



دانشگاه علامه طباطبائی
نظری، کاربردی و تاریخی

زبان دانش

نظری، کاربردی و تاریخی

فن دستور

دیونوسیوس تراکس

ترجمه کورش صفوی



هرمس



سال پنجم، شماره پنجم، بهار و تابستان ۱۳۹۸



گزارش تصویری اولین دورهٔ مدرسهٔ زبان‌شناسی پیکره‌ای، اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۸



الله
الرحمن
الرحيم



دانشگاه علامه طباطبائی
معاونت فرهنگی و اجتماعی
مدیریت امور فرهنگی

دوفصلنامه علمی زبان‌شناسی نظری، کاربردی و تاریخی

سال چهارم، شماره پنجم، بهار و تابستان ۱۳۹۸

صاحب امتیاز: انجمن علمی- دانشجویی زبان‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی

استاد مشاور فرهنگی: دکتر گلناز مدرسی قوامی

مدیر مسئول: زهرا تهوری

سرمدیر: میهن محقق‌زاده

طراح و صفحه‌آرا: مهدی رادمهر

ویراستار: علی سلمانی، عماد قربانی، سمن‌سا ماحوزی

عکاس: مسعود میرشجاعیان، زهرا خلجی پیربلوطی، مریم عباسی

Gozare.atu@gmail.com ۰۹۱۲۶۸۹۸۷۲۹

بها: ۱۰۰۰۰ تومان

Biannual Journal of Theoretical, Applied and Historical Linguistics

Gozare

Vol. 5, No. 5, Spring & Summer 2019

۴۴



رضا پیلهوران

خطای سوسور: موضوعات مورد مطالعه در زبان‌شناسی و سایر علوم



۱۰

فاطمه صناعتیان

واژه واژه زندگی
گزارش مراسم بزرگداشت خانم دکتر ویدا شقاقی

۵۲



میهن محقق‌زاده

تأملی بر طنز با تکیه بر مرور انگاره
معنایی طنز و نظریه عمومی طنز کلامی



۱۵

فهیمه خداوردی

واج‌شناسی در مغز: ابزار یا
نقش تخصصی؟

۵۸



مهران برزوفرد

گزارش اولین دوره مدرسه زبان‌شناسی
پیکره‌ای



۲۶

روزبه محقق‌زاده

ریشه‌شناسی موسیقی از منظر
موسیقی‌شناسی فرگشتی

۷۲



نیره جودی

به یاد استاد محسن ابوالقاسمی

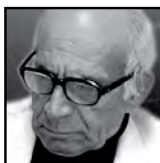


۳۲

مهستا بقایی‌فر

بررسی نحوی و معنایی ساخت‌های سببی مرکب
در زبان فارسی بر پایه دستور نقش و ارجاع

۷۸



عابده میرزایی

به یاد استاد یدالله ثمره



۳۸

محمدسعید میری

بررسی استعاره‌های مفهومی سخنرانی سیدمحمد
خاتمی، محمود احمدی‌نژاد و حسن روحانی در
مراسم تنفیذ حکم ریاست جمهوری

۱۱۴


محبوبه نعمتی

دولینگو، نرم افزار رایگان آموزش زبان



۸۴

زهرا تهوری

کارپوشه الکترونیکی: ارزشیابی زبان

۱۱۸


راحله گندمکار

جغرافیای اندیشه؛ چگونه آسیایها و غربیها متفاوت از هم می اندیشند ... و چرا؟



۸۶

زهرا خلجی پیرلوطی

معنی شناسی « مصاحبه ای با جری فودور »

۱۲۰


مریم رمضانی

 یادداشتی بر کتاب فن دستور
دیونوسیوس تراکس؛ ترجمه کورش صفوی


۹۲

محمد لطفی

ژتیک در خدمت چامسکی

۱۲۲


میلاد عابدی

معرفی کتاب دستور زبان فارسی باستان

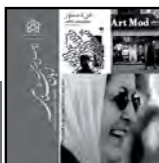


۹۶

مرضیه اکبری

 بررسی الگوهای زبانی در نامگذاری مراکز فروش
شهرستان رشت

۱۳۰


فراخوان

 مهلت پذیرش مطالب برای شماره ششم گزاره،
۳۰ بهمن ماه ۱۳۹۸ خواهد بود


۱۰۴

زهرا اصفهانی

 واکاوی یک جفت فعل حرکتی روسی در مفهوم
مکانی و نحوه بیان آن در زبان فارسی

سیاس، وداع و حرف آخر

رسیده ایم من و نوبتم به آخر خط نگهدار، بگو ...

اما نه! آخر خط نیست. شروعی دوباره است! چهار شماره از نشریه گزاره را در دوران دانشجویی خود در گروه زبان شناسی دانشگاه علامه طباطبائی منتشر کردیم. مجله گزاره ضعف ها و کمبودهای بسیار داشت که سعی کردیم تا حد توان آن ها را بهبود بخشیم و مرتفع کنیم، اما نهایتاً مسئولیت همه آن نواقص بر عهده ماست و آن را به جان می پذیریم. نقاط مثبت و درخشش های این نشریه در مسابقات و جشنواره های دانشگاهی و ملی هم به خاطر یاری و همکاری و همیاریاران و دوستان و راهنمایان و معلمان ماست که به رسم سیاس و قدرشناسی نام این عزیزان، تا جایی که از قلم نیافتند، در ادامه می آید.

شماره نخست نشریه گزاره در زمستان ۹۴ منتشر شد و همین شماره در چهارمین جشنواره نشریات دانشجویی دانشگاه علامه طباطبائی در آبان ۹۵ دو عنوان سومی را در دو بخش مصاحبه و گزارش به دست آورد. شماره اول و دوم این مجله در دهمین جشنواره سراسری نشریات دانشگاهی موسوم به تیترا ۱۰ در تابستان ۹۶ در بین پنج نشریه برتر علمی- تخصصی علوم انسانی در کل کشور قرار گرفت. در پائیز ۹۶ شماره های اول تا سوم گزاره در هفتمین جشنواره درون دانشگاهی حرکت موفق به کسب عنوان 'نشریه برگزیده' در میان تمام نشریات دانشگاه علامه طباطبائی شد. این نشریه در پائیز ۹۷ در هشتمین جشنواره درون دانشگاهی حرکت در دانشگاه علامه مقام دوم و در یازدهمین جشنواره ملی حرکت، جشنواره آثار و دستاوردهای علمی- دانشجویی، مقام سوم را در بین تمام نشریات دانشجویی دانشگاه های کشور به دست آورد.

نهایتاً شماره سوم و چهارم این مجله نیز در شهریور ۹۸ در جشنواره تیترا ۱۱، یازدهمین جشنواره ملی نشریات دانشگاهی، حائز مقام دوم در بین تمام نشریات علمی- تخصصی علوم انسانی کل کشور شد. خوشحالیم که هنگام وداع می توانیم این موفقیت را نیز به عنوان آخرین هدیه خود، پیشکش استادان و دانشجویان گروه زبان شناسی دانشگاه علامه طباطبائی کنیم.

اما باید بگوییم که مهم ترین دستاورد ما استقبال و توجه مخاطبان این مجله، استادان و دانشجویان فرهیخته ای بوده است که پیوسته با نگاه گرم خود انگیزه و توان ادامه راه را در ما ایجاد کرده اند. در این وداع و حرف آخر به رسم مهر و معرفت و قدرشناسی باید از تمام عزیزانی که همراهمان بوده اند یاد کنیم:

استادان ارجمند و دانشمند گروه زبان شناسی دانشگاه علامه طباطبائی سرکارخانم دکتر گلناز مدرسی قوامی، جناب آقای دکتر کورش صفوی، جناب آقای دکتر مجتبی منشی زاده، جناب آقای دکتر محمد دبیرمقدم، سرکار خانم دکتر ویدا شقاق، سرکار خانم دکتر آزاده میرزائی، جناب آقای دکتر احسان چنگیزی و سرکار خانم دکتر مژگان همایون فر هر یک به نحوی در این مسیر پشتیبانمان بوده اند. پیوسته رهین حمایت ها و زحمات این بزرگان هستیم و برایشان آرزوی سلامتی و بهروزی داریم.

دانشجویان فرهیخته خانم ها ناهید آهنگری، الهام ثباتی، الهه طاهری، پونه عابدین، زهرا تهوری، الهه کمری، شهرزاد لولاجی، ماهرخ شجاعی، معصومه مهرجو و زهرا خلجی پیربلوطی و آقایان میلاد عابدی، علی کوهگرد، مصطفی برزگر و عباس توفیقی فر هر یک در برهه های زمانی مختلف کمک های شایانی در تدوین و انتشار شماره های اول تا چهارم گزاره داشته اند. وامدار تمام محبت های این عزیزان هستیم و بهترین ها را برایشان آرزو می کنیم.

جناب آقای مهدی رادمهر، طراح و صفحه آرای خلاق و هنرمند این مجله تأثیر بسزایی در تجلی هر چه بیشتر گزاره داشته اند. قدردان هنر والای این دوست عزیز هستیم.

سرکار خانم نیوشا عاشورزاده در کسوت ویراستار مجله، تمام مطالب شماره های اول تا چهارم گزاره را با انگیزه و دقت بسیار ویرایش کردند. مرهون لطف ایشان هستیم و تندرستی و موفقیت بیش از پیش را برایشان خواستاریم.

جناب آقای علیرضا قنبری کارشناس ارجمند نشریات دانشگاه علامه طباطبائی، فراتر از مسئولیتشان از روز نخست با صبر و دلسوزی، پشتیبان و راهنمایمان بوده اند و هرگز از هیچ یاری و محبتی دریغ نکرده اند. امیدواریم پیوسته سربلند و سلامت باشند.

باید از جناب آقای حامد رحیمی مدیر محترم 'چاپ دیجیتال روز' نیز یاد کنیم، که چهار شماره مجله گزاره را با بهترین کیفیت ممکن به چاپ رساندند. انسانی بزرگوار که همیشه انگیزه های اخلاقی و تعهد شغلی و کیفیت کار خود را بر مسائل مالی ترجیح می دهند. همیشه سرافراز و موفق باشند. اعتراف می کنیم که خوش اقبال بوده ایم! چراکه در این مسیر انسان هایی حرفه ای و کاربلد و البته اخلاق مدار و شریف همراهمان بوده اند.

اما خوشبختی دیگرمان حضور سرکار خانم زهرا تهوری و سرکار خانم میهن محقق زاده است که می توانیم با خیالی آسوده این مجله را به ایشان بسپاریم و مطمئن باشیم که گزاره بهتر و بیشتر از گذشته تحت مدیریت و تدبیر این دو عزیز رشد خواهد کرد و پرفروغ تر خواهد درخشید. قدردانی و سپاس خویش را تقدیم این دو همکار گرامی می کنیم که مسئولیت نشریه را برعهده گرفتند و توان و وقت ارزشمندشان را در این راه صرف خواهند کرد.

در پایان باید کمال مهر و امتنان خویش را تقدیم گزاره کنیم که فرصت دیگری برای 'با هم بودن' و مجال دوباره ای برای 'تجربه کردن' را برایشان فراهم کرد و در این راه بسیار به ما آموخت! گزاره و تمام همراهان و یارانش را دوست می داریم و یادشان را در خاطمان سبز و بزرگ نگاه خواهیم داشت!

فرصت کوتاه بود و سفر جان کاه بود

اما یگانه بود و هیچ کم نداشت

به جان منت پذیریم و حق گزار!

یا حق

فرامرز مژدگانلو - نوال بحرانی

شهریور ۱۳۹۸





پروردگارا!

من به حسن ستایش تو افتتاح سخن می‌کنم و زبان به مدح و ثنای تو می‌گشایم. تو را سپاس می‌گویم که ما را یاری نمودی تا بتوانیم در مسیر علم قدم برداریم.

با سلام و درود خدمت همراهان همیشگی نشریه گزاره

به لطف و عنایت خداوند و زحمات تمامی دوستان، شماره پنجم نشریه علمی دانشجویی گزاره به چاپ رسید که از این اتفاق بسیار خرسندیم. در همین راستا فرصت را مغتنم شمرده و از استاد گرامی، مشاور محترم فرهنگی انجمن علمی- دانشجویی سرکار خانم دکتر مدرسی که به جرأت می‌توانم بگویم موفقیت این نشریه از ابتدا تاکنون مدیون بزرگ‌منشی، مهربانی، زحمات و حمایت‌های صبورانه ایشان است و با الطاف بی‌منت خود دست‌اندرکاران نشریه را قوت قلبی وصف‌ناپذیری بخشیدند تا راه را به درستی انتخاب کنند، همچنین مدیر مسئول محترم نشریه جناب آقای فرامرز مژدگانلو که با حسن تدبیر و تلاش‌های مستمر و صادقانه خود باعث شکل‌گیری این نشریه و پیشبرد موفقیت‌آمیز همه‌جانبه آن گردیده‌اند و سردبیر عزیز و ارجمند سرکار خانم نوال بحرانی کمال تشکر و قدردانی را داشته‌باشم و از زحمات مضاعف، لطف و همدلی این عزیزان که از آشنایی با آنان به خود می‌بالم، سپاسگزاری نمایم. از خداوند متعال برای ایشان آرزوی سلامتی، بهروزی و موفقیت در تمامی عرصه‌های زندگی داریم.

اکنون که استاد بزرگوارم سرکار خانم دکتر مدرسی و جناب آقای مژدگانلو، حقیر را لایق این مسئولیت خطیر دانستند و آن را به بنده واگذار نمودند، سعی بر این است که به لطف و یاری خداوند منان و همت و تلاش شما دانشجویان و پژوهشگران ارجمند، این نشریه همانند گذشته روندی رویه‌رشد داشته باشد و آن را به جایگاهی شایسته‌تر برسانیم. از آنجایی که قصدمان هر لحظه پر بارتر شدن است از کلیه پژوهشگران و مخاطبین مجله خواهشمند است با ارسال مطالب مرتبط با اهداف مجله، و همچنین با ارسال پیشنهادات و انتقادات خود، ما را در جهت پویایی بیشتر این مجله یاری نمایند.

در فرجام کلام بر خود لازم می‌دانم، نهایت سپاس و قدردانی خویش را خدمت استاد عزیز سرکار خانم دکتر گندمکار مشاور محترم فرهنگی انجمن علمی- دانشجویی، تمامی استادان بزرگوار، پژوهشگران، ویراستاران و دانشجویان عزیزی که در این شماره از نشریه خالصانه ما را یاری نمودند، همچنین سردبیر محترم نشریه سرکار خانم میهن محقق‌زاده ابراز نمایم.

با سپاس و تقدیر احترام

زهره تهوری

«بی‌تاریخی افق دید را محدود می‌کند و آدمی را از لذت مصاحبت با گذشته محروم می‌سازد. چه تمنای شناخت گذشته در همه ما ریشه‌ای دیرینه دارد». مرحوم دکتر حق‌شناس در مقدمه کتاب تاریخ زبان‌شناسی این جملات را از قول سورن بازگو می‌کنند. حال به کمی پیشتر باز می‌گردم. روزی که قرعه پذیرش مسئولیت دشوار سردبیری نشریه‌ای بر من افتاد که یک «تاریخ» دارد. چاپ مجله‌ای دانشجویی که در آستانه سه سالگی است و موفقیت آن در جشنواره‌های گوناگون، پیشینه‌ای است که باید آن را دانست و بدان بالید. بنابراین در این شماره پیش از هر چیز بر آن شدیم که دست کم در حفظ این میراث کوشا باشیم. نیز می‌دانیم برای دستیابی به پیروزی، نوافرینی و همکاری هرچه بیشتر، باید همتی بدرقه راهمان شود که جز با گام‌های استوار خودمان میسر نخواهد بود. در این میان بر خود لازم می‌دانم که از همه استادان محترم گروه زبان‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی، پژوهشگران فرهیخته‌ای که در این شماره یاری‌مان کرده‌اند و سرکارخانم زهره تهوری مدیر مسئول محترم نشریه سپاس‌گزاری کرده، مراتب قدردانی و سپاس ویژه خود را نسبت به سرکارخانم دکتر گلناز مدرسی قوامی ابراز نمایم. انسانی وارسته که از ایشان بسیار آموخته‌ام و وام‌دار اعتمادشان هستم. از سرکار خانم دکتر راحله گندمکار و سرکار خانم دکتر آزاده میرزائی نیز برای راهنمایی‌های همیشگی و راهگشایی‌های دلسوزانه‌شان سپاسگزارم و قدردان زحماتشان هستم. در این شماره، دوستان بسیاری نیز همراهان بوده‌اند؛ خانم‌ها و آقایان: علی سلمانی، فرامرز مژدگانلو، سمن‌سام‌حوزی، نوال بحرانی، عماد قربانی، مسعود میرشجاعیان، مریم عباسی، مهدی رادمهر، زهرا خلجی و فرامرز خوبدل. بی‌شک، تلاش‌های بی‌وقفه این عزیزان، ارزشمندترین سرمایه گزاره است.

ز اندازه بیرون تشنه‌ام، از این رو با شوق بسیار به بهبود هرچه بیشتر نشریه، شماره پنجم گزاره، پیشکش حضورتان می‌شود.

با سپاس

میهن محقق‌زاده

مهرماه ۹۸

واژه واژه زندگی:

گزارش مراسم نکوداشت سرکار خانم استاد دکتر ویدا شقاقی

فاطمه صناعتیان، دانشجوی کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی، fsanaatian@gmail.com

آن روز، بیستم خرداد ماه ۱۳۹۸ بود که جمعی از استادان و دانشجویان زبان‌شناسی در سالن شهید مطهری دانشگاه علامه طباطبائی دور هم جمع شدند تا از زحمات سی‌ساله استاد گرانقدری تشکر کنند که همه او را به عنوان انسانی خالص، متعهد و متخصص و معلمی دلسوز، پویا، دقیق و مهربان می‌شناسند؛ دکتر ویدا شقاقی.

پس از تلاوت قرآن، پخش سرود ملی و سرود دانشگاه علامه طباطبائی، آقای دکتر منشی‌زاده، مدیر گروه زبان‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی به مهمانان خوشامد گفتند و برخی از بزرگان زبان‌شناسی امروز ایران از جمله دکتر ایران‌زاده، ریاست دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی دانشگاه علامه طباطبائی؛ خانم دکتر روشن؛ رئیس انجمن زبان‌شناسی ایران، آقای دکتر یحیی مدرسی، استاد پیشکسوت زبان‌شناسی؛ و آقای دکتر مصطفی عاصی، رئیس پژوهشکده زبان‌شناسی در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی درباره خانم دکتر شقاقی و خاطراتی که از ایشان به یاد داشتند، سخن گفتند. این استادان ضمن ابراز افتخار به دوستی و همکاری ایشان به بیان خاطرات شیرین و دلنشین پرداختند. یکی از استادان گفتند: «همیشه خانم دکتر شقاقی را با چمدانی که به دنبال خود می‌کشند به یاد خواهیم داشت. مثل مسافری که از راه رسیده و خود کتابخانه‌ای متحرک به همراه دارد». استاد دیگری نیز چنین عنوان کردند که خانم دکتر را به یاد خواهند داشت با همیشه زود رسیدن و وقت‌شناسی‌شان.

در این مراسم فیلم کوتاهی نیز پخش شد که بخشی از آن شامل صحبت‌های استادان زبان‌شناسی به‌عنوان شاگردان و همکلاسی‌های سابق و همکاران فعلی دکتر شقاقی در مورد ایشان بود. شاگردانی که حالا هرکدام بر کرسی‌های استادی دانشگاه‌های مختلف ایران تکیه زده‌اند و در وصف استاد همیشگی‌شان واژه‌هایی به‌کار برده‌اند همچون مهربان و دلسوز، صمیمی و همراه، مسئول و دقیق و بسیاری صفات شایسته دیگر. همکلاسی‌های سابق که اکنون استادان بنام و طراز اول زبان‌شناسی ایران‌اند، همچون دکتر منشی‌زاده و دکتر صفوی، نیز با مهر و احترام از همراهی و همکاری با دکتر شقاقی سخن گفتند. در این فیلم استادان: دکتر شهرام مدرس خیابانی، دکتر فریبا قطره، دکتر مجتبی منشی‌زاده، دکتر کورش صفوی، دکتر شهلا رقیب‌دوست، دکتر گلناز مدرسی قوامی، دکتر رضامراد صحرایی، دکتر محمد راسخ‌مهند، دکتر عادل رفیعی، دکتر پروانه خسروی‌زاده، دکتر آزاده شریفی، دکتر آزاده میرزائی، دکتر راحله گندمکار، دکتر ته‌مین هیدرپور و دکتر احسان چنگیزی درباره خانم دکتر ویدا شقاقی صحبت کرده‌اند.

زندگ ولاثه ولاثه



گروه زبان‌شناسی دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی
دانشگاه علامه طباطبائی با همکاری نشر نویسه پارسه و
انجمن زبان‌شناسی ایران برگزار می‌کند:

رونمایی از جشن‌نامه

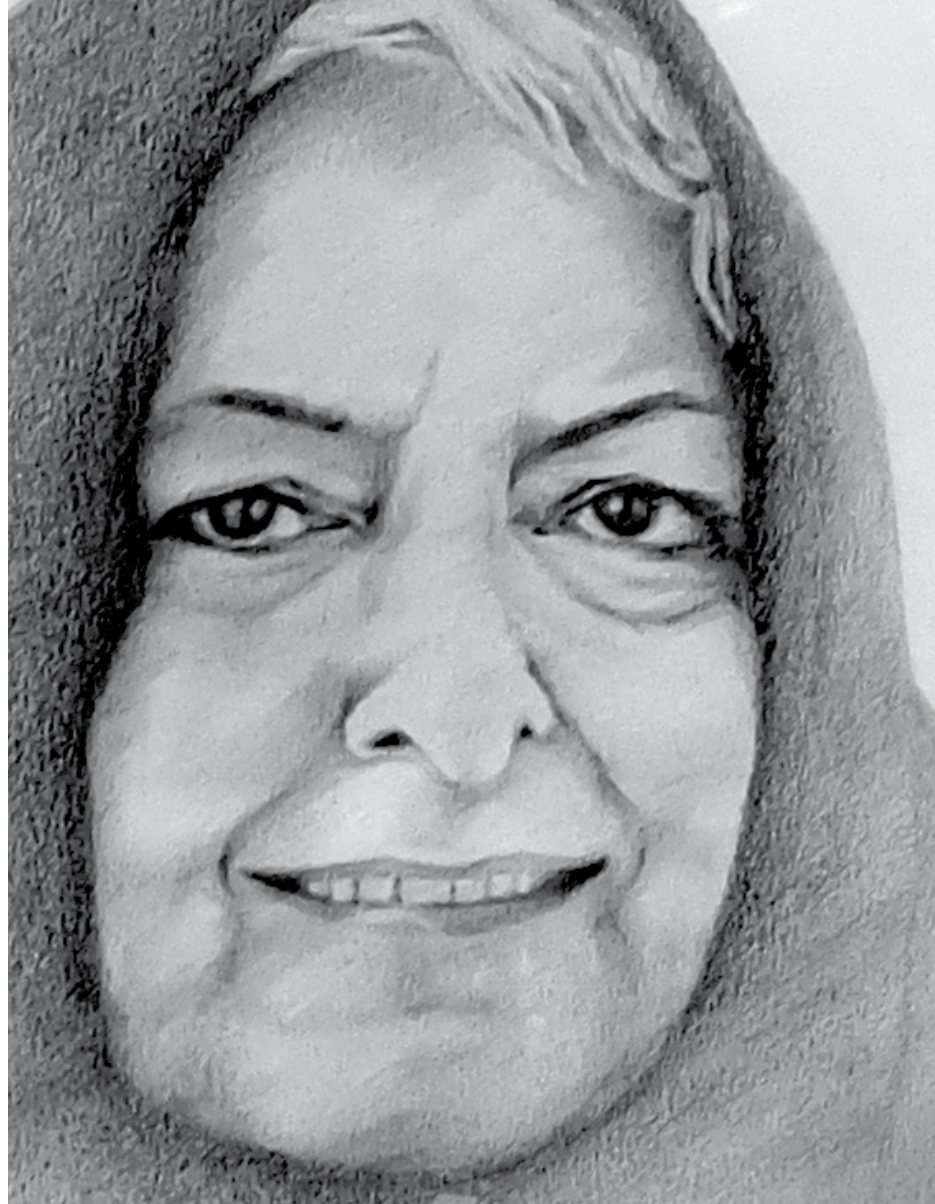
استاد دکتر ویدا شقاقی

و نکوداشت سال‌ها تلاش علمی ایشان

زمان: ۲۰ خرداد ۱۳۹۸ - ساعت ۱۵:۰۰

مکان: تهران - بزرگراه شهید چمران - پل مدیریت - خیابان علامه جنوبی،

دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی دانشگاه علامه طباطبائی



و پیام‌های مهرآمیزشان را به مناسبت سی سال تلاش، تفکر و پویایی، تقدیم استاد نموده‌اند.

در بخش دیگری از این فیلم، آقای دکتر شهرام مدرس خیابانی، مصاحبه‌ای دوستانه با خانم دکتر انجام داده‌اند. ایشان از تحصیلاتشان در دانشگاه‌های مختلف و کار و فعالیت حرفه‌ای‌شان در عرصه‌های مهم آموزشی و غیرآموزشی همچون ریاست چند دوره انجمن زبان‌شناسی ایران و فعالیت در فرهنگستان زبان و ادب فارسی گفته‌اند: دکتر ویدا شقاقی متولد ۱۹ آبان ۱۳۲۷ در اصفهان و بزرگ‌شده تهران، پس از اتمام رشته ریاضی در دبیرستان و فارغ‌التحصیل شدن از مدرسه عالی ترجمه (دانشگاه علامه طباطبائی امروز) در رشته زبان انگلیسی در مقطع کارشناسی، مشغول به کار و فعالیت تخصصی شده‌اند. در صحبت‌هایشان اشاره کرده‌اند که: «دوست داشتم برای ادامه تحصیل اقدام کنم که دانشگاه‌ها به دلیل انقلاب فرهنگی تعطیل شدند». پس از بازگشایی دوباره دانشگاه‌ها در اولین دوره کنکور رشته زبان‌شناسی شرکت کرده و به همراه دکتر کوروش صفوی، دکتر غلامعلی زاده و دکتر نعمت‌زاده به عنوان چهار ورودی کارشناسی ارشد زبان‌شناسی سال ۶۴ دانشگاه تهران پذیرفته شده‌اند. پس از استفاده از محضر استادان بنامی همچون دکتر ژاله آموزگار، دکتر علی‌محمد حق‌شناس، دکتر علی‌اشرف صادقی و دکتر یدالله ثمره برای کسب درجه کارشناسی ارشد، پایان‌نامه‌ای در مورد ضمائر متصل و واژه‌بست‌ها ارائه کرده‌اند. پس از گذراندن دوره دکترای زبان‌شناسی در دانشگاه تهران، به عنوان عضو هیأت علمی در دانشگاه علامه طباطبائی سال‌ها به تربیت استادان آینده زبان‌شناسی پرداخته‌اند. استادانی که همگی در برابر ایشان فروتنی گزیده و سپاسگزار زحماتشان هستند.

در این مراسم فاطمه صناعیان به عنوان نماینده دانشجویان، متنی برای استاد و در وصف استاد خواندند که در بخشی از آن آمده بود: «آموختیم که اجازه بدهیم دیگران در هر مقامی در مواجهه با ما خود واقعی یا به قولی کودکِ درون‌شان را حفظ کنند. چرا که آدم‌ها فقط در سطح کودکِ درون است که شاد می‌شوند، هیجان‌زده می‌شوند، رقابت می‌کنند و می‌آموزند. پس اگر می‌خواهیم دیگران به ما گوش کنند و از ما یاد بگیرند، از موضع قدرت و در فضای ایجاد فاصله و وحشت برخورد نکنیم». دکتر فریبا قطره نیز به عنوان دانشجوی همیشگی استاد، شعری را که در وصف ایشان و با اصطلاحات زبان‌شناسی سروده بودند به ایشان تقدیم کردند. در همه محافل زبان‌شناسی رسم بر این است که هرگاه مهمانان خسته می‌شوند، دکتر کوروش صفوی حضور پیدا کرده و با طنزی دلنشین و بی‌پیرایه دوستان و همکاران را می‌نوازند و مهمانان را شاد می‌کنند. استاد شقاقی در بخشی از صحبت‌هایشان اشاره کردند که به



نیروی جوانی و جوانان اعتقاد دارند. جوانانی که هنوز آنقدر چارچوب نپذیرفته و آنقدر محافظه‌کار نشده‌اند که نتوانند به موضوعات تازه و دستاوردهای تازه فکر کنند. میدان دادن به جوان‌ها یعنی کمک به آن‌ها برای پیشبرد دانش یا کشف شاخه‌های جدید علم زبان‌شناسی. کاری که فقط از نیروی جوانی و اشتیاق و ریسک‌پذیری جوانان ساخته است. در پایان استاد شقاقی با احساساتی زیبا با همکاران و دانشجویان‌شان صحبت کوتاهی داشتند. پس از آن با حضور استادان بنام زبان‌شناسی از جشن‌نامه ایشان رونمایی و هدیه‌ای به‌عنوان یادبود از طرف همکاران به ایشان تقدیم شد. طراحی پرتبه استاد، اثر خانم الهه طاهری دانشجوی دکتری زبان‌شناسی دانشگاه علامه نیز به ایشان تقدیم گردید. مراسم خداحافظی نیز با اهدای صدها شاخه گل سفید به نشانه عشق و احترام و قدردانی از استاد از طرف تک‌تک دانشجویان و مهمانان حاضر در سالن انجام شد. بزرگداشت استاد بهانه‌ای بود برای یاد کردن از گوشه کوچکی از مهر و تلاش این انسان شریف. با امید به سلامتی، شادی و پویایی جاودان استاد دکتر ویدا شقاقی.





واج‌شناسی در مغز: ابزار یا نقش تخصصی؟

فهیمة خداوردی، دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه علامه طباطبائی

khodaverdi60@yahoo.com

■ چکیده

یافته‌های عصب‌شناسی زبان و نتایج تصویربرداری‌های مغزی، شواهدی به‌دست داده‌است که فعالیت مغز - به‌ویژه شبکه‌های عصبی خاصی از نیمکره چپ - را هنگام پردازش‌های واجی زبان گفتاری تأیید می‌کند و یا اختلالات واج‌شناختی را به آسیب‌های این نواحی از مغز نسبت می‌دهد. بیشتر این مناطق در تحلیل‌های واج‌شناختی زبان اشاره نیز نقش دارند و به دلیل وجود شباهت‌های اثبات‌شده میان پردازش‌های واجی زبان گفتاری و زبان اشاره، می‌توان گفت که مغز انسان، بدون شک، مجهز به شبکه‌های عصبی واج‌شناختی است. از سوی دیگر، واسطه‌های عصبی مذکور، غالباً در پردازش‌های موسیقایی نیز شرکت دارند، زیرا بیشتر آنها در فضایی از مغز واقع شده‌اند که برای دریافت درون‌دادهای شنیداری یا ادراکی سازمان یافته‌است؛ بدین‌ترتیب، اگرچه نوع درون‌دادهای واج‌شناختی و موسیقایی متفاوت است و امکان تمایز آنها به‌راحتی برای انسان فراهم است، نیازهای پردازشی آن دو تا حد زیادی مشابه است. این بدان معناست که واسطه‌های واج‌شناختی مغز، نه به لحاظ سخت‌افزاری، بلکه به لحاظ نقشی، تخصصی شده‌اند، زیرا نحوه عملکرد و شیوه محاسباتی آنها با نظام‌های غیرزبانی متفاوت است. این رابطه یک‌به‌چند، زمانی بدیهی‌تر می‌شود که قابلیت انعطاف‌پذیری بافت‌های مغزی را نیز در پذیرش نقش‌های جدید، مدنظر قرار دهیم.

کلیدواژه‌ها: پردازش واج‌شناختی، شبکه عصبی، زبان اشاره، پردازش موسیقایی

■ ۱- مقدمه

در شماره پیشین گزاره (۸-۱۷)، درباره مجهز بودن ذهن بشر به دانش واجی هسته‌ای صحبت کردیم و دانستیم که این دانش برای محاسبات نظام واجی تخصصی شده‌است. سپس جهانی بودن و منحصربه‌فرد بودن را دو ویژگی بارز این نظام برشمردیم که حاکی از توانایی‌های غریزی واج‌شناختی انسان هستند و اصول آنها در میان زبان‌های بشری مشترک بوده، خاص آنهاست. این ویژگی‌ها از دو جهت قابل توجه هستند. از یک سو، ویژگی‌های مشترک میان زبان‌ها تنها براساس الگوهای تولیدی و شنیداری قابل توجیه نبوده، یا به عبارتی، الگوهای واجی محدود به توالی‌های تولیدی یا مختص گفتار و شنیدار نیستند. گویشور قادر است این الگوها را به صورت‌های نوشتاری، خوانداری و همچنین، به واسطه‌های دیداری تعمیم دهد، چرا که شباهت بسیاری میان نظام واجی زبان‌های اشاره^۱ و زبان‌های گفتاری^۲ وجود دارد (سندلر^۳، ۲۰۰۸). از سوی دیگر، عام بودن نظام‌های واجی، از تخصصی بودن آنها کاملاً مجزاست. نظام واجی مختص زبان، با سایر نظام‌هایی که از مجرای شنیداری استفاده می‌کنند - مانند موسیقی - و یا از مجرای تولیدی در برقراری ارتباط بهره می‌برند - مانند صداهای

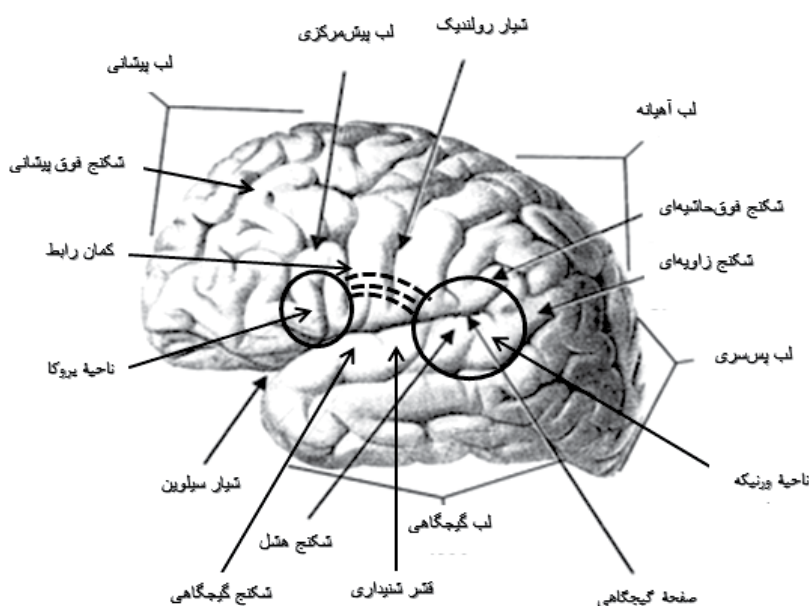
1. sign language
2. spoken language
3. W. Sandler



تولید شده توسط حیوانات - متفاوت است (پینکر و جکندوف^۱، ۲۰۰۵). حال باید دید چه سازوکارهایی در مغز، واسطه این محاسبات واجی هستند. شبکه واجی عصبی قطعاً در مغز وجود دارد، اما اثبات تخصصی بودن آن برای واج‌شناسی، به رابطه میان تبیین‌های شناختی و الگوهای عصبی - ریخت‌شناسی^۲ وابسته است. به عبارت دیگر، تخصصی بودن به طور عام، و فرضیه واج‌شناسی هسته‌ای به طور خاص، در سطح نقشی - شناختی^۳ قابل ارزیابی است. اگر در ذهن انسان یک نظام محاسباتی مختص الگوپردازی واجی وجود داشته باشد، انتظار می‌رود که این نرم‌افزار تخصصی، سخت‌افزاری تخصصی نیز در مغز داشته باشد که به عنوان واسطه‌ای برای محاسبات واجی عمل کند. شبکه‌های عصبی که محاسبات واجی را پشتیبانی می‌کنند، خود شواهدی بر تأیید تخصصی بودن واج‌شناسی ذهن است (برنت^۴، ۲۰۱۳: ۲۵۱). هم‌اکنون، این پرسش به ذهن می‌آید که آیا شواهدی مبنی بر تأیید تخصصی بودن شبکه‌های عصبی - وجود رابطه یک‌به‌یک میان پردازش‌های واج‌شناختی ذهن و واسطه‌های عصبی آن‌ها در مغز - وجود دارد یا این که شبکه‌های عصبی مورد نظر در انواع دیگر پردازش نیز دخالت دارند؟ برای بررسی چنین شواهدی، نخست، با در نظرگیری زبان گفتار، به ویژگی‌های شبکه‌های واج‌شناختی مغز می‌پردازیم و پس از معرفی واسطه‌های زیستی واج‌شناسی در مغز، میزان تخصصی بودن آن‌ها را در الگوپردازی‌های واجی بررسی خواهیم کرد. سپس، ارتباط میان تبیین‌های شناختی و انگاره‌های عصبی - ریخت‌شناسی مغز را در پردازش‌های واج‌شناختی مرور می‌کنیم و در نهایت، نتیجه این بحث را ارائه خواهیم داد.

■ ۲- شبکه واج‌شناختی مغز در ارتباط با زبان گفتار

دو جنبه از محاسبات واجی که بخشی از واج‌شناسی هسته‌ای را شکل می‌دهند، نخست‌های واج‌شناختی^۵ و محدودیت‌های نشان‌داری^۶ جهانی حاکم بر آن‌ها هستند. نخست‌های واج‌شناختی شامل واج‌ها، تقابل و ترکیب آن‌ها در قالب هجا، جزء جدایی‌ناپذیر تمام نظام‌های واجی‌اند. تصویربرداری‌های مغزی - مانند fMRI^۷ و ام‌آی‌جی^۸ - نشان داده‌اند که در پردازش تقابلهای واجی، مانند تقابل /t/ و /d/، چندین ناحیه از شکنج گیجگاهی فوقانی^۹ دخیل است که مهم‌ترین آن‌ها، ناحیه‌ای موسوم به صفحه گیجگاهی^{۱۰} در نیمکره چپ است که خود، بخشی از منطقه ورنیکه^{۱۱} را تشکیل می‌دهد (تروانیمی و همکاران^{۱۲}، ۱۹۹۹؛ ویلسون و یاکوبونی^{۱۳}، ۲۰۰۶). تصاویر ۱ و ۲ نمایی از نیمکره چپ مغز و مناطقی از قشر مخ^{۱۴} را نشان می‌دهند که در این مقاله به آن‌ها اشاره شده است.



تصویر ۱: مقطع کناری قشر مخ در نیمکره چپ مغز (ابلر و گیرلو^۱، ۱۹۹۹: ۶ و ۱۹)

1. S. Pinker & R. Jackendoff

2. neuroanatomical

3. functional-cognitive

4. I. Berent

5. phonological primitives

6. markedness constraints

7. Functional Magnetic Resonance Image

8. magnetoencephalography (MEG)

9. Superior Temporal Gyrus (STG)

10. planum temporale

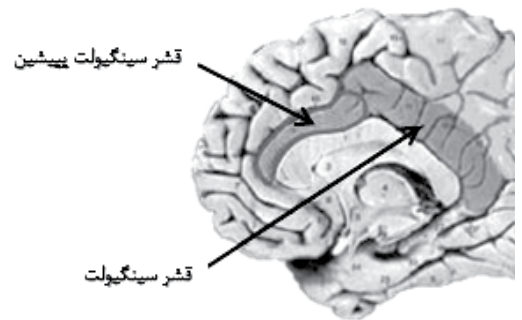
11. Wernicke's area

12. M. Tervaniemi et al.

13. S. M. Wilson & M. Iacoboni

14. cerebrum cortex

1. L. Oblrer & K. Gjerlow



تصویر ۲: مقطع میانی قشر مخ در نیمکره چپ مغز (ویتلی و همکاران^۱، ۲۰۰۷)

واکنش مغز به تمایزات واجی، منعکس‌کننده پردازش‌های واجی و نشان‌دهنده حساسیت مغز به تفاوت ویژگی‌های صوت‌شناختی و آوایی آن‌هاست. درواقع، مناطق مذکور بخشی از قشر شنیداری^۲ را شکل می‌دهند. مقوله‌های واجی، خلاف تمایزات آوایی و شنیداری، تفاوت‌ها و همچنین، شباهت‌های میان آواهای گفتار را نیز منعکس می‌کند. به عنوان مثال، اگرچه نحوه تولید واج /d/ به لحاظ زمان آغاز واک (زاو)^۳ از گویشوری به گویشور دیگر تغییر می‌یابد، این تفاوت‌ها در سطح واجی از بین می‌روند و /d/، فارغ از کوتاه یا بلند بودن زمان آغاز واک در تولید آن (درجات مختلف واک‌داری و دمی‌دی)، /d/ است. درنتیجه، هرگونه تعمیم واجی که برای /d/ با زمان آغاز واک کوتاه برقرار است، درمورد نوع بلند آن نیز برقرار است. اگر مغز، آواهای گفتار را تنها در سطح شنیداری/ آوایی رمزگذاری کند، افراد می‌بایست علاوه بر تقابل میان مقوله‌های /d/ و /t/، به تفاوت‌های موجود درمیان انواع اعضای این مقوله‌ها نیز واکنش نشان دهند؛ بدان معنا که میان /d/ با زاو کوتاه و /d/ با زاو بلند، تفاوت قائل شوند. این درحالی است که تمایز واجی، تنها تفاوت‌های بین‌مقوله‌ای را ثبت می‌کند و از تفاوت‌های درون‌مقوله‌ای چشم‌پوشی می‌کند. پردازش‌های واجی تمایزات بین‌مقوله‌ای از طریق آزمایش‌های اِم‌ای‌جی^۴ توسط فیلیپس و همکاران^۵ (۲۰۰۰) اثبات شده‌است. همچنین تحقیقات دیگر نشان داده‌اند که نقش نیمکره راست (در افراد سالم و نیز در افراد آسیب‌دیده در نیمکره چپ) در تشخیص تمایزات واجی، محدود به جفت‌های کمینه^۶ است، در حالی که تمایزها در نیمکره چپ، مقوله‌ای هستند و هر دو واژه

- مانند peach/beechn و ناواژه - مانند beesh /peech - را پوشش می‌دهند (ولمتز و همکاران^۷، ۲۰۱۱). این مشاهدات نشان می‌دهد که ممکن است نیمکره راست در تحلیل‌های صوت‌شناختی/آوایی دخیل در تمایزات واجی، ایفای نقش کند، اما واسطه ادراک مقوله‌ای واجی، نیمکره چپ است (لایبتال و همکاران^۸، ۲۰۰۵).

ذهن علاوه بر پردازش تمایزهای میان همخوان‌ها، تفاوت آن‌ها را با واکه‌ها نیز پردازش می‌کند. رفتار متفاوت این واحدها در زبان - به لحاظ شرکت در فرایندهای واجی - پردازش متفاوت آن‌ها را در سطح شبکه عصبی نشان می‌دهد. نتایج تصویربرداری‌های مغزی با روش اِم‌آر‌آی، که به مقایسه فعال‌سازی مغز در پردازش همخوان‌ها و واکه‌ها می‌پردازد، تمایز میان آن‌ها را نشان می‌دهد. به طور کلی، هر دو گروه همخوان‌ها و واکه‌ها باعث فعال‌سازی بخش‌های پیشانی و کناری قسمت فوقانی بُب گیجگاهی^۹ در نیمکره چپ می‌شوند، اما قسمت‌های فعال‌شده به صورت لکه‌های فاقد هم‌پوشی هستند و این امر، تفاوت‌های جزئی‌تر را در محل پردازش واکه‌ها و همخوان‌ها نشان می‌دهد (اُبلسر و همکاران^{۱۰}، ۲۰۱۰). پیش از این، به نقش شکنج گیجگاهی فوقانی در پردازش تمایز میان همخوان‌ها اشاره شد. گفتنی است که این بخش‌ها دخالتی در تمایز واکه‌ها ندارند (بُت‌من^{۱۱}، ۲۰۰۴). همچنین، دخالت این قسمت‌ها در پردازش همخوان‌ها، مقوله‌ای و بدون درنظرگیری مشخصه‌های واجی آن‌ها - ازجمله واک‌داری یا جایگاه تولید رخ می‌دهد. نکته قابل توجه دیگری که با تمایز پردازش همخوان‌ها و واکه‌ها در مغز مرتبط است، این است که آسیب‌های مغزی، اختلالات زبانی متفاوتی را در تولید این دو گروه از واج‌ها به همراه دارد. به عنوان مثال، درمورد دو بیمار آسیب‌دیده مغزی دارای زبان‌پریشی انتقالی^{۱۲}، گفتار، سلیس و روان باقی‌مانده‌است و هیچ‌گونه نقص تولیدی یا حرکتی در آن‌ها دیده نمی‌شود، درحالی‌که بیماران در تکرار گفتار، ضعیف هستند. این مشکل ناشی از مختل شدن رابطه میان نواحی ورنیکه و بروکا، به دلیل آسیب بخشی از مغز، به نام کمان رابط^{۱۳} است که این دو ناحیه را با یکدیگر مرتبط می‌کند (ابلر و گیرلو، ۱۹۹۹: ۴۳). آنچه در ارتباط با این دو بیمار جالب توجه است، این است

7. M. Wolmetz et al.

8. E. Liebenthal

9. temporal lobe

10. J. Obleser et al.

11. D. Boatman

12. Conduction aphasia

13. arcuate fasciculus

1. T. Wheatley et al.

2. auditory cortex

3. Voice Onset Time (VOT)

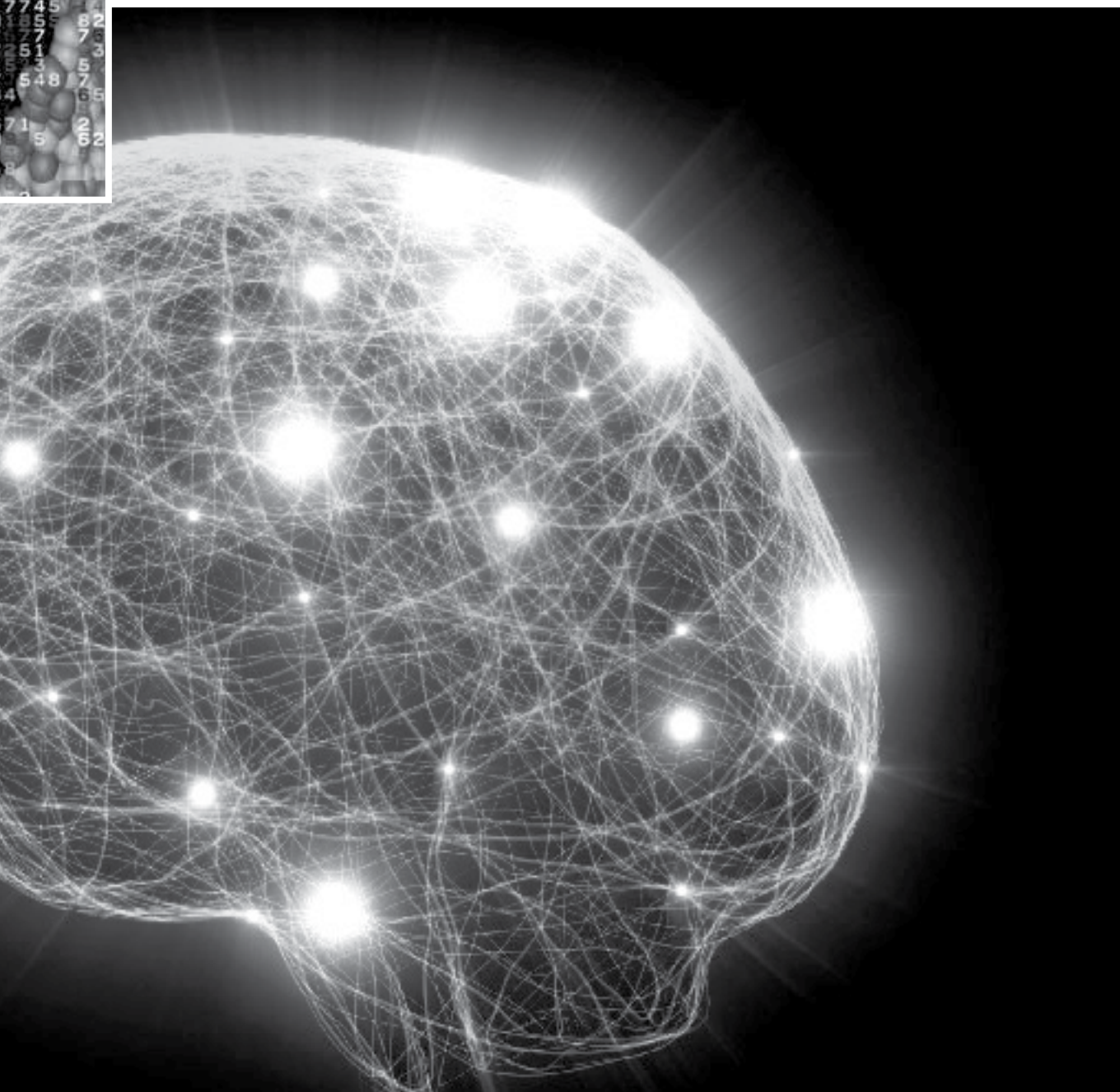
4. Magneto-encephalography (MEG)

5. C. Philips et al.

6. minimal pairs

که در یکی از آن دو، خطاهای زبانی، معطوف به همخوان‌ها و در دیگری محدود به واکه‌هاست (کارامازا، ۲۰۰۰) واج‌شناسی هسته‌ای نه تنها شامل بازنمایی نخست‌های واجی، بلکه دربرگیرنده محدودیت‌های خوش‌ساختی^۲ حاکم بر نحوه ترکیب آن نخست‌ها نیز هست. این محدودیت‌ها تا حد بسیار زیادی جهانی‌اند و ساخت‌هایی که این محدودیت‌ها را نقض می‌کنند، ساخت‌هایی نشان‌دار محسوب می‌شوند و در گفتار گوش‌یور زبان، چه کودک و چه بزرگسال، از اولویت کاربردی پایین‌تری برخوردارند. علاوه‌براین، همان‌طور که یاکوبسن^۳ (۱۹۶۸) تصریح کرده‌است، احتمال این که ساخت‌های بی‌نشان در زبان‌پریشی دچار اختلال شوند و از بین بروند، بسیار کمتر از ساخت‌های نشان‌دار زبان است. نمونه‌هایی از این محدودیت‌های نشان‌داری را می‌توان در ساختار هجا مشاهده کرد. هجاهایی که با همخوان شروع می‌شوند و با واکه پایان می‌یابند، هجاهایی ساده هستند و بر هجاهای پیچیده - مثلاً هجاهای دارای خوشه‌های همخوانی در آغاز یا خوشه‌های آغازین با فاصله رسایی بیشتر - ترجیح داده می‌شوند (برنت، ۲۰۱۳: ۲۵۶-۲۵۷). به گفته جکموت و همکاران^۴ (۲۰۰۳)، مناطق مختلفی از مغز با

1. A. Caramazza
2. well-formedness constraints
3. R. Jakobson
4. C. Jacquemot et al.





زبان‌های اشاره نیز مانند زبان گفتاری، ساختاری واجی دارند که دارای محدودیت‌هایی در توالی عناصر فاقد معناست. نخستی‌ها (همخوان‌ها و واکه‌ها)، مشخصه‌های آن‌ها، هجاها و محدودیت‌های آرایشی آن‌ها، در واج‌شناسی زبان اشاره نیز وجود دارد. بر اساس همین نکات مشترک، مناطق مغزی و مسیرهای عصبی که واسطه پردازش این عناصر هستند نیز میان این دو زبان مشترک‌اند. تصویربرداری‌های مغزی و شواهد مربوط به انتقال پردازش واجی در واسطه‌های زبانی مختلف، گواه بر این مدعاست. در بررسی ساختار واجی زبان گفتار، از صفحه گیجگاهی در نیمکره چپ - که بخشی از شکنج گیجگاهی فوقانی است - نام بردیم. پتیتو و همکارانش^۶ (۲۰۰۰) به بررسی این مسئله پرداختند که آیا این منطقه از مغز، به‌طور عام، مسئول پردازش حس شنیداری است، یا به‌طور خاص، به الگوپردازی واجی اختصاص دارد. همچنین، بررسی کردند که آیا این منطقه، پردازش واجی در زبان اشاره را نیز بر عهده دارد یا خیر. آن‌ها با استفاده از روش پت^۷، فعالیت مغز را در کاربرد زبان اشاره، در دو فرد که به دو زبان اشاره مختلف (زبان اشاره امریکایی^۸ و زبان اشاره کیکی^۹) مسلط بودند، مقایسه کردند و نتیجه گرفتند که منطقه مذکور در هر دو نیمکره فعال می‌شود. نیشیمورا و همکاران^{۱۰} (۱۹۹۹) نپ^{۱۱} با آزمایشی مشابه روی یک فرد ناشنوا، قبل و بعد از عمل جراحی کاشت حلزونی گوش، به این نتیجه رسیدند که

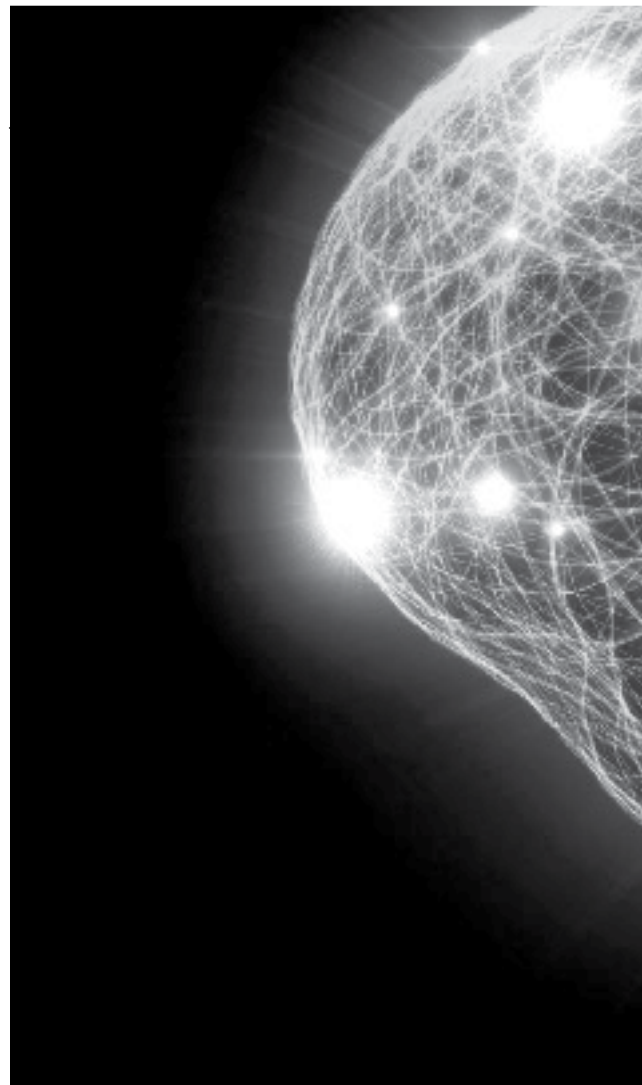
6. A. L. Petitto et al.

7. Positron Emission Tomography (PET)

8. American Sign Language (ASL)

9. Quebec Sign Language (QSL)

10. H. Nishimura





پیش از جراحی، واژه‌های زبان اشاره منجر به فعال‌سازی شکنج فوق‌گیجگاهی^۱ در هر دو نیمکره مغز می‌شود، اما پس از عمل جراحی، داده‌های شنیداری باعث تحریک منطقه اصلی شنیداری در قشر مخ (شکنج هیشل^۲) و در نیمکره مخالف درون‌داد شنیداری می‌شود. این آزمایش‌ها به خوبی نشان می‌دهند که پردازش واجی از پردازش شنیداری قابل‌تفکیک است. علاوه‌براین، در محاسبات واجی زبان اشاره، قسمت‌های دیگری از مغز - شامل بخش‌های میانی شکنج فوق‌پیشانی^۳، بخش‌های فوقانی لب آهیانه^۴ و شکنج فوق‌حاشیه‌ای در نیمکره چپ - نقش دارند (مک‌سویینی و همکاران^۵، ۲۰۰۸).

۳-۱-۱-۱ انتقال پردازش واج‌شناختی میان واسطه‌های زبانی

مشهور است که بهترین زمان برای زبان‌آموزی، دوران کودکی و مراحل اولیه رشد است و زبان‌آموزانی که دیرتر از این زمان، زبانی را فرامی‌گیرند، درمقایسه با مشکلات مربوط به واژه‌بایی، بیشتر دارای نقص‌هایی در زمینه واج‌شناسی هستند (نیوپورت^۶، ۲۰۰۲). لنبرگ^۷ (۱۹۶۷) این فرصت زود هنگام را به وجود محدودیت‌های زیستی در انعطاف‌پذیری نظام زبان نسبت می‌دهد. اگر چنین محدودیت‌هایی شامل مواردی مانند نقص در شنوایی باشند، قرارگیری در معرض ساختار واجی، ممکن است از طریق واسطه‌های دیگر به شبکه مغزی انتقال یابد. می‌پری^۸ (۲۰۰۷) با انجام یک آزمایش انگیزشی^۹ واجی، این فرضیه را تأیید کرد. در این آزمایش، از فرد ناشنوا درخواست می‌شد تا تعیین کند آیا واژه هدف، یک نشانه از زبان اشاره آمریکایی است یا خیر. قبل از واژه هدف، یک واژه محرک در اختیار فرد قرار می‌گرفت که یا به لحاظ واجی به واژه هدف شباهت داشت و یا با آن بی‌ارتباط بود. اگر شباهت واجی در تشخیص واژه هدف دخیل بود، واژه محرک می‌بایست باعث انگیزش آن می‌شد. نتایج این آزمایش نشان داد که تنها آزمودنی‌هایی که زبان اشاره آمریکایی را در کودکی آموخته‌بودند، از انگیزش واجی در انتخاب‌های خود بهره می‌بردند. در افرادی که زبان اشاره بریتانیایی^{۱۰} را در مراحل اولیه زندگی به عنوان زبان اول فراگرفته‌اند، در مقایسه با افرادی که آن را در بزرگسالی آموخته‌اند، فعال‌سازی مغز در بخش پسین و تحتانی قشر مخ در لب پیشانی نیمکره چپ، در تشخیص واژه‌های هم‌قافیه (bear/chair) در مقابل (hat/bear)، قوی‌تر است. این یافته‌ها اثبات می‌کنند که تجربه‌های واجی در یک واسطه زبانی، به گونه‌ای انتقال می‌یابد که در تعیین ویژگی‌های نقشی و عصبی - ریخت‌شناسی پردازش واجی در واسطه‌ای دیگر سهیم باشد. نتایج آزمایش دیگری که با تصویربرداری از فعالیت مغز انجام شد، نشان داد که سن یادگیری زبان اشاره بریتانیایی به عنوان زبان اول، نه تنها در فعالیت واسطه پردازش واجی زبان اول در مغز تعیین‌کننده است، بلکه مناطقی را که در آموختن

1. supra-temporal gyri
2. Heschl's gyrus
3. supra-frontal
4. parietal lobe
5. M. MacSweeney et al.
6. E. L. Newport
7. E. Lenneberg
8. R. I. Mayberry
9. priming test
10. British Sign Language (BSL)

زبان دوم دخیلند نیز، تحت تأثیر قرار می‌دهد (مک‌سویینی و همکاران، ۲۰۰۸).

بدین ترتیب، مقایسه زبان‌های اشاره و گفتاری نشان می‌دهد که در پردازش واجی از طریق واسطه‌های زبانی مختلف (گفتار/حرکات بدن) ممکن است چندین مسیر عصبی دخیل باشند و دخالت زود هنگام (در اوایل دوران رشد) این مسیرها در یک واسطه زبانی، قابل انتقال به واسطه زبانی دیگر است. باید به این نکته توجه کرد که شبکه‌های عصبی پردازش واجی



لزوماً در دو واسطه زبانی، دقیقاً یکسان نیستند و این ناشی از نقش‌های متفاوت این دو نظام است. علاوه بر این، وجود مسیرهای عصبی مشترک ضرورتاً به معنای وجود یک نظام عصبی مختص پردازش ساختار واجی نیست. در واقع، مناطق مغزی مشترک ممکن است واسطه پردازش نیازهای مشترک میان دو نظام زبانی مذکور- نیازهایی مانند شکل‌گیری مشخصه مقوله، تفکیک توالی‌های واجی زنجیره گفتار به قطعات کوچک‌تر و نگاشت آن‌ها به واحدهای معنایی- باشند و نه پردازش خود آن زبان‌ها. جنبه دیگر تخصصی بودن، این است که مسیرهای عصبی دخیل در محاسبه واجی، موقوف به این هدف باشند و نه سایر پردازش‌های شنیداری غیرواجی مانند موسیقی. مقایسه پردازش‌های واج‌شناختی و موسیقایی در مغز، موضوع بحث بعدی است.

◀ ۲-۳. واسطه محاسبات موسیقایی

موسیقی نیز مانند نظام‌های واجی در زبان‌های طبیعی، به‌طور طبیعی در تمام فرهنگ‌ها وجود دارد و نظام‌های موسیقایی متفاوت در دنیا، در

برخی اصول بنیادی مشترک هستند؛ اصولی که کاملاً از ساختارهای واجی موجود در زبان‌های مرتبط با آن فرهنگ‌ها، متمایزند (پاتل و همکاران^۱، ۲۰۰۸). جهانی بودن موسیقی - طرح مشترک آن و ظهور توانایی‌های موسیقایی (اکتساب دانش موسیقی) در مراحل اولیه رشد - یعنی تبدیل شدن آن به یک نظام دانش تخصصی متمایز از دانش هسته‌ای واجی. پیش از این، دیدیم که گزینه‌های اصلی به عنوان مناطق واجی تخصصی در مغز، بخش‌هایی از نیمکره چپ بوده که سخت‌افزار پردازش واجی میان واسطه‌های زبانی مختلف هستند. این بخش‌ها شامل ناحیه بروکا (گوف و همکاران^۲، ۲۰۰۵)، بخش پسین و فوقانی شکنج گیجگاهی (بُت‌من، ۲۰۰۴) و صفحه گیجگاهی (پیتیتو و همکاران، ۲۰۰۰) است، اما هر یک از این بخش‌ها در پردازش عناصر نواختی^۳ غیرزبانی نیز دخیلند؛ ناحیه بروکا، در پردازش افت و خیزهای ناگهانی و هماهنگ (نواخت) (کُلش و همکاران^۴، ۲۰۰۲)، بخش فوقانی لب گیجگاهی در نیمکره چپ، در پردازش جنبه‌های مختلف زیر و بمی^۵ (مندل و همکاران^۶، ۲۰۰۷) و صفحه گیجگاهی در نیمکره چپ، در پردازش زیر و بمی مطلق موسیقایی^۷. شواهد دیگری مبنی بر مشترک بودن منابع عصبی مغز میان دو قلمرو واجی و موسیقایی، حاکی از وجود رابطه نقشی قوی میان توانایی‌های فرد در این دو زمینه است. به عنوان مثال، گویشوران موسیقی‌دان و غیرموسیقی‌دان زبان‌های نواختی، نسبت به گویشوران زبان‌های غیرنواختی، گرایش بیشتری به زیر و بمی موسیقایی نشان می‌دهند (دش و همکاران^۸، ۲۰۰۶)، درحالی‌که موسیقی‌دانان، بیشتر از سایر افراد، به زیر و بمی زبانی حساسند (وُنگ و همکاران^۹، ۲۰۰۷). به طور مشابه، تقریباً یک‌سوم از افرادی که دچار موسیقی‌پریشی^{۱۰} (نقص در پردازش زیر و بمی موسیقایی) هستند، در پردازش اطلاعات زیر و بمی زبانی - برای مثال، در تفکیک عبارات خبری از پرسشی - نیز دچار اختلالند (پاتل و همکاران، ۲۰۰۸). نتیجه این بحث، این است که هنوز، هیچ ناحیه‌ای در مغز شناخته نشده‌است که در انحصار محاسبات ساختارهای واجی خاصی - مانند محاسبه ساخت هجا - افزون بر این، بسیاری از مناطق کلیدی دخیل در پردازش واحدهای واجی، در پردازش موسیقایی نیز شرکت دارند.

■ ۴- رابطه تبیین‌های شناختی و انگاره‌های عصبی - ریخت‌شناسی در پردازش واج‌شناختی

همان‌طور که گفته شد، هر یک از نواحی اصلی دخیل در پردازش محاسبات واجی، در پردازش موسیقایی نیز نقش دارند و هیچ‌یک به طور انحصاری، مسئول پردازش الگوهای واجی و تمایز نخستی‌های آن‌ها نیستند، اما عدم وجود یک نظام واجی در سطح سخت‌افزاری، یقیناً به معنای عدم تخصصی بودن در سطح نقشی نیست. بسیاری از محققان بر این عقیده‌اند که یک نظام شناختی، تنها زمانی تخصصی است که بتوان آن را به‌لحاظ سخت‌افزاری، از سایر نظام‌ها مجزا کرد. به عبارت دیگر، اگر نتوان آن را به یک قطعه مجزای سخت‌افزاری که منحصر به نقش خاصی است، مرتبط نمود، در آن

1. A. D. Patel et al.
2. P. M. Gough
3. tonal elements
4. S. Koelsch
5. pitch
6. J. Mandell et al.
7. absolute musical pitch
8. D. Deutsch et al.
9. P. C. Wong et al.
10. amusia

صورت، آن نظام در سطح نقشی نیز وجود نخواهد داشت و از آنجا که هیچ شبکه عصبی که منحصر به محاسبات واجی باشد شناخته نشده است، در نظر گرفتن نظام واج‌شناسی به عنوان نظامی از دانش هسته‌ای، نادرست است (برنت، ۲۰۱۳: ۲۷۵). از سوی دیگر، مجزا بودن شبکه سخت‌افزاری واجی، چه به لحاظ زیستی و چه به لحاظ شناختی، غیر ممکن است. در سطح عصبی، بخش‌های مختلفی از مغز در جاتی از انعطاف‌پذیری را نشان می‌دهند که امکان برقراری مدارهای عصبی برای پردازش نقش‌های جدید را فراهم می‌آورد. به عنوان مثال، لب پس‌سری^۱ می‌تواند به‌طور موقت، در پردازش اطلاعات شنیداری و لامسه ایفای نقش کند، در حالی که وظیفه اصلی آن پردازش اطلاعات دیداری است (پاسکوال لئون و همیلتون^۲، ۲۰۰۱). اما این مشاهدات، این واقعیت را انکار نمی‌کند که محاسبات دیداری در مغز، عملکردی تخصصی دارد و نوع آن‌ها متمایز از نوع محاسبات حس شنوایی و لامسه است.

در سطح ژنتیکی نیز، عملکردهای شناختی پیچیده، تحت کنترل چندین ژن هستند و تنها تعداد انگشت‌شماری از ژن‌ها انفرادی عمل می‌کنند، به‌طوری‌که به‌ندرت می‌توان ژنی را یافت که تنها مسئول یک نقش باشد، یا نقشی را نام برد که تنها توسط یک ژن رمزگذاری شده باشد. از سوی دیگر، بسیاری از تغییرات تکاملی موجودات با اصلاح ژن‌های از پیش موجود، شکل گرفته است و این خود دلیلی است بر این که چرا نظام‌های جدید عصبی‌شناختی در بسیاری از اجزای خود با نظام‌های پیشین مشترکند. شاید مهم‌ترین شاهد این تغییرات، فرایند انتخاب طبیعی^۳ باشد که در جریان آن، مشخصه‌هایی که به لحاظ نقشی، امتیاز ویژه‌ای نسبت به سایر مشخصه‌ها دارند پیشرفت می‌کنند، اما این پیشرفت لزوماً با تغییر فیزیکی آن مشخصه‌ها همراه نیست. به عبارت دیگر، یک صورت یا مشخصه فیزیکی می‌تواند تنها به لحاظ نقشی تکامل یابد. بنابراین، هم‌پوشی سخت‌افزاری - چه در مسیرهای عصبی مغز و چه در ژن‌ها - نه تنها متناقض با تخصصی‌بودن از نظر نقشی نیست، بلکه مشخصه اصلی آن است (مارکوس^۴، ۲۰۰۶). به‌طور مشابه، هیچ ژن شناخته‌شده‌ای از جمله ژن *FOXP2*، منحصرأً مرتبط با پردازش‌های واج‌شناختی نیست و ظهور دانش واجی هسته‌ای، به احتمال زیاد، باعث اصلاح آن شبکه‌های ژنی در نوع بشر شده است که یادگیری مهارت‌های حرکتی و یک‌پارچگی فعالیت‌های حسی - حرکتی را تنظیم می‌کنند. مجاورت مناطق واجی با بخش‌های گفتاری - شنیداری در مغز، ممکن است بقایای تاریخ تکاملی نظام واجی باشد و چنین هم‌پوشی قابل‌توجهی، با توجه به امکان غریزی و تخصصی بودن سخت‌افزار واجی، قابل پیش‌بینی است (مارکوس و فیشر: ۲۰۰۳؛ فیشر و شارف^۵: ۲۰۰۹). فرضیه تخصصی‌بودن سخت‌افزاری مغز برای واج‌شناسی، به لحاظ شناختی نیز قابل تأمل است. فعال‌شدن نواحی خاصی از مغز، حین پردازش‌های واجی (مشاهده‌شده در آزمایش‌های تصویربرداری مغزی، آن گونه که در بخش‌های قبل ذکر شد) اطلاعاتی در مورد چگونگی انجام آن پردازش‌ها در اختیار ما قرار نمی‌دهد. کشف این که شکنج گیجگاهی فوقانی، واسطه‌ای در پردازش واجی است، نشان نمی‌دهد که واج‌ها چگونه در قالب ساخت هجا تفکیک می‌شوند و پیچیدگی هجا (با در نظرگیری مفاهیم آغاز، پایانه، هسته و قافیه هجا) چگونه درک می‌شود و یا این که چه اتفاقاتی در مغز رخ می‌دهد که می‌تواند صورت‌های برون‌دادی زبان را براساس ساخت‌های درون‌دادی و با اعمال محدودیت‌های وارد بر آن‌ها، تعیین کند. با این وجود، یافته‌های عصبی‌ریخت‌شناسی مغز، ابزاری برای درک بهتر نظام‌های شناختی هستند؛ برای مثال، مقیاس‌های

1. Occipital lobe
2. A. Pascual-Leon & R. Hamilton
3. natural selection
4. G. F. Marcus
5. S. E. Fisher & C. Scharff

■ کتاب‌نامه

1. Berent, I. (2013). *The Phonological Mind*, Cambridge: Cambridge University Press.
2. Boatman, D. (2004). «Cortical bases of speech perception: evidence from functional lesion studies». *Cognition*, 65, 47, 92.
3. Caramazza, A., Chialant, D., Capasso, R. & Miceli, G. (2000). «Seperable processing of consonants and vowels». *Nature*, 430–428, 403.
4. Deutsch, D., Henthorn, T., Marvin, E. & Xu, H. (2006). «Absolute pitch among American and Chinese conservatory students: prevalence difference for a speech related critical period». *Journal of the Acoustical Society of America*, 119, 722–719.
5. Fisher, S. E. & Scharff, C. (2009). «FOXP2 as a molecular window into speech and language». *Trends in Genetics*, 177–166, 25.
6. Gough, P. M., Nobre, A. C. & Devlin, J. T. (2005). «Dissociating linguistic processes in the left inferior frontal cortex with transcranial magnetic stimulation». *Journal of Neuroscience*, 8016–8010, 25.
7. Jacquemot, C., Pallier, C., LeBihan, D., Dehaene, S. & Dupoux, E. (2003). «Phonological grammar shapes the auditory cortex: a functional magnetic resonance imaging study». *Journal of Neuroscience*, 9546–9541, 23/22.
8. Jakobson, R. (1968). *Child Language Aphasia and Phonological Universals*, The Hague: Mouton.
9. Koelsch, S., Gunter, T., Cramon, D., Zysset, S., Lohmann, G. & Friederici, A. (2002). «Bach speaks: a cortical language network serves the processing of music». *Neuroimage*, 966–956, 17.
10. Lenneberg, E. H. (1967). *Biological Foundation of Language*, Oxford: Wiley.
11. Liebenthal, E., Binder, J. R., Spitzer, S. M., Possing, E. T. & BMedler, D. A.

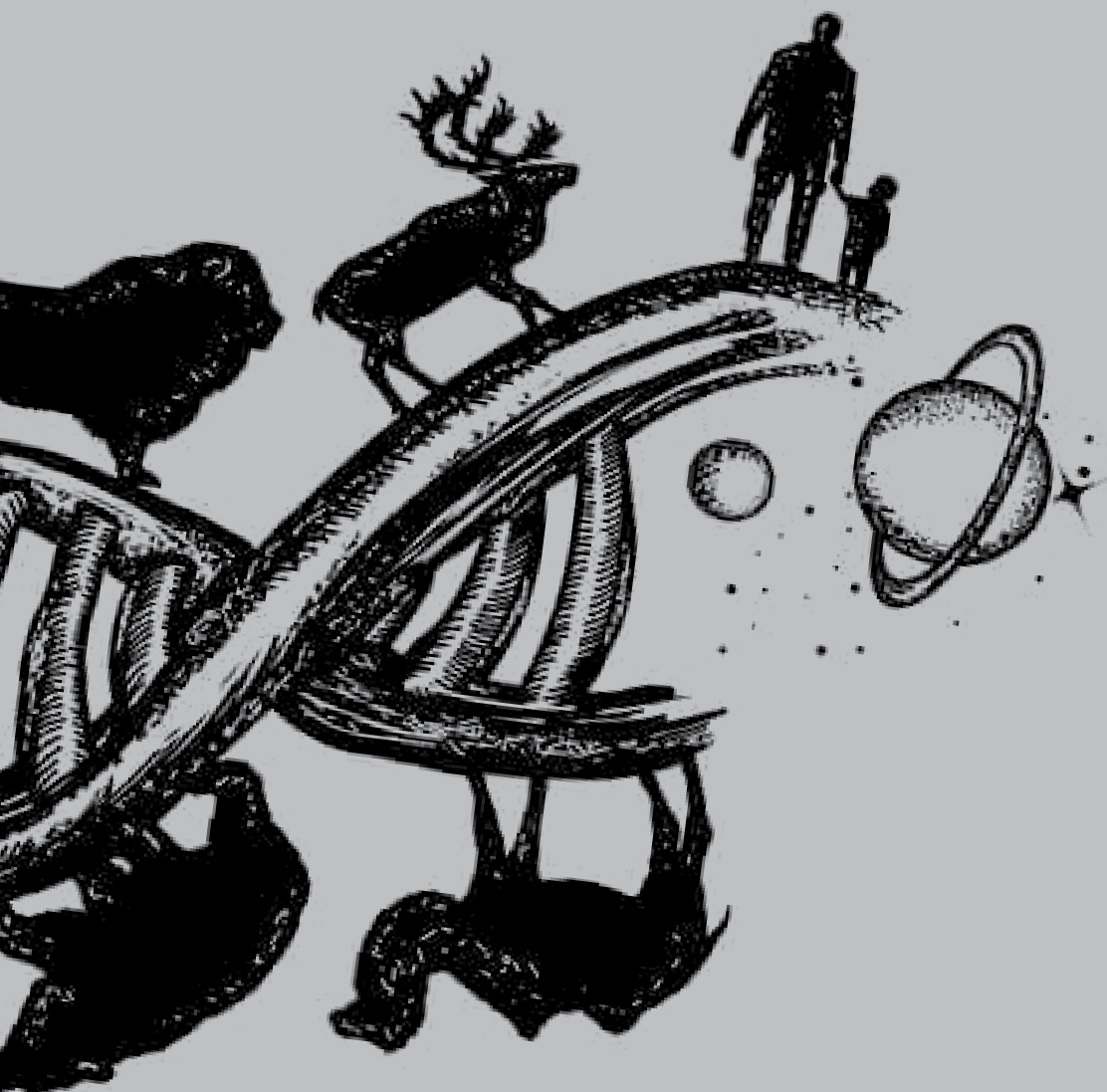
نشان‌داری مانند سلسله مراتب رسایی^۱ را در نظر بگیرید. اگر بدانیم که تغییر در میزان نشان‌داری، همزمان با تغییر در مرتبه رسایی هر آوای زبانی، منجر به تغییر هماهنگ و یکنواخت یک شبکه عصبی مجزا می‌شود، آن‌گاه، بهتر می‌توانیم علت توانایی خود را در شناخت و تمییز درجات مختلف رسایی و قضاوت در مورد میزان نشان‌داری آن‌ها دریابیم. همه ما، به راحتی میان نواختن نوازنده‌های حرفه‌ای و مبتدی تفاوت قائل می‌شویم، بی آن‌که با موسیقی‌آشنایی داشته باشیم و این تفاوت را به عملکرد متفاوت مغز آن‌ها نسبت می‌دهیم، حتی اگر دانشی از نحوه عملکرد مغز در پردازش موسیقی نداشته باشیم (برنت، ۲۰۱۳: ۲۷۸).

■ نتیجه‌گیری

مطابق شواهدی که در این نوشتار مرور کردیم، در پردازش محاسبات واج‌شناختی، از تقابل واج‌ها گرفته تا تمایز واکه‌ها از همخوان‌ها و واکنش به محدودیت‌های نشان‌داری، چندین منطقه از مغز - به ویژه در نیمکره چپ - دخیلند. بسیاری از این مناطق، نه تنها در پردازش ساخت واجی زبان گفتار، بلکه در تحلیل‌های واج‌شناختی زبان اشاره نیز شرکت دارند. اگرچه فعال‌شدن این مناطق هنگام پردازش‌های واجی زبان گفتار و اشاره، وجود شبکه عصبی واجی را در مغز تأیید می‌کند، انحصاری بودن آن را برای پردازش واجی اثبات نمی‌کند. درواقع، بسیاری از این نواحی، هنگام پردازش‌های موسیقایی نیز فعال‌اند. به‌طور مشابه، اختلالات واج‌شناختی - چه در سطح تولید و چه در سطح ادراک - غالباً ناشی از آسیب‌های مناطق خاصی از مغز هستند که ممکن است منجر به اختلالات غیرزبانی شوند. براین اساس، نمی‌توان به رابطه‌ای یک‌به‌یک میان پردازش‌های واج‌شناختی ذهن و واسطه‌های عصبی آن‌ها در مغز قائل شد، اما باید به این نکته توجه داشت که واج‌شناسی دانش زبانی هسته‌ای، غریزی و زیستی است و به سبب این ویژگی‌ها، متمایز از نظام‌های غیرزبانی مانند موسیقی است که بر دانشی اکتسابی و غیرذاتی استوارند. با در نظرگیری قابلیت انعطاف‌پذیری بافت‌های مغزی و ژن‌های خاص، این امکان وجود دارد که دانش اکتسابی موسیقی تحت کنترل همان گروه از ژن‌ها و مناطقی از مغز باشد که به‌طور مشترک، بر دانش هسته‌ای واج‌شناسی نیز نظارت دارند؛ به این معنا که ژن‌ها و بافت‌های مغزی مسئول واج‌شناسی، به لحاظ نقشی، به گونه‌ای توسعه یافته‌اند که تحلیل‌های موسیقایی را نیز پوشش دهند، زیرا نیازهای پردازشی این دو نظام، کم و بیش، یکسان است اما نحوه عملکرد آن واسطه‌های عصبی و ژنتیکی در پردازش موسیقایی با شیوه محاسباتی آن‌ها در پردازش واج‌شناختی متفاوت است. به همین علت است که می‌توانیم گفتار طبیعی را از آواز تشخیص دهیم و یا آهنگ کلام را از آهنگ موسیقی متمایز کنیم. بدین ترتیب، تخصصی بودن به لحاظ نقشی، لزوماً به معنای تخصصی بودن به لحاظ سخت‌افزاری نیست، زیرا یک ابزار خاص می‌تواند عهده‌دار دو و یا شاید چند نقش باشد.

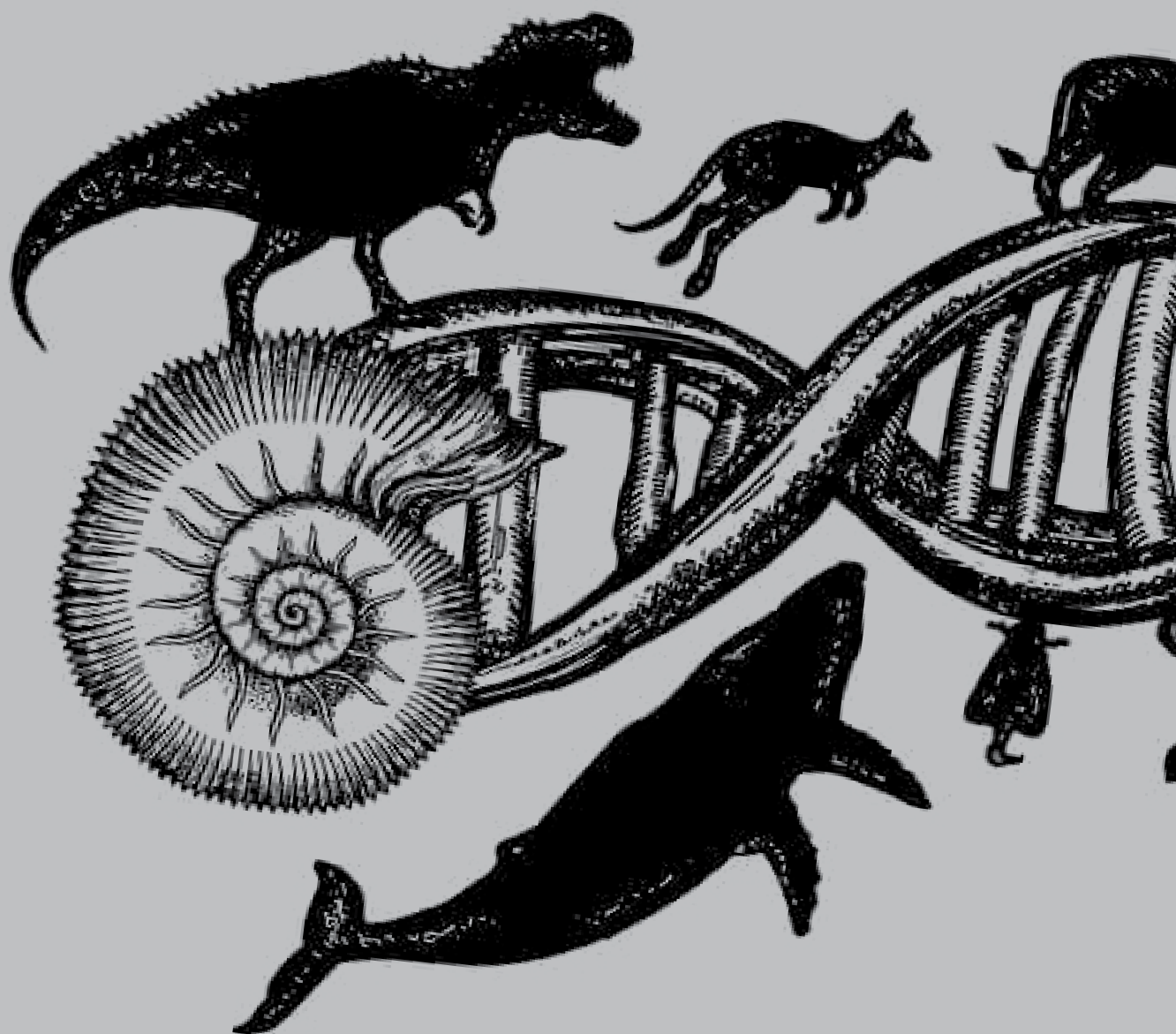
1. sonority hierarchy

- (2001). «the metamodal organization of the brain». *Progress in Brain Research*, 445.427 ,134.
22. Patel, A. D., Wong, M., Foxton, J. Lochy, A. & Peretz, I. (2008). «Speech intonation perception deficits in musical tone deafness (congenital amusia) ». *Music Perception*, 368.357 ,25.
23. Petitto, L. A., Zatorre, R. J., Gauna, K., Nikleski, E. J., Dostie, D. & Evans, A. C. (2000). «SpeechLike cerebral activity in profoundly deaf people processing signed languages: implications for the neural basis of human language». *Proceedings of the National Academy of Science of the United States of America*, 13966.13961 ,97.
24. Philips, C., Pellathy, T., Marantz, A., Yellin, E., Wexler, K., Poeppel, D., et al. (2000). «Auditory cortex accesses phonological categories: an MEG mismatch study». *Journal of Cognitive Neuroscience*, 1055.1038 ,12.
25. Pinker, S. & Jackendoff, R. (2005). «The faculty of language: what's special about it?». *Cognition*, 95 236.201.
26. Sandler, W. (2008). «The syllable in sign language: considering the other natural language modality». In B. L. Davis & K. Zajdo (eds.), *the Syllable in Speech Production*, 408.379. New York: Lawrence Erlbaum.
27. Tervaniemi, M., Kujala, A., Alho, K., Virtanen, J., Ilmoniemi, R. J. & Naatanen, R. (1999). «Functional specialization of the human auditory cortex in processing phonetic and musical sounds: a magnetoencephalographic (MEG) study». *Neuroimage*, 336–330 ,9.
28. Wheatley, T., Milleville, S. C., & Martin, A. (2007). «Understanding animate agents: Distinct roles for the social network and mirror system». *Psychological Science*, 474.469 ,(6)18.
29. Wilson, S. M. & Iacoboni, M. (2006). «Neural responses to non-native phonemes varying in producibility: evidence for the sensorimotor of speech perception». *Neuroimage*, 326.316 ,33.
30. Wolmetz, M., Poeppel, D. & Rapp, B. (2011). «What does the right hemisphere know about phoneme categories?». *Journal of Cognitive Neuroscience*, 562.552 ,23.
31. Wong, P. C., Skoe, E., Russo, N. M., Dees, T. & Kraus, N. (2007). «Musical experience shapes human brainstem encoding of linguistic pitch patterns». *Nature Neuroscience*, 422.420 ,10.
- (2005). «Neural substrates of phonemic perception». *Cerebral Cortex*, ,15 1631.1621.
12. MacSweeney, M., Waters, D., Brammer, M. J., Woll, B. & Goswami, U. (2008). «Phonological processing in deaf signers and the impact of age of first language acquisition». *Neuroimage*, 1379.1369 ,40.
13. Mandell, J., Schulze, K. & Schlaug, G. (2007). «Congenital amusia: an auditory _motor feedback disorder?». *Restorative Neurology and Neuroscience*, 334.323 ,25.
14. Marcus, G. F. (2006). «Cognitive architecture and descent with modification». *Cognition*, 465.443 ,101.
15. Marcus, G. F. & Fisher, S. E. (2003). «FOXP2 in focus: what can genes tell us about speech and language?». *Trends in Cognitive Sciences*, 262–257 ,7.
16. Mayberry, R. I. (2007). «when timing is everything: age of first language acquisition effects on second language learning». *Applied Psycholinguistics*, ,28 549.537.
17. Newport, E. L. (2002). «Critical periods in language development». In L. Nadel (ed.), *Encyclopedia of Cognitive Science*, 740.737. London: Macmillan Publishers.
18. Nishimura, H., Hashikawa, K., Doi, K., Iwaki, T., Watanabe, Y., Kusuoka, H., et al. (1999). «Sign language heard in the auditory cortex». *Nature*, 116 ,397.
19. Obler, L. k. & Gjerlow, K. (1999). *Language and the Brain*, Cambridge: Cambridge University Press.
20. Obleser, J., Leaver, A., VanMeter, J. & Rauschecker, J. P. (2010). «Segregation of vowels and consonants in human auditory cortex: evidence for distributed hierarchical organization». *Frontiers in Psychology*, at www.frontiersin.org/Auditory_Cognitive_Neuroscience/10.3389/fpsyg.2010.00232/abstract.
21. PascualLeone, A. & Hamilton, R.



روزبه محققزاده، کارشناس ارشد مهندسی عمران، دانشگاه صنعتی شریف، mohagheghzadeh@gmail.com

ریشه‌شناسی موسیقی از منظر
موسیقی‌شناسی فرگشتی



این پرسش که چرا شعر و متن منظوم برای انسان دارای جذابیت است، پرسش وسوسه انگیزی است. فی الواقع می توان پرسید ریشه های تکاملی، عصب شناختی، زبان شناسانه و روان شناسانه این جذابیت ره به کجا می برد؟ اینکه چه چیزی سبب می شود متن منظوم، وزن دار، قافیه یا ردیف دار، موسیقایی و ریتم دار، جذب کننده باشد، و به لحاظ ساختار نیازمندی های روانی - مغزی - تکاملی انسانی چه ترجیحی بر نثر دارد که آن مایه شعر را در طول تاریخ بشری پایدار کرده، می تواند محل تأمل باشد. اصولاً نثر به لحاظ کارکردی، می تواند به درجات مختلفی به نیازمندی های انسان پاسخ گوید. پس این احساس نیاز به شعر از کجا ناشی می شود؟ در چارچوب این موضوع می توان به قرابت بیشتر مضامین شعری به 'احساسات' اشاره نمود، هرچند به نظر نمی رسد چنین پاسخ هایی چندان رضایت بخش باشد، چرا که بازنویسی همان 'مضامین' در قالب نثر ممکن است همان پایه احساس لذت را ایجاد نکند، و یا دست کم حس متفاوتی را برانگیزد. بنابراین علت موضوع را باید در ورای 'مضامین' هم جست و به حیطه های 'دارا بودن وزن، ریتم، تکرارها، موسیقی شعر و الگومندی آن' نظر داشت. لذا پرسش به چارچوب مطلوبیت موسیقی به ذهن و درک انسان ره می برد.



درحالی که قدیمی ترین آلات موسیقی کشف شده فلولو استخوانی و ۳۶۰۰۰ ساله است (فیچ^۱، ۲۰۰۶)، شواهدی وجود دارد که چندصد هزار سال پیش نیز، هموساپینس ها برای ابراز عواطف و احساسات از رقصیدن و آواز خواندن بهره می برده اند و برخی عقیده دارند در جوامع اولیه بشری، زبان های نخستین سرایشی و آهنگین بوده است. همچنین مطالعات نشان داده اند وقتی به موسیقی گوش فرامی دهیم، در مغز دویامین ترشح می شود و به ما احساس رضایت دست می دهد. مجموعه این حقایق چرایی لذت بخش بودن موسیقی برای انسان و ریشه آن را به محلی برای تحقیقات گسترده تبدیل کرده است.

طبعاً پاسخ به چنین سؤالات ریشه شناسانه ای، حیطه های متنوعی از علوم مختلف را دربرمی گیرد که در این مقال، مجال سخن گفتن از همه آنها نیست؛ و از اینجا است که در این گفتار، سعی بر آن است تا پرتوی ولو محدود بر ریشه های تمایلات ذهن انسان به موسیقی افکنده شود و به این پرداخته شود که چرا از موسیقی لذت می بریم؟ آیا مغز ما به شکلی مداربندی شده است که از موسیقی لذت ببرد؟ و اگر بلی، چه فرایند تکاملی باعث این رخداد شده است؟

حوزه این پرسش ها آنچنان وسیع است که می تواند از منظر حوزه های مطالعاتی متعددی مانند فلسفه موسیقی، روان شناسی موسیقی، عصب شناسی، موسیقی شناسی تکاملی و ... مورد بررسی قرار گیرد. اما شاید نگاهی به منظرهای مختلف موسیقی شناسی فرگشتی^۲ بتواند تا حدی تصویر کلی مناسبی از این بحث را به تصویر بکشد.

از منظر موسیقی شناسی فرگشتی می توان منشاء مباحثات درگرفته را تا نظریات داروین پیرامون موسیقی ردیابی کرد. بنابر نظر وی، آواهای موسیقایی ابتدائاً توسط انسان های اولیه به عنوان یک پیشازبان^۳ و به مقاصد مختلف (مانند ابراز عواطف، حسادت، تفوق و ...) به کار رفته است (داروین، ۱۸۷۱). این نظریه بارها در سال های بعد توسط برخی دانشمندان احیا و پیگیری شده است. پس از داروین نیز نظریات و فرضیات مختلفی در مورد منشاء موسیقی ارائه شده است که در اینجا سه فرضیه کلی و عمومی مطرح شده به عنوان نمونه مورد اشاره قرار می گیرد.

فرضیه 'بالیدالسم'^۴ ابراز می دارد در نقل و انتقالات و مهاجرت های انسان های اولیه، و در بین انبوه اصوات و آواهای مختلفی که توسط انسان و محیط جاندار و بی جان اطراف وی تولید می شده، انسان نیاز به نوعی هماهنگی، همراهی و همکاری با دیگر هم نوعانش داشته تا بتواند او و هم نوعانش را در حفظ و بقای خود یاری رساند. این موضوع انسان های اولیه را واداشته تا روی نواها و آواهایی که خود تولید می کرده اند، توجه و تمرکز بیشتری نمایند و آن را در جهت هماهنگی بیشتر به کار برند. تکرارها و الگوهای شنیداری و پیش بینی پذیر بودن آنها، می توانسته تبدیل به امری بین الاذهانی و درکی مشترک و تکرارپذیر و پیونددهنده شود و مبنایی برای ایجاد هماهنگی بین انسان ها باشد. همین موضوع به تدریج انسان را به سمت میل به آواهای 'ریتمیک و هماهنگ و الگوپذیر' سوق داده است و این روند به عنوان خصیصه ای که باعث برتری در حفظ خود و بقای گروه می شده، توسط انتخاب طبیعی برگزیده شده و در نسل های آتی ادامه یافته و تقویت شده است. از نظر این فرضیه موسیقی اولیه بدین صورت شکل گرفته است.

این در حالی است که فرضیه آوا - زبان^۵ معتقد است موسیقی و زبان هر دو از یک 'آوا-زبان' اولیه تکامل یافته اند. به عبارتی زبان و موسیقی، نه به صورت دو پدیده کاملاً موازی و مستقل، و نه به صورت سری (که یکی از دیگری منشعب شده باشد)، بلکه به صورت مشترکی بیانگر وجوه مختلفی از نیازهای انسان بوده اند: زبان برای بیان معنا و موسیقی برای بیان احساسات. نهایتاً فرضیه نمایش صوتی-تصویری ارباب^۶ موسیقی را، به همراه برخی بروزات دیگر، بخشی از یک سیستم کنترلی شکارچی گری فرض می کند.

1. W. Tecumseh Fitch

۲. برخی ابزارهای فلوت مانند به جای مانده از تاندرتال ها نیز با قدمت بالای ۴۰۰۰۰ سال کشف شده است، اما تاحدی در مورد کاربری قطعی آنها بحث وجود دارد.

3. Protolanguage

4. bipedalism

5. Musilanguage

6. Audio-Visual Intimidating Display (AVID)



باید اشاره نمود که می‌توان نظریات مختلف در مورد منشاء موسیقی را حول دو ایده کلی جمع‌بندی نمود: این ایده که موسیقی نوعی سازگاری^۱ فرگشتی^۲ است و ایده‌ی دوم که آن را نوعی نوسازگاری^۳ فرگشتی می‌داند^۴.

ویلیام فیچ، دانشمند زیست‌شناسی - تکاملی در دانشگاه وین، اشاره می‌کند که از نظر داروین موسیقی یکی از استثنائات به‌جامانده در روند تکامل انسان بوده است. چرا که اگرچه عنصری بی‌کارکرد نیست، در حال حاضر نمی‌توان برای آن یک کارکرد حیاتی (که برای بقا لازم باشد) قائل بود، اما با این وجود موسیقی در طول زمان با قدرت به بقای خود ادامه داده‌است. وی معتقد است نمی‌توان به این موضوع پاسخی قطعی داد که آیا موسیقی نوعی سازگاری

1. adaptation

۲. برخی دانشمندان معتقدند موسیقی از تکامل علائم و نشانه‌های ارتباطی جانوران در گونه انسان ایجاد شده‌است (هگن و دیگران، ۲۰۰۳).

3. exaptation

۴. سازگاری‌های تکاملی، می‌توانند پس از اینکه برای مقصود خاصی انتخاب شدند و توسعه یافتند، در ترکیب با سازگاری‌های دیگر یا شرایط جدید، نقش‌های تازه‌ای بپذیرند. برخی از دانشمندان (مانند استیون پینکر) تکامل موسیقی را محصولی فرعی از تکامل زبان می‌دانند (پینکر، ۱۹۹۷).

شنیده‌اید. دانشمندان معتقدند حتی اگر این توانایی‌های موسیقایی انسان از جنبه فرهنگی توجیه شود، دست کم می‌توان گفت زیست‌شناسی انسانی صحنه را به نحو خاصی برای بروز انتخاب‌های فرهنگی آماده می‌کند. به عبارتی انسان‌ها احتمالاً به‌طور بیولوژیک تمایل به ساختن شکل‌های موسیقایی به شیوه‌هایی خاص دارند که در طول زمان به ظهور فرهنگی جهان‌شمول منجر شده‌است.

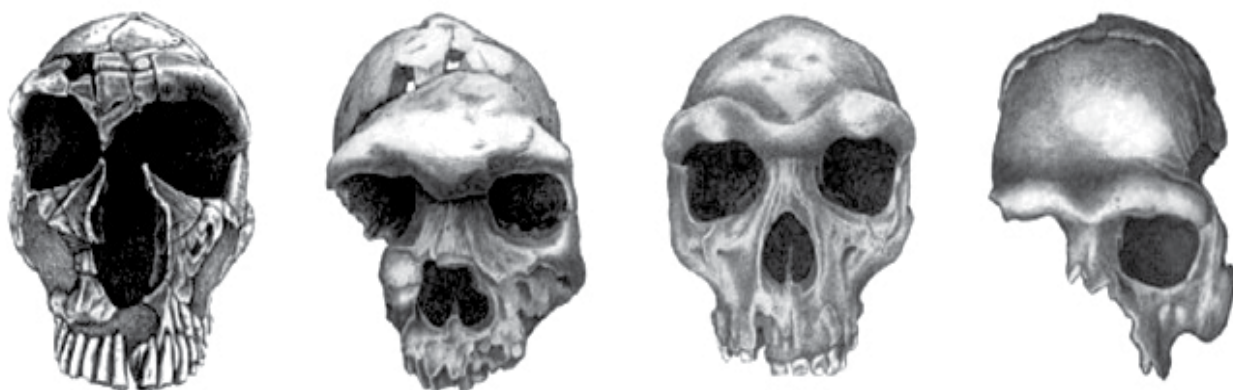
علاوه بر آن محققان معتقدند محدودیت‌های حافظه ما اجازه ضبط بیش از ۵ تا ۷ نت پشت سر هم را فراهم نمی‌آورد. بنابراین سپردن ۱۲ نت به صورت آبی و پشت سر هم ناممکن است. در نتیجه کاری که مغز در این آزمایش برای انطباق با این محدودیت انجام می‌دهد، تبدیل این حجم نت به گروه‌های کوچکتر 'منظمی' است که از المانهای تکرارشونده تشکیل شده باشد تا مغز بتواند بدین‌وسیله اطلاعات را فشرده‌سازی کند. این تفسیر مناسبی است که با سایر تحقیقات در علوم شناختی و روان‌شناسی نیز سازگاری نشان می‌دهد و این موضوع را تبیین می‌کند که مغز به‌دنبال ایجاد نت‌های منظم، الگوپذیر و تکرارشونده است که این خود شکل‌دهنده ساختارهای موسیقایی است.

فرگشتی بوده‌است یا نوعی نوسازگاری^۱، یا به‌طوری که داروین معتقد بوده، نوعی فسیل یا بازمانده از یک پیشازبان است. اما او استدلال می‌کند موسیقی احتمالاً یک سازگاری تکاملی حاضر نیست، چرا که کار اصلی و اولیه آن با زبان جایگزین شده‌است؛ و از طرفی یک نوسازگاری هم نیست چرا که زمانی یک سازگاری بوده اما کارکرد حیاتی آن پایان یافته‌است. لذا او موسیقی را یک سازگاری تکاملی پایان‌یافته می‌داند، 'فسیلی از یک رژیم تکاملی قدیمی' که کارکرد فعلی آن نه مانند کارکرد پیشین آن است و نه کاملاً متفاوت با آن (فیچ، ۲۰۰۶).

چنانچه کمی از نظریات و فرضیات فاصله بگیریم، می‌توان به برخی شواهد تجربی و علمی در باب ریشه‌شناسی موسیقی هم نگاهی انداخت.

دانشمندان نشان داده‌اند که افراد بدون هیچ‌گونه آموزش موسیقایی، قادرند نواهایی با ضرباهنگ موزیکال قابل پیش‌بینی بیافرینند و این موضوع می‌تواند بیانگر آن باشد که مغز ما به اصطلاح طوری مداربندی شده‌است که بتواند به جنبه‌های مشخص موسیقایی پاسخ دهد و آنها را از نو بسازد (ماتاکیک^۲، ۲۰۱۶). همچنین گروهی از پژوهشگران با بررسی صدها قطعه موسیقی از سراسر جهان توانسته‌اند ۱۸ مشخصه مشترک بین آنها بیابند که ۶ مورد به قوانینی فرافرهنگی و جهانی درباره 'ریتم' اختصاص دارد.

در تحقیقی دیگر ۴۸ دانشجوی دانشگاه ادینبورگ^۳ که نوازندگی نمی‌دانستند، به گروه‌های ۸ نفره تقسیم شدند و از آنها خواسته شد در یک آزمون شرکت کنند. طی این آزمون،



گروه دانشمندانی که آزمایش فوق را ترتیب داده‌اند، برای مشخص‌تر کردن موضوع و کاستن آثار فرهنگی، بنا دارند آزمایش را با افرادی از قاره‌ها و فرهنگ‌های متفاوت و حتی شامل نقاطی از زمین که تأثیرپذیری کمتری از فرهنگ مدرن دارند، تکرار کنند و حتی حیطه آزمون را به گونه‌های جانوری محدودی که توانایی همگام‌سازی نت‌ها را دارند^۴، گسترش دهند.

در حالی که تحقیقات بیولوژیک و عصب شناختی در مورد این توانایی مغز در پاسخ به جنبه‌های مشخص موسیقایی و تبدیل نت تصادفی به اصوات ریتمیک ادامه دارد و بعضاً محصولی جانبی از ارتباط بخش‌های شنیداری و حرکتی مغز دانسته شده است

یک سری ۱۲ تایی از نت‌های تصادفی که توسط کامپیوتر ایجاد شده بود و شامل هیچ یک از ۶ الگوی جهانی و فرافرهنگی شناسایی‌شده موسیقایی نمی‌شد، توسط نفر اول هر گروه به ذهن سپرده و برای نفر دوم گروه بازگویی می‌شد و این روند تقلید و بازگویی تا نفر هشتم ادامه می‌یافت. نتایج جالب این آزمایش نشان دادند که در هر هشت گروه، نت اولیه تصادفی طی انتقال بین افرادی غیرنوازنده موسیقی، نهایتاً تبدیل به الگوهای موسیقایی کاملاً ساختارمند شده بود. (ماتاکیک، ۲۰۱۶)

اما سؤالی که پیش می‌آید آن است که آیا این آفرینش غیرآموزشی ساختارهای موسیقایی، ریشه زیست‌شناختی/تکاملی دارد یا فرهنگی؟ چرا که حتی اگر موسیقی‌دان نباشید، به شدت تحت تأثیر موسیقی‌هایی هستید که پیش‌تر

1. exaptation
2. Catherine Maticic
3. University of Edinburgh

۴. توانایی انجام حرکات موزون و متناسب با نت نواخته شده در برخی از انواع طوطی‌ها و فیل‌ها شناسایی شده‌است (مورل، ۲۰۰۹).

(مورل^۱، ۲۰۰۹)، دانشمندی چون شرمن فیچ معتقدند به جای تمرکز تحقیق روی تفکیک‌گذاری بین اثر فرهنگی و اثر زیست‌شناختی - تکاملی، باید بیشتر روی جنبه‌های قابل آزمایشی چون نوع و درجه شناخت موسیقی در مهره‌داران تمرکز کرد^۲ (فیچ، ۲۰۰۶). فیچ تحقیقات خود را بر پرندگان متمرکز نموده است. وی بیان می‌کند که پرندگانی که در محیط‌های صامت پرورش یافته‌اند، در آوازخواندن، نسبت به هم‌نوعان خود مشکل دارند. این مسأله و شواهدی دیگر نشان می‌دهد که آواز خواندن پرندگان تماماً ذاتی نیست و نیاز به قرارگیری در معرض آوا و نوعی از آموزش نیز دارد. از طرف دیگر، پرندگان در طبیعت آواهای بسیار متنوعی می‌شنوند و حتی بعضاً بسیاری از آنها را نیز تقلید می‌کنند (مثلاً برخی از پرندگانی که در محیط‌های انسانی رشد می‌کنند می‌توانند برخی از آواهای انسانی را تقلید کنند)، اما پرندگان از بین تمامی این آواهای قابل تقلید، عمدتاً آوای نوع خود را سر می‌دهند. سؤالی که پیش می‌آید آن است که چنانچه سر دادن این نغمه‌ها کاملاً ذاتی نیست، پرندگان چگونه درمی‌یابند که کدام آوا را تقلید کنند و به عنوان نغمه نوع خود بسرایند؟ فیچ نتیجه می‌گیرد که پرندگان کم‌سن‌وسال دارای یک قالب و الگوی ذاتی/تکاملی برای نوع خود هستند؛ تمایلی به تقلید آواهای خاص. چنانچه پرنده در محیطی قرار گیرد که از آواهای منطبق با این الگو محروم باشد، به تقلید آواهای دیگر می‌پردازد، اما ارجحیت با الگوی تکامل یافته درونی است. بنابراین آواز خواندن

1. Virginia Morell

۲. وی معتقد است از آنجا که یافتن نمونه‌های فسیلی که بتوانند فرضیات مختلف موسیقی‌شناختی فرگشتی را در انسان‌های اولیه محک بزنند ناممکن است، بهتر است تمرکز بر نمونه‌های موجود از کاربرد موسیقی در نمونه‌های اولیه‌تر باشد. از این‌رو است که وی تحقیقات خود را متوجه سایر مهره‌داران و علی‌الخصوص پرندگان کرده است.

پرندگان بالغ نه کاملاً ذاتی است و نه کاملاً آموختنی، بلکه به وسیله محدودیت‌های هر گونه خاص کانالیزه شده است. این موضوع حتی بین جانوران یک گونه نیز کاربرد دارد. به طور مثال آواز پرندگان یا وال‌های مناطق مختلف واجد گویش‌های متفاوتی است، چرا که بر پایه یک قالب و الگوی ذاتی - تکاملی مشترک جهان‌شمول، شیوه آموزش و یادگیری متفاوتی سوار شده است. این ویژگی در مورد انسان نیز مصداق دارد. یک سری الگوها و قالب‌های تکامل یافته مشترک وجود دارند که تفاوت‌های فرهنگی بر آن قرار می‌گیرند و موسیقی‌های فرهنگی متفاوتی را ایجاد می‌کنند.

علاقه‌مندان می‌توانند مجموعه مباحث مطرح شده در این مجال را تحت عنوان کلی 'موسیقی‌شناسی فرگشتی'^۳ مورد پیگیری، مطالعه و بسط بیشتری قرار دهند. در این زمینه مطالعات گسترده‌ای همچنان ادامه دارد.

■ کتابنامه:

- 1- Darwin C. (1871). *The Descent of Man and Selection in Relation to Sex*. London: John Murray.
- 2- Fitch W. (2006). «On The Biology and Evolution of Music». In *Music Perception* Volume 24, Issue 1, PP. 85–88.
- 3- Hagen, E. H. & Bryant, G. A. (2003). «Music and dance as a coalition signaling system.» In *Human Nature*. 14 (1): 21–51.
- 4- Maticic C. (2016). «Rhythm Might Be Hardwired Humans». at www.sciencemag.org
- 5- Morell, V. (2009). «That Bird Can Boogie.» at www.sciencemag.org
- 6- Pinker s. (1997). *How the Mind Works*. New York: W. W. Norton & Co.
- 7- https://en.wikipedia.org/wiki/Origin_of_language
3. Evolutionary Musicology



بررسی نحوی و معنایی ساخت‌های

سببی مرکب در زبان فارسی بر پایه دستور نقش و ارجاع*

مهستا بقایی فر، دانشجوی کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، mahbaqaie@gmail.com

■ چکیده

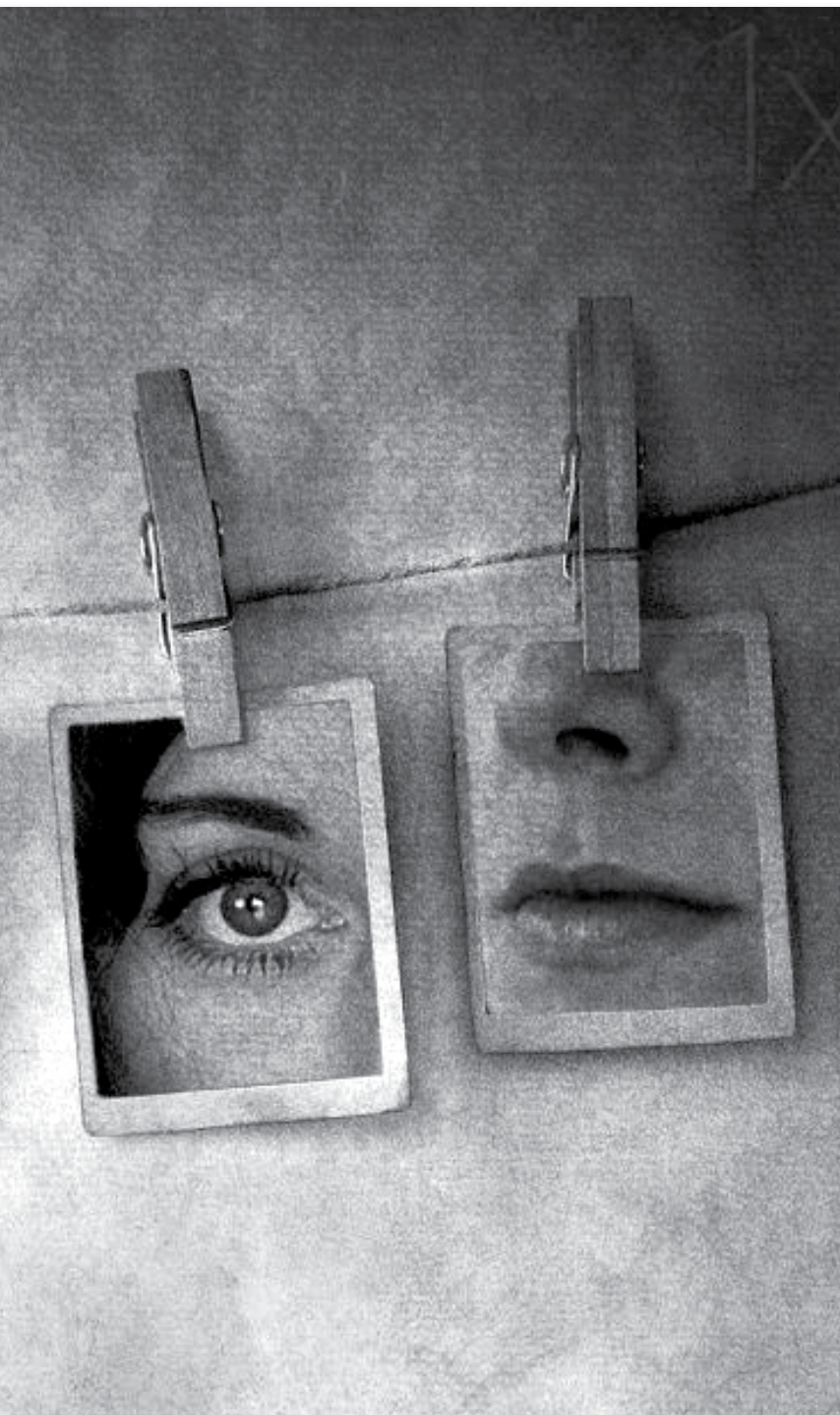
ساخت سببی، شامل مجموعه جملاتی است که در آنها شخصی، حادثه‌ای یا پدیده‌ای که 'سبب' خوانده می‌شود، محرک و انگیزه‌ای می‌گردد تا شخصی یا شیئی دیگر که 'مسبب' نامیده می‌شود، عملی را انجام دهد، پذیرای حالتی شود و یا در حالتی باقی بماند. 'ساخت سببی مرکب' زمانی روی می‌دهد که دو گزاره منفرد، یکی مفهوم سبب و دیگری تأثیر و نتیجه آن را نشان دهد. هدف از این پژوهش، بررسی نحوی و معنایی ساخت‌های سببی مرکب در زبان فارسی بر پایه 'نظریه نقش و ارجاع' می‌باشد. دستور نقش و ارجاع به عنوان نظریه‌ای 'ساختگرا-نقشگرا'، تعاملات نحوی، معناشناختی و کاربردشناختی را به کمک ساخت سازه‌ای، ساخت منطقی و ساخت اطلاع که در این نظریه، حوزه‌هایی مستقل و درعین‌حال مرتبط می‌باشند، آشکار می‌سازد. داده‌ها در این پژوهش توصیفی - تحلیلی عمدتاً از پایگاه داده‌های زبان فارسی برگزیده شده، هرکدام به‌طور مجزا از نظر نحوی و معنایی تجزیه و تحلیل می‌شوند. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که دستور نقش و ارجاع، توصیف و تحلیلی کارآمد بر پایه تعاملات نحوی و معناشناختی از ساخت‌های سببی مرکب در زبان فارسی به دست می‌دهد. کلیدواژه‌ها: ساخت سببی مرکب، دستور نقش و ارجاع، ساخت سازه‌ای، نقش‌های معنایی.

■ ۱- مقدمه

ساخت‌های سببی نقش بسزایی در تاریخ اخیر زبان‌شناسی داشته و مورد توجه بسیاری از زبان‌شناسان بوده است؛ به‌طوری‌که با توجه به مناسبات ساختاری، صرفی و معنایی، تقسیم‌بندی‌های گوناگونی از این ساخت‌ها ارائه شده است که از آن جمله می‌توان به تقسیم‌بندی سوئگ^۱ (۱۹۹۶)، کامری^۲ (۱۹۸۹)، ویلی^۳ (۱۹۹۷) و دبیرمقدم (۱۳۸۴) اشاره کرد. در این مقاله، از ویژگی‌های نحوی و معنایی ساخت‌های سببی مرکب در زبان فارسی بر اساس دستور

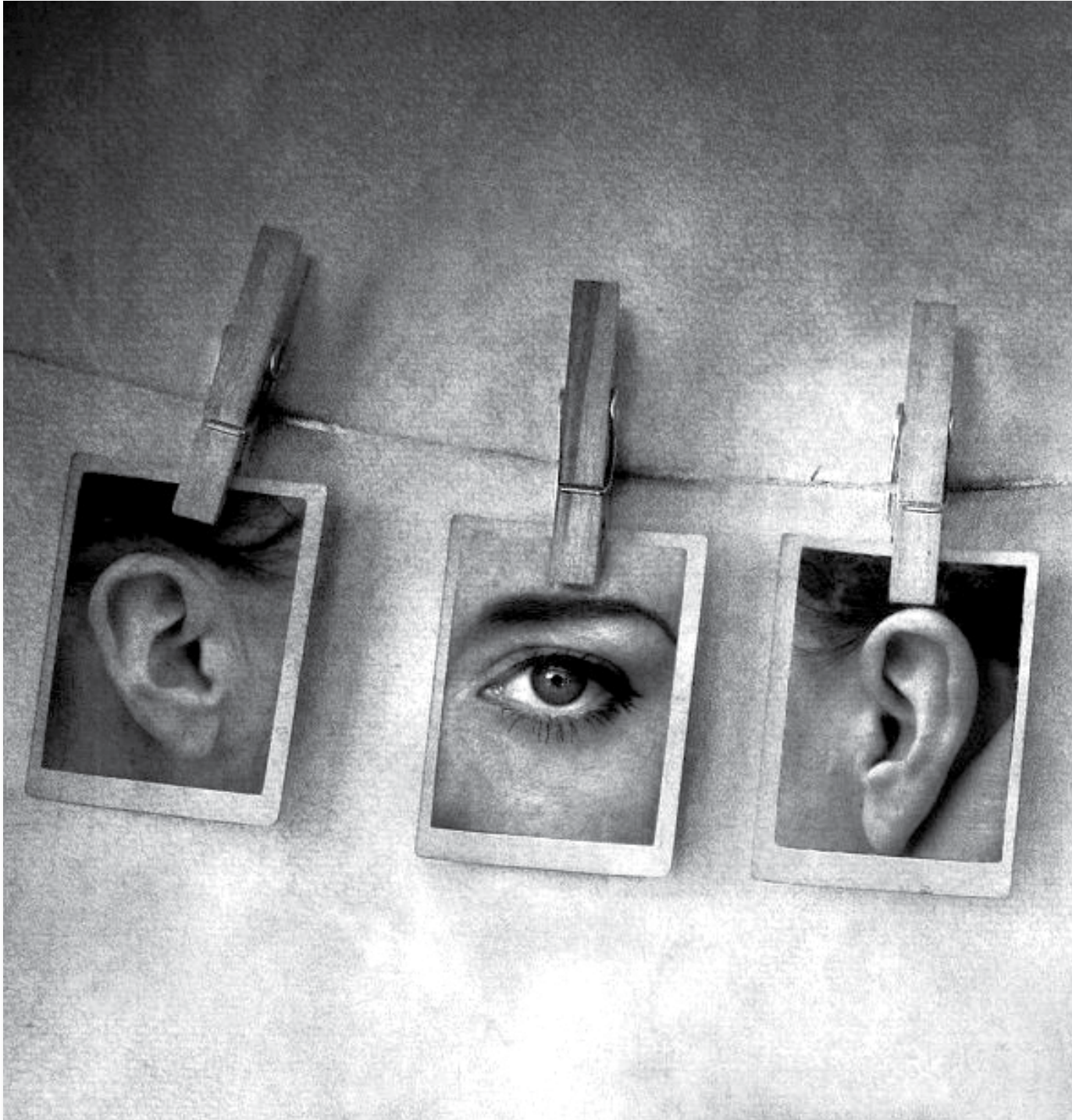
1. Song
2. B. Comrie
3. Lindsay J. Whaley

* این مقاله بخشی از پایان‌نامه کارشناسی ارشد نگارنده به راهنمایی دکتر محمد دبیرمقدم است.



نقش و ارجاع سخن می‌رود. ساخت سببی مرکب به ساختی اطلاق می‌شود که همواره دارای یک جمله پایه و یک جمله پیرو متمم می‌باشد. نمونه‌های سببی مرکب ارائه شده در این مقاله، عمدتاً از پایگاه داده‌های زبان فارسی برگزیده شده که در متن به همراه نام اثر، نام نویسنده و شماره صفحه و سطر

مشخص شده است؛ اما در مواردی که نمونه مناسبی در پایگاه یافت نشده، نگارنده در انتخاب مثال مناسب از شعر زبانی خود بهره گرفته است. علاوه بر چکیده، ساختار این مقاله مشتمل بر پنج بخش است. بخش نخست، مقدمه را در بر می‌گیرد؛ بخش دوم به معرفی برخی مطالعات صورت گرفته پیرامون ساخت‌های سببی در زبان فارسی و همچنین دسته‌بندی ساخت‌های سببی مرکب می‌پردازد؛



(۶) ... ارتباط شاگرد و معلم سبب خواهد شد استعدادها در جامعه خود باقی بمانند. (ر ایران- آموزشی ۱۳۸۰، صفحه ۷۳، سطر ۲۳)

ب. سببی اجازه‌ای که فعل گذاشتن را دربرمی‌گیرد:
(۷) گذاشت که قبيله وهابی نزدیک بغداد آید. (حاجی بابای اصفهانی، میرزا حبیب اصفهانی، صفحه ۲۵۰، سطر ۴)

◀ ۲-۱-۲- سببی‌های مفعولی-التزامی

این دسته بر مبنای ویژگی‌های معنایی، سببی اجباری نامیده می‌شوند. فعل‌های واداشتن، وادار کردن و مجبور کردن در این دسته جای می‌گیرند:

(۸) آن‌ها را وادار ساخت با حرکاتی شبیه آیین زار به صف وارد زمین شوند. (رهمشهری ۲/۸۱، ب، صفحه ۲۹۹، سطر ۲۰)

■ ۳- مبانی نظری

◀ ۳-۱- ساخت نحوی

در دستور نقش و ارجاع، زبان ابزار ارتباط است و نقش‌های زبان، شکل‌دهی آن را برعهده دارد. به همین دلیل است که این نظریه را نظریه‌ای ساخت-گرا-نقش‌گرا^۴ می‌نامند. دستور نقش و ارجاع برای بند، یک ساخت لایه‌ای متصور است. ساخت بند در این نظریه، ازسویی بر تمایز محمول و موضوع‌ها و ازسویی دیگر بر تمایز گروه‌های اسمی و حرف اضافه‌ای - که موضوع محمول‌اند - و غیرموضوع‌ها استوار است. این تمایز معنابنیاد در تمام زبان‌ها وجود دارد. لایه‌های بند عبارتند از:

۱- درونی‌ترین لایه؛ یعنی هسته^۵ که دربرگیرنده محمول است؛
۲- بخش اصلی^۶ که از محمول و موضوع‌های آن تشکیل شده است؛

۳- بند^۷ که بخش اصلی، هسته و حاشیه^۸ را دربرمی‌گیرد.

پس سازه‌های نحوی در ساخت بند عبارتند از هسته، بخش اصلی و حاشیه، که به ترتیب شامل محمول، محمول و موضوع‌های آن، و غیرموضوع‌ها می‌شوند. غیرموضوع‌ها همان افزوده‌های حاشیه‌ای^۹ هستند. دستور نقش و ارجاع معتقد است که این سه لایه در تمام زبان‌های بشری وجود دارد. یکی از ویژگی‌های ساخت لایه‌ای در این نظریه این است که به‌هیچ‌وجه مقید به ترتیب خطی عناصر زبانی نیست و ترتیب سازه‌ها تأثیری بر حاشیه‌ای بودن یا مرکزی بودن آنها ندارد. به لایه‌های بند، واحدهای نحوی هم می‌گویند. برای نمایش صوری ساخت لایه‌ای بند از نوعی نمودار درختی استفاده می‌شود که با نمودارهای درختی ساخت سازه‌ای تفاوت دارد و آرایش خطی محمول و موضوع‌های آن در تعیین هسته، بخش اصلی و حاشیه نقشی ندارد.

4. structural-functional

5. nucleus

6. core

7. clause

8. periphery

9. circumstantial adjuncts

در بخش سوم، چارچوب نظری تحقیق مطرح می‌شود؛ بخش چهارم به بحث درمورد ویژگی‌های نحوی و معنایی ساخت‌های سببی مرکب فارسی اختصاص یافته و بخش پنجم شامل نتیجه‌گیری مباحث است.

■ ۲- پیشینه پژوهش

همان‌طور که ذکر شد، بررسی‌های گوناگونی درخصوص ساخت‌های سببی صورت گرفته است. بهرامی خورشید (۱۳۸۴) در رساله‌اش به بررسی ساخت‌های سببی فارسی در چارچوب زبان‌شناسی شناختی پرداخته است. والی رضایی و زارعی فرد (۱۳۹۰) از دیدگاه رده‌شناختی به انواع ساخت‌های سببی فارسی پرداخته‌اند و راسخ مهند و ایزدی‌فر (۱۳۹۲) انواع ساخت سببی را در زبان تاتی بررسی کرده‌اند. درنهایت، جامع‌ترین تحقیقی که درخصوص این نوع ساخت انجام گرفته است، پایان‌نامه و مقاله‌ای از دکتر دبیرمقدم می‌باشد. بنابراین نگارنده در این مقاله، توصیف و دسته‌بندی ایشان را مد نظر قرار داده‌است. دبیرمقدم (۱۳۸۴) ساخت‌های سببی مرکب را این‌گونه توصیف می‌کند:

■ ۲-۱- ساخت‌های سببی مرکب^۱

‘فعل سببی مرکب’ اصطلاحاً به فعلی اطلاق می‌شود که به یک جمله متمم نیاز دارد. به عبارتی دیگر ساختی که در آن فعل سببی مرکب ظاهر می‌شود، همیشه دارای یک جمله پایه و یک جمله پیرو متمم است. افعال سببی مرکب براساس معیار تضمن (معنای ضمنی)^۲ به سه دسته تقسیم شده‌اند:

الف. دارای معنای ضمنی مثبت: به افعالی اطلاق می‌شود که متضمن وقوع جمله متمم است؛ مانند: باعث شدن، گذاشتن، وادار کردن، مجبور کردن.

ب. دارای معنای ضمنی منفی: به افعالی اطلاق می‌شود که متضمن نفی وقوع جمله متمم است؛ مثل: جلوگیری کردن، بازداشتن.

(۱) با التماس از رفتن او جلوگیری کرد.

پ. فاقد معنای ضمنی: به فعلی دلالت دارد که نه متضمن وقوع و نه متضمن نفی وقوع جمله متمم است؛ مانند: گفتن، خواهش کردن، اجازه دادن، نصیحت کردن، دستور دادن.

(۲) از شما خواهش می‌کنم هردوی این شخصیت‌ها را باور کنید. (ر همشهری ۲/۸۱، ب، صفحه ۹۵۸، سطر ۱۸)

(۳) اجازه بدهید مطلب را خوب حلاجی بکنیم. (نیمه راه بهشت، سعید نفیسی، صفحه ۹۳، سطر ۱۷)

دبیرمقدم (۱۳۸۴) سببی‌های مرکب دارای معنای ضمنی مثبت را بر دو نوع می‌داند:

◀ ۲-۱-۱- سببی‌های فاعلی-التزامی

این افعال براساس ویژگی‌های معنایی، خود به دو گروه تقسیم می‌شوند:

الف. سببی غیرمقید^۳ که شامل فعل‌های باعث شدن، موجب شدن و سبب شدن است:

(۴) این دیدگاه‌ها موجب خواهد شد جامعه فلسطین دچار دودستگی و اشتقاق شده... (ر همشهری ۲/۸۱، ب، صفحه ۵، سطر ۱۳)

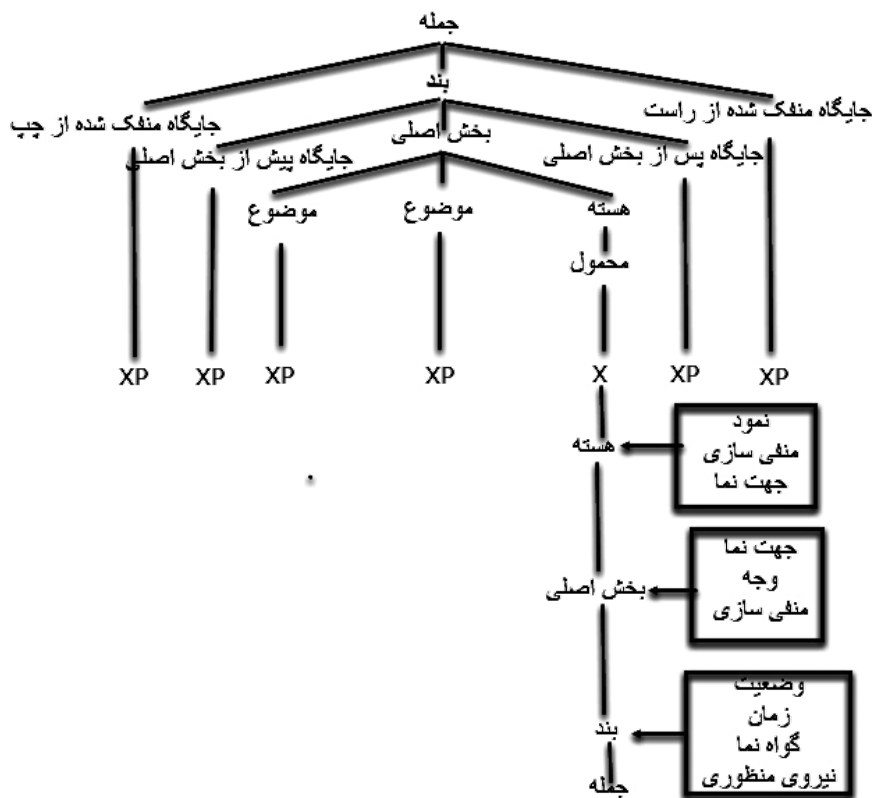
(۵) خانه‌های دهاتی باعث شده بود بعضی، چیزی بر آن حرف‌ها بیفزایند. (مرقدآقا، نیما یوشیج، صفحه ۲۷، سطر ۵)

1. periphrastic

2. implicative

3. unmarked

در دستور نقش و ارجاع، لایه‌های بند ممکن است تحت تأثیر یک یا چند عملگر قرار گیرند. مقوله‌های دستوری مانند زمان^۱، منفی سازی^۲، نمود^۳، وضعیت^۴، وجه^۵، نیروی منظوری^۶، جهت نما^۷ و گواه نما^۸ عملگر نام دارند که لایه‌های گوناگون بند را توصیف می‌کنند و در فرافکنی جداگانه‌ای نشان داده می‌شوند. دستور نقش و ارجاع از واحدهای تشکیل دهنده ساخت لایه‌ای بند - هسته، بخش اصلی و بند- در پایه ساخت جملات مرکب نیز بهره می‌برد. در این دستور، الگوی بی‌نشان ساخت جملات مرکب شامل ترکیب هسته با هسته، بخش اصلی با بخش اصلی و یا بند با بند است که در دستور نقش و ارجاع، سطوح پیوند^۹ یا به عبارتی، پیوند هسته‌ای^{۱۰}، پیوند بخش اصلی^{۱۱} و پیوند بندی^{۱۲} نامیده می‌شوند. پیوند هسته‌ای، بخش اصلی و بندی همگی از نوع 'پیوندهای متقارن'^{۱۳} هستند؛ چرا که در آنها واحدهای زبانی هم سطح با یکدیگر ترکیب می‌شوند.



1. tense
2. negation
3. aspect
4. status
5. modality
6. illocutionary force
7. directional
8. evidential
9. levels of juncture
10. nuclear juncture
11. core juncture
12. clause juncture
13. symmetrical linkage

(شکل ۱. فرافکنی سازه‌ای و عملگر در ساخت لایه‌ای بند)

۳-۲- ساخت معنایی

- افعال حصولی، تغییرات لحظه‌ای و گذرا را ثبت می‌کنند. این افعال یک 'نقطه پایان ذاتی'^{۱۴} دارند؛ مانند: explode, shatter, break
 - افعال تحقق‌ی، تغییرات طولانی و نه لحظه‌ای - را نشان می‌دهد که به یک نقطه پایانی منتهی می‌شوند. به بیانی دیگر، تحقق این افعال مستلزم گذر زمان است، بنابراین افعال تحقق‌ی 'تداومی'^{۱۵} هستند؛ مانند: freeze, melt, recover, learn, dry
 کارلوتا اسمیت^{۱۶} (۱۹۹۷) طبقه دیگری را به این افعال می‌افزاید که 'تک وقوعی'^{۱۷} نام دارد. این طبقه شامل رخداد‌های موقتی و زودگذر است که نتیجه‌ای پایدار را به دست نمی‌دهد؛ مانند: flash, cough, sneeze, tap
 ون ولین^{۱۸}، خود نپی طبقه دیگری را به این افعال اضافه می‌کند که در آن، ویژگی

دستور نقش و ارجاع در بازنمایی واژگانی فعل از نظریه 'نوع عمل'^{۱۹} زنو وندلر^{۲۰} (۱۹۶۷) استفاده می‌کند که براساس آن فعل‌ها در چهار طبقه قرار می‌گیرند: ایستا^{۲۱}، کنشی^{۲۲}، حصولی^{۲۳} و تحقق‌ی^{۲۴}.

- افعال ایستا دارای مختصه غیر پویا هستند و به لحاظ زمانی نامحدودند؛ مانند: know, love, be, believe, have
 - کنشی‌ها دارای وضعیت پویا هستند و به لحاظ زمانی نامحدودند؛ مانند: walk, swim, think, rain, read, eat

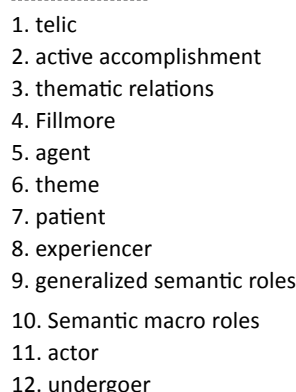
14. aktionsart
15. Zeno Vendler
16. state
17. activity
18. achievement
19. accomplishment

20. inherent terminal point
21. durative
22. Carlotta Smith
23. semelfactive
24. Robert D. Van Valin Jr

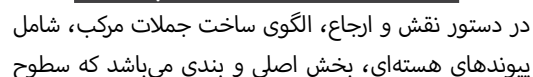
شایان ذکر است که تمامی این افعال دارای همتای سببی نیز هستند.

در دستور نقش و ارجاع، دو دسته نقش معنایی معرفی می‌شود. دسته اول، روابط پذیرنده‌ای^۲ هستند که سابقه معرفی‌شان به فیلمور^۴ (۱۹۶۸) می‌رسد؛ مانند عامل^۵، پذیرنده^۶، پذیرا^۷، تجربه‌گر^۸ و ... دسته دوم، نقش‌های معنایی تعمیم‌یافته‌اند^۹ که فرانش‌های معنایی^{۱۰} نامیده می‌شوند و توسط ون ولین معرفی شده‌اند و در نظریه‌های دیگر همتای ندارند. فرانش‌های معنایی در دستور نقش و ارجاع، شامل کنشگر^{۱۱} و کنش‌پذیر^{۱۲} می‌گردند.

نخستین گام در بررسی ساخت نحوی جملات سببی در زبان فارسی بر اساس نظریه دستور نقش و ارجاع، بررسی ساخت لایه‌ای این جملات است.



فعل سببی در فراق‌کنی سازه‌ای به‌عنوان هسته محمولی، درون بند اصلی بازنمایی می‌شود و بند پیرو به عنوان متمم بخش اصلی، خود دارای ساخت لایه‌ای می‌باشد. نمودار کلی ساخت سازه‌ای سببی‌های مرکب در زیر نمایش داده شده‌است:



(شکل ۳. فرفکنی سازه ای و عملگر در حمله شماره ۲)

پیوند نامیده می‌شوند و همگی از نوع پیوندهای متقارن هستند. با توجه به نمونه‌های ذکر شده می‌توان اظهار داشت که در ساخت جملات سببی مرکب، پیوند از نوع پیوند بخش اصلی می‌باشد؛ چراکه تمام این ساخت‌ها شامل دو بخش اصلی‌اند که هرکدام موضوع‌های مربوط به خود را دارند. به عبارت بهتر، این جملات دارای یک بند پایه و یک بند پیرو هستند. همچنین، پیوند در این گروه متقارن است و علت این ادعا آن است که واحد درونه‌گیری شده، یک بند بوده، دارای زمان است و در نتیجه، از این حیث وابسته به بند اصلی است. بند درونه‌گیری شده یکی از موضوع‌های معنایی فعل است، اما خارج از آن نمود پیدا کرده است و از آن‌جا که آرایش واژگانی بی‌نشان در فارسی SOV است، پیوند متقارن به‌وجود آمده است.

به منظور بررسی معنایی ساخت‌های سببی مرکب، ابتدا طبقه افعال را مشخص کرده و سپس نقش‌های معنایی موضوع‌های فعل سببی را در برخی نمونه‌های ذکر شده در بخش ۱-۲ تعیین می‌کنیم.

(جدول ۱. طبقات فعل در ساخت‌های سببی مرکب)

نوع فعل	فعل	طبقه فعل
غیر مقید	موجب شدن، سبب شدن، باعث شدن	تحقیقی
اجازه‌ای	گذاشتن	تحقیقی
اجباری	وادار کردن، مجبور کردن، واداشتن	تحقیقی
فاقد معنای ضمنی	خواهش کردن، اجازه دادن	تحقیقی
دارای معنای ضمنی منفی	جلوگیری کردن، بازداشتن	تحقیقی

همان‌طور که در جدول فوق نشان داده شده‌است، فعل‌های سببی مرکب که متضمن معنای ضمنی مثبت‌اند از طبقه تحقیقی و به بیانی دیگر، نشان دهنده تغییر فرایندی و تدریجی وضعیتی هستند که به نتیجه‌ای می‌انجامد. این نکته درمورد سببی‌های مرکب فاقد معنای ضمنی و متضمن معنای ضمنی منفی نیز صدق می‌کند. دو فرانقش کنشگر و کنش‌پذیر که به دو موضوع اولیه در یک رابطه متعدی معمول اشاره دارند، در نمونه‌های زیر مشخص شده‌اند. (۹) این دیدگاه‌ها (کنش‌گر) موجب خواهد شد جامعه فلسطین (کنش‌پذیر) دچار دودستگی و اشتقاق شده...

(۱۰) ... ارتباط شاگرد و معلم (کنش‌گر) سبب خواهد شد استعدادها (کنش‌پذیر) در جامعه خود باقی بمانند.

(۱۱) آن‌ها (کنش‌پذیر) را وادار ساخت (شناسه فعل، کنش‌گر) با حرکاتی شبیه آیین زار به صف وارد زمین شوند.

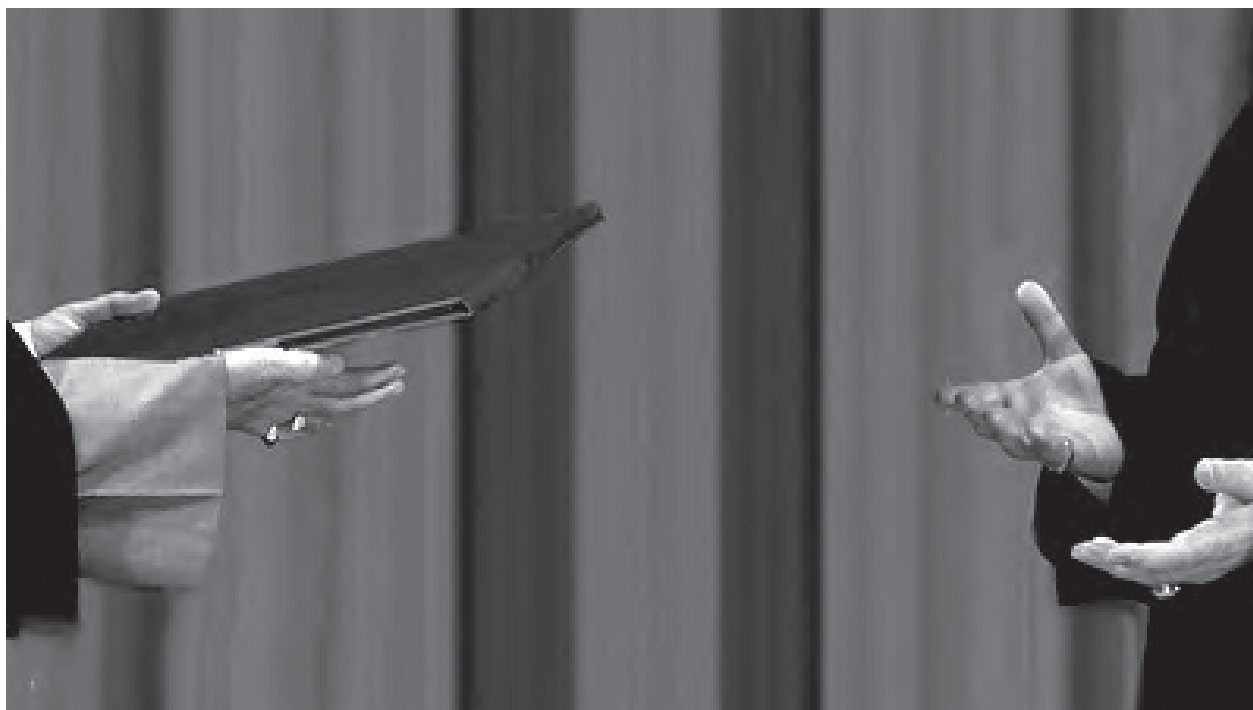
همان‌گونه که در مثال‌ها مشخص گردیده، در سببی‌های مرکب، فرانقش کنش‌گر، در بند پایه و فرانقش کنش‌پذیر، گاه در بند پایه و گاه در بند پیرو نمایان می‌شود.

۵- نتیجه

در این تحقیق، در پی بررسی ویژگی‌های نحوی و معنایی ساخت‌های سببی مرکب فارسی در چارچوب دستور نقش و ارجاع بوده‌ایم. در فرافکنی سازه‌ای، فعل سببی به عنوان هسته بند اصلی ظاهر گشت و بند پیرو به عنوان متمم بخش اصلی، خود دارای ساخت لایه‌ای بود. همچنین با توجه به این که ساخت‌های سببی مرکب شامل دو بخش اصلی بوده که هر یک دارای موضوعاتی متفاوت هستند، پیوند میان دو بند پایه و پیرو در این ساخت‌ها از نوع پیوند بخش اصلی می‌باشد. به لحاظ معنایی نیز مشخص گردید طبقه فعل‌های سببی مرکب از نوع تحقیقی است؛ زیرا بیانگر تغییرات تدریجی وضعیتی هستند که به نتیجه‌ای می‌انجامد. همچنین، فرانقش معنایی کنش‌گر، در بند پایه و فرانقش کنش‌پذیر، هم در بند پایه و هم در بند پیرو نمایان شدند.

۶- منابع

۱. دبیرمقدم، محمد. (۱۳۸۴). پژوهش‌های زبان‌شناختی فارسی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۲. راسخ مهند، محمد و راحله ایزدی‌فر. (۱۳۹۲). «بررسی ساخت سببی در زبان تاتی». ادب پژوهی. ش ۲۵. ص ۱۶۰-۱۳۵.
۳. رضایی، ولی و رها زارعی فرد. (۱۳۹۰). «بررسی رده‌شناختی ساخت‌های سببی در زبان فارسی». زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان. ش ۴. ص ۲۹-۵۰.
۴. گلفام، ارسلان و سحر بهرامی خورشید. (۱۳۸۶). «نگاهی شناختی به مفهوم سببیت در زبان فارسی». پژوهش‌نامه علوم انسانی. ش ۵۵. ص ۹۲-۳۷.
5. Comrie, B. (1989). *Language Universals and Linguistic Typology*. Oxford: Basil Blackwell Ltd.
6. Fillmore, Ch. (1968). *The Case for Case*. New York. Holt: Rinehart & Winston.
7. Song, J.J. (1996). *Causative and Causation: A Universal-Typological Perspective*. London: Addison Wesley Longman.
8. Van Valin, Jr. D & R.J Lapolla. (1997). *Syntax: Structure, Meaning and Function*. Cambridge: Cambridge Press.
9. _____. (2004). *An Introduction to Syntax*. Cambridge: Cambridge University Press.
10. _____. (2005). *Exploring the Syntax-Semantics Interface*. Cambridge: Cambridge University Press.
11. Whaley, Lindsay. (1997). *Introduction to Typology: The Unity and Diversity of Language*. Dartmouth College, USA: SAGE Publications Inc.



۱- مقدمه

استعاره مفهومی^۱ نخستین بار توسط لیکاف^۲ و جانسون^۳ مطرح شد. دیری نپایید که مطالعه استعاره‌های مفهومی گسترش پیدا کرد و در حوزه‌های مختلفی بررسی شد؛ از جمله در حوزه سیاست، مطالعه استعاره‌ها در این حوزه بدین جهت اهمیت دارد که در درک ما از مفاهیم سیاسی مؤثر است. این مقاله به دنبال پاسخ به این سؤال است که نخست، سه رئیس‌جمهور اخیر ایران از چه استعاره‌هایی استفاده کرده‌اند، و دوم، با توجه به این که دیدگاه‌های سیاسی این افراد با هم تفاوت دارد، آیا این تفاوت‌ها در نوع استعاره‌ها نیز وجود دارد یا خیر. برای این منظور، سخنرانی‌های آقایان خاتمی، احمدی‌نژاد و روحانی در مراسم تنفیذ حکم ریاست جمهوری، بررسی و استعاره‌های آن شناسایی و طبقه‌بندی شد و سپس با تحلیل داده‌ها، مقایسه‌ای بین استعاره‌های استفاده‌شده توسط هریک از رؤسای جمهور انجام گرفت. همچنین استعاره‌های سخنرانی مراسم تنفیذ اولین دوره و دومین دوره هر رئیس‌جمهور نیز مقایسه شد تا تفاوت‌ها بیش‌تر مشخص شود.

۲- پیشینه پژوهش

لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) نخستین بار نظریه استعاره مفهومی را مطرح کردند که از آن پس پایه تحقیقات فراوانی در حوزه زبان‌شناسی شناختی و مطالعات میان‌رشته‌ای آن شد. آن‌ها دریافتند که استعاره نه تنها در زبان، بلکه در نظام مفهومی^۴ ما نقش مهمی ایفا می‌کند و بر ادراک^۵، تفکر، و عمل اثر می‌گذارد. سپس لیکاف (۱۹۹۱؛ ۲۰۰۲) در آثار بعدی‌اش این

1. conceptual metaphors

2. G. Lakoff

3. M. Johnson

4. conceptual system

5. perception

بررسی استعاره‌های مفهومی سخنرانی سید محمد خاتمی، محمود احمدی‌نژاد و حسن روحانی در مراسم تنفیذ حکم ریاست جمهوری

محمدسعید میری، دانشجوی کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی،
دانشگاه علامه طباطبائی saeid_miri@atu.ac.ir

چکیده

استعاره مفهومی از موضوعات مهم در زبان‌شناسی شناختی است. تا پیش از طرح این نظریه، تصور رایج اینگونه بود که استعاره محدود به متون ادبی است یا دست کم یک ویژگی منحصر به زبان است، اما به تعبیر زبان‌شناسان شناختی، استعاره‌ها نه تنها در زبان، بلکه در نظام مفهومی ما نقش مهمی ایفا می‌کنند و بر ادراک، تفکر، و عمل اثر می‌گذارد. مطالعه استعاره‌ها در سیاست می‌تواند به ما در شناسایی روش‌های اقناع و ساده‌سازی سیاستمداران برای مخاطبان کمک کند. در این مقاله سخنرانی سه رئیس‌جمهور ایران، سید محمد خاتمی، محمود احمدی‌نژاد و حسن روحانی در مراسم تنفیذ حکم ریاست جمهوری انتخاب شد. پیکره پژوهش شامل ۶ سخنرانی (هر رئیس‌جمهور دو سخنرانی) است. این مقاله به دنبال پاسخ به این سؤال است که نخست، سه رئیس‌جمهور اخیر ایران از چه استعاره‌هایی استفاده کرده‌اند، و دوم، با توجه به این که دیدگاه‌های سیاسی این افراد با هم تفاوت دارد، آیا این تفاوت‌ها در نوع استعاره‌ها نیز وجود دارد یا خیر.

کلیدواژه‌ها

استعاره، زبان‌شناسی شناختی، استعاره‌های مفهومی، استعاره‌های سیاسی، خاتمی، احمدی‌نژاد، روحانی

نظریه را بیش از پیش گسترش داد؛ از جمله در وقایع جنگ خلیج فارس و بررسی سیاست در ایالات متحده آمریکا. در موضوع استعاره‌های سیاسی، فُس^۱ و دیگران (۱۹۹۲) به بررسی استعاره‌ها در بحث‌های مجلس سنای ایالات متحده پیرامون بحران جنگ خلیج پرداختند. میو^۲ (۱۹۹۷) نقش تسهیلگر استعاره‌ها را در تصمیم‌گیری مخاطبان بررسی کرده است. چارتریس-بلک^۳ (۲۰۰۶؛ ۲۰۱۱) از جمله کسانی است که استعاره‌های سیاسی را با استفاده از روش‌های پیکره‌ای^۴ بررسی کرده است؛ برای نمونه، بررسی استعاره بریتانیا به مثابه ظرف^۵ و بررسی نظرات محافظه‌کاران درباره مهاجران برپایه همین استعاره. موسلف^۶ (۲۰۰۱؛ ۲۰۰۶) در مقالات خود به بررسی استعاره‌های مربوط به عشق، ازدواج، فرزندان، والد و طلاق در خانواده‌های اروپایی پرداخت و همچنین طرح استعاره‌ها را در باب اتحادیه اروپا با یک پیکره دو-زبان آلمانی-انگلیسی بررسی کرد. پنینک^۷ (۲۰۱۴) به بررسی استعاره‌ها در سخنرانی‌های سیاسی رؤسای جمهوری ایالات متحده و نخست‌وزیران بریتانیا در دوران بحران اقتصادی ۱۹۲۹ و ۲۰۰۸ پرداخت. استعاره‌های مورد استفاده در سخنرانی‌های این سیاستمداران چند موضوع اصلی داشت؛ مسافرت، مبارزه، بیماری، ساخت، بازی، بدن، ماشین، حرکت، طبیعت و غیره که بر اساس این موضوعات، ۲۵ موضوع اصلی انتخاب شد و مجموع موضوعات هر سیاستمدار در مقایسه با دیگر سیاستمداران نمایش داده شد. مالان^۸ (۲۰۰۸) نیز با بررسی سخنرانی سیاستمداران آفریقای جنوبی از سال ۱۹۹۴ تا ۲۰۰۱، استعاره‌های مربوط به ملت، دموکراسی، نژادپرستی و مصالحه را شناسایی و دسته‌بندی کرده است.

۳- چارچوب نظری

استعاره یک نگاشت میان حوزه‌ای^۹ در نظام مفهومی است (لیکاف، ۱۹۹۳)، یا آنگونه که گُوش^{۱۰} می‌گوید، فهم یک حوزه مفهومی^{۱۱} برحسب یک حوزه مفهومی دیگر را استعاره می‌نامند (گُوش، ۲۰۱۰). در استفاده روزمره زبان می‌توان بسیاری از استعاره‌ها را شناسایی کرد. برای نمونه، هنگام صحبت درباره مفهومی چون محبت، از مفهوم دیگری مثل گرما استفاده می‌کنیم: «به‌گرمی از او استقبال کرد». به باور لیکاف (۱۹۹۳)، استعاره‌ها باعث فهم بهتر مفاهیمی انتزاعی مثل بحث یا وقت به کمک مفاهیمی چون جنگ یا طلا می‌شوند. هر استعاره

مفهومی دو حوزه دارد: حوزه مبدأ^{۱۲} و حوزه هدف^{۱۳}. آنگونه که دایگنی^{۱۴} (۲۰۰۵) می‌گوید، حوزه مبدأ معمولاً شامل مفاهیم انضمامی^{۱۵} و حوزه هدف معمولاً شامل مفاهیم انتزاعی^{۱۶} است. ساختار کلی یک استعاره را می‌توان اینگونه بیان کرد: «حوزه مفهومی الف (حوزه هدف)، حوزه مفهومی ب (حوزه منبع) است». بنابراین مثال قبلی را می‌توان مصداق استعاره «محبت گرما است» دانست. بحث جنگ است^{۱۸} یکی از استعاره‌هایی است که در کاربرد روزمره زبان، مثلاً در جمله‌ای مثل «ادعاهای شما غیرقابل دفاع است» بسیار به کار می‌رود (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰). استعاره‌هایی مانند «مشکلات اقتصادی بیماری‌اند»^{۱۹}، «تورم موجود [زنده] است»^{۲۰}، «انتخابات جنگ است»^{۲۱} از جمله استعاره‌های رایج در سیاست‌اند.

در درک مفاهیم سیاسی نیز استعاره‌ها نقش دارند. موسلف از خرده‌روایت‌ها^{۲۲} یا طرح‌های استعاره^{۲۳} صحبت می‌کند که در آن مجموعه‌ای از رخدادهای سیاسی، مثلاً عضویت کشورها در اتحادیه اروپا، با حوزه‌های منبعی چون ازدواج و رابطه^{۲۴} بیان می‌شود و طرح عشق-رابطه^{۲۵} را می‌سازد که از لاس زدن، نامزدی، ازدواج، بحران ازدواج، تا موارد بدی چون جدایی و طلاق را شامل می‌شود (موسلف، ۲۰۰۶).

سیاستمداران از استعاره‌ها بهره می‌گیرند تا برنامه رقبای سیاسی خود را منفی و مضر، و برنامه خود را مثبت و مؤثر جلوه دهند و به کمک آن مخاطبان را به این نتیجه برسانند که این سیاستمدار صاحب افکاری درست است (چارتریس-بلک، ۲۰۱۱). به باور چیلتون^{۲۶} (۲۰۰۴)، سیاستمداران عمدتاً با بحث درباره خواسته‌های رأی‌دهندگان، اصول کلی ایدئولوژیک، تجسم رهبری کاریزماتیک، خودستایی و خوب جلوه دادن در صدد مشروعیت‌بخشی^{۲۷} به خود هستند و با دشمن یا بیگانه نمایاندن رقبای سیاسی خود، تهمت و عتاب، سعی در مشروعیت‌زدایی^{۲۸} از آن‌ها دارند. یکی از اهداف مهم استفاده از استعاره در خطابه‌های سیاسی این است که سیاستمدار به عنوان منبع اقتدار معرفی شود. استعاره‌ها نقش اقناعی دارند؛ یعنی قرار است مخاطب را قانع کنند که این شخص به نظر می‌آید که درست می‌گوید (چارتریس-بلک، ۲۰۱۱). حمله سیاستمداران به رقبایشان را در همین چارچوب می‌توان تحلیل کرد. آن‌ها با سرزنش، قربانی کردن، به حاشیه راندن و حمله شخصی در پی مشروعیت‌زدایی از رقیب هستند (چیلتون، ۲۰۰۴).

12. source domain

13. target domain

14. A. Deignan

15. concrete

16. abstract

17. AFFECTION IS WARMTH

18. ARGUMENT IS WAR

19. SOCIAL PROBLEMS ARE DISEASES

20. INFLATION IS AN ENTITY

21. ELECTION IS WAR

22. mininarratives

23. metaphor scenarios

24. relationship

25. LOVE-RELATIONSHIP

26. P. Chilton

27. legitimization

28. delegitimization

1. J. Voss

2. J. S. Mio

3. J. Charteris-Black

4. corpus

5. BRITAIN AS A CONTAINER

6. A. Musolf

7. H. Penninck

8. S. Malan

9. cross-domain mapping

10. Z. Kövecses

11. conceptual domain

پدرِ سخت‌گیر^۷ و الگوی والد پرورش‌دهنده^۸. در مرکز جهان‌بینی محافظه‌کاران الگوی پدر سخت‌گیر وجود دارد: خانواده‌ای سستی که اساس آن اطاعت از پدر است، قانون‌گذاری حق مشروع اوست، مادر مسئولیت کارهای خانه و بزرگ کردن بچه‌ها را بر عهده دارد و پاسدار اقتدار پدر است. در مقابل، والد پرورش‌دهنده الگوی آرمانی خانواده در جهان‌بینی لیبرال‌هاست: خانواده‌ای که بر پایه عشق، همدلی و حمایت بنا شده و هدف اصلی، پرورش فرزندان برای داشتن زندگی شاد و موفق است و فرزندان از سر احترام و محبت اطاعت می‌کنند، نه به خاطر ترس از تنبیه. هریک از این الگوها دسته‌ای از اولویت‌های اخلاقی را همراه خود دارد.

■ ۴- روش پژوهش

در این مقاله سخنرانی سه رئیس‌جمهور ایران، سیدمحمد خاتمی، محمود احمدی‌نژاد و حسن روحانی در مراسم تنفیذ حکم ریاست

7. strict father model

8. nurturant parent model

استعاره می‌تواند مفاهیم انتزاعی را برای مخاطبان ساده کند تا بهتر تصمیم بگیرند (میو، ۱۹۹۷). برای مثال، نسیم‌های دگرگونی^۱، پرده آهنین^۲، و جوی خون^۳ فهمیدنی‌تر از، به‌ترتیب، مفاهیم استعمارزدایی^۴، آغاز جنگ سرد و نگرانی دریاب مهاجرت هستند (چارتیس-بلک، ۲۰۱۱). یکی دیگر از مزیت‌های مهم استعاره، وجود برداشت‌های چندگانه و متفاوت از هم است که بین‌گفتمان‌های سیاسی رقیب وجود دارد. از آنجا که استعاره خیلی دقیق و مشخص نیست، به شنوندگان اجازه می‌دهد که برداشت‌های خود را از متن داشته باشند (چارتیس-بلک، ۲۰۱۱). لیکاف (۲۰۰۲) استعاره رایج، ناخودآگاه و خودکار ملت به مثابه خانواده^۵ را مثال می‌زند. این استعاره از مهم‌ترین استعاره‌های سیاسی آمریکا در دوران معاصر است که دو جناح محافظه‌کار^۶ و لیبرال را از هم متفاوت می‌کند. در واقع تفاوت دو جناح سیاسی در استفاده از این استعاره به تفاوت الگوی اداره خانواده برمی‌گردد: الگوی

1. the winds of change

2. an iron curtain

3. a river of blood

4. decolonization

5. NATION-AS-FAMILY

6. conservative



جمهوری انتخاب شد. پیکره پژوهش شامل ۶ سخنرانی (هر رئیس‌جمهور دو سخنرانی) است. متن سخنرانی احمدی‌نژاد و روحانی در پایگاه‌های اینترنتی موجود بود و متن سخنرانی خاتمی از روی فایل‌های ویدیویی پیاده شد. سپس متون در یک فایل اکسل گرد آمد و استعاره‌ها شناسایی و حوزه‌های هدف و مبدأ مشخص شد. مجموعاً ۱۲۰ استعاره از بین ۶۰۳ استعاره شناسایی شده در این مقاله تحلیل می‌شود. برای تشخیص استعاره‌ها، از لیکاف و جانسون (۱۹۸۰)، لیکاف و دیگران (۱۹۸۹)، کوچش (۲۰۱۰)، و پنینک (۲۰۱۴) استفاده شده است.

در مثال‌ها برای سادگی و پرهیز از شلوغی، دو حرف اول نام خانوادگی رؤسای جمهور در کنار سال سخنرانی به عنوان حروف اختصاری داخل پرانتز آمده است. برای نمونه، سخنرانی خاتمی در مراسم تنفیذ سال ۷۶ به اختصار (خا. ۷۶) نوشته شده است.

■ ۵- تجزیه و تحلیل داده‌ها

با توجه به این که تحلیل تک‌تک داده‌ها از اندازه‌ی این مقاله خارج است، در این بخش تنها به مهم‌ترین استعاره‌ها اشاره خواهد شد.

◀ ۵-۱- حکومت ساختمان است^۱

این استعاره پربسامدترین استعاره در پیکره است (با ۱۱ بار تکرار). روحانی ۵ بار، خاتمی ۴ بار و احمدی‌نژاد تنها دو بار از این استعاره استفاده کرده‌اند. حوزه مبدأ استعاره ساختمان و حوزه هدف حکومت است.

◀ ۵-۲- جامعه ساختمان است^۲

این استعاره تنها در سخنرانی خاتمی و روحانی به کار رفته است. حوزه مبدأ استعاره ساختمان و حوزه هدف جامعه است.

(خا. ۸۰)	تفئذ حکم ریاست جمهوری یعنی ... و مهر تأیید زدن بر جمهوریت نظام، که ... و فراگیرنده همه بخش‌ها و ارکان و اجزای جامعه ماست.
(رو. ۹۶)	چاره‌ای جز بنا کردن جامعه‌ای عادلانه و با مشی اعتدالی نداریم.

◀ ۵-۳- سیاست جنگ است^۳

این استعاره نیز یکی از استعاره‌های پربسامد این پیکره است. روحانی سه بار، احمدی‌نژاد دو بار، و خاتمی یک بار از این استعاره استفاده کرده‌اند. حوزه مبدأ استعاره جنگ و حوزه هدف سیاست است.

(رو. ۹۶)	امامی که پس از سال‌ها تبعید و مبارزه، خود باوری، استقلال، آزادی و عزت را به ملتش ارزانی داشت.
(اح. ۸۴)	از عزت و حقوق ملت ایران در عرصه‌های جهانی دفاع نمایم.
(اح. ۸۴)	این دولت ... در همه عرصه‌ها خواهد کوشید.

◀ ۵-۴- حوزه هدف «عدالت» و استعاره‌های آن

احمدی‌نژاد تنها کسی است که در سخنرانی‌های مراسم تفئذ ریاست جمهوری بارها از عدالت نام برده است. او استعاره یکسانی برای این حوزه هدف به کار نبرده: «عدالت داور است»^۴، «عدالت ساختمان است»^۵، «عدالت غذا است»^۶ و «عدالت مرکز است»^۷.

(اح. ۸۴)	مردم با شهد عدالت که محبوب خداست کام جانشان شیرین میشود
(اح. ۸۴)	اقامه عدل و قسط

■ ۶- نتیجه‌گیری

در مجموع می‌توان گفت که قرابت حوزه‌های مفهومی خاتمی و روحانی به هم بیشتر بود. بسیاری از استعاره‌ها را مشترکاً به کار برده‌اند یا استعاره‌هایی نزدیک به هم استفاده کرده‌اند. حوزه هدف عدالت در استعاره‌های هیچ‌یک از آن‌ها وجود نداشت، در حالی که احمدی‌نژاد از این حوزه هدف بسیار گفته است.

با توجه به بررسی داده‌های پیکره، روحانی بیش‌ترین درصد استعاره را در سخنرانی‌ها داشت و بیش‌ترین حوزه مبدأ او نیز ساختمان بود. این که آیا بسامد بالای ساختمان در سخنرانی‌های روحانی، ارتباطی با صیغه تکنوکرات بودن او دارد یا نه، سؤال است که می‌توان در یک مقاله جدا بررسی کرد. پس از او احمدی‌نژاد از استعاره‌های بیش‌تری استفاده کرد و دست آخر نیز خاتمی کم‌ترین درصد استعاره را در سخنرانی خود داشت.

1. STATE IS A BUILDING
2. SOCIETY IS A BUILDING
3. POLITICS IS WAR
4. JUSTICE IS A REFEREE
5. JUSTICE IS A BUILDING
6. JUSTICE IS A FOOD
7. JUSTICE IS IN THE CENTER

عدالت است (گ. ش. ۵۴۷۴-۸۴۰۵). (۱۲ مرداد ۱۳۸۴). بازیابی ۱۴ بهمن ۱۳۹۷. ایسنا:

<https://www.isna.ir/news/.۰۵۴۷۴-۸۴۰۵>

۴. سخنان دکتر احمدی‌نژاد در مراسم تنفیذ. (۱۳ مرداد ۱۳۸۸). بازیابی ۱۴ بهمن ۱۳۹۷. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی سیدعلی خامنه‌ای (مدظله‌العالی):

<http://farsi.khamenei.ir/others-report?id=.۷۷۲۰>

۵. متن کامل سخنان دکتر روحانی در مراسم تنفیذ حکم ریاست جمهوری از سوی رهبر معظم انقلاب. (۱۳ مرداد ۱۳۹۲). بازیابی ۱۴ بهمن ۱۳۹۷. پایگاه اطلاع‌رسانی ریاست جمهوری:

<http://www.president.ir/fa/۷۰۴۷۱>

۶. متن کامل سخنان دکتر روحانی در مراسم تنفیذ حکم ریاست جمهوری. (۱۲ مرداد ۱۳۹۶). بازیابی ۱۴ بهمن ۱۳۹۷. پایگاه اطلاع‌رسانی ریاست جمهوری:

<http://www.president.ir/fa/۹۹۸۹۳>

7. Charteris-Black, J. (2006) 'Britain as a Container: Immigration Metaphors in the 2005 Election Campaign', *Discourse and Society* 82-563, (6)17.

8. Charteris-Black, J. (2011). *Politicians and rhetoric: The persuasive power of metaphor*. Basingstoke:

مراسم تنفیذ حکم ریاست جمهوری در نظام سیاسی ایران با مراسم تحلیف قابل مقایسه نیست. از این رو، مقایسه استعاره‌های سخنرانی این رؤسای جمهور در این جلسه نمی‌تواند با سخنرانی سیاستمداران خارجی در مراسم تحلیف سنجش‌پذیر باشد. به دلیل عدم دسترسی به متن سخنرانی مراسم تحلیف در دو دوره دولت خاتمی و دوره اول دولت احمدی‌نژاد، این سخنرانی‌ها در پیکره این مقاله قرار نگرفت. با توجه به درصد استعاره‌ها شاید بتوان فرضیه‌ای مطرح کرد که موضوع یک پژوهش میان‌رشته‌ای شود: آیا افزایش استعاره‌ها در سخنرانی سیاستمداران به بحران‌های سیاسی، اقتصادی یا اجتماعی مربوط است؟ یعنی هرچه اوضاع باثبات‌تر باشد، استعاره‌ها در سخنرانی کمتر می‌شود و هرچه بحران‌ها بیش‌تر شود، استعاره‌ها نیز بیش‌تر خواهد شد. پنینک (۲۰۱۴) این فرضیه را در مقایسه استعاره‌های استفاده‌شده در سخنرانی‌های جورج بوش و باراک اوباما در دوران بحران اقتصادی ۲۰۰۸ آمریکا مطرح کرده بود.

■ منابع

۱. فیلم کامل مراسم تنفیذ سید محمد خاتمی-۱۳۷۶. (۹ مرداد ۱۳۹۵). بازیابی ۱۴ بهمن ۱۳۹۷. [فایل ویدیویی] بازیابی‌شده از: <https://www.aparat.com/v/zrYuv> . *فیلم کامل مراسم تنفیذ سید محمد خاتمی-۱۳۷۶*
۲. سخنرانی سید محمد خاتمی در مراسم تنفیذ حکم ریاست جمهوری ۸۰/ تذکر حقوق مردم به نهاد های رهبری!. (بی تا). بازیابی ۱۴ بهمن ۱۳۹۷. [فایل ویدیویی] بازیابی‌شده از: <https://www.dideo.ir/v/ap/n-Hbf>
۳. رئیس‌جمهور منتخب در مراسم تنفیذ حکم ریاست جمهوری: راهی پر فراز و نشیب در پیش است که توفیق آن در گرو قیام همگانی و تن دادن به لوازم اجرای



15. Lakoff, G., & Johnson, M. (1980). *Metaphors we live by*. Chicago: University of Chicago Press.
16. Lakoff, G., Espenson, J., & Goldberg, A. (1989). *The Master Metaphor List* (2nd ed., Tech.). University of California at Berkeley. [PDF file]. Retrieved from <https://web.archive.org/web/20180417173025/araw.mede.uic.edu/~alansz/metaphor/METAPHORLIST.pdf>
17. Malan, S. (2008). Conceptual metaphors in South African political speeches (2001–1994). *Stellenbosch Papers in Linguistics*, 106-73 ,(1)38.
18. Mio, J. S. (1997). Metaphor and politics. *Metaphor and symbol*, 133-113 ,(2)12.
19. Musolff, A. (2006). Metaphor scenarios in public discourse. *Metaphor and symbol*, 38-23 ,(1)21.
20. Penninck, H. (2014). An analysis of metaphor used in political speeches responding to the financial crises of 1929 and 2008. MA: Universiteit Gent.
21. Voss, J., Kennet, J., Wiley, J., & Schooler, T. (1992). Experts at Debate: The Use of Metaphor in the U.S. Senate Debate on the Gulf Crisis. *Metaphor and Symbol*, 214-197 ,(3)7.
doi:10.1207/s15327868ms6_4&0703
- Palgrave Macmillan.
9. Chilton, P. A. (2004). *Analysing political discourse: Theory and practice*. London: Routledge.
10. Deignan, A. (2005). *Metaphor and corpus linguistics*. Amsterdam: John Benjamins.
11. Kövecses, Z. (2010). *Metaphor: A practical introduction* (2nd ed.). New York: Oxford University Press.
12. Lakoff, G. (1991). Metaphor and war: The metaphor system used to justify war in the Gulf. *Peace Research*, 32-25 ,(3/2)23.
13. Lakoff, G. (1993). The contemporary theory of metaphor. In A. Ortony (Ed.), *Metaphor and Thought* (pp. 251-202). Cambridge: Cambridge University Press. doi:10.1017/CBO9781139173865.013
14. Lakoff, G. (2002). *Moral politics: How liberals and conservatives think*. Chicago, IL: The University of Chicago Press.



است. مطالعه ساخت نظام‌های زبانی‌ای که افراد به‌منظور ایجاد ارتباط مورد استفاده قرار می‌دهند (نظام‌هایی که به لحاظ فیزیکی در قشر بیرونی مغز جای دارند)، نیز یکی از شاخه‌های اساسی رشته زبان‌شناسی است. اشکال چهارم این دیدگاه این است که به نظر می‌رسد در آن جایی برای دستوریان تاریخی-تطبیقی یا زبان‌شناسان رایانشی نیست.

این تمرین مختصر برای این بود که نشان دهیم قبل از شروع مطالعه و حین تشخیص موضوع مطالعه چه مشکلاتی بر سر راه ما قرار دارد. در گذشته این جزو ملزومات هر کتاب آموزش زبان‌شناسی بود که در ابتدا تعریفی از زبان ارائه کند و این اقدام به طرز اشتباهی صورت می‌گرفت. انجام چنین کاری در آغاز مطالعه باید بدون استفاده از مفاهیم متعلق به رشته جاقاده‌ای به اسم زبان‌شناسی انجام می‌گرفت. انجام چنین کاری نه تنها غیر ممکن، بلکه غیر ضروری بود. وقتی چنین می‌پنداریم که بر ماست تا نقطه آغازی برای کار خود تعریف کنیم تا بتوانیم از آنجا قدم به قدم پیش برویم، پس حتماً دچار اوهام شده‌ایم. حال برای اینکه به دنیای واقعیت برگردیم باید آگاه باشیم که روند تحقیق بسیار پیش‌تر از زمانی که محققان دست به طرح چنین پرسش‌های بنیادی می‌زنند شروع شده است. ازاین‌رو است که می‌گوییم تظاهر به در ابتدای راه بودن نوعی خیالبافی است.

ما زبان‌شناسان پیش از شروع به طرح پرسش‌های اساسی پژوهش، می‌دانیم موضوع مطالعه چیست و چه چیزی ما را به این رشته علاقه‌مند کرده است. ازاین‌رو، برخلاف مواقعی که موضوع در هاله‌ای از ابهام است، در اینجا صحبت از اهداف و معرفی مفاهیم پایه لازم نیست، بلکه تنها حین گسترش زمینه مطالعاتی است که افراد به موضوع مطالعه پی می‌برند. ازاین‌رو کار اصلی تجدید نظر درمورد بدفهمی‌های قبلی است و نه وانمود کردن به این که داریم کاری را از ابتدا پایه‌گذاری می‌کنیم. تنها با رفتن به دل ماجراست که می‌شود فهمید ماجرا از چه قرار است.

تردیدی نیست که ملاحظات بالا درمورد علوم طبیعی و محض نیز صدق می‌کند. برای نمونه با گذشت چند صد سال از پیشرفت علم فیزیک، فیزیک‌دانان تازه متوجه شده‌اند که موضوع مطالعه علم فیزیک چیست. آنها این را از همان اول نمی‌دانستند (و به نظر نمی‌رسد از میان آنان کسی از بابت این امر نگران بوده باشد). ازاین‌رو آنچه لازم است بدانیم این است که مشخص نمودن نظریه و اهداف بنیادی باید چرخه‌ای تکرارشونده و در تعامل با پیشرفت‌های پژوهشی باشد. این اصل مانند آن است که بگوییم در رشته زبان‌شناسی هیچ الگوریتمی برای انجام مراحل شناسایی و تحقیق وجود ندارد و هرچه هست آزمون و خطا و فرضیه‌پردازی و حدس و گمان و به کار بستن آنهاست.

۲- موضوعات واقعی و موضوعات مفهومی

حال بگذارید برگردیم به همان تمایزی که به آرای سوسور مربوط می‌شود یعنی تمایز میان موضوعات واقعی (که به گفته او از پیش معلومند) و موضوعات مفهومی (که 'زائیده ذهن' پژوهشگران هستند)؛ برای نمونه تعریفی که سوسور از نشانه زبانی و از زبان دارد.

خطای سوسور:

موضوعات مورد مطالعه در زبان‌شناسی و سایر علوم^۱

* این مطلب ترجمه فصلی است از

کتاب سیدنی لمب (Sydney Lamb) (2014) با عنوان:

Language and Reality, edited by Jonathan Webster, continuum, London and NewYork, pp. 487-471.

1. Saussure's Error: Objects of Study in Linguistics and Other Sciences

رضا پیلهوران، دانشجوی کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی، rezavarani@gmail.com

'سوسور در نقل مشهوری اعلام کرده است که موضوع مورد مطالعه در زبان‌شناسی برخلاف سایر رشته‌های علمی، از پیش معلوم نیست. به عبارت دیگر در زبان‌شناسی این دیدگاه ماست که موضوع مطالعه را تعیین می‌کند. این عقیده به باور برخی، برای نمونه ایثیف^۱ (۱۹۹۶)، جایگاه زبان‌شناسی را به عنوان یک علم، مورد تردید جدی قرار می‌دهد. من در اینجا می‌خواهم فرض تفاوت زبان‌شناسی با سایر علوم را مورد پرسش قرار دهم. شاید اگر با دقت بیشتری به موضوع بنگریم تفاوت چندانی میان موضوعات مورد مطالعه زبان‌شناسی و علوم طبیعی وجود نداشته باشد.

■ ۱- مشخص کردن موضوع مورد مطالعه در گام اول

موضوع مطالعه زبان‌شناسی چیست یا باید چه باشد؟ قطعاً موضوع مطالعه آن 'زبان‌ها' (به هر معنایی که از این کلمه مراد کنیم) نیست. چه، 'زبان‌ها' موضوعاتی واقعی نیستند. پس شاید بهتر باشد به سراغ حدس بعدی برویم. شاید زبان‌شناسی (بنابر نظر ایثیف) درباره نحوه ارتباط انسان‌هاست، یا باید باشد. اما در نگاهی دقیق‌تر اشکالات زیادی بر این احتمال وارد است. این دیدگاه در نگاه اول کاملاً مورد قبول به نظر می‌رسد اما شاید آوردن دلایلی بر رد آن کمی به دانسته‌هایمان بیفزاید. نخست اینکه زبان تنها یکی از راه‌های ارتباطی میان انسان‌هاست. ابناء بشر از راه‌هایی چون زبان بدن، موسیقی، رقص، درام، پانتومیم، بازی، لمس، درآغوش گرفتن، عطر و بوی غذا، و نیز طرز راه رفتن، ایستادن، نشستن و لم دادن و طرز غذا خوردن، ابزار احساسات و غیره نیز با یکدیگر رابطه برقرار می‌کنند. مطالعه ارتباط انسانی که موضوعی گسترده‌تر از بررسی زبان انسان است، به درستی تحت عنوان نشانه‌شناسی انسانی (زیرمجموعه‌ای از نشانه‌شناسی) شناخته می‌شود. گفتن اینکه زبان‌شناسی و نشانه‌شناسی دو چیز متفاوت‌اند به این معنا نیست که زمینه مطالعاتی آنها با یکدیگر متفاوت است.

اشکال دوم این است که چنین تعریفی از حوزه مطالعاتی زبان‌شناسی بسیار تنگ و محدودکننده است. انسان‌ها از زبان صرفاً برای ایجاد ارتباط استفاده نمی‌کنند بلکه به وسیله آن (نزد خود) به تفکر می‌پردازند. اکثر افراد احتمالاً زمان بیشتری را صرف استفاده از نظام‌های زبانی برای تفکر (و نه تولید یا تفسیر متن‌های دریافتی یا ارسال) می‌نمایند. اشکال سوم اینکه به نظر می‌رسد دیدگاه فوق‌الذکر بر کنش زبانی تأکید دارد، ولی نشان صریحی از اذعان به این نکته ندارد که، چنان که یلمزلف (۱۹۴۳: ۶۱) تأکید می‌کند، شکل‌گیری یک متن بدون وجود یک نظام در پس آن، غیرممکن

1. V. Yngve

تمایز میان موضوعات یا ابژه‌های مفهومی و واقعی از دو بُعد قابل طرح است. موضوعات مفهومی می‌توانند مبتنی بر واقعیت باشند یا نباشند. اگر مبتنی بر واقعیت نباشند پس کمابیش، بسته به اینکه چقدر از واقعیت دور باشند، غیرواقعی‌اند. موضوع مفهومی‌ای که فاقد هرگونه پشتوانه واقعی باشد، یکسره موهوم است. اما وهم نیز درجاتی دارد و موضوعات مفهومی ممکن است به درجات مختلف متکی بر مشخصه‌هایی از واقعیت باشند. پس در اینجا با یک پیوستار مواجهیم. در یک سر این پیوستار موضوعات کاملاً واقعی (اگر چنین چیزی وجود داشته باشد) و در دیگر سو موضوعات کاملاً غیرواقعی مفهومی و بدون هیچ مبنای واقعی وجود دارد. این را نیز باید گفت که اصطلاح 'موضوعات واقعی' در مورد مسائلی کاربرد دارد که بیشتر به قطب واقعی این پیوستار نزدیک‌اند.

اما گذشته از مورد فوق، این دو یک تفاوت دیگر نیز دارند. با عنایت به اینکه موضوعات غیرواقعی تنها در قالب مفاهیم در ذهن افراد جای دارند، می‌شود وجود موضوعات ادراکی را نیز در ذهن افراد و البته توسط یک یا چند شیوه ادراکی تعریف کرد. بنابراین در اینجا یک تمایز سه‌گانه میان موضوعات مفهومی، موضوعات ادراکی و تمام چیزهایی دیده می‌شود که در جهان واقع موجودند و زمینه‌ساز موضوعات ادراکی یا به عبارتی، ابژه‌های واقعی هستند (البته اگر طبق ادعای واقعیت‌باوران ساده‌نگر این ابژه‌های واقعی وجود خارجی داشته باشد). واقع‌گرایان ساده‌نگر چنین می‌پندارند که ادراک تکیه‌گاه مطمئنی است، آن هم به این دلیل که موضوعات ادراکی بازتابی دقیق از ابژه‌های واقعی هستند. برای هر انسانی (به غیر از نابینایان مادرزاد) مهم‌ترین نظام ادراکی نظام دیداری است. به عنوان مثال اگر 'صخره' ابژه‌ای واقعی است پس می‌توانیم میان سطوح مختلفی چون مفهوم صخره (صخره)^۱، درک دیداری از آن (صخره)^۲، و فرضی به نام ابژه واقعی (صخره)^۳ تمایز قائل شویم. علاوه بر اینها در سطح چهارم می‌توان به نمودهای زبانی‌ای مثل 'یک صخره' و 'یک زبان' اشاره کرد. چنین می‌نماید که دلیل آن که این دسته از موضوعات، به باور همگان واقعی‌ترین موضوعات، و یا چنان که سوسور می‌گوید، 'از پیش معلوم' هستند، این باشد که خودشان موضوعاتی ادراکی‌اند. همانطور که در فصل ۲۲ گفتیم عبارت 'یک زبان' مفهومی است که هیچ معادل و نظیری در میان ابژه‌های واقعی ندارد. چنانچه این گزاره صحیح باشد، پس باید نتیجه گرفت که این عبارت کاملاً موهوم است. البته چنین حکمی ارزش و اعتبار این عبارت را به کلی نقض نمی‌کند، زیرا به‌هرروی از آنجا که باید در قالب چند کلمه محدود منظور خودمان را برسانیم، می‌توانیم از آن به عنوان عبارتی نزدیک به آنچه در ذهن داریم، استفاده کنیم. برای نمونه در ادامه این نوشتار زبان موناچی به عنوان 'یکی از زبان‌های یوتو-آرتکی کالیفرنیا' معرفی شده است، همانطور که در بالا گفتیم، واقعی بودن ابژه‌های مفهومی درجات متفاوتی دارد. البته به‌هیچ‌روی نمی‌توان گفت که مفهوم زبان هیچ نسبتی با واقعیت ندارد. مشکل این عبارت، که

1. naive realism باوری مبنی بر اینکه یک جهان بیرونی مستقل از حواس و ادراک ما وجود دارد و ما اشیاء را بدون هیچ واسطه ذهنی درک می‌کنیم. (مترجم)

مشکل سایر ابژه‌های کمابیش غیرواقعی نیز هست، این است که در دنیای واقعیت هیچ گونه مرزی نیست تا یک زبان را از سایر چیزها، به عنوان مثال سایر زبان‌ها یا پدیده‌های ارتباطی و شناختی، متمایز کند. مشکل دیگر همانا مسئله پیوستگی است؛ باتوجه به تغییراتی که همواره در زبان در حال روی دادن است، حتی در صورتی که بتوان یک زبان را در یک مقطع زمانی خاص مورد شناسایی قرار داد، چگونه می‌توان تشخیص داد که یک زبان تا کی می‌تواند ویژگی‌های خود را حفظ کرده و به زبان دیگری تبدیل نشود؟ (چه، برای نمونه می‌توان با قطعیت گفت زبان انگلیسی باستان و انگلیسی جدید یکسان نیستند. سوسور این مشکل بنیادی را به شکل دیگری مطرح می‌کرد و می‌گفت: هیچ چیز قابل مشاهده‌ای وجود ندارد که با مفهوم (زبان) مطابقت کند).

از طرف دیگر باید پرسید آیا موضوعاتی که دانشمندان سایر رشته‌ها در موردشان سخن می‌گویند همان قدری که ادعا می‌شود واقعی هستند؟

حتی خود مفهوم 'موضوع/ابژه' نیز در فرهنگ غرب، و شاید سایر فرهنگ‌ها، حضوری بسیار قدرتمند دارد. این مفهوم نوعی پیوستگی و همچنین گسستگی زمانی را القا می‌کند و هر دوی این ویژگی‌ها وقتی به ابژه‌های مورد بحث ما الصاق شوند تا اندازه‌ای غیرواقعی‌اند. به‌طور خلاصه، جهان 'ابژه‌ها' جهانی بخش‌بندی شده است و این بخش‌بندی عملیاتی است که توسط ذهن مشاهده‌گر، و مشخصاً توسط نظام‌های ادراکی انجام می‌گیرد. تلقی عمومی این است که این ابژه‌ها واقعی‌ترین و 'از پیش معلوم‌ترین' اند، شاید از این رو که این ابژه‌های مفهومی دارای ابژه‌های ادراکی متناظر هستند.

شاید بتوان صخره را نمونه‌ای مثالی از یک ابژه واقعی در نظر آورد (برای نمونه اینی‌ف ۱۹۹۱). چرا؟ شاید به این دلیل که صخره قابل دیده شدن، لمس شدن و یا قابل احسان شدن یا بررسی شدن است. متوجه هستید که در گزاره بالا از ما خواسته شده به چه چیزی اعتماد کنیم؟ به شیوه‌های ادراک. واقعی بودن صخره (که در اینجا مورد ادعاست) به طور مستقیم به ادراک ما وابسته است. حال اجازه دهید مفهوم 'یک صخره' [a rock] را کمی دقیق‌تر بررسی کنیم. از بین دو واژه‌ای که در زبان انگلیسی برای تشخیص این مفهوم به کار می‌رود، 'یک صخره' نه به یک ابژه، بلکه به یک مقوله اشاره دارد و همین حرف نکره [a] 'یک' است که ابژه را به عنوان چیزی که باید به آن فکر کرد به ما معرفی می‌کند. عبارت 'یک صخره' را می‌توان به شکل 'ابژه‌ای متعلق به مقوله صخره‌ها' بازنویسی کرد. بخش اول این نوشته، همان حرف تعریف نکره ناقابل، چندان هم ناقابل نیست (این حرف 'یک چیز' و معمولاً به طور ضمنی یک چیز یکپارچه و مجزا) معنی می‌دهد، حال آنکه بخش دوم، 'صخره' به معنی 'متعلق به مقوله صخره‌ها' است. یکی از فواید این بازنویسی آشکار شدن این نکته است که انتساب به مقوله 'صخره‌ها' مرحله‌ای اساسی برای شناساندن مفهوم 'یک صخره' است. این انتساب هم ادراکی است و هم مفهومی.

بنابراین اگر این سؤال مطرح شود که چگونه با دیدن یک صخره می‌فهمیم که این 'یک صخره' است؟ خواهیم دید که در اینجا دو عملیات ادراکی با هم در جریان است که هر یک تأثیر مستقیمی بر اظهارات زبانی دارد: الف) جداسازی ابژه یا ادراک مرزهایی که آن ابژه را از سایر امور واقعی متمایز می‌کند؛ و ب) انتساب آن به یکی از مقولات. دومی حامل این فرض است که این ابژه نیز درست مثل سایر ابژه‌ها متعلق به یک نوع خاص و شناخته شده است اما سؤال اینجاست که کدام 'نوع خاص'؟ این سؤال بسیار حائز اهمیت است چرا که بنا بر مشاهدات، افراد مختلف، خصوصاً افرادی که وابسته به فرهنگ‌های متفاوت هستند، هریک به شیوه خود این انتساب را انجام می‌دهند. 'تمام مقولات در ذهن ما جای دارند'. در گونه آمریکایی زبان انگلیسی (برخلاف گونه بریتانیایی)، یک صخره می‌تواند هر اندازه‌ای داشته باشد؛ خواه به اندازه صخره جبل طاروق و خواه به اندازه ریگی درکش (در گونه بریتانیایی صخره تنها اندازه‌های بزرگ را شامل می‌شود و به کوچک‌ها سنگ گفته می‌شود).

2. a rock

ساییده شدن شدید به یک شیء سخت کننده می شود چه؟ غذایی که درحال هضم شدن است چه؟ افزون بر این از کجا می دانید که لوچیانو پواروتی امروز همان لوچیانو پواروتی ده سال پیش است؟ نگویید از روی شکل فیزیکی بدن، چون بخش زیادی از آن با گذشت ده سال کاملاً عوض شده است.

با همه این حرفها ما کماکان اطمینان داریم که صخره همان صخره است و پواروتی دیروز هم همان فرد امروزی است. چرا؟ چون (۱) ما در 'جهانی' به تفکر می پردازیم که همانا نظام ادراکی ماست؛ (۲) ما به طور ناخودآگاه چنین فرض می کنیم که مفاهیم ذهنی ما بازتابی از واقعیت اند؛ (۳) ما مفهومی با عنوان (لوچیانو پواروتی) داریم. وقتی مفهومی درون نظام شناختی یک فرد به طور فعال مورد استفاده قرار گیرد خصوصاً وقتی متکی به یک ابژه ادراکی باشد، موجب ایجاد نوعی نگرش تازه نسبت به واقعیت می شود. نظام ادراکی ما نیز بر مبنای اصول اجرایی خود موجب می شود به این باور برسیم که میان ابژه های ادراکی و ابژه های واقعی فرقی وجود ندارد. احساسات ما (یا همان نگرش های تازه) درمورد اینکه برخی 'ابژه ها' واقعی اند، ناشی از نظام مفهومی و ادراکی ماست؛ و در بدیهی ترین موارد ناشی از این واقعیت که تمام مفاهیم این چنینی به طور مستقیم دارای نظری در نظام ادراکی هستند. در نمونه هایی چون (لوچیانو پواروتی) نیز چنین رابطه ای برقرار است. نه تنها در مقابل بسیاری چیزهای نسبتاً غیرمجازی جهان واقع تنها یک مفهوم به کار می رود، بلکه چیزی به نام ابژه ادراکی نیز وجود دارد (حتی اگر به طور غیرمستقیم و از طریق تلویزیون یا گرامافون درک شود) تأثیر نظام ادراکی بسیار قابل توجه است. چرا که بخش اعظمی از ساختار نظام ادراکی بدون کوچکترین تلاش آگاهانه ای شکل گرفته و یا این تلاش آگاهانه از آنجا که مربوط به ماه های آزارین تولد می شود، مدتهاست از یاد ما رفته است. ازاین رو چنین می پنداریم که این ساختارها چون ساخته و پرداخته ما نیستند پس ربط مستقیمی با واقعیت دارند. در نتیجه این استدلال بسیاری از افراد تلقی زبان به عنوان یک ابژه غیرواقعی را احمقانه می دانند. وقتی نوبت به ابژه های فیزیکی می رسد این تلقی با شدت بیشتری مورد تمسخر قرار می گیرد. پیوستار دیگری که با پیوستار غیرواقعی بودن مرتبط است عبارت است از پیوستار انتزاعی بودن. یک ابژه مفهومی را اگر ارتباط غیرمستقیمی با واقعیت داشته باشد، شاید بتوان کمابیش انتزاعی فرض کرد اما نمی شود آن را غیرواقعی دانست. ازاین رو می توان گفت که مفهوم (یک صخره) بر روی پیوستار نزدیک به قطب 'انضمامی' است (زیرا این

در زبان موناشی (یکی از زبانهای یوتو-آرتکی کالیفرنیا) برای آنچه ما (صخره) می نامیم دو مقوله متفاوت وجود دارد که یکی همان ریگ های صیقل یافته کف رودخانه است و دیگری صخره های تراش نخورده با گوشه های تیز و سخت. اما شبیه به آنچه در گونه آمریکایی می بینیم، اندازه در هیچکدام از این مقولات تعیین کننده نیست. به طور خلاصه می توان گفت که یک صخره ابژه ای بخش بندی شده و مقوله بندی شده است و لذا ابژه ای ادراکی (و نه مفهومی) است. به عبارت شفاف تر همچون ابژه های واقعی 'از پیش معلوم' نیست. با وجود این، ابژه مفهومی (یک صخره) در مقایسه با اکثر ابژه ها پیوند قوی تری با واقعیت دارد، یا شاید هم درست به اندازه بقیه؛ و به همین دلیل است که می توان یک صخره را ابژه ای واقعی نامید چرا که بر پیوستار میان دو قطب واقعیت و وهم به قطب واقعیت نزدیک تر است. به هر روی، اگر آن را الف) یکپارچه و ب) متعلق به مقوله ای مفهومی و پذیرفته شده مبتنی بر تجارب پیشین، که ویژگی های مشترک بسیاری با اشیای گذشته دارد فرض کنیم، به آن معناست که اطلاعات ادراکی و مفهومی خود را به چگونگی نسبت آن با واقعیت می افزاییم. علاوه بر این یک مشخصه مفهومی سوم نیز به طور ضمنی القا می شود - کیفیتی پایدار که موجب می گردد ابژه (که در اینجا بخش بندی شده و مقوله بندی شده است) با گذشت زمان کماکان همسان با 'خودش' [itself] درک شود (توجه کنید که چگونه فرضیه همسان بودن توسط ضمیر 'خودش' نمود می یابد).

فرض کران مندی^۱ و نیز فرض ماندگاری صخره ها در طول زمان، ممکن است در مواردی که سخن از یک تکه سنگ محکم است چندان (و یا اصلاً) غیرواقعی به نظر نیاید. اما درمورد ماسه سنگ چطور؟ سنگی که به راحتی پس از مالش یا تراش خوردن اجزایش از آن جدا می شود؟ درمورد اجزای تقریباً جدا شده باقی مانده روی سطح آن چطور؟ اجزائی که تازه درحال فرو ریختن از سطح آن هستند چطور؟ آیا آنها هم بخشی از آن تکه یا ماسه سنگ هستند یا خیر؟ آن مولکولهای آب (مگر آن که سنگ برای مدت زیادی در محیطی کاملاً خشک باشد) که در میان این ماسه سنگ هستند چه؟ آیا آنها هم بخشی از سنگ هستند یا خیر؟ صخره ترک خورده چطور؟ آیا هوایی که در میان این ترک در جریان است بخشی از آن محسوب می شود یا خیر؟

صخره های محکم و نسبتاً یکپارچه با داشتن مرزهایی نسبتاً مشخص جایی نزدیک به انتهای پیوستار کران مندی قرار دارند (ازاین رو شاید نمونه های فریب دهنده ای باشند) اکثر چیزهایی که ما ابژه می پنداریم تا این حد مشخص و مرزبندی شده نیستند. برای نمونه آدرما را در نظر بگیرید، اکثر ما آنان را واقعی می پنداریم (و شاهد ما نیز بدن آدمهاست) اما بدن آدمها به طور پیوسته از طریق ریه ها، پوست، دهان و ... درحال تبادل مواد با محیط پیرامون است پس با این حساب مرز میان بدن و محیط دقیقاً کجاست؟ پوست؟ درباره موها چطور فکر می کنید که از میان پوست به سمت بیرون رشد می کنند؟ در مورد هوای مجاور با پوست چه فکر می کنید که نسبت به هوای دورتر از بدن دمای بیشتری دارد؟ هوای درون دهان چطور؟ هوایی که درون دهان است و حین مواقعی مانند تکلم درحال بیرون رفتن است چه؟ هوایی که درون ریه و در حال خروج است چطور؟ آن لایه هایی از پوست که به هنگام

1. boundedness

تکه‌سنگهای محکم و البته ناهمسان انضمامی‌ترین چیزهایی هستند که می‌توان نام برد، مفهوم (لوچیانو پواروتی)^۱ شاید کمتر انضمامی و بیشتر انتزاعی باشد و (چنانکه همین گونه است) شامل مجموعه‌ای از بدن‌های فیزیکی مختلف باشد که هیچکدامشان مرز مشخصی با یکدیگر ندارند (البته حتماً مبنای واقعی دارند). مفهوم نظام شناختی افراد نوع بشر تا حدودی انتزاعی‌تر است، آن هم به این دلیل که در هیچ حالتی ابژه ادراکی مشخصی که با واقعیت در ارتباط مستقیم باشد ندارد؛ درست عکس (لوچیانو پواروتی)^۲ که می‌توان آن را مستقیماً درک کرد (هر چند تنها قسمتی از آن را، چون هرچه باشد درک تمامیت آن امکان‌پذیر نیست). نکته مهمی که باید برآن تأکید کنیم این است که ابژه‌های مفهومی و ابژه‌های واقعی با یکدیگر در تباین نیستند زیرا، ابژه‌های واقعی می‌توانند ابژه‌های مفهومی را به همراه داشته باشند و بالعکس. تفاوت این دو آنجاست که آیا یک ابژه مفهومی به عناصری از واقعیت اشاره دارد یا خیر؛ و یا به عبارت بهتر چه مقدار عناصر واقعی را درخود دارد.

■ ۳- مسائل مورد بررسی در علوم دیگر

در ادامه بررسی تمایز سوسور میان موضوع مورد بررسی علوم دیگر غیر از زبان‌شناسی اجازه دهید به چند نمونه از مسائل مطرح‌شده در دیگر علوم بپردازیم. در این علوم قرار بر این است که مسائل مورد بررسی 'از پیش معلوم' باشند. اجازه دهید به عنوان نمونه در زمینه پزشکی بیماری آلزایمر و در زمینه علوم فیزیک و نجوم سیاره نپتون را در نظر بگیریم که اینی‌ف (۱۹۹۱) از آنها به عنوان مسائل 'از پیش معلوم' یاد کرده و ادعا شده که بر عکس زبان (و واج‌ها و مقوله اسم‌ها و غیره) واقعی هستند (اینی‌ف، ۱۹۹۱: ۳۷). اما در اینجا نیز می‌بینیم که معیارهایی چون کران‌مندی و قابلیت طبقه‌بندی قابل طرح‌اند. درواقع عصب‌شناسان برای طبقه‌بندی بیماری آلزایمر دست به گریبان مشکلات فراوانی هستند. مشکل اول متمایز کردن آن از سایر انواع فراموشی^۱ است، و مشکل دوم اینکه اگر به جای علائم بیماری مبنای طبقه‌بندی را عامل بیماری (که هنوز شناخته نشده) در نظر بگیریم ممکن است بسیاری عارضه‌های دیگر نیز در این طبقه‌بندی وارد شوند. ازاین‌رو باید بیماری آلزایمر را موضوعی انتزاعی فرض کنیم چرا که مستقیماً قابل مشاهده نیست و بر روی پیوستار انتزاعی بودن، در کنار مفاهیمی چون (نظام شناختی)^۲ قرار می‌گیرد.

مفهوم (بیماری)^۳ حتی از این هم انتزاعی‌تر است و دایره وسیعی از عوارض از جمله 'عارضه قلبی' و 'بیماری ذهنی' و همین طور

نارسایی‌هایی که گمان می‌رود ناشی از میکروارگانیزم‌ها باشد، را در برمی‌گیرد تا جایی که می‌توان گفت به لحاظ انتزاعی بودن دست کمی از مفهوم (یک زبان)^۴ ندارد. با وجود این می‌بینیم که در رشته پزشکی از این مفهوم به کرات استفاده می‌شود. در مورد سیاره نپتون آنچه می‌دانیم شاید از (لوچیانو پواروتی)^۵ کمی انضمامی‌تر باشد اما نسبت به آن صخره جدا افتاده‌ای که در بالا ذکرش بود کمتر انضمامی است. چطور می‌توان با قطعیت گفت که نپتون امروز همان ابژه‌ای است که صد سال پیش یا اصلاً ده سال پیش پیش با به کار بردن همین واژه مورد ارجاع قرار می‌گرفت. شاید به طور ناخودآگاه یک ارتباط یا پیوستگی برقرار کنیم که باعث شود این دو را یکی بدانیم. این کنشی ذهنی است که صرفاً مبتنی بر واقعیت فیزیکی است. هیچ دو ابژه فیزیکی کاملاً شبیه به هم وجود ندارد. شهاب‌سنگ‌ها و سایر اجرام میان‌سیاره‌ای مدام در حال برخورد با سیاره‌ها و امتزاج با آنها هستند. سیاره‌ها به طور مداوم در حال دریافت انواع تشعشعات از سوی خورشید و ستاره‌ها هستند. موقعیت مکانی آنها با توجه به محورهای چرخشی، مدارها و نیز سایر سیارات هر لحظه در حال تغییر است. تداخل نیروی جاذبه آنها با سایر سیارات برحسب فاصله و موقعیت آنها نسبت به یکدیگر متغیر است. به طور خلاصه، یکی فرض کردن سیاره نپتون امسال با نپتون پارسال یا هرسال دیگر یک فرضیه ساده‌انگارانه است که به طور ناخودآگاه و از سوی نظام ادراکی ما تقویت می‌شود. مسئله بعدی مرزی است که به دور نپتون کشیده شده و آن را به عنوان یک ابژه از محیط پیرامونش جدا می‌سازد. این مرز دقیقاً کجاست؟ آیا بر روی سطح جامد و سخت سیاره جای دارد؟ البته که نه زیرا در این صورت قسمت مایع و گازی سیاره بیرون گذاشته می‌شد. آیا این مرز در لایه بیرونی بخش گازی قرار دارد؟ این هم قابل قبول نیست چون هرچه شما بیشتر از سطح سیاره دورتر شوید لایه گازی رقیق‌تر می‌شود و مرز قطعی نمی‌توان برای آن متصور بود. البته در ادامه بحث مربوط به پیوستگی باید گفت که بخش بخار شکل / ابرمانند نیز نسبت به بخش سخت موقعیت ثابتی ندارد و پیوسته در حال جابه‌جایی است. ازاین‌رو به دشواری می‌توان سیاره نپتون را یک ابژه به حساب آورد. آنچه موجب می‌شود تا این سیاره نزد افراد مشاهده‌گر ابژه تلقی شود، نظام‌های شناختی این افراد و نیز پدیده فیزیکی‌ای است که ما آن را با کمی تسامح زیر عنوان (نپتون)^۶ می‌بریم.

علاوه بر این، در خصوص مورد اخیر یعنی سیاره نپتون حتی نمی‌توان ادعا کرد که با یک ابژه ادراکی طرف هستیم زیرا تنها بخشی از آن را (آن هم به مدد ابزار ویژه) می‌توان درک نمود. حتی به مدد تلسکوپ نیز آنچه دیده می‌شود تنها بازتاب نور خورشید است که از آنچه ما با عنوان 'سطح' سیاره نپتون تعبیر می‌کنیم ساطع می‌شود. یکی از نظریه‌ها حاکی از این است که این بازتاب مربوط به سیاره‌ای است که در واقع می‌توان آن را با سیاره دیگری که گمان می‌رود دلیل اصلی آن بازتاب نور باشد (بازتابی از نور خورشید که با طی بیش از یک میلیارد کیلومتر فاصله فضایی به ما می‌رسد) یکی دانست؛ و نیز اینکه ما حتی نمی‌توانیم این نور را دریافت کنیم مگر آنکه به لطف یکی از نظریات بدانیم دقیقاً باید تلسکوپ را کجا قرار داده و به کدام طرف بچرخانیم. این نظریه نیز به طور

1. dementia

بلکه در درجه است 'آنگاه می‌توانیم مدعی شویم که علوم زیستی و فیزیکی با ابژه‌های از پیش معلوم سروکار دارند اما زبان‌شناسی خیر؟'

■ ۴- ابژه‌های آزموده شده و ابژه‌های نظری

در گام بعدی می‌توان میان دو نوع ابژه مطالعه تمایز قائل شد: نخست ابژه‌هایی که توسط محققین مورد آزمایش قرار می‌گیرند و دوم برساخته‌های نظری‌ای که پژوهشگران در مسیر کاوش خود برای تبیین یافته‌ها به آنها می‌رسند. اجازه دهید این دو را زیر عناوین 'ابژه‌های آزموده' و 'ابژه‌های نظری' از یکدیگر متمایز کنیم. در علوم فیزیکی سنگ‌ها نوعی ابژه آزموده محسوب می‌شوند. اما سهم زیادی از ابژه‌ها در علوم زیستی و فیزیکی بیشتر به قطب نظری این پیوستار نزدیک‌اند: چیزهایی مثل اتم‌ها، غشاهای الکتریکی، کوآرک‌ها، جدول تناوبی عناصر شیمی، انتخاب طبیعی و غیره. ازاین‌رو شاید چندان صحیح نباشد که بگوییم ابژه‌های مورد مطالعه در سایر علوم طبق تعریف بالا ابژه‌هایی آزموده هستند. در زبان‌شناسی نیز مانند هر علم دیگری ابژه‌های مورد بررسی شامل ابژه‌های آزموده و نظری می‌شوند. ازاین‌رو ضمن احترام به تمایز پیشنهادی سوسور میان زبان‌شناسی مورد نظرش و سایر علوم، این تفاوت با واقعیت سازگاری ندارد. باید اذعان داشت که تمامی علوم، ازجمله زبان‌شناسی، هر دونوع ابژه مذکور را در خود دارند. در تمام رشته‌های علمی این ابژه‌های آزموده هستند که به صورت 'از پیش معلوم' فرض گرفته می‌شوند و نیز در تمام علوم این ابژه‌های نظری هستند که برساخته و نه 'از پیش معلوم' محسوب می‌شوند. تمایز میان ابژه‌های آزموده و نظری تمایزی دوگانی یا قطبی نیست. در اینجا نیز با یک پیوستار مواجهیم. یک صخره سخت بیشترین نزدیکی ممکن را به قطب نظری پیوستار دارد. اشخاص نیز، مثلاً شخصی مثل لوچیانو پاوروتی، تقریباً نزدیک به همین قطب هستند اما برای اینکه تمام دریافت‌های گوناگون از او را یکجا گردآوری کرده و از سایر چیزهایی که همراه خود دارد (مثلاً لباس‌هایش) جدا کنیم هنوز به نظریه‌های بیشتری نیاز داریم (گرچه بیشتر به طور ناخودآگاه). سیاره نپتون بیشتر به میانه این طیف نزدیک است زیرا ابژه بودن او در نظر ما تاحدود زیادی متکی بر نظریه است. گفتن این حرف به معنی ایجاد تردید در واقعیت وجودی آن نیست، زیرا نظریه نپتون بسیار نظریه درستی است و شواهد بسیاری در تأیید آن وجود دارد.

در رشته زبان‌شناسی ابژه‌های آزموده همانا نمونه‌هایی از گفتار و نوشتار (مظاهر زبانی) هستند. این یک پیشنهاد نیست بلکه واقعیتی ساده در تاریخ این رشته است. علمی که مبتنی بر اینگونه ابژه‌هاست (ابژه‌های آزموده دست‌اول و سایر موضوعات مرتبطی مانند علائم دست در زبان اشاره آمریکایی) با اشخاصی چون بوپ و راسک و گریمر شروع شد و امروز حدود دویست سال عمر دارد (البته اگر رد آن را به نطق ویلیام جونز در سال ۱۷۸۶ برسانیم عمر

مشابهی به ما می‌گوید 'سطحی' که نور خورشید را بازتاب می‌دهد درواقع سطح یک سیاره است که می‌توان آن را با سیاره‌ای یکی دانست که در مقام نظریه عامل بازتاب نورخورشید در زمان و مکان‌های مختلف است. پس دیدیم که سیاره نپتون ابژه‌ای 'از پیش معلوم' نیست و حتی وجود آن نیز مدیون به کار بستن نظریه‌ای برای محاسبه مدار اورانوس است.

ازاین‌رو به نظر می‌رسد این تصور که جهان متشکل از ابژه‌های ازپیش‌معلوم است، بیشتر نشان‌دهنده طرز تفکر ما نسبت به جهان باشد، و نه نشان‌دهنده ماهیت واقعی جهان. ازاین‌رو می‌توان گفت این تصور که جهان متشکل از 'ابژه‌های از پیش معلوم' است، ریشه در واقعیت ندارد. به قول ب. ل. وورف 'ابژه‌های از پیش معلوم' بیشتر شبیه 'تصاویر متغیر کالیدوسکوپ' هستند (۱۹۵۶: ۲۱۳).

این موضوع توسط جان کاب^۱ فیلسوف نیز مورد بحث قرار گرفته و او چنین نتیجه‌گیری می‌کند که به نظر می‌رسد سهم عمده‌ای از آنچه طی سده اخیر [در فلسفه] در جریان است مانع از آن است تا جهان را متشکل از واحدهای بنیادین ببینیم. (کاب و دیگران، ۱۹۸۲).

وی در ادامه با تعمق بیشتر بر این مسئله اعلام می‌کند این دیدگاه که جهان متشکل از ابژه‌های ثابت^۲ است احتمالاً از زمان یونان باستان وارد سپهر اندیشه اروپایی شده است (همان: ۱۲). وی در ادامه بیان می‌کند که این شیوه تفکر در آنچه ما علم نوین می‌نامیم غلبه دارد و می‌افزاید (همان، ۱۳):

شاید هم اکنون در مرحله دیگری به سر ببریم اما در سده‌های ۱۷م، ۱۸م و ۱۹م، که هنوز منبع کتابهای درسی امروز در تمامی رشته‌های علمی هستند، [دیدگاهی که جهان را متشکل از ابژه‌ها می‌دید] هنوز هم پیش‌فرض اصلی است....

در این دیدگاه ابناء بشر و ابژه‌ها در قالب ماده^۳ دیده می‌شوند.... فیزیک نوین امروزه دیگر دنباله‌رو چنین دیدگاهی نیست... به‌لحاظ مفهومی نیز بسیاری از داده‌های علم فیزیک مغایر با چنین بینشی هستند...

الگوی نظری ذرات و الگوی امواج، که هر دو برخاسته از یک بینش ماده‌گرایانه و اساساً غیر نسبیت‌گرایانه هستند، هیچ یک در علم فیزیک توفیقی نیافتند... در نظریه نسبیت حتی در مورد مکان هم نمی‌توان با قطعیت سخن گفت... اگر واقعاً مکان قطعی و ثابت نیز وجود نداشته باشد و اگر هستان^۴‌هایی که با یکدیگر در ارتباطند خود از یک ماده یا اتم ساخته نشده باشند پس واقعاً چه هستند؟ در تحلیل وایتهد^۵ گفته می‌شود که هر هستان ترکیبی از روابط است. در اینجا منظور ما از هستان دیگر چیزی نیست که طی گذر زمان ثابت و یکسان باقی بماند، بلکه منظور یک رخداد یا واقعه است. وایتهد از اصطلاح 'موقعیت'^۶ استفاده می‌کند: او معتقد است جهان در عوض آنکه متشکل از هستان‌های ثابت و بی‌تغییر باشد متشکل از وقایع و صیوروت^۷‌هاست و هر صیوروت شکل اتحادیافته‌ای از مجموعه روابط با هرچیزی در جهان است.

به طور خلاصه، این گزاره که جهان متشکل از ابژه‌های از پیش تعیین شده است در واقع گزاره‌ای موهوم است. با وجود این، ما می‌توانیم درجات متفاوتی از اوهام را متمایز کنیم. ولی اگر متوجه این نکته شویم که تفاوت آنها نه در جنس

1. Benjamin Lee Whorf

2. John Cobb

۳. منظور از عبارت enduring objects ابژه‌های مقاوم و پایدار در برابر گذر زمان است.

4. Substance یا جوهر

5. entity

6. A. N. Whitehead

7. occasion

8. happening

9. linguistic expressions

آن بیشتر است). امروزه جایگاه این علم و دستاوردهای مفید آن به حدی جدی است که هیچ یک از منتقدان امروزی آن (نک ایبلیف، ۱۹۹۶) قادر به کاستن از سرعت پیشرفت آن نیست. جایگاه مظاهر زبانی در میان دو قطب واقعیت و ناواقعیت تقریباً نزدیک به مثال صخره و حتی می‌توان گفت واقعی‌تر از آن است. برای برخی ابژه‌های ادراکی مورد اشاره آنان (در مورد گفتار، شنیداری و درمورد نوشتار، دیداری) نیز مشخصه‌های تصدیق‌کننده‌ای در جهان واقعیت وجود دارد (البته تا حدی که ما قادر به تشخیص آن هستیم). می‌توان ادعا کرد ابژه‌های فوق‌الذکر نیز مانند مثال صخره سخت مشکلات مربوط به مرز و محدوده را ندارند چراکه تشخیص نقاط آغاز و پایان پاره‌های گفتار و نوشتار راحت است.

از طرفی خود مفهوم زبان هم ابژه‌ای نظری است و مانند تکواژ، سازه‌های نحوی و سایر واحدهای زبانی ابژه‌ای آزموده محسوب نمی‌شود. ازاین‌رو واضح است که هیچ یک 'ازپیش‌معلوم' نیستند، درست مثل کوارک‌ها در فیزیک یا کوانتا در فیزیک کوانتوم و جدول تناوبی عناصر در شیمی. پس اگر کسی بگوید زبان‌شناسی با سایر علوم متفاوت است آن هم به این خاطر که در زبان‌شناسی زبان و نشانه‌ها موضوع یا ابژه مورد مطالعه هستند و نیز به این خاطر که زبان و نشانه‌ها ابژه‌هایی 'از پیش معلوم' نیستند درست به این می‌ماند که کسی 'سیب' را با پرتقال مقایسه کند. و این اشتباهی است که هنگام مقایسه یک ابژه نظری زبانشناختی با ابژه آزموده متعلق به سایر علوم رخ می‌دهد.

■ ه- زبان‌شناسی به عنوان یک علم

کسانی که مشتاق به اعلام این نظر هستند که زبان‌شناسی به اندازه سایر علوم دقیق علمی نیست (برای نمونه ایبلیف، ۱۹۹۶) شاید بهتر باشد در رأی خود تجدیدنظر کنند. برای نمونه بیایید با استفاده از مثال بیماری آلزایمر زبان‌شناسی را با علوم پزشکی مقایسه کنیم. در این مثال می‌بینیم که ابژه‌های ازپیش‌معلوم، که ابژه‌هایی نسبتاً واقعی هستند، عبارتند از چند فرد مبتلا به بیماری 'ابژه‌های آزموده' و نه خود بیماری آلزایمر (که در واقع ابژه‌ای نظری است). به طور مشابه، در زبان‌شناسی هم ما گفتار و نوشتار هر فرد و خود افراد را حین گفتگو مورد آزمایش قرار می‌دهیم (ابژه‌هایی نسبتاً واقعی) و بر مبنای آنها به ابژه‌هایی نظری مانند نظام‌های زبانی و تکواژها و سازه‌های نحوی می‌رسیم (که همچون بیماری آلزایمر ابژه‌هایی نظری هستند). علاوه بر این می‌توان بحث کرد که جدا از برخی کجروی‌های گاه و بیگاه چون صدور قضاوت‌های فردی و ذهنی در مورد دستوری بودن یا نبودن جملات من‌درآوردی، تاریخ زبان‌شناسی در بخش اعظمی از دو قرن اخیر مشغول پیروی از روش‌های علمی‌ای همچون آن دسته از روش‌های موجود در علم فیزیک و زیست‌شناسی بوده و از ابژه‌های آزموده خود به عنوان مبنای برای برساختن ابژه‌های نظری استفاده کرده است. در ادامه مثالی دیگر را به منظور مقایسه خواهیم آورد که می‌تواند مفید واقع شود.

کشف سیارهٔ نپتون در تاریخ علم رخدادی بسیار هیجان‌انگیز بود. در سال ۱۸۴۶ برپایه برخی مشاهدات دور از انتظار بر روی مدار اورانوس این نظریه قوت گرفت که به احتمال بسیار زیاد باید سیارهٔ دیگری در همان اطراف وجود داشته باشد که آن موقع از نظرها پنهان بود. از پس مطالعات دقیق بر روی آن مشاهدات غیرطبیعی این امکان به وجود آمد که موقعیت تقریبی آن سیارهٔ نظری محاسبه شود و آنگاه پس از مشاهدهٔ دقیق تأیید شد که دقیقاً سیاره‌ای با همان مشخصات در آنجا حضور دارد.

مثال بالا را می‌توان با شباهت زیاد در زبان‌شناسی نیز یافت. باز هم باید به قرن نوزدهم برگردیم و این بار قهرمان داستان همان کسی است که سال‌ها بعد در انجام مقایسهٔ فوق‌الذکر دچار خطا شد و آن کسی نیست جز فردینان دو سوسور. وی در رساله^۱ (۱۸۷۹) (که نگارش آن را در ۲۱ سالگی انجام داد) این فرضیه را طرح کرد که به لحاظ نظری و به منظور توضیح برخی تغییرات آوایی باید به وجود همخوانهای معینی قائل بود اما طبق اسناد موجود از میان زبان‌های هندواروپایی هیچ شاهدهی مبنی بر وجود این همخوانها دیده نمی‌شد. چند دهه بعد پس از کشف متون زبان حتی (در سال ۱۹۱۵) و رمزگشایی آنان کاشف به عمل آمد که زبان حتی دو عدد از آن سه همخوان پیش‌بینی شده توسط سوسور را در نظام خود دارد.

■ ۶- سوسور واقعاً چه گفت؟

من قصد آن ندارم تا بحث را همین‌جا متوقف کنم چون (یک زبان) حتی به عنوان ابژه‌ای نظری بسیار غیرواقعی به نظر می‌رسد. حتی مقایسهٔ بالا میان 'سیب و پرتقال' هم تنها بخشی از اشتباه سوسور است. او بر این باور بود که تنها زبان‌ها موضوعات مورد بررسی زبان‌شناسی مورد نظر او نیستند بلکه نشانه‌های زبانی تعریف شده توسط او نیز جزو ابژه‌های مورد مطالعه هستند. اظهارات سوسور طبق ترجمهٔ انگلیسی وید باسکین به شرح زیر است: علوم دیگر با ابژه‌هایی از پیش معلوم سروکار دارند که می‌توان آنها را از زوایای مختلف مورد بررسی قرار داد اما زبان‌شناسی این گونه نیست. ممکن است کسی واژهٔ 'nu' (برهنه) فرانسوی را تلفظ کند و یک ناظر بی‌تجربه بخواهد این واژه را یک واحد زبانی عینی به شمار آورد. اما بررسی دقیق تر ثابت می‌کند که ما بسته به اینکه این واژه را یک آوا، بیان یک اندیشه، معادلی برای واژهٔ لاتین 'nudum' و... در نظر گیریم؛ درواقع با سه یا چهار چیز کاملاً متفاوت مواجهیم. درواقع می‌بینیم که اینجا زاویه دید ماست که موضوع را مشخص می‌کند و نه برعکس. علاوه بر این، هیچ چیز نیست تا از قبل به ما بگوید تا در مطالعهٔ موضوع مورد نظر، یک زاویه‌دید خاص بر سایر زوایا برتری دارد.

در توضیحی که در صفحات پیش رو خواهید خواند ممکن است به این نتیجه برسید که سوسور دارد ذهنیت خود را از زبان، به عنوان موضوع مورد مطالعه در زبان‌شناسی تبیین می‌نماید، اما در سخنانی که در بالا نقل شد و همچنین در پاراگراف بعد از آن آمد شاهد حساسیتی نسبت به مسئلهٔ نشانهٔ زبان هستیم. سوسور اظهارات گفتمانی زبان را به عنوان موضوع بررسی در زبان‌شناسی محسوب نمی‌کند، اما اصرار دارد که در عوض نشانهٔ زبانی‌ای را که خود تعریف می‌کند، جانشین آن سازد. نشانه‌ای که طبق تعریف او در وهلهٔ نخست: "یک واحد پیچیدهٔ فیزیولوژیکی-روان‌شناختی" است اما او می‌افزاید که "با این حال این تعریف هنوز تصویر کاملی از نشانه ارائه نمی‌دهد" چرا که باید بُعد 'اجتماعی' و 'وضعیت همزمانی و درزمانی' آن را نیز در نظر گرفت. ازاین‌رو به نظر می‌رسد سوسور موضوعات مورد بررسی‌اش را خود 'خلق' کرده که عبارتند از زبان‌ها و نشانه‌های زبانی بدان گونه که خود آن‌ها را تعریف می‌کند

۱. رساله‌ای در باب دستگاه آغازین واژه‌ها در زبانهای هندواروپایی (Memoire sur le systeme primitif des voyelles dans les langues indo-europeennes)

(اما این ابژه‌ها حتی از موارد پیشین هم انتزاعی‌ترند). باری اگر این موارد را به عنوان ابژه‌های نظری و نه ابژه‌های آزموده در نظر بگیریم، خواهیم دید که تفاوت بزرگی با سایر علوم وجود ندارد.

■ ۷. بازگشت به موضوع اصلی

اگر مجموعه دلایل سوسور را کمی بیشتر تحلیل کنیم خواهیم دید که بحث اصلی در میان مباحث او گم شده است. ابتدا باید این امکان را در نظر بگیریم که ممکن است طرز فکر او تحت تأثیر علوم آن زمان بیش از حد ممکن درگیر این وسوسه فکری باشد که جهان متشکل از ابژه‌های بیرونی است. شاید دلیل کشیده شدن او به این سمت که نشانه زبانی مورد نظر خود را، با تمام چندوجهی بودن، به عنوان یک ابژه در نظر گیرد، تا حدی ناشی از همین 'ابژه‌باوری' افراطی بود. ازاین‌رو می‌توان نشانه زبانی را یک ابژه مفهومی بدون وجود یک ابژه ادراکی نظری فرض نمود و نه ابژه‌ای واقعی و از پیش تعیین شده.

با انجام تحلیل‌ها و تفسیرهای دقیق‌تر می‌توان نشان داد که نشانه زبانی سوسور و ابژه پیچیده دیگری که او تحت نام 'زبان' مطرح می‌کند در واقع ابژه‌هایی نظری هستند و کاملاً مبتنی بر واقعیتی‌اند که شواهد مربوط به ابژه‌های آزموده در اختیار ما می‌گذارد؛ البته با این تبصره که خود او چنین عقیده‌ای نداشته است.

ازاین‌رو می‌توان نتیجه گرفت که سوسور در تلاش خود برای بنا کردن نظریه زبانی‌اش بر پایه ابژه‌های مفهومی خلق شده در ذهن، ناموفق بود. قطعاً نه ما نه هیچ‌کس دیگری مایل به ادامه این اشتباه نیست. می‌توان ابژه‌های فوتیکی و گرافیکی (آواها و نویسه‌ها) را، که به نظر سوسور جزو ابژه‌های مورد بررسی در زبان‌شناسی نیستند، به عنوان ابژه‌هایی آزموده پذیرفت. این کار صحیح‌ترین کار ممکن است چرا که طی دوپست سال اخیر این ابژه‌ها در واقع جزو نخستین ابژه‌های آزموده در زبان‌شناسی بوده‌اند.

برگردیم سر اصل موضوع یعنی دیدگاه سوسور درمورد علم زبان‌شناسی. او در به رسمیت شناختن جنبه روان‌شناختی زبان درست عمل کرد. اگر کسی در پی گریز به آن سوی تعاریف پیش‌پاافتاده ما از 'معنی' باشد باید آن را در گفته سوسور بیابد نه در نظریه آرمانی و دست‌نیافتنی بلومفیلد مبنی بر علوم طبیعی تکامل یافته. اما دغدغه سوسور در مورد جنبه‌های شناختی مانع از جامع‌نگری او شد و موجب شد او در مرحله نظری (که نقطه مقابل تجربیات دیگران و خودش بود) ابژه‌های آزموده تثبیت شده در زبان‌شناسی (یا همان اظهارات زبانی) را نپذیرد آن هم به این دلیل که این‌ها به خودی خود فاقد جنبه‌های فیزیولوژیکی و روان‌شناختی (مثلاً معنی)، جنبه‌های اجتماعی (اشتراکات زبانی‌ای که ما در میان گروه‌های مختلف مردم به طور غریزی درک می‌کنیم) روابط نظام‌یافته با سایر عناصر زبانی و امکان تکامل تاریخی هستند. جمع کردن این همه ویژگی در رابطه با جنبه‌های گوناگون و ریختن همه آنها در یک جعبه مفهومی بی‌تردید جعبه‌ای آنقدر سنگین به

ما می‌دهد که فاقد هرگونه مبنای روشنی در دنیای واقعیت است (البته شاید باز هم از بعضی برساخته‌های نظری علوم فیزیکی واقعی‌تر باشد) و البته قطعاً 'از پیش معلوم' نیست. اما چطور است به جای اینکه همه این مشخصه‌ها را یکجا برهم انبار کنیم هریک را مجزا مورد بررسی قرار دهیم؟ آنچه سوسور جنبه روان‌شناختی می‌نامد جزئی از نظام شناختی انسان‌هاست (که همانا مهم‌ترین موضوع مورد بررسی در علوم شناختی و به اندازه ابژه‌های مورد مطالعه در علوم طبیعی واقعی است). جنبه‌های روان‌شناختی مربوط به زبان شامل پیوندهای میان خرده‌نظام‌های مفهومی و ادراکی نظام شناختی هستند. همین جنبه‌های روان‌شناختی هستند که عهده‌دار تولید گفتارند و همین‌ها هستند که در علوم طبیعی حائز اهمیت بسیارند. اگر مجموعه ویژگی‌های روان‌شناختی و فیزیولوژیکی را به عنوان یک نظام در نظر بگیریم می‌شود گفت این مجموعه نظام زبانی هر فرد را تشکیل می‌دهد. این نظام یک ابژه فیزیکی است که در کورتکس مغز (بخشی از سیستم شناختی) جای گرفته است و همین حالا نیز به عنوان یک موضوع مهم و معتبر برای پژوهش‌های علمی در حوزه علوم عصب‌شناسی شناختی و روان‌شناسی زیستی به شمار می‌رود.

نشانه زبانی (به عنوان نمونه واژه) جایی نزدیک به وسط طیف میان دو قطب ابژه‌های آزموده و نظری قرار دارد. می‌توان گفت جدا شدن آن از ابژه‌های مستقیماً قابل آزمایش پنج دلیل (و چندین دلیل فرعی‌تر که شامل همان موارد پیش رو می‌شود) دارد: نخست اینکه جنبه اظهاری هر واژه درون خلأ اتفاق نمی‌افتد بلکه درعوض خود بخشی درونه‌بندی شده از اظهاراتی است که لازم است به‌منظور انجام آزمایش آن را بخش‌بخش کرده و از سایر محتواها جدا کرد (مسئله مرز و حدود که در بالا اشاره شد). دوم اینکه ابژه‌های قابل مشاهده در واقع نشانی از جنبه اظهاری زبان هستند که باید آنها را علامتی از همان محتوای کلمه به شمار آورد (مسئله طبقه‌بندی). سوم، هر واژه مورد ادراک دارای یک بازه زمانی است (مسئله مدت زمان). چهارم اینکه هر واژه به طور معمول حاوی معناست (توهمی برخاسته از میل انسان به واقعی فرض کردن مفاهیم). پنجم، هر واژه در درون جامعه توسط افراد متفاوq استفاده می‌شود.

چگونه می‌توان گفت چنین ابژه‌ای با ابژه‌های مورد بررسی در علوم طبیعی تفاوت دارد؟ شاید دلیل اصلی همانا ماهیت غیرواقعی آن باشد که خود تا حدود زیادی حاصل عامل چهارم است که در بالا اشاره شد. از میان این عوامل چنان که در بالا اشاره شد سه عامل نخست (تقطیع‌پذیری، طبقه‌بندی، و کارکرد) در ابژه‌های آزموده سایر علوم هم دیده می‌شود. این موارد بی‌شک جزو مشکلات به حساب می‌آیند اما معمولاً دانشمندان در رشته‌های مختلف آنها را نادیده می‌گیرند و همان طور که در بالا اشاره شد میل ما به نادیده گرفتن آنها ناشی از این واقعیت است که نظام ادراکی ما برای نادیده‌گرفتن آنها ساخته شده تا بدین وسیله این واقعیت که آنها مشکلاتی بر سر راه هستند حتی به ذهن اکثر دانشمندان نیز خطور نکند. در واقع باید گفت

1. objectism
2. langue

زبان‌شناسان با ابراز توجه به مشکلات تقطیع‌پذیری و طبقه‌بندی در شاخه‌های آواشناسی و صرف، مقدار دقت و دانایی خود را نشان می‌دهند. همان‌طور که در بالا نشان دادیم به دلیل وجود همین سه عامل است که تمام چیزهایی که ما تحت نام ایزدهای آزموده نامگذاری می‌کنیم (ایزدهای 'از پیش معلوم') تا حدود زیادی ایزدهای نظری هستند.

دو عامل باقی‌مانده یکی عامل چهارم یعنی پیوند میان جنبه محتوایی واژه با معنای واژه، و دیگری عامل پنجم جنبه اجتماعی زبان می‌باشد. همان‌طور که نشان داده شد، تلقی رایج مبني بر اینکه واژه‌ها حاوي معنی هستند غیرواقعی است و به همین دلیل روشن است که واژه‌ها آن گونه که تا به حال مورد تصور ما بودند ایزدهایی غیرواقعی هستند. واقعیت این است که ادراک کلمات یا عبارت‌ها در درون نظام شناختی هر فرد 'پیوندهایی برقرار می‌کند که خود به ایجاد پیوندهای دیگری در خرده‌نظام‌های ادراکی و مفهومی منتهی می‌شود'. گرچه تا به امروز این پیوندها قابل مشاهده نیستند اما می‌توان آنها را همچون سایر ایزدهای علمی همچون ذرات زیراتمی و غشاهای الکترونی و لایه‌های درونی کره زمین به صورت غیرمستقیم مورد مشاهده قرار داد. آنالیز کردن و مدلسازی از این پیوندها در شرایط فعلی علوم زیستی شبیه به آن کاری است که گرگور مندل^۱ در علوم ژنتیکی انجام داد. او در نظریه خود زن‌ها را به عنوان برساخته‌هایی نظری مطرح کرد که مبنای فیزیکی‌شان تا آن روز معلوم نشده بود و بعدها پس از گسترش زیست مولکولی بود که مشاهده‌ی زن امکان‌پذیر شد. حتی با وجود اینکه ممکن است فرض بسیاری از زبان‌شناسان این باشد که واژه‌های مورد بررسی‌شان مخلوطی حاوي معنا هستند مشاهدات انجام شده بر نحوه کار آنها نشان می‌دهد آنچه در واقعیت مورد مطالعه آنهاست همان اظهارات است. در ادامه رویکرد 'تفرقه‌بنداز و حکومت کن' باید گفت جنبه اجتماعی مفهوم سنتی 'واژه' (پنجمین عامل مذکور در بالا) و نیز جنبه در زمانی، به همین ترتیب قابل حل است. نظامی زبانی هر فرد که از مهم‌ترین ایزدهای نظری به شمار می‌رود پایه اصلی برای تشکیل ایزدهای ترکیبی است که شامل (و نه محدود به) این موارد است: ۱- گروه‌هایی از این دست که در تعامل درونی با یکدیگرند (جنبه اجتماعی) ۲- سیر تغییرات یکی از این نظام‌ها در طی زمان و ۳- شکل‌گیری این نظام‌ها در جنین کودک (که درمقایسه با نظام‌های نسل‌های پیشین دارای تغییراتی است). می‌توان این‌طور نتیجه‌گیری کرد که سوسور هنگام مقایسه میان 'سبب و پرتقال' و نیز در تلاش‌اش برای استوار کردن نظریه زبانی خود بر پایه ایزدهای مفهومی 'طرح شده' توسط خود، دچار خطا شده است. او در سنجش اظهارات زبانی قابل مشاهده، که همان ایزدهای آزموده رشته زبان‌شناسی قرن اخیر بوده‌اند، و بی‌ارزش دانستن آنها، مرتکب خطا شد. این همان اشتباهی است که ما نمی‌خواهیم تکرار کنیم چرا که معتقدیم می‌توان ایزدهای آوایی و نویسه‌ای را نیز (که

1. Gregor Mendel

سوسور به حساب نمی‌آورد) به عنوان ایزدهای آزموده مطرح کرد و این درست‌ترین کاری است که می‌توان انجام داد چراکه این ایزدها نیز به اندازه صخره و سنگ واقعی هستند.

۸. نتیجه‌گیری

از آنجا که بحث فوق به بیش از یک نتیجه ختم شد برخی از آنها را به طور خلاصه در زیر می‌آوریم:

۱. چیزی تحت عنوان 'ایزده' از پیش معلوم وجود ندارد. با این حال می‌توان میان 'ایزدهایی' که کمابیش واقعی هستند و آنهایی که کمابیش غیرواقعی هستند تمایزی ایجاد کرد. در سابقه زبان‌شناسی و سایر علوم، ازجمله علوم پزشکی می‌بینیم که بر روی هر دو موضوع کار شده است.
۲. برای تمام علوم از جمله زبان‌شناسی این ایزدهای آزموده هستند که 'از پیش معلوم' تلقی می‌شوند. اما ایزدهای نظری برساخته‌اند و ازاین‌رو پیشینی محسوب نمی‌شوند. به همین دلیل زبان‌شناسی نیز درست شبیه به دیگر علوم است.
۳. قیاس سوسور دارای اشکال بود چرا که او درواقع ایزدهای آزموده در سایر علوم را با ایزدهای نظری در زبان‌شناسی مقایسه کرده بود.
۴. حدود ۲۰ سال است (از زمان بوپ و راسک و گریم، و حتی شاید کمی قبل‌تر، از زمان سر ویلیام جونز) که زبان‌شناسان از رویه‌های موجود در علوم فیزیک و زیست‌شناسی پیروی کرده‌اند و نمونه‌هایی از گفتار یا نوشتار را به عنوان ایزدهای آزموده‌شده اصلی به کار گرفته‌اند (البته با ندیده گرفتن برخی انحرافات).

کتابنامه

1. Cobb, J. B. Jr. & Lamb, S. M. & Griffin, D. R. & Regan, J.O. & Basu, A. (1982). «Whitehead and Lamb: A New Network of Connection» Issues in Communication. Second Seminar. Claremont Graduate School.
2. Hjelmslev, Louis (1943; 53; 61) *Prolegomena to a Theory of Language*. (Originally published in Danish in 1943). Revised English translation by Francis J. Whitfield, 2nd edn, Madison: University of Wisconsin Press. 1961.
3. Whorf, Benjamin Lee (1956) *Language, Thought, and Reality*. (John B. Carroll ed.) Cambridge: MIT Press.
4. Yngve, Victor H. (1996). *From Grammar to Science: New Foundations for General Linguistics*. Amsterdam and Philadelphia: John Benjamins.
5. Yngve, Victor H. (1991) «On our object of study: a short critique», *Communications of the Workshop for Scientific Linguistics* 3. pp. 36—8



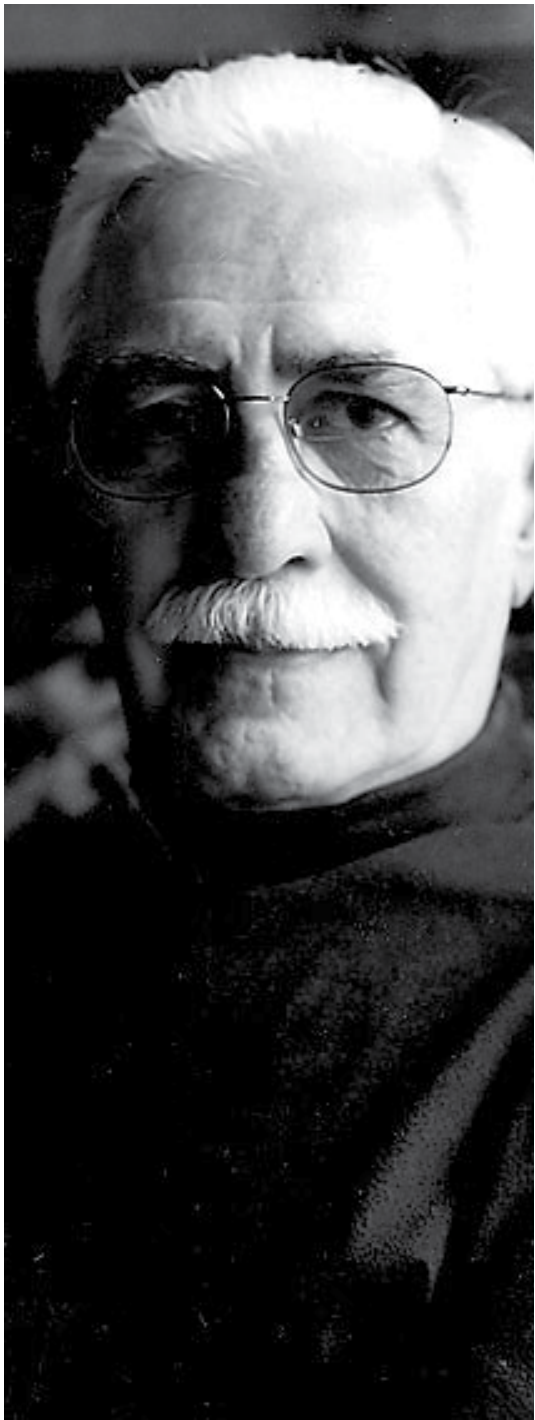
میهن محقق زاده، دانشجوی کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی m_mohaghheghzade@atu.ac.ir

تأملی بر طنز با تکیه بر مرور انگاره معنایی طنز و نظریه عمومی طنز کلامی

۱- مقدمه

تحقیقات علمی در مورد طنز^۱ به افلاطون و ارسطو باز می‌گردد. مقالات و کتاب‌های بسیاری نیز برای مطالعه طنز وجود دارد. در این میان زبان‌شناسی نقش مهمی در طنز داشته‌است. نخستین دلیل این جایگاه می‌تواند مشارکت هر دو در یک حوزه و استفاده هر دو از یک وسیله، یعنی زبان، باشد. حتی طنزی که به‌طور کامل خارج از زبان تولید می‌شود، باید توسط متخصصان زبان مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد. در ادبیات فارسی نیز از دیرباز تا کنون با انواع ادبی روبه‌رو بوده‌ایم که یکی از این انواع طنز است. طنز نوعی هجو است با این تفاوت که صراحت آن را ندارد. طنز به دنبال اهداف اصلاح‌طلبانه است، اما هجو خصوصی است. طنز با کمدی

1. satire



هم تفاوت‌هایی دارد. در یک کمدی، خنده برای خنده مطرح می‌شود ولی در طنز، خنده هدف اصلی نیست؛ بلکه وسیله‌ای است برای رساندن مقاصدی که ممکن است در ژرف‌ساخت اثر پیدا شود. با آمدن رمان‌نویسی جدید، به تدریج طنز جای خود را در میان آثار ماندگار ادبیات فارسی، پیدا کرده‌است.

بر پایه توصیف و تحلیل کوروش صفوی (۱۳۸۴)، طنز نوعی از کاربرد زبان ادب است که در هر سه گونه ساختاری نظم، شعر و نثر تحقق می‌یابد. پایه اصلی آفرینش طنز 'برجسته سازی' است که با قاعده‌گاهی یا قاعده‌افزایی، ما را از زبان خودکار به زبان برجسته می‌رساند. مختصه ممیز طنز، وجه ارجاعی آن است. مختصه دیگر واقعیت‌گریزی است. در زبان طنز از بزرگ‌نمایی و کوچک‌نمایی استفاده می‌کنیم. طنز، واقعیتی را از جهان خارج انتخاب می‌کند که برای مخاطب شناخته‌شده است. سپس در برابر این واقعیت، واکنشی از خود نشان می‌دهد که برای مخاطب ناشناخته است. پس

با استفاده از مؤلفه‌های (خوشایندی) واقعیت و (خوشایندی) واکنش، نویسنده در برابر این واقعیت، چهارگونه کاربردی زبان ادب را از یکدیگر تشخیص می‌دهد:

۱. (+خوشایندی) واقعیت + (+خوشایندی) واکنش
۲. (+خوشایندی) واقعیت + (-خوشایندی) واکنش
۳. (-خوشایندی) واقعیت + (-خوشایندی) واکنش
۴. (-خوشایندی) واقعیت + (+خوشایندی) واکنش

حالت چهارم نشانگر مختصات طنز است.

۲- بیان مسأله

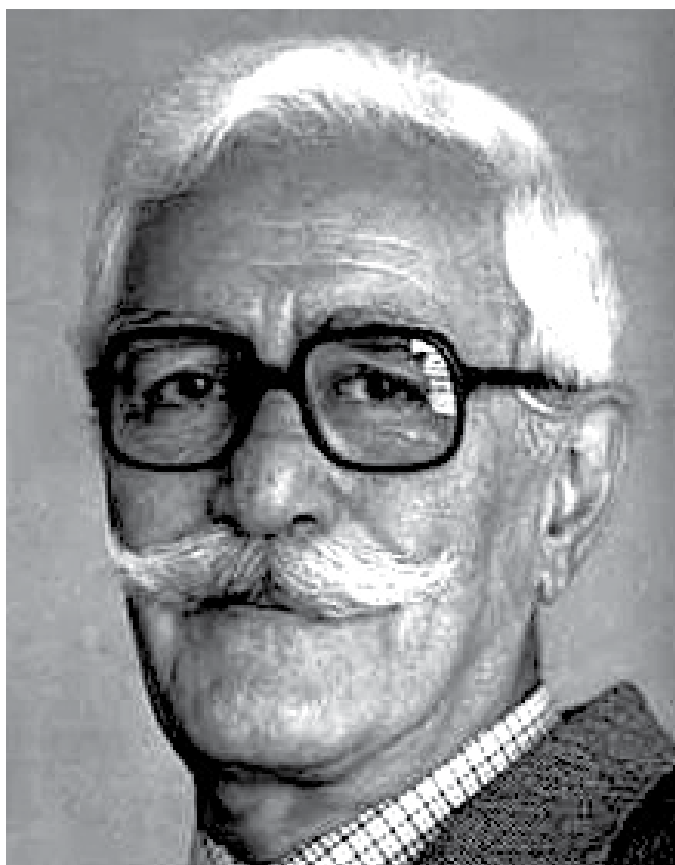
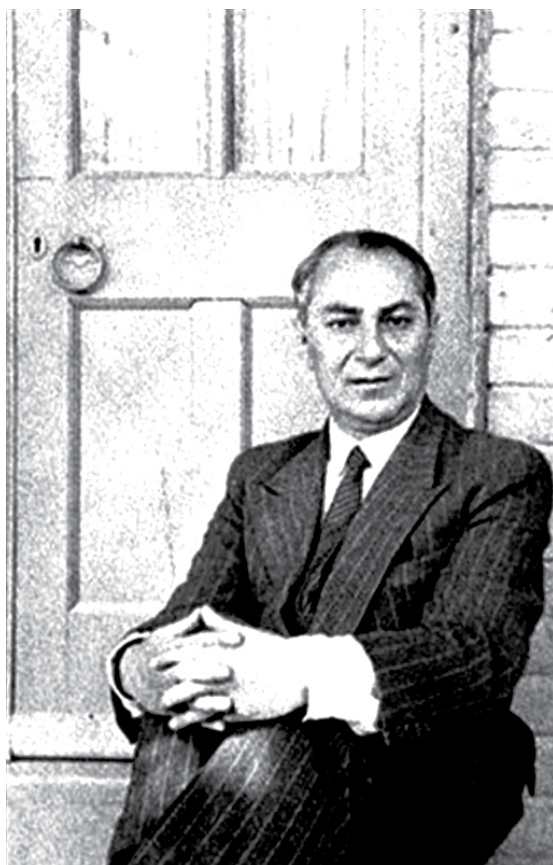
ابتدا چند نظریه مهم زبان‌شناسی در حوزه طنز معرفی خواهند شد. سپس یک نمونه از طنز معاصر با استفاده از نظریه عمومی طنز کلامی مورد بررسی قرار می‌گیرد. این بررسی به صورت مقایسه نمونه‌ای از یک طنز معاصر با طنز به‌کار رفته در یکی از حکایت‌های گلستان سعدی است.

۳- مطالعات پیشین

در دهه‌ی ۱۹۶۰، بسیاری از معنی‌شناسان به فرض وجود واحدهای معنایی کوچکتر از واژه یعنی تکواژ رو آوردند. تکواژی مثل <ناظم> که به صورت /nazem/ واج نویسی می‌شود، با مشخصه‌هایی معنایی چون [+انسان]^۱ و [+بالغ]^۲ قابل تحلیل است. گریماس^۳ معنی‌شناس ساختگرایی فرانسوی در تمایز انواع مشخصه‌ها، مفهوم ایزوتوپي را پیشنهاد کرد. در زبان علمی ایزوتوپ به معنای یک یا چند

1. [+human]
2. [+adult]
3. A. J. Greimas

اتم است که تعداد پروتون‌های آن در هسته با عدد اتمی برابر است ولی تعداد نوترون‌های آن فرق دارد. گریماس از ایزوتوپ، کاربرد خاصی را مد نظر گرفت. وی معتقد است سطوح متوازن معنی در یک گفتمان، همگن ولی منفرد است. یعنی ایزوتوپ، تداوم وجوه قرینه‌ای در یک متن است که دگرگونی‌های ایجاد شده در آن، نه تنها موجب از بین رفتن نمی‌شود، بلکه وجود آن را نیز مورد تأیید قرار می‌دهد. اگر ایزوتوپ‌های یک متن را بررسی کنیم با مجموعه‌ای از واژه‌ها روبه‌رو می‌شویم که دارای نوعی ویژگی قرینه‌ای مشترک هستند. گریماس با طرح مفهوم ایزوتوپ توانست نشانه‌شناسی را از جمله به گفتمان تغییر دهد. گریماس معتقد است انتخاب مشخصه‌ای قطعی مثل [+انسان] یا [-انسان] برای واژه‌ای چون 'خروشید' /xorujid/ پیش از مراجعه به بافت غیرممکن است. برای مثال این دو جمله را که در هردوی آن‌ها از فعل 'خروشید' استفاده شده‌است، در نظر بگیرید: 'رود خروشید' در مقابل 'ناظم از خشم خروشید'. در جمله اول مشخصه ممیز این فعل، [-انسان] و در جمله دوم [+انسان] است. گریماس خاطرنشان کرد که بعضی از لطیفه‌ها با استفاده از تغییر ایزوتوپي عمل می‌کنند. چند سال بعد، معنی‌شناسی واژگانی در آمریکا، با پیشرفت تحقیقات در هوش مصنوعی و به دنبال آن توفیقاتی در روان‌شناسی و دستیابی به نظریه‌های تازه‌ای درباره حافظه بشر، از بازنمایی معنی بر پایه مشخصه‌های ممیز فاصله گرفت



و بازنمودهای پیچیده‌تری را به وجود آورد تا پژوهشگران این حوزه بتوانند معانی را در سطح وسیع‌تری تعریف کنند. انگاره معنایی طنز یا SSTH^۱ در سال ۱۹۸۵ به وسیله‌ی راسکین^۲ ارائه شد. یکی از دلایل موفقیت‌های انگاره ارائه‌شده توسط وی این است که این انگاره قابلیت محدود شدن به موقعیت‌های طنز را دارد چرا که در حقیقت شرایط لازم و کافی برای آنکه یک متن به متنی خنده‌دار تبدیل شود آن است که:

۱. بخشی از متن یا همه آن با دو انگاره همخوانی داشته باشد
۲. دو انگاره‌ای که متن با آن‌ها سازگار است تا حدودی متضاد یکدیگر باشند. (راسکین، ۱۹۸۵- ص ۹۹)

به عبارت دیگر این انگاره می‌تواند قابلیت خنده‌آور بودن یا نبودن یک لطیفه را در یک زبان بررسی و پیش‌بینی کند. یکی دیگر از مهم‌ترین جنبه‌های نظریه راسکین این است که او به هیچ‌وجه مرزبندی بین دو حوزه معنی‌شناسی و کاربردشناسی را سودمند نمی‌داند و اساساً این دو را دو حوزه مجزا نمی‌بیند. بنابراین نظریه او را باید یک تئوری معنایی - کاربردشناختی به حساب آورد. راسکین مدعی شد که طنز از اصل همکاری^۳ گرایس پیروی نمی‌کند. با توجه به اصلی که گرایس آن را در سال ۱۹۷۵ مطرح کرد، می‌توان این‌گونه تصور نمود که معانی، ضمنی هستند و براساس اصول مکالمه‌ای توسط شنونده دریافت می‌شوند. این اصول عبارتند از: اصل

1. Semantic-Script Theory of Humor
2. Raskin
3. Principle of Cooperation

کمیت، اصل کیفیت، اصل ارتباط و اصل روش/ شیوه. بر اساس اصل کمیت، گوینده باید به مقدار کافی اطلاعات ارائه کند به گونه‌ای که نه کمتر از نیاز و نه بیشتر باشد. اصل کیفیت بیان می‌کند که گوینده باید در ارائه اطلاعات صادق باشد؛ یعنی از بیان آنچه که راست نیست یا شواهد کافی در اختیار ندارد پرهیزد. اصل ارتباط از گوینده می‌خواهد که گفته‌اش مرتبط با محتوای کلام باشد. باتوجه به اصل روش، گوینده باید از ابهام و گنگی دوری کند و در مقابل، گفته‌اش از اختصار و نظم برخوردار باشد.

این ایده که طنز در نتیجه نقض اصول همکاری یا یکی از آن اصول حاصل می‌شود، جدید نیست، اما راسکین و بعدتر آتاردو^۴ (۱۹۹۴) آن را در قالب زبان‌شناسی طنز، گردآوری کردند. با این حال برخی افراد هم پیدا شده‌اند که با این دیدگاه مخالفت کرده‌اند که مهم‌ترین آن‌ها گوتلی^۵ (۲۰۱۲) نام دارد.

در طنز هر یک از چهار اصل گرایس، به‌ویژه اصل ارتباط، نقض می‌شود و این رعایت‌نشده‌گی، زیبایی می‌آفریند. پس از طرح این انگاره، آتاردو و راسکین (۱۹۹۱) انگاره معنایی طنز را گسترش دادند و آن را نظریه عمومی طنز کلامی یا GTVH^۶ نامیدند. مفهوم اصلی در نظریه معنایی راسکین، همان مفهوم 'تقابل انگاره' بود که در نظریه پیشین هم وجود داشت و هم‌چنان در نظریه جدید به‌عنوان یکی از متغیرهای پایه مد نظر قرار می‌گیرد. تفاوت این نظریه با انگاره معنایی طنز در این است که SSTH، فرق بین طنز کلامی و ارجاعی را تشخیص نمی‌دهد، چرا که این دو نوع از طنز در سطح معنی قابل تمیز از یکدیگر نیستند اما GTVH آن را در سطح تحلیل گفتمان بررسی می‌کند. تفاوت مهم دیگر این است که نظریه عمومی طنز، متغیرهای بیشتری را در تحلیل متون طنز به کار می‌گیرد و به همین

4. Attardo
5. Goatly
6. General Theory of Verbal Humor



مانند سگی به چنگ گفتار
این گفت ملازمی به تیمور
خواهی که دوام جاه میسور
جاسوس و خفیه را نگه دار
باقی به سرای گور بسپار
تا باطن مردمت بدانی
افسانه زنی و گله رانی
بر آن نمط گذشته مانیم
خود خصم همان کسان بخوانیم
گرگ آمد و سگ بشد از آن تخت
بیچاره خلائق نگون بخت

۱-۱ تحلیل GTVH:

بر اساس این تحلیل و متغیرهایی که تعریف شد، خواهیم داشت:

تقابل انگاره: حکایت گلستان سعدی/ حکایت گلستان سعدی نه مکانیسم منطقی: تغییر، حاضر جوابی

هدف: یکی از ملوک غزنوی شیوه روایت: داستان و شعر

زبان: تقلید از سبک نوشتاری قدیمی

پدرام ابراهیمی در ابتدای این حکایت از همان عبارات و واژه‌هایی استفاده می‌کند که سعدی در حکایت خود در گلستان به کار برده است، اما خواننده ناگاه با عبارت «کرک و پر او ریخته و خاک شده» مواجه می‌شود. درحالی‌که در حکایت اصلی در گلستان سعدی آمده: «جمله وجود او ریخته بود و خاک شده». کرک و پر ریختن اصطلاحی امروزی است. بنابراین، خواننده با مواجه شدن با آن به سرعت متوجه می‌شود که با حکایتی به جز حکایت سعدی روبه‌روست. در اینجا اولین تقابل انگاره‌ای به وجود می‌آید. حال به قسمت بعد پردازیم که از نظر نگارنده این مقاله مهم‌ترین بخش طنز آفرینی ابراهیمی است. در نگاه عامه، باز ماندن چشم هنگام فوت، نشانه طمع داشتن به دنیاست، شاید به همین دلیل هم باشد که بازماندگان متوفی در صورت بازبودن چشم‌های او، آن‌ها را می‌بندند. سعدی از این تفکر رایج در میان مردم بهره برده و همین باور را به صورت شاعرانه و با نثر مسجع بیان می‌کند. آنجا که می‌گوید: «هنوز نگران است که ملکش با دگران است» اما ابراهیمی، پا را از محدوده فرهنگ پذیرفته‌شده در میان عامه فراتر گذاشته و چشم را ابزاری برای جاسوسی دانسته است. در اینجا تقابل انگاره‌ای دوم شکل می‌گیرد. سعدی از بیان عبارت انتهایی در حکایت خود سعی بر تشویق پادشاه و نیز خواننده به اعتنا نکردن به دنیا را دارد، حال آنکه ابراهیمی با به کار بردن عبارت پایانی حکایت خود، نه تنها خواننده را نصیحت نمی‌کند بلکه فضای سیاست‌زده و ناامن دستگاه حکومتی بافت حکایت را یادآور می‌شود، هرچند در معنای ضمنی به پادشاه هم یادآوری می‌کند که عاقبت وی نیز همان است که بر محمود سبکتکین گذشته، اما آنچه که در نگاه اول خواننده را وادار به خندیدن می‌کند

دلیل نتیجه کامل‌تری ارائه می‌دهد. سومین تفاوت در این است که این نظریه می‌تواند متون طنز متنوع‌تری را آنالیز کند. این نظریه بر اساس شش متغیر پایه یا منابع دانش به تحلیل متون طنز می‌پردازد. این شش متغیر عبارتند از: تقابل انگاره، مکانیسم منطقی^۲، هدف^۳، موقعیت^۴، شیوه روایت^۵ و زبان^۶. در ادامه هر یک از متغیرها تعریف می‌شوند.

- ❖ تقابل انگاره (SO): انتزاعی‌ترین بخش نظریه است. راسکین و آتاردو معتقدند که وقتی یک طنز شکل می‌گیرد، حداقل یک تقابل انگاره رخ داده است.
- ❖ مکانیسم منطقی (LM): این متغیر، از پرچالش‌ترین متغیرهای این نظریه است. در این‌جا هدف از به‌کارگیری logical منطق قیاسی نیست، بلکه مقصود تحلیل چندمعنایی^۷ یا عدم تجانس بین دو انگاره متقابل است که ایجاد طنز کرده‌اند.
- ❖ هدف (TA): یعنی چه‌کس یا کسانی مورد تمسخر قرار می‌گیرند. اگر در موردی فرد یا افرادی وجود نداشته باشند، ارزش این متغیر در انگاره تهی خواهد بود. آتاردو و راسکین معتقدند که تعداد طنزهای بدون هدف بسیار کم است.
- ❖ موقعیت (SI): همان پس‌زمینه مفروض در طنز است که می‌توان آن را بافت نیز در نظر گرفت.
- ❖ شیوه روایت (NS): هر یک از روش‌های خاصی است که خالق یک روایت برای انتقال آنچه که در ذهن دارد استفاده می‌کند.
- ❖ زبان (LA): همه انتخاب‌ها در سطوح آوایی، واجی، واژگانی، ساختاری، نحوی، معنایی و کاربردشناختی زبان است.

۴- بررسی طنزی معاصر بر مبنای نظریه عمومی طنز کلامی

حال که مهم‌ترین نظریه‌ها را مرور کرده‌ایم، به بررسی نمونه‌ای از حکایتی طنزآمیز اثر پدرام ابراهیمی می‌پردازیم که در کتاب تئوگلستان آمده. سپس آن را با حکایت نظیرش در گلستان سعدی مقایسه کرده، نمونه‌ای از تحلیل GTVH را پیاده می‌کنیم. در این حکایت آمده:

یکی از ملوک غزنوی، محمود سبکتکین را به خواب چنان دید که جمله کرک و پر او ریخته و خاک شده مگر چشمان او که همچنان در چشم‌خانه همی‌گردید و نظر می‌کرد. کتاب تعبیر خواب ابن سیرین در این باب چیزی نیفزودش و سایر حکما از تأویل این خواب فرو ماندند، مگر درویشی که بر وی می‌گذشت، بخندید و بگفت: «معنی چنین باشد که تمام دستگاه او زوال یافته، مگر دستگاه جاسوسی‌اش که اکنون تو از آن مستفیضی».

وقتی که به جنگ ایلخانی
رفتند یلان گورکانی
کشتند درون دستگاهش
طباخ و حکیم بی‌گناهش
کندند لباس دزد و قاضی
بردند کنیز ترک و تازی
دژخیم به دست دد گرفتار

1. Script opposition
2. Logical mechanism
3. target
4. situation
5. Narrative strategy
6. Language
7. Polysemy



معنای ضمنی نیست. در ادامه نیز با شگفتی مواجه می‌شویم زیرا سعدی با سرودن ابیاتی در حکایت اصلی نظر به پند و اندرز دارد به‌ویژه در آنجا که می‌گوید: «خیری کن ای فلان و غنیمت شمار عمر / زان پیشتر که بانگ بر آید فلان نماند»، حال آنکه ابراهیمی به‌هیچ‌وجه به بهبود اوضاع امید ندارد و به پادشاه توصیه می‌کند که اگر می‌خواهد بر مردم حکمرانی کند دستگاه حکومتی خود را از جاسوس خالی نگذارد: «جاسوس و خفیه را نگه دار/ باقی به سرای گور بسپار». این عدم تجانس نیز موجب طنز آفرینی می‌شود زیرا واژه جاسوس به‌طور بی‌نشان بار معنایی مثبتی ندارد، اما ابراهیمی با زیرکی، داشتن جاسوس را عامل اصلی موفقیت پادشاه می‌داند. در حقیقت سعدی با آفرینش گلستان، و به‌ویژه باب اول، یعنی بابی در سیرت پادشاهان، سعی در بهبود اوضاع را داشته. این گمانه نیز وجود دارد که آرزوهای خود را در شیوه مملکت‌داری پادشاهان در قالب این حکایات آورده، بنابراین از حکایت‌های او این‌گونه برداشت می‌شود که او در عین مصلحت‌طلبی و میانه‌روی، جانب مردم را می‌گیرد و نه حکومت را. ابراهیمی در این حکایت گویی طرفدار پادشاه است و این غافلگیری خود ایجاد خنده می‌کند. تقابل‌های ظاهری به‌کاررفته در سروده ابراهیمی، مثل ایلخانی و گورکانی، دژخیم و دد، سگ و کفتار، گرگ و سگ و مواردی از این دست، همه این تقابل‌ها را به یک چوب راندن (به جای آن که واقعاً ایجاد تقابل معنایی کنند) و مقابله همه این افراد به عنوان بخشی از دستگاه حاکمیت با مردم (خلایق نگون‌بخت) از دیگر عوامل ایجاد طنز در این حکایت است. در تحلیل صورت‌گرفته بیان شد که هدف، یعنی سومین متغیر این نظریه، یکی از ملوک غزنوی است همان‌طور که سعدی نیز در حکایت خود از عبارت «یکی از ملوک خراسان» بهره گرفته، با این حال ممکن است این تصور در ذهن خواننده ایجاد شود که اساساً بیان هدف، تحلیل را محدود می‌کند.

با توجه به آنچه که بیان شد، وجود انواع نظریه در تحلیل طنز، امکان ورود پژوهشگران علاقه‌مند به این نوع ادبی را به حوزه‌های متفاوتی از زبان‌شناسی فراهم می‌سازد. بررسی‌هایی که می‌توانند پای کلیه مباحث مطرح در این علم را به طنز باز کنند، از آواشناسی گرفته تا تحلیل گفتمان!

■ کتابنامه

۱. جابری اردکانی، سید ناصر؛ حسینی، اسما. (۱۳۹۴). «شیوه طنزپردازی در دو اثر از اکبر صحرایی: با تکیه بر نظریه عمومی طنز کلامی»، ادبیات پایداری، شماره ۱۲
۲. حق شناس، علی‌محمد؛ عطاری، لطیف. (۱۳۸۶). «نشانه‌شناسی شعر»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۳
۳. زینی وند، تورج. (۱۳۹۱). «طنز تلخ در شعر پایداری فلسطین (مطالعه مورد پژوهش: شعر راشد حسین)»، نقد ادب معاصر عربی، شماره ۳
۴. شریفی، شهلا؛ کرامتی یزدی، سیریا. (۱۳۸۸). «بررسی طنز

- منثور در برخی از مطبوعات رسمی طنز کشور بر اساس نظریه عمومی طنز کلامی»، متن پژوهی ادبی، شماره ۴۲
۵. صفوی، کوروش. (۱۳۸۴). «پیش درآمدی بر طنز از منظر زبان‌شناسی»، ماهنامه آزما، شماره ۳۶، ص ۱۶.
 ۶. صلاحی، عمران؛ زندی، محمد. (۱۳۸۲). «کوتاه درباره‌ی شعر طنز»، گوهران، شماره ۱، صص ۶۲-۶۴.
 ۷. علی نژاد، بتول. (۱۳۸۰). «زبان شعر»، زبان‌شناسی، شماره ۳۲
 ۸. غلامی، تیمور. (۱۳۸۳). «آینه‌ها: روایت طنز در شعر نیما»، شعر، شماره ۴۰
 ۹. محمودی بختیاری، بهروز؛ رضاپور، مینا. (۱۳۸۸). «شیوه‌های ایجاد طنز کلامی در آثار نیل سایمون: بررسی مورد نمایشنامه‌های شایعات و گمشده در یانکرز»، هنرهای زیبا-هنرهای نمایشی و موسیقی، شماره ۳۸، صص ۵۷-۶۸.
 ۱۰. گروه اندیشه، «تاملی کوتاه بر نشانه‌شناسی آلن گریماس: زبان به‌مثابه موضوعی فرهنگی»، روزنامه ایران، ۱۳۸۸/۲/۸
 ۱۱. ابراهیمی، پدram. (۱۳۹۴[۱۳۹۴]). «تئوگستان، چاپ دوم، تهران: چشمه، صص ۲۱-۲۲.
 ۱۲. شمیسا، سیروس. (۱۳۹۳[۱۳۹۴]). انواع ادبی، چاپ پنجم، ویراست چهارم، تهران: میترا، صص ۲۳۸-۲۵۴.
 13. Attardo, S. (1994). *Linguistic theories of humor*. Berlin: Mouton de Gruyter
 14. Krikman, Arvo. «Contemporary linguistic Theories of Humor», at <http://www.folklore.ee/folklore/vo133/kriku.pdf>
 15. Yule, George. (1996). *Pragmatics*. Oxford university press



مهران برزوفرد، دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات ترجمه دانشگاه آزاد علوم و تحقیقات تهران، ۲۰۱۰@gmail.com

گزارش اولین دوره مدرسه زبان‌شناسی پیکره‌ای

ذخیره‌سازی و منظم‌سازی دادگان به صورت الکترونیکی اشاره نمودند. بر اساس توضیحات ایشان فهرست‌های واژگانی، فهرست جملات مجزا و آرشیو متن‌های الکترونیکی از جمله مواردی هستند که پیکره محسوب نمی‌شوند.

آقای دکتر مدرس خیابانی در ادامه در ارتباط با تعریف سنتی و مدرن پیکره، به تاریخچه زبان‌شناسی پیکره‌ای از دهه ۱۹۶۰ و زمینه‌های نظری و کاربردی زبان‌شناسی پیکره‌ای اشاره کردند. ایشان در ادامه طراحی پیکره کوپلد^۱ و فرهنگ‌نگاری بر اساس آن را از نخستین کاربردهای زبان‌شناسی پیکره‌ای دانستند و به رهیافت 'پیکره‌بنیاد' و 'برگرفته از پیکره' اشاره کردند. رهیافت پیکره‌بنیاد برای تأیید و صحت‌سنجی نظریه‌های زبانی استفاده می‌شود، حال آنکه در رهیافت برگرفته از پیکره، بدون نظریه و پیش‌فرض شروع به کارکردن و استفاده از پیکره‌ها نموده و سپس فرضیه، نظریه یا نتیجه‌گیری را از دل پیکره استخراج می‌گردد. در واقع بیشتر کارهای زبان‌شناسی با استفاده از رویکرد برگرفته از پیکره انجام می‌شود، اما ماهیت کار زبان‌شناسی پیکره‌ای بیشتر استفاده از روش‌های پیکره‌بنیاد است.

معرفی مخالفان زبان‌شناسی پیکره‌ای و نظریات آنان بخش دیگری از کارگاه ایشان بود. چامسکی^۲ جزء اولین مخالفان زبان‌شناسی پیکره‌ای بود. وی در سال ۱۹۶۲ به این نکته اشاره کرد که زبان‌شناسی پیکره‌ای مثل این است که از دنیا فیلم برداری

پیشنهاد و برنامه‌ریزی‌های اولیه برای برگزاری مدرسه زبان‌شناسی پیکره‌ای از اوایل مهرماه ۱۳۹۷ آغاز شد.

اولین دوره تخصصی سه روزه زبان‌شناسی پیکره‌ای در روزهای هشتم، دهم و یازدهم اردیبهشت ماه ۱۳۹۸ در دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی دانشگاه علامه طباطبائی برگزار گردید.

در این دوره مجموعاً ۹ کارگاه آموزشی به مدت ۲۲ ساعت برگزار گردید. طبیعتاً هدف دوره اول آشنایی کلی و مقدماتی با مفاهیم زبان‌شناسی پیکره‌ای بوده است و در دوره‌های بعدی تلاش می‌گردد تا کارگاه‌های پیشرفته‌تری برگزار شود.

دکتر شهرام مدرس خیابانی، دکتر مصطفی عاصی، خانم سعیده قندی، آقای مهران برزوفرد، دکتر علی بیکیان، دکتر هشام فیلی، دکتر آزاده میرزائی، خانم پگاه صفری، دکتر مسعود قیومی، دکتر محمود بی‌جن‌خان و دکتر محمد بحرانی از جمله مدرسان این دوره آموزشی بودند.

در ابتدای روز اول دوره دکتر آزاده میرزائی دبیر علمی همایش و آقای مهران برزوفرد دبیر اجرایی در رابطه با مقدمات و برنامه‌ریزی‌های اجرایی و برنامه‌های سخنرانی مدرسه زبان‌شناسی پیکره‌ای توضیحاتی را ارائه دادند.

دکتر شهرام مدرس خیابانی عضو محترم هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج اولین سخنرانی را با عنوان کاربرد پیکره‌ها در تحلیل روابط واژگانی ارائه نمودند.

ایشان در ابتدا در ارتباط با زبان‌شناسی پیکره‌ای کلیات و مقدماتی را ارائه دادند. آقای دکتر مدرس خیابانی پیکره را مجموعه‌ای از داده‌های زبانی نوشتاری یا گفتاری (ترانویسی شده) در حجم زیاد برشمردند و به تفاوت پیکره با سایر انواع داده‌های زبانی مانند آرشیوهای متنی اشاره کردند. ایشان همچنین به ویژگی‌های پیکره از جمله استفاده از داده‌های رایانه‌ای، وجود حجم زیادی از اطلاعات،

1. John McHardy Sinclair

2. Noam Chomsky

کنیم و سپس با استفاده از آن فیزیک را توضیح دهیم. حال آنکه ما در زبان‌شناسی پیکره‌ای با واقعیت زبان و داده سر و کار داریم.

آقای دکتر مدرس خیابانی در بخش دیگری از کارگاه خود به سه دوره تکامل زبان‌شناسی پیکره‌ای اشاره نمودند: پیکره دستی پیش از اختراع رایانه، جمع‌آوری اطلاعات با استفاده از رایانه تا دهه ۱۹۶۰ و ظهور اینترنت، پیکره‌های برخط و حجم بالای پیکره‌ها از دهه ۱۹۹۰ به بعد. ایشان همچنین در ادامه به معرفی نرم افزار ورد اسمیت^۱ و کاربردهای آن، تفاوت واژه با نمونه^۲ و نوع^۳ و قانون زیف^۴ اشاره کردند. براساس قانون زیف، پربسامدترین واژه در ردیف اول قرار گرفته و سپس به سمت پایین می‌رود. در ادامه نیز ایشان به معیارهای طبقه‌بندی انواع پیکره‌های زبانی، تعاریف و نمونه‌های آن اشاره کردند.

ایشان همچنین در پایان، نمونه‌های عملی از کاربرد پیکره‌های زبانی را در تحلیل روابط واژگانی ارائه کردند.

آقای دکتر علی بیکیان عضو محترم هیئت علمی دانشگاه دریاوردی چابهار اولین کارگاه روز دوم مدرسه زبان‌شناسی پیکره‌ای را با عنوان کاربرد زبان‌شناسی پیکره‌ای در مطالعات ترجمه (مطالعات ترجمه پیکره‌بنیاد) ارائه دادند. ایشان در ابتدا در ارتباط با تاریخچه زبان‌شناسی پیکره‌ای، انتقادات چامسکی به زبان‌شناسی پیکره‌ای، به حاشیه‌رفتن زبان‌شناسی پیکره‌ای، تعاریف پیکره، تفاوت پیکره با سایر مجموعه‌های داده، مزایا، معایب و محدودیت‌های زبان‌شناسی پیکره‌ای، سختی‌های طراحی پیکره و محدودیت‌های دسترسی به پیکره توضیحاتی ارائه دادند.

ایشان در ادامه به ویژگی‌های یک پیکره خوب اشاره کردند که از آن میان می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

استفاده از مجموعه داده‌های واقعی (به زبان مردم)، استفاده از داده‌های الکترونیکی، قابل خوانش و تحلیل بودن توسط رایانه، نمایندگی‌پذیری (نمونه‌های زیاد از جامعه آماری وسیع)، وجود هدف مشخص، حجم پیکره زیاد، تعمیم‌پذیری، متعادل و متوازن بودن پیکره (حجم نسبتاً مساوی از متون مختلف)، سوگیری و تعصب کمتر با استفاده از داده‌های واقعی، انجام تحقیق به صورت نظام‌مند با استفاده از ابزارهای کامپیوتری، عینیت پیکره به جای اعمال سلیقه پژوهشگر و امکان خطای کمتر بخشی از مزایای استفاده از پیکره محسوب می‌شود.

ایشان همچنین به برخی از کاربردهای پیکره همچون مطالعه رفتار زبانی یک گروه خاص با استفاده از پیکره‌های خاص، زبان‌آموزی، فرهنگ‌نگاری، گفتاردرمانی و بررسی تغییرات زبان فارسی با به وجود آمدن شبکه اجتماعی اشاره کردند.

1. WordSmith
2. Token
3. Type
4. Zipf's law

دکتر بیکیان در ادامه به ذکر برخی از انواع پیکره، تعاریف و کاربرد آنها و معیارهای طبقه‌بندی پیکره پرداختند. پیکره‌های عمومی، تخصصی، تطبیقی، موازی، پایشی، درزمانی، زبان‌آموز و بومیان زبان از جمله این پیکره‌هاست. ایشان برخی از مراحل طراحی پیکره مانند مشخص کردن هدف پیکره، چینش و گزینش صحیح متون پیکره و مباحث مرتبط با حق مؤلف را توضیح و در مورد مفاهیم مرتبط با پیکره همچون نوع، نمونه، بن‌واژه‌سازی، صورت‌واژه، برچسب‌گذاری، تقطیع واژگانی و حاشیه‌گذاری، نکاتی ارائه دادند.

بسامد کلی و بسامد در متون خاص، امکان یافتن باهم‌آیی‌ها، لغات، اصطلاحات، ساختارها و امکان جستجوی عبارت یا حتی جملات در بافت، بخشی از امکانات و اطلاعاتی است که پیکره در اختیار ما قرار می‌دهد.

ایشان در بخش دوم کارگاه در رابطه با کاربرد پیکره‌ها در مطالعات ترجمه نکاتی را ارائه دادند. در نظرگرفتن فاکتورهای متعدد برای ترجمه همچون دقت، صحت، کفایت، روایی، سطح رسمیت متن و شناخت مخاطب از اهمیت بالایی برخوردار است.

ایشان در ادامه به برخی از انواع پیکره‌های زبانی مورد استفاده در مطالعات ترجمه، تعاریف و کاربردهای آن همچون پیکره موازی، تطبیقی و ترجمه‌آموز اشاره کردند. پیکره موازی شامل متون دو زبانه ترجمه‌شده، پیکره تطبیقی شامل متون دو زبانه با وجوه اشتراک و پیکره ترجمه‌آموز شامل متون ترجمه‌شده فراگیران ترجمه می‌باشد. ایشان همچنین نکاتی را در مورد پیشینه زبان‌شناسی پیکره‌ای در حوزه ترجمه مطرح کردند. خانم مونا بیکر^۵ از پیشگامان این حوزه محسوب می‌شود.

مهم‌ترین کاربردهای مطالعات ترجمه در حوزه طراحی ماشین‌های ترجمه است. یافتن استانداردهای زبان مقصد، به کار بردن صحیح مقوله‌های واژگانی، معادل‌یابی ترجمه، یافتن باهم‌آیی و ساختارهای مختلف، بررسی تفاوت بین زبان‌ها، بررسی تفاوت بین ترجمه‌های مترجمان حرفه‌ای و فراگیران ترجمه، پیداکردن اشتباهات رایج ترجمه، تضادهای دوگانه، بررسی سیر تغییرات و تحولات ترجمه‌ای، مقایسه متون تألیفی و ترجمه‌ای، آموزش مترجم، توسعه نرم افزارهای مترجم‌یار، بررسی سبک‌های ترجمه و مترجمان از دیگر کاربردهای پیکره‌های ترجمه‌ای است. همچنین می‌توان از پیکره‌ها در حوزه ترجمه عملی، دانش زمینه‌ای برای یک حیطه خاص، به کار بردن معادل‌ها و اصطلاحات واقعی‌تر و کاربردی‌تر و آشنایی با ادبیات یک حوزه استفاده کرد. در واقع می‌توان از پیکره به عنوان یک مشاور ترجمه‌ای استفاده نمود.

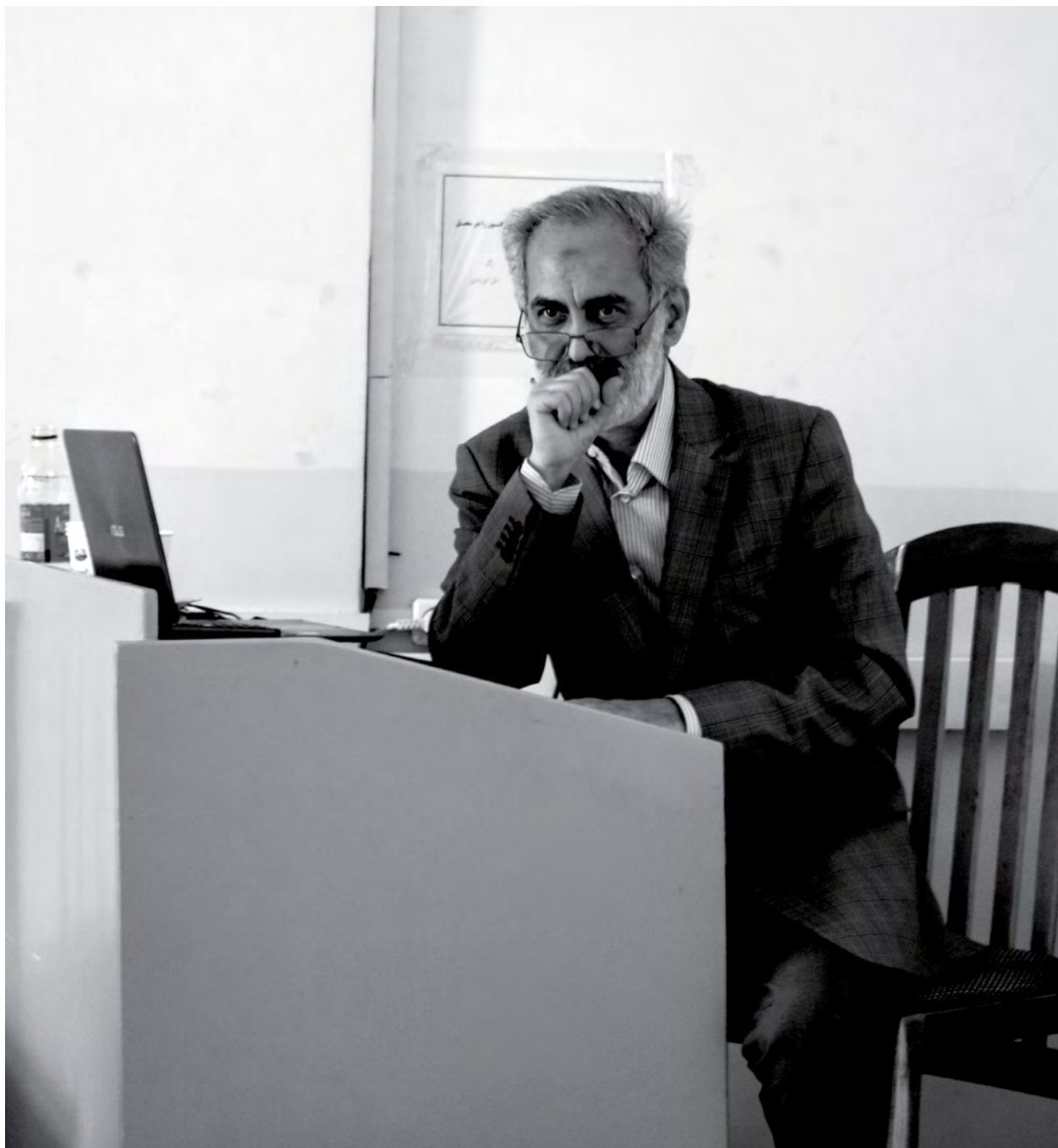
ایشان در ادامه در رابطه با جهانی‌های ترجمه توضیحاتی را ارائه دادند. جهانی‌های ترجمه ویژگی‌های خاص زبان ترجمه‌ای است که در زبان مبدأ یا تألیفی وجود ندارد. ساده‌سازی، تصریح، طبیعی‌سازی و حذف از جمله جهانی‌های ترجمه محسوب می‌شوند.

در بخش پایانی کارگاه، مثال‌هایی از کاربردهای عملی پیکره در مطالعات ترجمه ذکر شد. برای مثال در حوزه ترجمه ادبیات کودکان می‌توان از پیکره برای پیدا کردن معادل‌های ترجمه‌ای مناسب با توجه به سن مخاطب استفاده کرد.

این کارگاه با پرسش و پاسخ حضار به پایان رسید.

جناب آقای دکتر فیلی دومین کارگاه روز دوم مدرسه زبان‌شناسی پیکره‌ای را با عنوان کاربرد پیکره‌ها در ماشین‌های ترجمه برگزار کردند. ایشان عضو محترم هیئت علمی دانشکده مهندسی برق و کامپیوتر پردیس دانشکده فنی دانشگاه تهران هستند.

5. Mona Baker



دارند، درحالی‌که پیکره‌های بزرگ‌تر برای یادگیری پدیده‌های بزرگ‌تر مورد استفاده قرار می‌گیرند و قاعدتاً از کیفیت بالاتری برخوردارند.

اولین کنفرانس ترجمه ماشینی در دنیا در سال ۱۹۵۲ برگزار گردید. بعد از جنگ جهانی دوم و همزمان با جنگ سرد شاهد طراحی اولین ماشین‌های ترجمه قاعده‌بنیاد هستیم. اولین ماشین ترجمه در دنیا در جفت زبان انگلیسی-روسی با توانایی ترجمه ۲۵۰ واژه در دانشگاه جورج تاون^۱ در سال ۱۹۵۴ رونمایی شد و یک سال بعد اولین ماشین ترجمه روسی به انگلیسی در روسیه مشغول به فعالیت شد.

آقای دکتر فیلی در ابتدا به تعریف و اهداف پردازش زبان طبیعی اشاره کردند. هدف پردازش زبان طبیعی استفاده از روش‌های هوشمند برای ایجاد محصولات در حیطه خط، زبان و صوت است. از سال ۱۹۹۰ حیطه پردازش زبان طبیعی و روش‌های هوش مصنوعی مبتنی بر استفاده از پیکره‌ها می‌باشد. در واقع هیچ روشی در پردازش زبان طبیعی به جز پیکره برای ایجاد یک محصول یا سیستم وجود ندارد.

ایشان در ادامه ضمن تعریف پیکره زبانی به پیشینه ماشین‌های ترجمه اشاره کردند. هدف پیکره در مباحث زبان‌شناختی اثبات یا نقض یک فرضیه در زبان و یادگیری از آن است در حالی‌که هدف پیکره در هوش مصنوعی و علوم مهندسی آموزش یک سیستم یا محصول می‌باشد. در هوش مصنوعی پیکره‌های کوچک برای یادگیری پدیده‌های کوچک‌تر استفاده می‌شوند و در نتیجه کیفیت پایین‌تری

1. Georgetown University

ترجمه ماشینی شاخه‌ای از هوش مصنوعی محسوب می‌شود. اما شاخه آکادمیک هوش مصنوعی در سال ۱۹۵۹ یعنی بعد از طراحی اولین ماشین‌های ترجمه شکل گرفت. هرچند دهه ۱۹۵۰ امیدواری‌های اولیه‌ای را برای طراحی ماشین‌های ترجمه با کیفیت مطلوب به وجود آورد و بودجه‌های بسیاری به آن اختصاص یافت، اما گزارش آلپاک^۱ مرتبط با وزارت دفاع آمریکا در سال ۱۹۶۶ مبتنی بر ناکارآمد بودن سیستم‌های ترجمه ماشینی باعث قطع بودجه‌های پژوهشی و عملیاتی و یک دهه خاموشی سیستم‌های ترجمه ماشینی بود. هرچند در این دهه تلاش‌هایی در کشورهایی همچون فرانسه و ژاپن در حال انجام بود. در دهه ۱۹۸۰ با توسعه سیستم‌های کامپیوتری جدید شاهد ایجاد فرهنگ واژگانی تازه و نرم افزارهای حافظه ترجمه یا مترجم‌یار هستیم. در واقع دهه ۱۹۸۰ دهه شکل‌گیری دوباره امیدهای تازه در حوزه ترجمه ماشینی است. در اوایل دهه ۱۹۹۰ سیستم‌های ترجمه ماشینی پیکره‌بنیاد معرفی شدند. آی. بی. ام.^۲ اولین شرکت پیشگام در این حوزه بود. شرکت آی. بی. ام. بر روی بازشناسی گفتار کار می‌کرد و اولین بار روش‌های پیکره‌بنیاد را در حوزه بازشناسی گفتار به‌کارگرفت. سپس روش‌های پیکره‌بنیاد بر روی متون و نوشتار به کار برده شد. با بروز روش‌های پیکره‌بنیاد شاهد منسوخ شدن روش‌های قاعده‌بنیاد هستیم. در اواخر دهه ۱۹۹۰ طراحی اولین سیستم‌های ترجمه ماشینی آماری و برخط آغاز شد. سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۴ شاهد تلاش‌های بسیاری در جهت ایجاد و توسعه سیستم‌های ترجمه ماشینی آماری هستیم. در سال ۲۰۰۴ کنفرانسی در مصر در حوزه ترجمه ماشینی برگزار گردید که در آن سه ابزار موزس^۳، جیزا^۴ و کاوو^۵ برای طراحی ماشین‌های ترجمه آماری معرفی شدند. این رویکرد تا سال ۲۰۱۴ نیز ادامه داشت. در این دوره شاهد متن‌باز شدن بسیاری از سامانه‌ها و الگوریتم‌ها هستیم.

همزمان از سال ۲۰۱۰ کار بر روی شبکه‌های عصبی آغاز شده بود. هرچند از دهه ۱۹۸۰ میلادی تلاش‌هایی برای طراحی الگوریتم‌های عصبی صورت گرفته بود اما به دلیل پایین بودن حجم داده آموزشی و سرعت پایین پردازش سیستم‌ها عملاً موفقیتی نداشت. سال ۲۰۱۳ اولین معماری شبکه‌های عصبی معرفی شد. در سال ۲۰۱۴ این معماری زمینه‌ساز تحول در طراحی سیستم‌های ترجمه ماشینی و طراحی اولین ماشین‌های ترجمه عصبی شد. در سال ۲۰۱۵ تیم‌ها و شرکت‌های فعال در حوزه طراحی ماشین‌های ترجمه عصبی، در مسابقات سالیانه جهانی سیستم‌های ترجمه ماشینی شرکت کردند اما نسبت به

1. APLAC (Automatic Language Processing Advisory Committee)
2. IBM
3. Moses
4. GIZA
5. KAWO
6. Open-source

سیستم‌های ترجمه ماشینی آماری عملکرد ضعیف‌تری از خود نشان دادند. این امر به دلیل عملکرد ضعیف سیستم‌های ترجمه ماشینی با حجم پایین دادگان موازی بود. با افزایش حجم دادگان و تکمیل الگوریتم‌های طراحی در سال ۲۰۱۶ سیستم‌های ترجمه ماشینی عصبی در تمامی جفت‌زبان‌ها عملکرد بهتری نسبت به سیستم‌های ترجمه آماری از خود نشان دادند. در همین سال بیش‌تر شرکت‌های فعال در حوزه طراحی سیستم‌های ترجمه ماشینی، رویکرد طراحی خود را به عصبی یا نوروئی تغییر داده و آن‌ها را تجاری کردند.

گفتنی است شخصی به نام وارن ویور^۷ در سال ۱۹۴۷ برای اولین بار ایده استفاده از الگوریتم عصبی را مطرح کرد. ویور متخصص رمزنگاری بود و تلاش کرد تا الگوریتم‌های رمزگشایی و رمزگذاری را بر روی سیستم‌های ترجمه ماشینی پیاده‌سازی کند، اما به دلیل عدم توسعه کامپیوترها تا آن زمان عملاً ناموفق بود. از این ایده حدود پنجاه سال بعد یعنی تا سال ۲۰۰۰ برای طراحی ماشین‌های ترجمه آماری الهام گرفته شد.

همچنین در سال ۱۹۹۲ اولین روش‌های ارزیابی خودکار ماشین ترجمه رونمایی شد. وفاداری و روانی دو معیار مهم برای ارزیابی ترجمه توسط انسان شناخته می‌شود، لیکن روش‌های ارزیابی انسانی هزینه‌بر بوده و نیازمند زمان زیادی است. روش ارزیابی بلو^۸ که در سال ۲۰۰۱ معرفی شد، بهترین روش ارزیابی خودکار ماشین‌های ترجمه محسوب می‌شود. این روش‌ها بر اساس مقایسه میزان شباهت بین ترجمه تولید شده توسط سیستم ترجمه ماشینی و مترجم‌های انسانی عمل می‌کند.

آقای دکتر فیلی هم‌چنین در مورد کاربردهای ترجمه ماشینی و مصادیق آن، انواع پیکره‌ها، کاربردها، محدودیت‌ها و مشکلات آنها در ماشین‌های ترجمه توضیحاتی ارائه دادند. پیکره‌های تک زبانه، تطبیقی و موازی از جمله پیکره‌های مورد استفاده در ماشین‌های ترجمه هستند. پیکره‌های موازی هم‌تراز شده در سطح جمله از مهم‌ترین پیش‌نیازهای طراحی یک ماشین ترجمه مطلوب محسوب می‌شود.

معرفی اجمالی معماری‌ها و فازهای مختلف طراحی یک ماشین ترجمه بخش دیگری از این کارگاه بود. رویکرد قاعده‌بنیاد، آماری و عصبی سه رویکرد غالب در حوزه طراحی ماشین‌های ترجمه محسوب می‌شوند. در رویکرد قاعده‌بنیاد از یک سری قواعد معنایی و نحوی برای طراحی ماشین‌های ترجمه استفاده می‌شود. در این روش، مثلث ترجمه که شامل سه بخش تحلیل، انتقال و ساخت (تولید) جملات است مورد استفاده قرار می‌گیرد. در رویکرد آماری که مبتنی بر پیکره‌ها است از یک پیکره دوزبانه موازی و یک پیکره تک‌زبانه در زبان مقصد برای طراحی ماشین‌های ترجمه آماری استفاده می‌شود. از پیکره موازی برای ایجاد تمام حالت‌های ترجمه و تولید تعداد زیادی مثال برای مدل ترجمه و از پیکره تک زبانه با هدف وفاداری و روانی متن در زبان مقصد استفاده می‌شود.

با افزایش حجم دادگان و قدرت پردازش بالاتر امکان بهره‌گیری از شبکه‌های عصبی برای طراحی ماشین‌های ترجمه عصبی فراهم گردید. کیفیت ماشین‌های ترجمه عصبی به مراتب بالاتر از دو روش قاعده‌بنیاد و آماری می‌باشد و برای طراحی آن نیازمند حجم زیادی از پیکره‌های هم‌تراز شده موازی است. سیستم‌ها^۹، گوگل و مایکروسافت از جمله سیستم‌های ترجمه ماشینی معروف

7. Warren Weaver

8. BLUE :bilingual evaluation understudy

9. SYSTRAN

در جهان به حساب می‌آیند. همچنین ترگمان^۱ و فرازین^۲ از نمونه‌های داخلی ماشین‌های ترجمه عصبی است.

ایشان در پایان توضیحاتی در مورد ماشین ترجمه فرازین ارائه دادند.

این کارگاه با پرسش و پاسخ حضار به پایان رسید.

خانم سعیده قندی دانشجوی دکتری زبان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس، سومین کارگاه آموزشی روز نخست را با عنوان معرفی نرم‌افزار فلکس^۳ برگزار کردند. نرم‌افزار فلکس نرم‌افزاری با کاربردهای مختلف و عمدتاً زبان‌شناختی است. این نرم‌افزار از سال ۲۰۱۳ با اهداف مختلف، رونمایی و تاکنون چندین نسخه آن معرفی شده است. نسخه ۹۶۶ جدیدترین نسخه این نرم‌افزار محسوب می‌شود. ایشان در ابتدای کارگاه به شیوه نصب نرم‌افزار و کلیاتی در مورد آن اشاره کردند. مستندسازی که یکی از مسائل مهم پروژه‌های زبانی و زبان‌شناختی است، از مهم‌ترین کاربردهای نرم‌افزار فلکس به شمار می‌آید. وقتی که داده‌ها زیاد می‌شوند، نظم، تحلیل و طبقه‌بندی آن‌ها اهمیت زیادی پیدا می‌کند. کارکرد اصلی نرم‌افزار، منظم‌سازی و طبقه‌بندی داده‌های مختلف در سطوح مختلف با تحلیل‌های مختلف است.

مدیریت، ثبت، طبقه‌بندی و تحلیل داده‌ها در سطوح فراتر از زبان‌شناسی مانند جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی، ضبط اطلاعات و اژگانی در سطوح آوایی، صرفی، نحوی و معنایی، امکان اضافه کردن تنوع‌ها و گویش‌ها، امکان افزودن داده‌ها در سطوح مختلف و با جزئیات، تدوین انواع فرهنگ‌ها، ضبط متون و مشاهده فهرست‌های واژه‌نما، تعداد و سطوح تکرار آن‌ها، تحلیل‌های صرفی بر اساس تجزیه‌گر صرفی خودکار، ایجاد یک دستور اولیه (ایجاد گرامر بر اساس واژه‌نامه موجود)، ضبط یادداشت‌هایی در زمینه انسان‌شناسی، وجود متون بین خطی (نوعی پیکره موازی) به عنوان پایه‌ای برای ماشین‌های ترجمه و کارکردهای رده‌شناسی برخی از مهم‌ترین کاربردها و کارکردهای نرم‌افزار فلکس محسوب می‌شود.

رایگان بودن نرم‌افزار، فیلتر نبودن وب سایت نرم‌افزار، یادگیری آسان، عدم نیاز به داشتن دانش رایانه‌ای پیچیده، دادگان رابطه‌ای (تحلیل‌های زبانی بر اساس روابط مختلف صرفی، نحوی و آوایی)، امکان ذخیره‌سازی، اصلاح و ویرایش عظیم در داده‌ها (حتی داده‌های اولیه)، وجود تجزیه‌گر صرفی اختیاری خودکار، امکان انواع جستجو (بر اساس روابط معنایی و الفبایی)، وجود واژه‌نامه‌های آماده برای برخی زبان‌ها، حفظ داده‌ها حتی در صورت ایراد نرم‌افزار، تعداد زیاد منابع آموزشی سودمند، پشتیبانی مناسب و امکان ارتباط مستقیم با برنامه‌نویسان انجمن فلکس، پاسخ‌گویی سریع، توضیحات و آموزش ساده برخی از امکانات نرم‌افزار فلکس محسوب می‌شوند.

برخی دیگر از کارکردها، امکانات و مزایای نرم‌افزار فلکس عبارت است از: قابلیت همخوان کردن داده‌ها (ارسال و دریافت داده‌ها از طریق اینترنت و فلش)، دسترسی به آخرین نسخه پشتیبان^۴ و نسخه‌های قبلی، از بین رفتن داده‌ها در هر شرایطی، وجود منوی نرم‌افزار به زبان فارسی، پشتیبانی مناسب از زبان‌های مختلف، نشان دادن روابط معنایی، امکان افزودن مفاهیم و معنایی جدید، امکان اضافه کردن گویش‌ها، امکان اضافه کردن تلفظ، امکان اضافه کردن شاخه‌های فرعی متعدد، وجود نرم‌افزار مخصوص برای چاپ منظم داده‌های هر مدخل، امکان اضافه کردن واژه‌های منسوخ، امکان استفاده از راهنمای آموزشی جزئی و کلی، امکان طبقه‌بندی زبانی، واژگانی و الفبایی هر مدخل، اعمال هوشمند معادل‌های اصلاح شده در تمام نسخه‌ها، ارائه معادل‌های ترجمه‌ای، وجود طبقه‌بندی‌های

دستوری به صورت منظم و الفبایی، امکان اضافه کردن طبقات جدید، ارائه طبقه‌بندی‌های کلی یا بر اساس بافت، امکان اصلاح و ویرایش داده‌ها در سطح کلان، ارائه ریشه هر واژه، امکان برچسب‌گذاری دستی و خودکار، امکان مقایسه بین برچسب‌گذاری دستی و خودکار، خروجی‌های بهتر در صورت وجود واژه‌نامه‌های قوی‌تر، امکان اضافه کردن تگ‌های متعدد، امکان اضافه کردن مفاهیم جدید و تعاریف آن‌ها برای هر زبان، امکان اضافه کردن لایه‌های معنایی و دستوری مختلف، امکان اختیاری‌سازی گزینه‌های نمایش داده‌شده، امکان توسعه نرم‌افزار بر اساس مدل و نیاز کاربر، امکان آپلود فایل صوتی و آوانویسی‌شده آن، امکان کارکردن در گونه‌ها و حوزه‌های زبانی مختلف، عملکرد معمولاً بهتر تجزیه‌گر صرفی خودکار نسبت به انسان و طراحی فرهنگ‌های واژگانی برای حدود هفتاد زبان مختلف.

خانم سعیده قندی همچنین در بخش دیگری از کارگاه به این نکته اشاره کردند که مهم‌ترین پیش‌نیاز نرم‌افزار فلکس وجود پایگاه داده‌ای قوی است تا در نتیجه بتوان انتظار خروجی قوی‌تر و مطلوب‌تری را داشت. واژه‌نامه‌ها، متون و واژه‌ها و دستور سه بخش اصلی نرم‌افزار فلکس را شامل می‌شود. این نرم‌افزار در حال حاضر دارای دادگان و واژه‌نامه به چهار زبان ایرانی شامل فارسی، کردی، گیلکی و بلوچی می‌باشد. پروفیسور ران لاک هود^۵، یک فرهنگ گیلکی را بر اساس سطوح مختلف برای زبان گیلکی تدوین و تألیف نموده‌اند.

ایشان در طول کارگاه خود کلیاتی را از کاربردهای عملیاتی نرم‌افزار فلکس در زبان فارسی همراه با مثال‌هایی در این حوزه به مخاطبان ارائه دادند.

از طریق وب‌گاه <https://software.sil.org/fieldworks> می‌توانید به نرم‌افزار و مواد آموزشی نرم‌افزار فلکس دسترسی داشته باشید.

این کارگاه با پرسش و پاسخ حضار به پایان رسید.

آقای مهران برزوفرد دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات ترجمه دانشگاه آزاد علوم و تحقیقات تهران، چهارمین و آخرین سخنرانی روز اول مدرسه زبان‌شناسی پیکره‌ای را با عنوان ملاحظات اخلاقی و حقوقی در زبان‌شناسی پیکره‌ای ارائه دادند. ایشان در ابتدای کارگاه به نمونه‌هایی از کاربردهای نوین زبان‌شناسی پیکره‌ای مانند زبان‌شناسی قضایی و تحلیل گفتمان اشاره کردند. همچنین به ذکر نکاتی مرتبط با فرایند پیچیده طراحی پیکره، تلاش‌های انجام شده در یک دهه اخیر در زبان‌شناسی پیکره‌ای در زبان فارسی، کم‌توجهی به مباحث اخلاقی و حقوقی در زبان‌شناسی پیکره‌ای، بلوغ نسبی زبان‌شناسی پیکره‌ای در ایران، پیشینه زبان‌شناسی پیکره‌ای در ایران و جهان و لزوم توجه به مباحث اخلاقی و حقوقی در زمینه ساخت، انتشار و تحلیل پیکره‌ها و نیز چاپ مقالات بر اساس پیکره پرداختند.

با توجه به وجود حجم زیادی از داده‌های متنی و بافتی بر روی شبکه جهانی وب یا اینترنت و سهولت دسترسی و جمع‌آوری

1. <https://targoman.ir>

2. <https://www.faraazin.ir>

3. Flex

4. backup

5. Ron LockWood



راحت داده‌های زبانی، توجه به ملاحظات اخلاقی و حقوقی از اهمیت زیادی برخوردار است. هرچند اهمیت ملاحظات اخلاقی در حوزه زبان‌شناسی پیکره‌ای کمتر از ملاحظات حقوقی نیست با این حال به ملاحظات اخلاقی در حوزه زبان‌شناسی پیکره‌ای توجه کمتری شده و مقالات و نوشته‌های کمتری در این حوزه موجود است. در ملاحظات اخلاقی و حقوقی بیشتر به فرهنگ و حقوق از منظر غربی توجه شده است.

ایشان در بخش دیگری از کارگاه به مجوز حقوقی برای جمع‌آوری و انتشار داده‌های زبانی با توجه به هدف طراحی و استفاده در پیکره‌های زبانی اشاره کردند. با توجه به داندلود و ذخیره‌سازی حجم زیادی از داده‌های متنی و دسترسی به ابزارهای هوشمندی به نام خزنگر یا پایشگر، وب به عنوان پیکره به زیرشاخه بسیار فعالی در زمینه زبان‌شناسی رایانشی و پیکره‌ای تبدیل شده است و برخی از مطالعات بر روی ژانرهای منحصر به وب مثلاً فضاهای چت آنلاین یا شبکه‌های اجتماعی انجام شده است. با این حال، در حالی که کارایی شبکه وب برای زبان‌شناسی قابل بحث و غیرقابل اعتناست، مسائل حقوقی پیچیده‌ای برای جمع‌آوری داده‌های وب در سطح کلان برای هر نوع فرایند پیکره‌سازی وجود دارد.

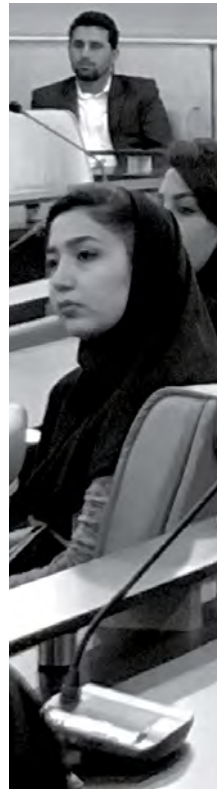
توجه کمتر به این حوزه نسبت به مباحث حقوقی و تدوین رهنمودها و دستورالعمل‌های اخلاقی برای جمع‌آوری و استفاده از داده‌های زبانی توسط زبان‌شناسان حرفه‌ای و استفاده توسط زبان‌شناسان پیکره‌ای اشاره کردند.

مسائل اخلاقی در حوزه زبان‌شناسی پیکره‌ای عمدتاً به چهار حوزه تقسیم می‌شود: مسائل اخلاقی مؤثر بر مشارکت‌کنندگان در پیکره‌گفتاری یا صوتی، مسائل اخلاقی مؤثر بر سازندگان پیکره، مسائل اخلاقی مؤثر بر نشردهندگان پیکره و مسائل اخلاقی مؤثر بر کاربران پیکره.

ایشان در حوزه مسائل اخلاقی مؤثر بر مشارکت‌کنندگان در پیکره‌گفتاری یا صوتی به پیکره تک‌زبان انگلیسی بریتانیایی (BNC) اشاره کردند. موافقت سخاوتمندانه تعداد زیادی از افراد برای ضبط داده‌های گفتاری آنها در شرایط واقعی و طبیعی، ضرورت رضایت آگاهانه برای ضبط داده‌های گفتاری داوطلبان و مشارکت‌کنندگان، ضرورت اطلاع از انتشار داده‌های گفتاری داوطلبان در بخش صوتی پیکره برای استفاده پژوهشگران و زبان‌شناسان پیکره‌ای، حریم خصوصی مکالمات و حریم خصوصی اطلاعات شخصی ارائه شده توسط داوطلبان، ضرورت امن‌سازی داده‌های اضافی و تکمیلی

ایشان همچنین در رابطه با هزینه‌های تبلیغاتی مرتبط با ارائه‌دهندگان محتوا در وب، ضرر مالی ارائه‌دهندگان محتوا از مراجعه به نسخه‌های پیکره‌ای به جای وب سایت اصلی، شیوه‌های نقض نسخه پشتیبان و راه‌حل‌های آن، نکاتی را مطرح کردند. رفتار با متن وب مانند هر نوع متن دیگری، استفاده از دادگان دارای مجوز صریح برای استفاده و انتشار مجدد متن و جمع‌آوری داده‌ها بدون کسب مجوز در شرایط خاص و البته عدم انتشار آن بخشی از این راه‌حل‌ها هستند. ایشان همچنین در رابطه با مفهوم نسخه پشتیبان، 'استفاده منصفانه' و مطابقت‌گرهای نسل چهارم پیکره توضیحاتی ارائه دادند. ایشان در بخش دوم کارگاه خود به مباحث اخلاقی در حوزه زبان‌شناسی پیکره‌ای،





توسط پیکره‌سازان، اطلاعات مرتبط با شخص ثالث در مکالمات، ضرورت رضایت آگاهانه طرف مکالمه از ضبط دادگان و صحبت‌ها و استفاده از آن‌ها در پیکره صوتی و گفتاری، پیچیدگی و وجود مشکلات متعدد در طراحی پیکره‌های صوتی مانند ضبط مکالمات تلفنی، مسئولیت اخلاقی پیکره‌سازان در قبال داوطلبان و دادگان صوتی ضبط شده، مسئولیت اخلاقی داوطلبان در مورد رعایت پروتکل اخلاقی ضبط دادگان و مسئولیت اخلاقی پیکره‌سازان در تضمین پروتکل اخلاقی توسط داوطلبان، بخشی از نکات ارائه شده در این بخش بود. آقای برزوفرد در حوزه مسئولیت اخلاقی سازندگان پیکره به مثالی در رابطه با استفاده پیکره‌سازان از ترجمه‌های سازمان‌های مذهبی، داوطلبانه و با اهداف خیرخواهانه پرداختند. اهمیت نوع هدف‌گذاری و سیاست‌گذاری در طراحی پیکره، مسأله اخلاق پژوهشی در تحقیقات علمی و نه الزاماً حقوق مشارکت‌کنندگان و مالکان معنوی متن، و ماهیت متنوع کارکردهای پژوهشی و ظرایف اخلاقی برای زبان‌شناسان پیکره‌ای، و کارکرد و میزان خشونت متون از جمله نکات ارائه شده در این بخش بود.

ایشان در زمینه مسائل اخلاقی مؤثر بر انتشاردهندگان پیکره به ذکر نمونه‌هایی از پیکره گفتمانی گروه‌های تروریستی رادیکال و همچنین شیوه حمایت مالی مرکز تحقیقات پیشرفته دفاعی ارتش آمریکا از ساخت پیکره‌ها پرداختند. ایشان همچنین در رابطه با لزوم توجه به پیامدها و کارکردهای انتشار یک پیکره و مخاطبان و کاربران بالقوه و بالفعل آن و هشدار به کاربران بالقوه در مورد ماهیت و اهداف مطالب منتشر شده در یک پیکره زبانی، حصول اطمینان برای عدم تغییر و در دسترس بودن داده‌ها توضیحاتی ارائه دادند.

در بخش پایانی کارگاه به مباحث اخلاقی مؤثر بر کاربران پیکره و زبان‌شناسی قضایی به عنوان یک نمونه ملموس در این زمینه پرداخته شد. ضرورت دسترسی پژوهشگران و تحلیل‌گران آینده به تحلیل‌ها و نتایج یک پژوهشگر در مقطع فعلی، ضرورت دسترسی به نرم‌افزارهای تحلیل پیکره و دادگان و همچنین مراحل و روش‌های انجام یک پژوهش، ضرورت ذخیره‌سازی و آرشیوسازی نتایج جدید بر روی مجموعه‌ای از دادگان یکسان با روش‌ها و مراحل مختلف توسط پژوهشگر اولیه و سایر پژوهشگران، ضرورت دسترسی به پیکره‌ها و مثال‌های دادگانی برای پژوهشگران بعدی، امکان تفسیر اشتباه نتایج توسط پژوهشگران و تحلیل‌گران، امکان تحریف رسانه‌ای نتایج تحلیل‌ها توسط رسانه‌ها و تلاش برای لحاظ الزامات اخلاقی به عنوان بخشی از مسئولیت

عمومی‌تر جامعه دانشگاهی در برابر جامعه، خود بخش دیگری از نکات ارائه شده در این حوزه بود. امکان وقوع ملاحظات اخلاقی و حقوقی پیش‌بینی نشده در ساخت پیکره‌های بزرگ و جدید، ضرورت تجربه‌آموزی از تجارب و کارکردهای اخلاقی و حقوقی زبان‌شناسی پیکره‌ای در گذشته، ایجاد ملاحظات اخلاقی و حقوقی پیچیده‌تر با پیشرفت روش‌های دیجیتال و امکان دسترسی آسان‌تر و سریع‌تر به حجم بالایی از داده‌های پیکره‌ای، ضرورت تعامل میان زبان‌شناسی پیکره‌ای و حیطه‌های قانون‌گذاری به ویژه در حیطه‌های آموزشی و پزشکی، ضرورت ملاحظات اخلاقی و حقوقی در جمع‌آوری گفتار ناخودآگاه، مسأله سانسور و تحریف در زبان‌شناسی پیکره‌ای، ملاحظات اخلاقی و حقوقی در تحلیل و نشر نتایج گفتمان‌های طبقات حساس جامعه مانند گروه‌های اقلیت و

دگرباشان جنسی، گفتمان نژادپرستانه، جامعه زنان، تحلیل‌های جنسی و جنسیتی و مسائل مرتبط با ترانویسی دادگان گفتاری از جمله نکات و توضیحات پایانی این کارگاه بود.

ایشان همچنین در هر بخش به ذکر مصادیق و تجاری در این زمینه پرداختند. این کارگاه با پرسش و پاسخ حضار به پایان رسید. آقای دکتر مصطفی عاصی عضو محترم هیئت علمی گروه زبان‌شناسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی به عنوان دومین سخنران در رابطه با کاربرد پیکرها در آموزش زبان توضیح دادند.

ایشان در ابتدا توضیحاتی را در مورد فضای مجازی یا رایاسپهر ارائه کردند. طبق تعریف ایشان، رایاسپهر فضایی است که در آن زندگی می‌کنیم و شامل همه ابزارها، شبکه‌ها و امکانات ارتباطی مدرن است. اینترنت، رادیو، تلویزیون، ماهواره، تلفن و حتی تلگراف مصادیق رایاسپهر محسوب می‌شوند. محتوای اصلی رایاسپهر، اطلاعات است و فناوری اطلاعات بخش مهمی از آن محسوب می‌شود.

آقای دکتر عاصی به زبان‌آموزی به عنوان یکی از فعالیت‌ها در رایاسپهر اشاره کردند. ایشان به تغییر روش‌ها و فنون آموزش زبان از گذشته تاکنون و همچنین به زبان‌شناسی پیکره‌ای به عنوان ابزار جدیدی برای فرایند آموزش به طور کلی و آموزش زبان به شکل خاص اشاره کردند. ایشان همچنین تفاوت‌های نسل قدیم و جدید را در روش‌های زبان‌آموزی برشمردند.

آموزش زبان در رایاسپهر و ویژگی‌ها و امکانات آن، محدود کردن آموزش زبان به زبان دوم، نقش پیکرها به ویژه پیکره‌های ویژه در آموزش زبان، تدوین مطالب درسی و کمک درسی برای زبان‌آموزی و فرهنگ‌های زبان‌آموزی از جمله بخش‌های کارگاه ایشان بود. ایشان در بخشی دیگر از کارگاه خود به سرمایه‌گذاری برای آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان در سایر کشورها با هدف گسترش فرهنگی در سایر جوامع، و کرسی‌های زبان فارسی در دانشگاه‌های دیگر در قالب قراردادهای اشاره کردند. لیکن این نوع سیستم قراردادی را قدیمی و مستلزم هزینه بسیار زیاد دانستند.

ایشان در ادامه کارگاه خود به تفاوت‌ها و مزایای شیوه زبان‌آموزی امروزی در برابر شیوه سنتی (آموزش برخط در برابر استفاده از معلم) اشاره کردند. ایجاد تعداد بسیار زیادی وبگاه یا وبسایت برای آموزش زبان فارسی، تماس زبان‌آموز با رایانه به جای معلم (رایانه به عنوان معلم خصوصی)، انعطاف در استفاده از مطالب و محتوای آموزشی، انعطاف در گزینش حجم درس در هر جلسه آموزش بر اساس نیاز، توان و وقت زبان‌آموز، کسب اطلاعات از منابع مختلف و عدم محدود شدن به مطالب معلم، امکان پردازش و تحلیل پاسخ‌ها و واکنش‌های زبان‌آموز و ارائه پیشنهادات و راه‌حل‌ها، ارزیابی در پایان هر جلسه از عملکرد زبان‌آموز و تعیین مسیر پیشرفت زبان‌آموز، امکان تمرین و تمرکز بر یک مهارت خاص، آموزش فشرده بر اساس نیاز زبان‌آموز، امکان بازگشت فوری به مطالب قبلی، اطلاع‌رسانی سیستم در مورد نقاط ضعف و قوت زبان‌آموز، امکان شبیه‌سازی موقعیت‌های واقعی زبانی و امکان گفتگو (زبان‌آموزی بهتر در محیط)، استفاده از نمونه‌های واقعی زبان با استفاده از پیکره، امکان متنوع‌سازی فرایندهای آموزشی برای گروه‌های سنی مختلف در قالب بازی‌ها، تفریحات و مسابقات با گروه‌های دیگر (رقابت با خود رایانه و با سایر گروه‌ها)، ارائه روش‌های پیشنهادی جدید توسط زبان‌آموزان، ارزیابی زبان‌آموز با سایر هم‌گروهی‌ها، امکان استفاده از جدیدترین ابزارها و امکانات آموزش زبان و از بین رفتن خجالت زبان‌آموز به عنوان یکی از موانع زبان‌آموزی، از مهم‌ترین مزیت‌های رایاسپهر محسوب می‌شود که می‌تواند نقش مؤثری در کاهش هزینه‌ها داشته باشد.



ایشان در بخش دیگری از کارگاه خود به پیکره‌های زبانی به‌عنوان ابزارهای نوین در زبان‌آموزی اشاره کردند و برخی از دستاوردهای زبان‌شناسی پیکره‌ای را در زبان‌آموزی برشمردند. آقای دکتر عاصی هم‌چنین به کلیاتی در رابطه با جنبه‌های نظری و عملی آموزش زبان، کاربرد پیکره‌ها در آموزش زبان، نقش پیکره‌های گفتاری و نوشتاری در آموزش زبان، رویکرد پیکره‌بنیاد و برگرفته از پیکره در زبان‌آموزی، شیوه آموزش به زبان‌آموزان برای استفاده از پیکره در زبان‌آموزی، تهیه محتوای آموزشی، درسی و کمک درسی با استفاده از پیکره، آموزش ادبیات و ترجمه با استفاده از پیکره‌ها و پیکره‌های موازی، استفاده از پیکره عام و ویژه در زبان آموزشی، ویژه بودن یک پیکره از نظر حوزه و گونه زبانی، پیکره‌های متفاوت برای مخاطبان متفاوت، فرهنگ‌نگاری برای زبان آموزشی با استفاده از پیکره آموزشی مانند فرهنگ آموزشی آکسفورد و تمرین زبان‌آموزی با استفاده از فرهنگ‌های زبان‌آموزی اشاره کردند. ایشان هم‌چنین مهم‌ترین ویژگی‌های فرهنگ‌های زبان‌آموز پیکره‌بنیاد را برشمردند. مهم‌ترین این ویژگی‌ها به شرح زیر است: ارائه فهرست مجموعه سرواژه‌ها یا واژگان با دقت زیاد و بر اساس سطح نیاز زبان‌آموز (مقدماتی، میانی و پیشرفته)، تعریف واژگان بر اساس سطح فرهنگ و زبان‌آموز، ارائه تلفظ صحیح گفتاری و نوشتاری سرواژه، هویت دستوری سرواژه‌ها، تفکیک معنایی واژگان، بسامد نسبی واژه‌ها، ارائه الگوهای تعریف تکرارشونده و مشخص در مورد واژگان با هویت دستوری یکسان، استفاده از واژگان محدود تعریف، استفاده از جملات شاهد و مثال واقعی از پیکره، استفاده از تصاویر برگرفته از پیکره، نشان دادن تفاوت کاربرد واژه‌ها، امکان بررسی همانند و باهم‌آبی واژگان، صورت‌های اشتقاقی مرتبط با یک واژه، آموزش عبارت‌های اصطلاحی، ارجاع‌ها و بافت‌های موقعیتی و واقعی، استفاده از نشانه‌های پیوندی و ارجاعی، انواع آگاهی‌های واژگانی و دستوری و گزینش سرواژه بر اساس بسامد و کاربرد آنها. آقای دکتر عاصی هم‌چنین به استفاده از پیکره زبانی و واقعیت زبانی در برابر شمار زبانی و سایر داده‌ها و طراحی انواع فرهنگ‌ها به کمک پیکره اشاره کردند و نمونه‌هایی از فرهنگ زبان‌آموز و ویژگی‌های آن را نشان دادند. ایشان هم‌چنین مثالی را در رابطه با انواع پوشیدن در زبان فارسی و انگلیسی، تفاوت آن‌ها با یکدیگر و تنوع انواع افعال پوشیدن در زبان فارسی ارائه کردند.

آقای دکتر عاصی هم‌چنین به باهم‌آبی منجر به ترکیب، رده‌بندی فرهنگ‌ها بر اساس نیاز کاربر و مخاطب، کاربرد پیکره‌های موازی و فرهنگ‌های دوزبانه و برجسب‌گذاری و نشانه‌گذاری در پیکره‌ها اشاره کردند.

ایشان هم‌چنین توضیحاتی را در رابطه با انتخاب نمونه‌های مناسب از پیکره‌ها برای هر جلسه زبان‌آموزی، تمرین‌های پیکره‌بنیاد زبان‌آموزی مانند جستجوی واژگان در جملات مختلف یا پیدا کردن معانی، کاربرد واژه در بافت، پیدا کردن همسایه‌ها (نگاشت‌های) چپ و راست یک واژه از متون و نویسندگان مختلف در پیکره، سبک‌شناسی نویسندگان و پیدا کردن نویسندگان نامشخص، فهرست‌گیری، بررسی همانندها با استفاده از پیکره، انواع واژه با برجسب‌گذاری‌های دستوری، آوایی، بن‌واژه و معنایی، سامانه فارس‌نت، انواع روابط معنایی در فارس‌نت، واژه‌یابی و واژه‌سازی، پیدا کردن بسامدهای نسبی، یافتن مترادف‌ها، متضادها، مشتقات، ترکیب‌ها و همانندها با استفاده از پیکره، جذابیت‌ها و چالش‌های زبان‌آموزی و خلاقیت در زبان‌آموزی با استفاده از پیکره‌های زبانی ارائه نمودند.

آقای دکتر عاصی هم‌چنین در رابطه با واژگان خاص هر نویسنده و سبک نویسندگان و ارتباط بین نوع واژگان هر نویسنده و شناسایی نویسنده متون با نویسنده نامشخص نکاتی را اشاره کردند. ایشان هم‌چنین به معرفی پایگاه داده‌های زبان فارسی و رونمایی از نسخه جدید پایگاه داده‌های زبان فارسی پرداختند. ایشان



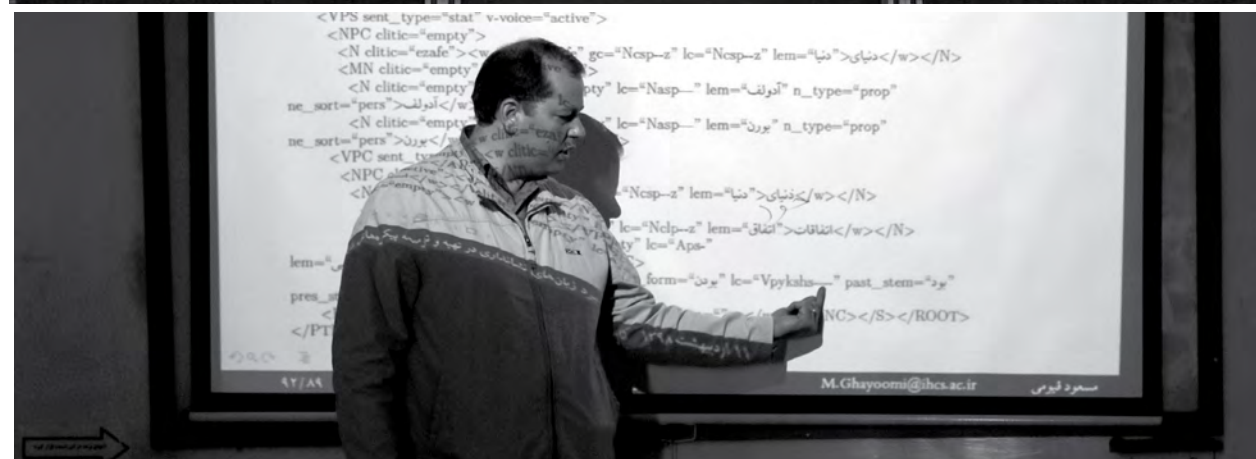
گشت و گذار در متون^۱، پوشش حدود هفتاد متن معتبر قرون گذشته، متن کامل روزنامه‌ها، متن قوانین، کتاب‌های کودکان، مقالات علمی و نویسندگان معاصر و کلاسیک، فهرست موضوعی، برچسب‌ها و اطلاعات اضافی، بن‌واژه^۲ (صورت ساده واژه‌ها)، امکان پیوند بین سایر پیکره‌ها و سامانه‌ها مانند فارسانت با پایگاه دادگان زبان فارسی، جستجوی نمونه واژه‌ها در پایگاه داده‌های زبان فارسی، واژه‌های هم‌نگاشت، معانی کنایی و استعاری، اتصال پایگاه داده‌ها به سه فاز فارسانت (اسامی، صفت، فعل)، مشخصات نویسنده و نوع متن، فهرست بسامدی (بسامد صعودی، نزولی، الفبایی، الفبایی وارونه)، سرعت پردازش بالا، بررسی تعداد واژه بدون تکرار و تعداد واژه‌های نمونه یا کل واژه‌ها، نسبت نوع به نمونه یا غنای واژگانی (نسبت واژه‌های غیرتکراری در برابر واژه‌های تکراری)، پرسامدترین واژه‌ها، واژه‌های واژگانی و دستوری، فهرست واژه‌نما بر اساس نشان دادن واژه در بافت (جملات نمونه و شاهد مثال)، نشان دادن فهرست نگاشت‌ها یا همسایه‌ها و انتخاب تعداد نگاشت یا همسایه‌ها در چپ و راست را از جمله امکانات پایگاه دادگان زبان فارسی برشمردند. بنا به گفته دکتر عاصی، حجم قبلی پایگاه دادگان زبان فارسی شصت میلیون واژه بوده اما در نسخه رونمایی شده جدید به سیصد میلیون واژه رسیده است.

نشان دادن امکانات پایگاه دادگان زبان فارسی و پرسش و پاسخ با حضار بخش پایانی کارگاه ایشان بود. دومین کارگاه روز پایانی و هشتمین کارگاه آموزشی مدرسه زبان‌شناسی پیکره‌ای را آقای دکتر محمود بی‌جن‌خان استاد تمام گروه زبان‌شناسی همگانی دانشگاه تهران برگزار کردند. موضوع کارگاه ایشان جستجوی برچسب‌های صرفی - نحوی - برداری در پیکره متنی زبان فارسی بود. ایشان در ابتدای کارگاه تعریفی را از برچسب زبانی، مدل زبانی و پیکره نشانه‌گذاری شده ارائه دادند. برچسب زبانی یک نماد توصیفی است که به عناصر زبانی مانند آوا، واج یا واژه در پیکره به صورت دستی، هوشمند یا ترکیبی (نیمه هوشمند) اضافه می‌شود. در کاربردهای مهندسی زبان، از مدل زبانی برای یاد دادن نحو و معناشناسی به کامپیوتر استفاده می‌شود. در پیکره‌های نشانه‌گذاری شده به داده‌های خام پیکره یک سری اطلاعات اضافه می‌شود. برچسب‌های صرفی و نحوی پایین‌ترین سطح تفسیر زبانی در یک پیکره نشانه‌گذاری شده هستند. از این اطلاعات برای سطوح بالاتر مانند ساخت درخت‌بانک و یا سیستم‌های مهندسی زبان استفاده می‌شود.

آقای دکتر بی‌جن‌خان سپس انواع پیکره را برحسب نوع نشانه‌گذاری توضیح دادند. پیکره آوایی، پیکره صرفی، پیکره نحوی، پیکره گفتمانی و پیکره کاربردشناختی از جمله این پیکره‌ها هستند. نوع برچسب‌گذاری پیکره آوایی، برچسب‌های واجی و آوایی هستند. پیکره صرفی برچسب‌های صرفی و نحوی

1. browsing

2. lemma



را شامل می‌شود. پیکره موجودیت‌های نام‌دار یا نام‌مند نیز نوعی از پیکره است که در شبکه‌های اجتماعی و جستجوی موجودیت‌های نام‌مند کاربرد دارد.

ایشان هم‌چنین درباره پیشینه، روش‌ها و مراحل برچسب‌گذاری نکاتی را ارائه دادند و به هشت مورد از ملاحظات در تعریف برچسب‌گذاری صرفی و نحوی اشاره کردند. واحد زبانی چند قطعه‌ای و قطعه چند واحدی، ریشه یا بن‌واژه، توزیع فراوانی واژه در متن، نقش دستوری واژه، تکواژ تصریفی و نحوی در واژه، هم‌نگاره‌های واژگانی و غیرواژگانی، ترکیب نحوی و ویژگی‌های معنایی واژه از جمله این موارد هستند. موردواژه^۱ جزء زبانی است که در آن بیش‌تر فارسی‌زبانان در هنگام تایپ‌کردن اتفاق نظر دارند که در دو طرف آن فاصله بگذارند. تقریباً هر تکواژ دستوری یک موردواژه است.

آقای دکتر بی‌جن‌خان هم‌چنین به کاربردهای برچسب‌گذاری در حوزه مهندسی زبان پرداختند. ساخت مدل زبانی (شبیه‌سازی نحو و معناشناسی برای کامپیوتر)، مدل متن به گفتار، استخراج اطلاعات زبانی، تجزیه نحوی، تحلیل معنایی، ساخت درخت‌بانک نحوی، سامانه‌های پرسش و پاسخ، ترجمه ماشینی و سایر سامانه‌های پردازش زبان طبیعی و به طور کلی هر مهارت عمومی و تخصصی به صورت اتوماتیک از جمله این موارد هستند.

ایشان هم‌چنین در رابطه با انواع ساختار برچسب‌گذاری توضیح دادند. در ساختار نقطه‌ای یا تک‌سطحی ساختار هموار، پیوسته و مرز بین زبان و اجزای زبانی تعیین نشده‌است. در ساختار برداری یا چند سطحی یا چند بعدی ساختار سلسه مراتبی است که در آن مرز بین زبان و اجزای زبانی تعیین شده‌است.

ایشان هم‌چنین در رابطه با مراحل، امکانات، ویژگی‌ها و ملاحظات طراحی سامانه برچسب‌گذاری صرفی - نحوی - برداری زبان فارسی بر اساس پیکره دکتر بی‌جن‌خان مواردی را با ذکر مثال‌ها و نمونه‌های متعدد اشاره کردند. در این سامانه پیکره‌بنیاد مجموعاً ۱۱۰ نوع برچسب‌گذاری تعریف شده است: ۱۴ مورد برچسب‌گذاری اجزای کلام، ۵۳ مورد برچسب‌گذاری تصریفی یعنی تکواژ تصریفی نه اشتقاقی، ۲۵ مورد برچسب معنایی و ۱۸ مورد برچسب نحوی. حجم کل موردواژه ۱۶۱۸۱۸۷ و تعداد واژه‌ها بیش از هفت میلیون است. تعداد کل برچسب‌های برداری نیز ۶۰۶ است.

بخش پایانی کارگاه شامل پرسش و پاسخ با شرکت‌کنندگان بود. سومین سخنرانی روز دوم مدرسه زبان‌شناسی پیکره‌ای با عنوان ساخت پیکره زبانی با استفاده از نرم افزار Gate را به صورت مشترک سرکار خانم دکتر آزاده میرزائی عضو هیئت علمی گروه زبان‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی و خانم پگاه صفری دانشجوی دکتری هوش مصنوعی دانشگاه شهید بهشتی ارائه دادند.

دکتر میرزائی در ابتدا در رابطه با اصطلاح‌شناسی و مفاهیم زبان‌شناسی پیکره‌ای و رایانشی از جمله نرمال‌سازی^۲،

طعه‌بندی^۳، موردواژه و موردواژه‌یابی بن‌واژه و بن‌واژه‌یابی، کلمات یکتا، برچسب‌گذاری^۴ و حاشیه‌نویسی^۵، فراداده و خزش‌گر^۶ توضیحاتی ارائه دادند. بنا به توضیحات ایشان، به فرایند تبدیل متن به یک فرمت استاندارد، نرمال‌سازی می‌گویند. فرایند تشخیص مرز کلمات، عبارات، جملات، پاراگراف‌ها و اساساً هر نوع واحد معناداری در متن قطعه‌بندی است. از میان صورت‌کلمه‌های یک واژه واحد یکی باید به عنوان صورت انتزاعی مشترک میان همه تصریفات آن واژه مشخص شود؛ به این صورت انتزاعی بن‌واژه می‌گویند. با شمارش یک‌بار وقوع تمام صورت‌واژه‌های پیکره تعداد کلمات یکتای پیکره به دست می‌آید. اطلاعاتی که خارج از زنجیره کلام، به اسناد درون پیکره‌ها، پاراگراف‌ها، جملات، واژه‌ها، واچ‌ها و هر واحد زبانی اختصاص داده می‌شود اطلاعات حاشیه‌ای گفته می‌شود. داده‌هایی که در خصوص پیکره اطلاعات می‌دهند، فراداده نامیده می‌شوند. این اطلاعات در خود پیکره جایی ندارند و به عنوان یک سری اطلاعات جانبی برای آن در نظر گرفته می‌شوند. خزش‌گرها نرم‌افزارهایی هستند که برای گرفتن داده از صفحات وب و ذخیره آنها در پایگاه‌های داده به منظور ساخت و تولید پیکره‌های زبانی مورد استفاده قرار می‌گیرند.

ایشان سپس در رابطه با برخی از مهم‌ترین انواع پیکره مطالبی را ارائه دادند. پیکره‌های برچسب‌نخورده شامل پیکره مرجع، پیکره مقایسه، پیکره خاص‌منظوره، پیکره زمان‌محور، پیکره چندزبانه، پیکره زبان‌آموز، پیکره گفتاری و پیکره‌های برچسب‌خورده شامل پیکره‌های صرفی، پیکره نحوی، پیکره معنایی و پیکره تحلیل گفتمان از مهم‌ترین این پیکره‌ها هستند. معرفی برخی نرم‌افزارهای پیکره‌ساز و پیکره‌خوان بخش پایانی بخش اول این کارگاه بود.

در بخش دوم کارگاه، خانم پگاه صفری در رابطه با معرفی برخی ابزارهای سودمند در حوزه زبان‌شناسی پیکره‌ای نکاتی را بیان کردند. معرفی ابزار GATE، معرفی Persian Toolbox و کتابخانه هضم از جمله این ابزارها بود.

ابزار Gate در سال ۱۹۹۵ توسط دانشگاه شفیلد انگلستان معرفی شد. این ابزار مبتنی بر زبان برنامه‌نویسی جاوا می‌باشد و از زبان‌های انگلیسی، فرانسوی، اسپانیایی، آلمانی، ایتالیایی، روسی، چینی، عربی، رومانیایی، بلغاری، هندی و سیوانو (زبان محلی مردم فیلیپین) پشتیبانی می‌کند. از این ابزار برای استخراج اطلاعات و برچسب‌زنی زبانی به صورت گروشی استفاده می‌شود. هم‌چنین دارای امکاناتی هم‌چون جداکننده جمله، موردواژه‌یاب، برچسب‌زن نقش دستوری، برچسب‌زن موجودیت نام‌دار، برچسب‌زن مرجع ضمیر و فرهنگ لغت می‌باشد.

ابزار Persian Toolbox، ابزاری بر پایه جاوا^۷ و تولید شده در دانشگاه تهران است که در مقابل ابزارهای i-Step و پارسی‌پرداز ابزاری رایگان محسوب می‌شود. این ابزار شامل پردازش‌های پایه‌ای همچون نرمال‌سازی متن، موردواژه‌یابی متن، ریشه‌یابی کلمات و برچسب‌زنی نقش دستوری می‌باشد.

کتابخانه هضم ابزاری بر پایه زبان برنامه‌نویسی پایتون^۸ می‌باشد. این ابزار شامل پردازش‌هایی همچون نرمال‌سازی، شکستن متن به جمله، موردواژه‌یابی، ریشه‌یابی کلمات، هسته‌یابی کلمات، تجزیه‌گر سطحی، برچسب‌زنی نقش دستوری و پارس نحو وابستگی است.

این کارگاه نیز با پرسش و پاسخ حضار به پایان رسید.

3. segmentation

4. annotating

5. Mark up

6. crawler

7. java

8. python

1. token

2. normalization

آقای دکتر مسعود قیومی عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، هشتمین کارگاه مدرسه زبان‌شناسی پیکره‌ای را با موضوع کاربرد زبان‌های نشان‌داری در تهیه و توسعه پیکره‌های زبانی برگزار کردند. ایشان در ابتدا در رابطه با عصر ارتباطات و حجم زیادی از اطلاعات در محیط وب و ضرورت سازمان‌دهی، ساختارمندی و نظام‌مندسازی داده‌ها و اطلاعات محیط وب برای طراحی پیکره‌های بزرگ الکترونیکی توضیحاتی را ارائه دادند. آگاهی از دانش کامپیوتر، برنامه‌نویسی، ساختار داده، روش‌های یادگیری ماشین، متن‌کاوی، ساختار فناوری وب، روش‌های نمایش تجسمی و بصری داده از جمله دانش‌های مورد نیاز در حوزه نظام‌مندسازی دادگان است. ساخت‌مندسازی داده‌ها با استفاده از فناوری اطلاعات برای اهداف زبان‌شناسی استفاده می‌شود. ایشان هم‌چنین در رابطه با مبحث مدیریت و چرخش دادگان از جمله برنامه‌ریزی اولیه و حصول اطمینان از کیفیت داده و توصیف آن نکاتی را مطرح کردند. معرفی روش‌ها و منابع جمع‌آوری دادگان و انواع مختلف داده بخش دیگری از این کارگاه بود. متن‌های الکترونیکی در یک سازمان، جمع‌سپاری، استفاده از خزنگرها و استفاده از داده‌های به‌اشتراک‌گذاشته‌شده می‌تواند بخشی از روش‌های جمع‌آوری دادگان باشد. داده‌ها اصولاً به سه بخش صوتی، تصویری و متنی تقسیم می‌شوند. از سوی دیگر متون الکترونیکی مانند مطالب وبسایت‌ها، وبلاگ‌ها، ایمیل‌ها، شبکه‌های اجتماعی، نظرات کاربران، آرشیو مطالب و وبسایت‌های خبری می‌توانند بخشی از منابع جمع‌آوری دادگان محسوب شوند. ایشان در ادامه در رابطه با چرخه داده، ساختار داده در کامپیوتر، نحوه ساختارمندی و پردازش آن توضیحاتی را ارائه دادند. کدگذاری دادگان در کامپیوتر در واقع تعریف کاراکترهای زبانی بر اساس کدهای استاندارد کامپیوتر است که به‌صورت گرافیکی نمایش داده می‌شود. به طور کلی دو نوع ساختار داده در کامپیوتر وجود دارد: ساختار خطی و غیرخطی. در ساختار خطی عناصر پشت سر هم قرار می‌گیرند. در ساختار



غیرخطی هر عنصر به عنصر دیگر متصل است و رابطه خاصی بین آنها وجود دارد. ساختارهای خطی شامل آرایه، انباشته، سطر و فهرست (لیست) می‌باشد. در ساختار آرایه، عناصر به‌صورت یک دنباله پشت سر هم قرار می‌گیرند؛ بر اساس یک مرزنا علایم از هم جدا می‌شوند و دسترسی مستقیم به همه عناصر وجود دارد. در ساختار انباشته، دسترسی فقط به عنصر آخر وجود دارد. در ساختار سطر، داده‌ها پشت سر هم قرار می‌گیرند ولی پردازش بر اساس اولین عنصر است. ساختار فهرست یا لیست تقریباً شبیه آرایه است؛ عناصر به‌صورت زنجیره‌ای و دنباله‌دار دنبال هم قرار می‌گیرند اما دسترسی مستقیم به ایندکس^۱ وجود ندارد.

سرعت و نوع کار پژوهشی، از جمله عوامل مهم در انتخاب نوع ساختار موردنظر هستند. ساختار آرایه سرعت بالاتری دارد، حجم زیادی می‌گیرد اما قابل پیش‌بینی است. درحالی‌که لیست، غیرقابل پیش‌بینی است. زبان‌های برنامه‌نویسی سی‌پلاس‌پلاس^۲ و جاوا معمولاً برای پردازش حجم زیادی از دادگان استفاده می‌شوند.

ساختار غیرخطی به سه بخش درخت^۳، گراف^۴ و هش^۵ تقسیم می‌شود. ساختار درخت حالت سلسه‌مراتبی دارد و از اتصال گره‌ها به هم ایجاد

1. index
2. C++
3. Tree
4. graph
5. hash

می‌شود و از بالا به پایین است. درخت نحوی چامسکی نمونه‌ای از یک ساختار درختی است. ساختار گراف، تعدادی گره متصل به هم است که می‌توانیم انتهای آن را ببینیم. گراف می‌تواند جهت‌دار یا غیرجهت‌دار باشد. ساختار هش، شباهت زیادی به آرایه دارد اما دو قسمتی است؛ هش شبیه دیکشنری است. آقای دکتر قیومی هم‌چنین در رابطه با شیوه نگهداری دیتا در کامپیوتر و همراستا بودن روش ذخیره‌سازی دیتا با نوع کار پژوهشی، نکاتی را ارائه دادند. روش مدیریت دادگان با استفاده از زبان‌های نشان‌داری یا نشانه‌گذاری انجام می‌شود. XGML ساختار داده درختی برای ساختارمندی داده در حوزه پردازش متن است. HTML صفحات وب یا شبکه‌های اجتماعی را شامل می‌شود و برای سازمان‌دهی و نمایش داده در وب از این فرمت استفاده می‌گردد. این فرمت شامل مجموعه محدودی از برچسب‌ها با معنای مشخص است و امکان دخل و تصرف در آن وجود ندارد. XML برای توصیف دادگان استفاده می‌شود؛ برچسب‌ها مشخص نیست و امکان تعریف برچسب وجود دارد. این نوع ساختار شبیه درخت است، امکان پیمایش وجود دارد و با استفاده از زبان‌های جستجو می‌توانیم پیمایش کنیم و اطلاعات مورد نظر را استخراج نماییم. امکان تعریف فراداده، امکان جاسازی داده‌ها و دسترسی به تک تک داده‌ها از جمله مزیت‌های ساختار XML است. هدف فراداده، افزایش عمق معنایی برای هر گره است. در واقع توصیف محتوایی از یک ویژگی و ارزش محسوب می‌شود؛ بر روی نتیجه نهایی پژوهش تأثیرگذار است اما روی تحلیل تأثیرگذار نیست. در واقع XML زبان نشان‌داری برای سازمان‌دهی اطلاعات زبان‌شناختی با توجه به نیاز پژوهشی است. ایشان در بخش دوم کارگاه به تفصیل در رابطه با زبان‌های نشان‌داری و جزئیات آن توضیحاتی را ارائه داده و نمونه‌ها و مصادیق عملی را مطرح کردند.

این کارگاه نیز با پرسش و پاسخ حضار به پایان رسید. آقای دکتر بحرانی عضو محترم هیئت علمی دانشکده علوم ریاضی و رایانه، آخرین کارگاه مدرسه زبان‌شناسی پیکره‌ای را با عنوان 'نمایش انتزاعی معنا در زبان فارسی یا نامفا' ارائه دادند. مروری بر نمایش انتزاعی معنا، نامفا در زبان فارسی، نحوه برجسب‌زنی با استفاده از ویرایش‌گر نامفا، دادگان نامفا و زمینه‌های پژوهشی بخش اصلی این کارگاه را تشکیل می‌دادند. ایشان در ادامه به این نکته اشاره کردند که نمایش انتزاعی معنا یکی از مباحث زبان‌شناسی رایانشی و پردازش زبان طبیعی است. نمایش معنا در زبان طبیعی، نمایش‌دادن معنای زبان با ساختار رسمی است. منطق مرتبه اول، شبکه معنایی، نمایش مبتنی بر قاب، نمودار وابستگی مفهومی و انواع روش‌های منطقی، مهم‌ترین روش‌های

1. FOL (First Order Logic)

نمایش انتزاعی معنا را تشکیل می‌دهند. هم‌چنین روش‌های دستی و نرم‌افزاری برای نمایش انتزاعی معنا وجود دارد. نمایش انتزاعی معنا، معنای جمله را در یک فرم گراف‌مانند نمایش می‌دهد. گره‌های این گراف، مفاهیم معنی را نمایش می‌دهند و یال‌های گراف برای نمایش روابط این مفاهیم کاربرد دارند. ما در این فرایند به کلمات برجسب می‌دهیم که مفهومی را منتقل می‌کنند. در نمایش انتزاعی معنا با تغییر نحو جمله بدون تغییر معنا، گراف تغییر نخواهد کرد.

ایشان هم‌چنین در مورد استفاده از فرهنگ ظرفیت معنایی افعال برای شناسایی ظرفیت معنایی افعال، نبود دادگان ظرفیت معنایی افعال در زبان فارسی، استفاده از دادگان انگلیسی برای شناسایی ظرفیت معنایی افعال به دلیل نبود دادگان فارسی و تغییر شیوه‌نامه نمایش انتزاعی معنا بر اساس دانش زبان‌شناسی رایانشی و هم‌چنین نسخه‌های مختلف شیوه‌نامه نمایش انتزاعی معنا نکاتی را ارائه دادند. پیداکردن مفهوم کانونی جمله، رعایت تعداد پرانتز، نقش‌های معکوس (دو مفهوم در جمله نقش‌های معکوس نسبت به رویدادهای جمله دارند)، وجهیت



(تشخیص تمایزهای معنایی مانند مفاهیمی مثل التزام، اختیار، قادر بودن، امکان داشتن، اجازه داشتن) و قطبیت (مثبت یا منفی) از جمله نکات مهم در ساختار نمایش انتزاعی معنای جمله است.

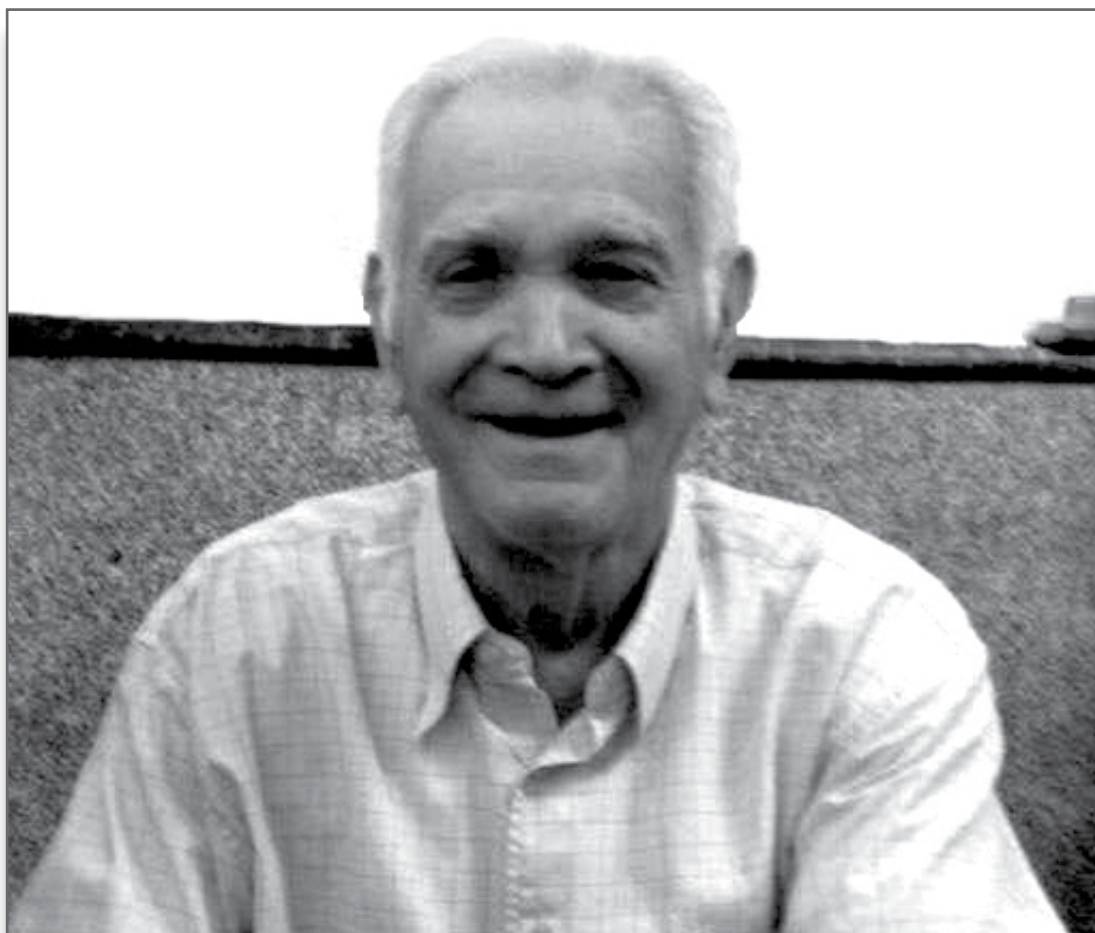
ایشان هم‌چنین شیوه‌های نمایش انواع ساختارها از جمله ساختار پرسشی، ساختار بلی و خیر، ادوات استفهام در جملات غیرپرسشی، پرسش‌های چند گزینه‌ای، افعال امری، افعال اسنادی (ساخت اسنادی ساده شامل ساخت اسنادی بودن، ساخت اسنادی شدن و ساختار سه ظرفیتی 'ساخت اسنادی شدن') و افعال مرکب را معرفی کردند.

آقای دکتر بحرانی در بخش پایانی کارگاه با رابطه با مفهوم رویدادسازی (ساخت رویداد از اسامی و صفات) و معرفی امکانات و ویژگی‌های وب‌سایت رسمی نمایش انتزاعی معنا نیز توضیحاتی ارائه دادند.

استخراج ظرفیت معنایی افعال، ساخت تجزیه‌گر، پارسر و تولیدگر نمایش انتزاعی معنا، کاربردهای مختلف نمایش انتزاعی معنا در زمینه پردازش زبان طبیعی و تولید دادگان از جمله اقدامات آتی در حوزه نمایش انتزاعی معنا در زبان فارسی محسوب می‌شود.

ایشان هم‌چنین در طول کارگاه مثال‌های متعددی ارائه کردند.

این کارگاه نیز با پرسش و پاسخ حضار به پایان رسید.



زمستان سال ۱۳۹۷، برای خانواده زبان‌شناسی ایران سردتر از هر سال گذشت زیرا دو تن از استادان برجسته و تأثیرگذار خود را از دست داد. با توجه به این رویداد تأسف‌برانگیز نشریه گزاره ترجیح داد در این شماره به جای مصاحبه، به یاد و احترام این دو استاد عالی‌مقام خلاصه‌ای از زندگی و دستاوردهای علمی ایشان با عنوان 'به یاد استاد' تهیه و منتشر کند.

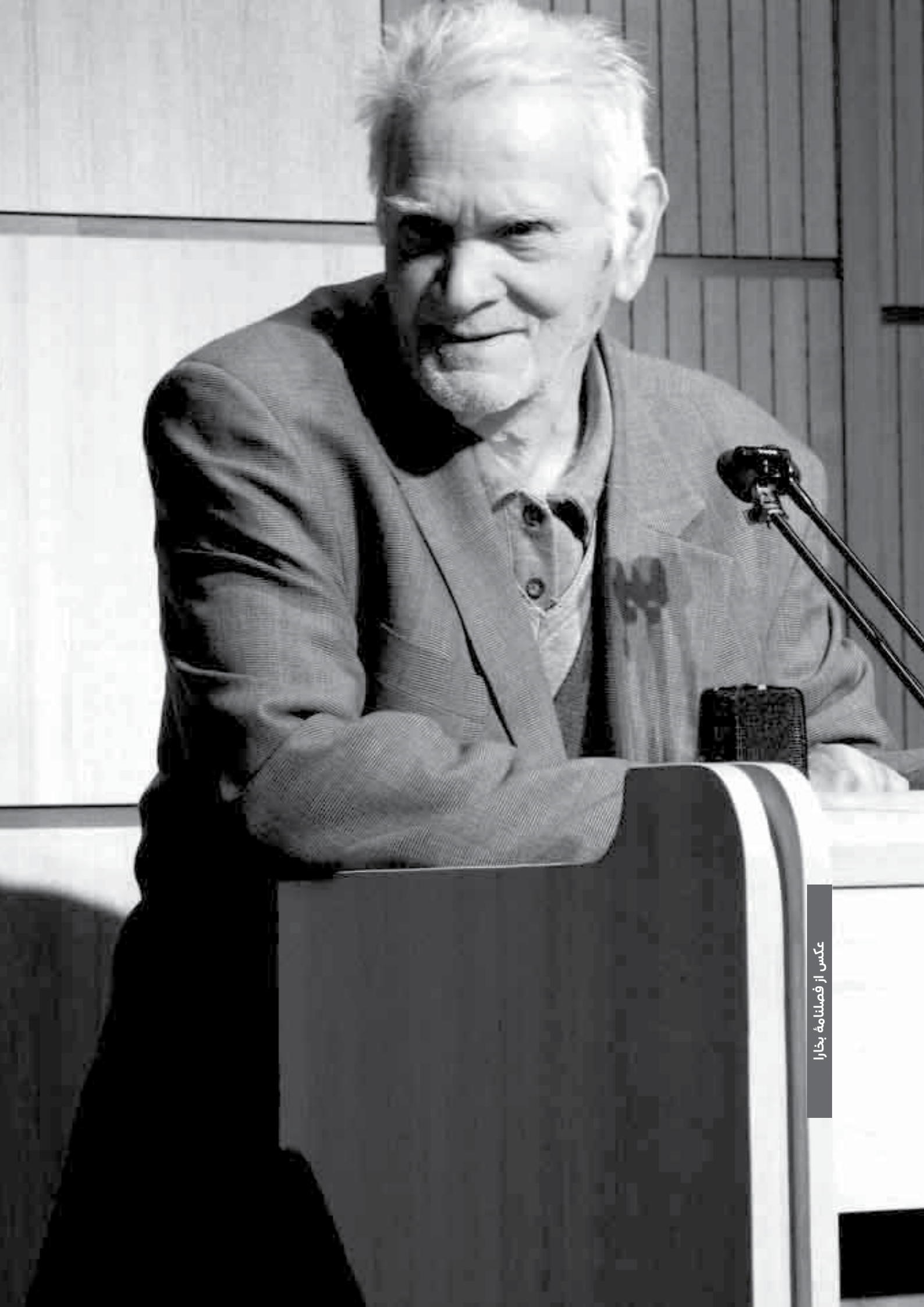
برای تهیه این مطلب از راهنمایی‌های استاد گرانقدرم دکتر منشی‌زاده بهره برده‌ام. امیدوارم بتوانم شیرینی مطالبی را که با لحنی پدرانه برای شاگرد خود از استادشان دکتر ابوالقاسمی فرمودند بی‌کمر وکاست به خوانندگان منتقل کنم. از ایشان سپاسگزارم. از آقای فرامرز مؤدکانلو نیز برای راهنمایی در تنظیم ساختار این مطلب متشکرم.

با توجه به مطالبی که دکتر منشی‌زاده از حیات علمی و ویژگی‌های استاد ابوالقاسمی نقل کردند، چنین به نظر می‌رسد که می‌توان شرحی مفید و موثق از زندگی علمی و پژوهشی استاد را در جشن‌نامه ایشان یافت. بنابراین آنچه را که در ادامه می‌خوانید به نوعی خلاصه‌ای از مطالبی است با عنوان 'دکتر ابوالقاسمی، استادی شاینده و پژوهنده‌ای پرکار' به قلم محمدتقی راشدمحصل که در صفحات آغازین کتاب پشتِ فرزندی: جشن‌نامه دکتر محسن ابوالقاسمی منتشر شده است.

به یاد استاد محسن ابوالقاسمی

نیره جودی، دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی، nayerehjoodi@gmail.com

استاد محسن ابوالقاسمی در سال ۱۳۱۵ در ملایر به دنیا آمدند و در ۱۸ بهمن ۱۳۹۷ دار فانی را وداع گفتند. ایشان استاد بازنشسته زبان و ادبیات فارسی و فرهنگ و زبان‌های باستانی دانشگاه تهران بودند. دکتر ابوالقاسمی یکی از فارغ‌التحصیلان و شاگردان اول رشته ادبیات فارسی بودند. در اوایل سال‌های چهل شمسی این امکان برای دانش‌آموختگانی چون ایشان، دکتر احمد تفضلی، دکتر بدرالزمان قریب و دکتر مهرداد بهار فراهم شد تا برای تحصیل در دوره عالی مطالعات ایرانی شامل زبان‌شناسی ایرانی و زبان‌ها و ادبیات باستانی به کشورهای اروپایی و آمریکایی بروند. استاد دانش‌آموخته زبان‌های فارسی نو و باستان از دانشکده مطالعات



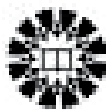
عکس از فصلنامه بخارا

ماندگاری بر روند آموزش زبان‌های باستانی و نیز دستور تاریخی زبان فارسی در ایران داشته‌است.

بیش از هرچیز باید به هوش سرشار و حافظه قوی استاد اشاره کرد. رعایت نظم و ترتیب در کارها نیز یکی دیگر از ویژگی‌های مهم ایشان بوده‌است که در کارهای آموزشی، اجرایی و پژوهشی به شدت به آن پای‌بند بوده‌اند. ایجاز در سخن را می‌توان دیگر ویژگی بارز استاد دانست. زبان ایشان در گفتار و نوشتار موجز بود. شاید دلیل دشوار به نظر رسیدن متون به جا مانده از ایشان، به‌خصوص برای دانشجویان کمتر آشنا با مفاهیم موجود در تکوین تاریخی زبان‌های ایرانی همین ویژگی باشد. ایشان از بیان هر گونه مفاهیم زاید یا بدیهی پرهیز داشتند، به کنایه سخن نمی‌گفتند و اظهار نظرهای علمی ایشان کاملاً صریح و خالی از هرگونه ابهام بوده‌است. استاد، دوره ادبیات فارسی را تا مقطع دکتری در دانشگاه تهران و زیر نظر استادانی چون بهمنیار و فروزانفر گذراند. ایشان با توجه به ذهن پرسشگر و پویایی که داشتند، به دنبال رویکردهای تازه به مطالعه ادبیات و زبان فارسی و زبان‌های ایرانی و سابقه آن بودند. بنابراین قبل از دفاع از رساله دکتری چند سالی در لندن به مطالعه زبان‌های ایرانی دوره میانه نزد استادانی مانند خانم بویس پرداختند. در مهرماه ۱۳۴۶ بعد از بازگشت به ایران از رساله خود با عنوان درباره زبان آسی دفاع کردند.

دکتر ابوالقاسمی علاوه بر زبان‌های ایرانی باستان، بر زبان و ادب کهن فارسی و ادبیات عرب تسلط داشتند، زبان‌های انگلیسی، فرانسه، آلمانی و روسی را می‌دانستند و منابع را به زبان اصلی مطالعه و بررسی می‌کردند.

استاد بر تدریس و پژوهش تمرکز داشتند. اما در سال‌های همکاری با بنیاد فرهنگ ایران، 'پژوهشکده فرهنگ ایران' را اداره می‌کردند. در سال‌های ۱۳۵۱-۱۳۵۸ این مرکز در مقطع ارشد و دکتری فرهنگ و زبان‌های باستانی و ادبیات فارسی دانشجویان برجسته‌ای پروراند. ایشان در سال‌های تعطیلی دانشگاه سرپرست برنامه‌ریزی زبان‌شناسی همگانی و فرهنگ و زبان‌های باستانی در ستاد انقلاب فرهنگی بوده‌اند و نیز در زمینه فرهنگ‌نویسی با بنیاد فرهنگ ایران همکاری مستمر داشتند. ریاست گروه فرهنگ و زبان‌های باستانی دانشگاه تهران از حدود سال ۱۳۶۵ شمسی تا هنگام بازنشستگی در سال ۱۳۸۲ بر عهده ایشان بود. تأسیس و ریاست گروه فرهنگ و زبان‌های باستانی در دانشگاه آزاد اسلامی از دیگر کارهای اجرایی پس از بازنشستگی ایشان است که در کارنامه زرین استاد به چشم می‌خورد. دکتر ابوالقاسمی در سال‌های حدود ۱۳۸۷-۱۳۹۱ به دعوت گروه فرهنگ و زبان‌های باستانی دانشگاه علامه طباطبائی به تدریس در این دانشگاه پرداخته‌اند. فعالیت‌های پژوهشی استاد و آثار به یادگار مانده از ایشان نیز در ارتباط با تخصص و گرایش اصلی‌شان بوده است. با توجه به سابقه طولانی در تدریس، ایشان بهتر از هر اندیشمند دیگری از لزوم و اهمیت تألیف کتاب‌ها و منابع



راهنمای

زبانهای باستانی ایران

جلد دوم: دستور و واژه‌نامه

دکتر محسن ابوالقاسمی

مشرق‌زمین و آفریقا در لندن و از شاگردان استادان نامداری چون هنینگ^۱، بویس^۲ و مکزی^۳ بوده‌اند.

استاد پیش از اتمام دوره تحصیل در لندن به ایران برگشتند و در بنیاد فرهنگ ایران به همکاری پژوهشی با دکتر خانلری و این مؤسسه پرداختند. ایشان را می‌توان همچنین آغازگر شیوه‌های آموزشی در این رشته دانست. همکاری آموزشی وی با گروه زبان‌شناسی عمومی و زبان‌های باستانی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران و تربیت دانشجویان فرهیخته، تأثیر

1. Henning
2. Nora Elisabeth Mary Boyce
3. David Neil MacKenzie

آموزشی مناسب آگاهی داشتند. استاد به‌خوبی کمبودها و موانع آموزشی را می‌شناختند و با زبان مورد نیاز برای تدریس مفاهیم گاه دشوار به دانشجویان در هر مقطع آشنا بودند. بیشتر کتاب‌هایی که استاد متناسب با نیاز آموزشی هریک از مقاطع تألیف کرده‌اند، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت) منتشر کرده‌است. در ادامه فهرستی از آنها را برخواهیم شمرد:

چاپ نخست تاریخ زبان فارسی ۳۵۰ صفحه دارد. این کتاب برای دانشجویان ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی در درس تاریخ زبان فارسی و دانشجویان رشته‌های زبان‌های باستانی ایران و زبان‌شناسی همگانی و دیگر علاقه‌مندان به زبان فارسی مناسب است. کتاب، اطلاعات دقیق و مفصلی از تاریخچه و تحول زبان فارسی از دوره باستان به دوره‌های میانه و نو در ابعاد مختلفی، از جمله خط، زبان‌های وابسته و جز آن، به دست می‌دهد. استاد مفاهیم مطرح در این کتاب را به‌صورت مختصر در اثری ۹۲ صفحه‌ای و با عنوان تاریخ مختصر زبان فارسی منتشر کردند.

دستور تاریخی زبان فارسی برای دانشجویان ادبیات فارسی در مقطع کارشناسی ارشد و دکتری به عنوان منبع اصلی دروس 'دستور تاریخی-تطبیقی زبان فارسی' و 'تحقیق در دستور فارسی' تدوین شده‌بود. این کتاب در دوازده فصل و بر مبنای دستورهای سنتی نوشته شده‌است و به مفاهیم صرفی، نحوی و واژه‌سازی در دوره باستان و میانه به صورتی کاملاً مفصل و مشروح پرداخته است، به‌گونه‌ای که می‌توان آن را یکی از منابع منحصر به فرد برشمرد. خلاصه این کتاب را می‌توان در دستور تاریخی مختصر زبان فارسی و در ۱۹۶ صفحه خواند. راهنمای زبان‌های باستانی ایران کتابی است در دو جلد که می‌توان آن را همچنان از منابع اصلی درس 'تحقیق در زبان و ادبیات فارسی' (۱) و (۲) برای دانشجویان دکتری ادبیات فارسی و منبع اصلی دروس 'زبان فارسی میانه'، 'فارسی باستان' و 'اوستایی' برای کارشناسی ارشد فرهنگ و زبان‌های باستانی دانست.

شعر در ایران پیش از اسلام اثر دیگری از استاد است که می‌توان آن را نیز در مجموعه آثار آموزشی ایشان دانست. این کتاب مجموعه مقاله‌هایی است که در مجله آشنا در طول سال ۱۳۷۳ نوشته شده‌اند. کتاب در دو بخش به شعر در ایران باستان و دوره میانه می‌پردازد. این اثر ارزنده می‌تواند جزئیات ارزشمندی از چگونگی شعر در ایران، از دوران پیش از اسلام تاکنون، به علاقه‌مندان ارائه دهد.

آثاری که در ادامه معرفی می‌شود گواه تسلط استاد بر زمینه واژه‌شناسی و فرهنگ‌نگاری است:

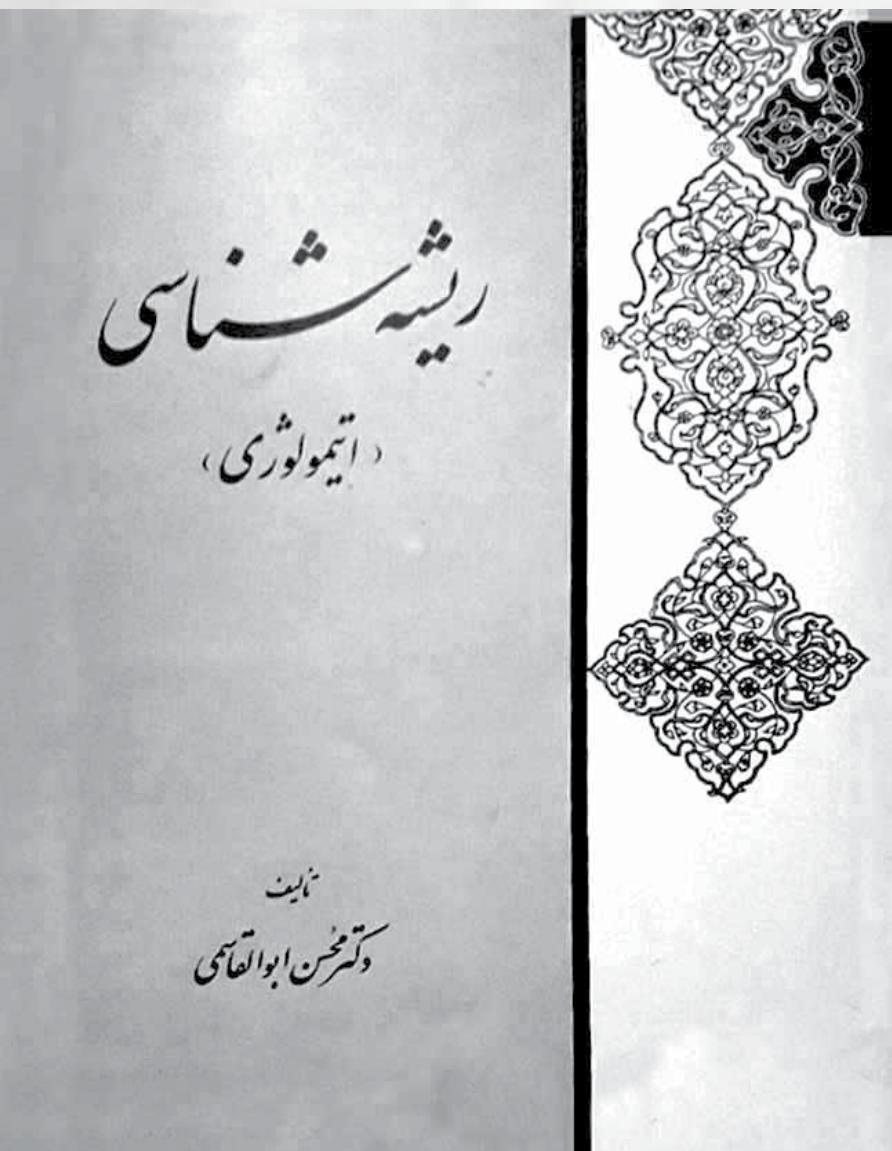
جلد اول فرهنگ تاریخی زبان فارسی که با توجه به تجربه استاد در همکاری با بخش لغت‌نامه‌نویسی 'بنیاد فرهنگ ایران' و مطالعات مستمر ایشان بر روی فارسی میانه و دوره‌های آغازین فارسی نو به اثری ارزشمند تبدیل شده‌است،

که در صورت تکمیل این اثر می‌توان آن را پرکننده یکی از خلاءهای بزرگ ادب فارسی به حساب آورد.

قاموس دفتر نخست را نیز می‌توان از جمله آثاری دانست که با توجه به مفصل و چند بعدی بودنش نسبت به دیگر فرهنگ‌های مشابه برتری دارد. زیرا علاوه بر نقل شواهد، اطلاعات ریشه‌شناختی به آن افزوده شده‌است.

در کتاب ماده‌های فعل‌های فارسی، حدود ۱۳۰ مصدر زبان فارسی ریشه‌شناسی شده و به‌صورت الفبایی مرتب شده‌اند. کتاب به مصدرهای جعلی و دیگر مصدرهایی که ریشه‌های مفروض نادرست دارند، نمی‌پردازد.

ریشه‌شناسی مکمل کتاب قبلی است و به شرح و تحول زبان می‌پردازد و تغییراتی را که در طول تاریخ در سطوح مختلف زبانی روی داده‌است، با بیان مثال‌هایی شرح می‌دهد. واژگان زبان فارسی دری نیز به‌صورت مختصر به تاریخچه زبان فارسی و چگونگی واژگان و فرایندهای واژه‌سازی زبان فارسی دری در دوره‌های مختلف می‌پردازد. در این کتاب می‌توان مطالبی درباره پیشینه واژه‌گزینی در زبان فارسی، سازمان‌های مسئول واژه‌سازی و نمونه‌هایی از واژه‌های معرفی‌شده یا به‌عبارتی بر ساخته آنها به‌دست آورد.

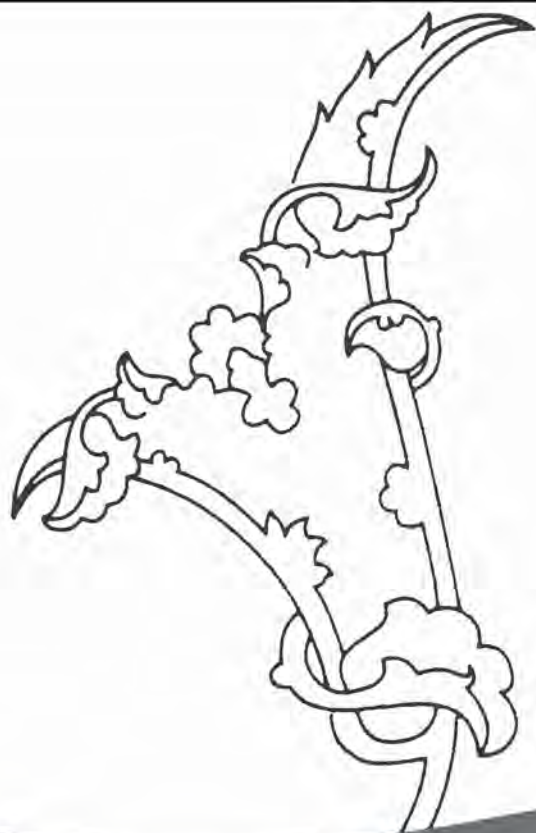




دستور تاریخی

مختصر زبان فارسی

دکتر محسن ابوالقاسمی



است، و با وجود این علاقه‌مندان همچنان و حتی با گذر سالیان دراز، به صورت تکمیل شده آن دسترسی ندارند، تنها با تلاش علمی این دانشجویان و دانش‌آموختگان به سرانجام مطلوب خواهد رسید.

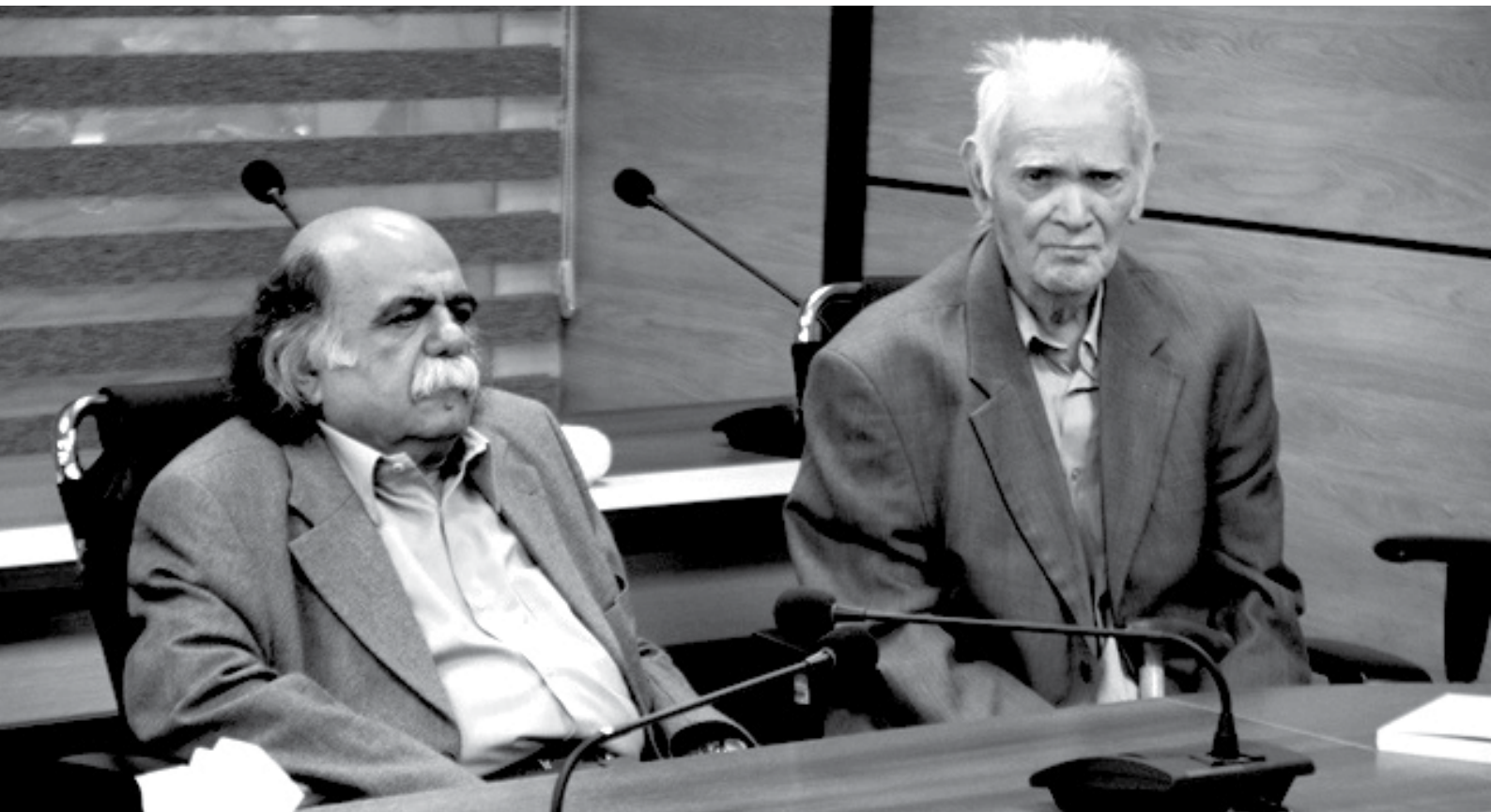
■ کتاب‌های معرفی شده در این مطلب

۱. تاریخ زبان فارسی، تهران سمت، چاپ اول ۱۳۷۳
۲. تاریخ مختصر زبان فارسی، تهران بنیاد اندیشه اسلامی، ۱۳۷۳
۳. دستور تاریخی زبان فارسی، تهران، سمت ۱۳۷۵
۴. دستور تاریخی مختصر زبان فارسی، تهران، سمت، ۱۳۷۷
۵. راهنمای زبان‌های باستانی ایران، ج ۲ و ۱، تهران، سمت، ۱۳۷۵-۱۳۷۶
۶. شعر در ایران پیش از اسلام، تهران بنیاد اندیشه اسلامی، ۱۳۷۴
۷. فرهنگ تاریخی فارسی (آ.ب)، فراهم آورده شعبه تألیف فرهنگ‌های فارسی بنیاد فرهنگ ایران، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران ۱۳۷۵
۸. قاموس (آب_آپوفیس)، تهران، [بی‌نا]، ۱۳۶۴، ابوالقاسمی و دیگران
۹. ماده‌های فعل‌های فارسی دری، تهران انتشارات ققنوس، ۱۳۷۳
۱۰. ریشه‌شناسی (ایمولوژی)، تهران انتشارات ققنوس، ۱۳۷۴
۱۱. واژگان زبان فارسی دری، تهران، مؤسسه فرهنگی گلچین ادب، ۱۳۷۸
۱۲. مانی به روایت ابن‌الدیم، تهران انتشارات طهوری، ۱۳۷۹
۱۳. فعل آغازی، تهران، [بی‌نا]، ۱۳۵۱
۱۴. تحول معنی واژه در زبان فارسی، تهران، [بی‌نا]، ۱۳۵۵
۱۵. پنج گفتار در دستور تاریخی زبان فارسی، بابل، کتابسرای بابل، ۱۳۶۷

در کتاب‌ها و آثار نامبرده به روشنی می‌توان تأثیر سال‌ها تدریس زبان فارسی میانه ترفانی و پارتی و اطلاعات مستند ایشان از این زبان‌ها را دید.

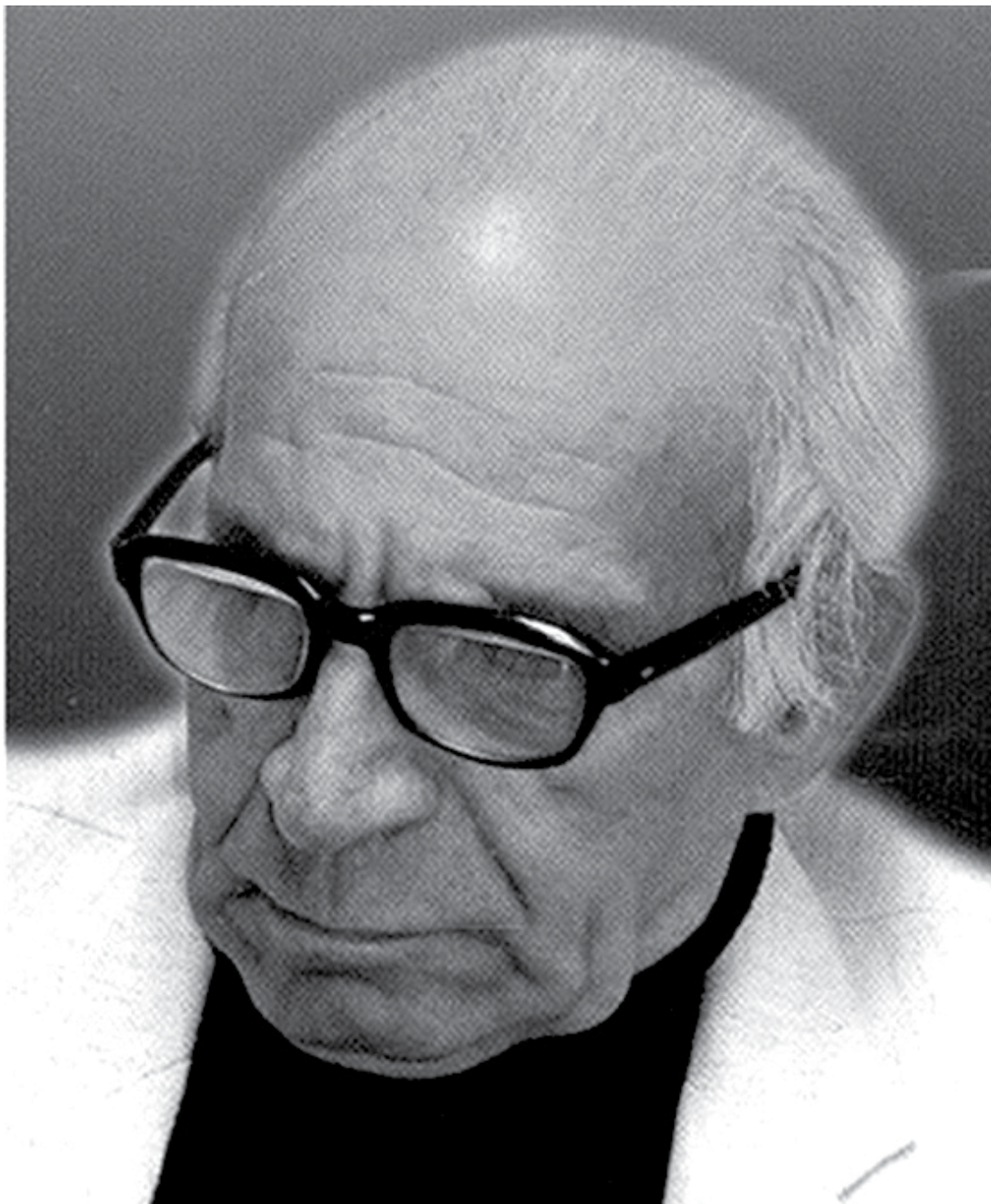
مانی به روایت ابن‌الدیم اثر دیگری است که در حقیقت متن عربی و ترجمه فارسی از فن اول مقاله نهم کتاب الفهرست است. این بخش تنها ۶۲ صفحه از متن کتاب است و بقیه کتاب شامل یادداشت‌هایی است که از منابع مختلف به دست آمده و با مقایسه با آثار یافت‌شده از زبان ترفانی، به شرح و تکمیل مطالبی می‌پردازد که ابن‌الدیم به آنها پرداخته است. علاوه بر آنچه بیان شد، باید از مجموعه پنج گفتار در دستور تاریخی زبان فارسی یاد کرد که شامل رساله‌هایی نظیر 'فعل آغازی'، 'تحول معنی واژه در زبان فارسی'، و سه مقاله دیگر می‌شود.

در پایان شایسته است به این نکته توجه داشته باشیم که آثار علمی و معنوی استاد به آنچه در اینجا بیان شد خلاصه نمی‌شود. شرح تأثیر ایشان بر روند رشد رشته فرهنگ و زبان‌های باستانی، و تربیت ده‌ها دانش‌آموخته برجسته این رشته را شاید نتوان در این مجال خلاصه کرد. امید است دانشجویان و دانش‌آموختگان این رشته راه ایشان را به‌شایستگی ادامه دهند و کارهای ارزنده ایشان را به سرانجام برسانند. برای مثال دو جلد پایانی کتاب قاموس که به‌صورت دست‌نوشته استاد و در زمان حیاتشان به پژوهشکده علوم انسانی و مطالعات فرهنگی تحویل داده شده



به یاد استاد یدالله ثمره

عابده میرزایی، دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی، bdh_mirzaee@yahoo.com



و کویت دعوت داشتم ... برگشتم ایران. من برای ایران تحصیل کردم و برای ایران هم کار می‌کنم. برای پدر و مادر و هموطنم کار می‌کنم ...». و توصیه استاد که «ای جوانان وطن، جان من و جان شما» آنچه در ادامه می‌آید خلاصه‌ای است از زندگینامه و معرفی مختصری از آثار دکتر یدالله ثمره؛ باشد که شمعی که استاد در دل جوانان ایران چه بی‌واسطه و چه باواسطه و از طریق شاگردانی که امروز از بهترین استادان زبان‌شناسی ایران هستند، روشن کردند، هرگز خاموش نشود.

برای اهالی زبان‌شناسی ایران، نام استاد دکتر یدالله ثمره، نامی آشنا و پرافتخار است، استاد پیشین دانشگاه تهران، نخستین رئیس انجمن زبان‌شناسی ایران و عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی. اردیبهشت ۱۳۹۶ که انجمن زبان‌شناسی ایران مراسم بزرگداشتی برای استاد برپا کرده بود ایشان از عشق خود به زبان فارسی و ایران گفتند: «وقتی می‌خواستم از آمریکا برگردم، اوکانر^۱ گفت نرو، چون در آنجا هم درس می‌خواندم و هم درس می‌دادم ... از آمریکا

1. J. D. O'Connor

آواشناسی زبان فارسی

آواها و ساخت آوایی‌ها

ویرایش دوم



یدالله ثمره

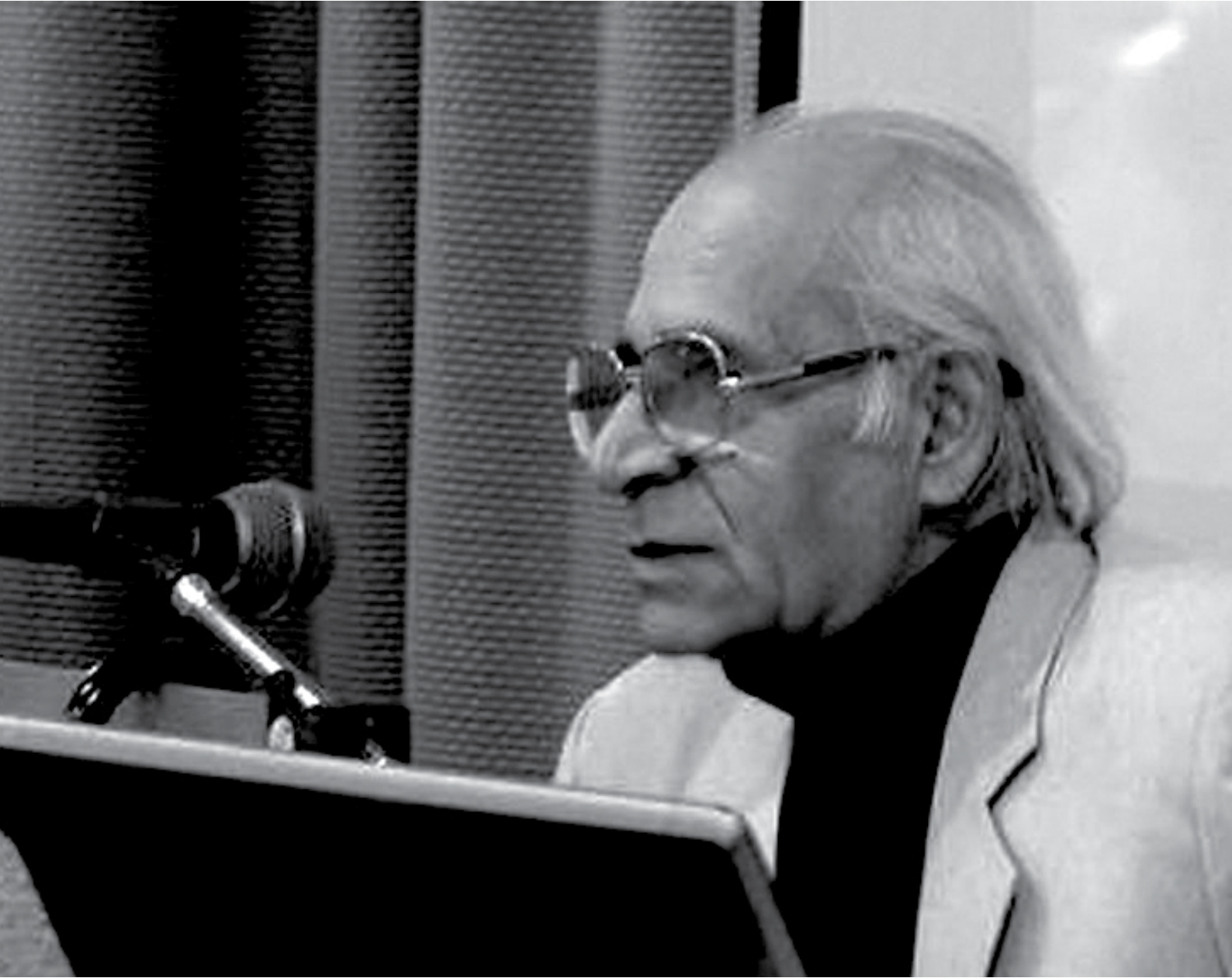
عکس از وبسایت فرهنگستان



■ کودکی و تحصیلات

۱۱ اردیبهشت ۱۳۱۱، یدالله ثمره در کرمان دیده به جهان گشود. پدر و مادرش هر دو فرهنگی و اولین آموزگاران او بودند. دکتر ثمره خود در این باره گفته‌اند: «پدر و مادرم، هردو، معلم بودند و من تحصیلات اولیه‌ام را در خانواده پیش پدر و مادر شروع کردم و سپس در مدرسه این دو نفر، تحصیلات ابتدایی را به پایان رساندم. پدرم مدیر مدرسه بود و مادرم هم معلم همان مدرسه. بنابراین، اولین معلمان من پدر و مادرم بودند. قبل از اینکه به مدرسه بروم، پدرم قرآن و مقداری تعلیمات مذهبی

به من آموخت. من شش سال ابتدایی را در مدرسه پدرم به پایان رساندم. مدتی از دوره تحصیلات ابتدایی را در کرمان گذراندم و بعد از انتقال پدرم به یکی از مدارس سیرجان، که به مدیریت آن مدرسه رسید، من هم به آنجا نقل مکان کرده و تا ششم ابتدایی را در آن مدرسه بودم». پس از پایان تحصیلات ابتدایی وارد دانش‌سرای مقدماتی کرمان شدند و در مهرماه ۱۳۲۹ به‌عنوان آموزگار به تدریس پرداختند. ایشان در سال ۱۳۳۶ در سه رشته ادبیات فارسی، باستان‌شناسی و حقوق دانشگاه تهران پذیرفته شدند و از این میان ادبیات فارسی را برگزیدند. سه سال بعد با رتبه اول وارد دوره دکتری ادبیات فارسی شدند و از محضر استادانی چون بدیع‌الزمان فروزانفر، محمد معین، جلال‌الدین همای، پرویز ناتل‌خانلری، محمد مقدم و صادق کیا



نظام آوایی زبان

نظریه و تحلیل

لاری.ام. هایمن

مترجم: دکتر یدالله ثمره

بهره برد. در سالهای ۱۳۳۸ و ۱۳۳۹، دو جلد از فرهنگ دهخدا (حرف ه) را نوشت و با فرهنگ معین هم همکاری کرد. در سال ۱۳۴۱ از طرف دولت ایران بورس شاگرد اولی دریافت کرد و با توجه به فعالیت‌های پیشین در رشته زبان‌شناسی دانشگاه لندن پذیرفته شد. ایشان درباره انگیزه تحصیل خود در رشته زبان‌شناسی گفته‌اند: «... بعضی‌ها به من سفارش می‌کردند که زبان‌شناسی بخوانم. از میان این افراد، به خصوص باید از دکتر مقدم، خانلری و کیا یاد کنم که مرا خیلی تشویق می‌کردند. آنها معتقد بودند چون ما متخصص زبان‌شناسی نداریم و این رشته در آینده مطمئناً در ایران تأسیس خواهد شد، برای تدریس آن به متخصص و مدرس نیاز داریم. این بود که وقتی به انگلیس رفتم، تا حدودی با زبان‌شناسی آشنایی داشتم.» و از خاطرات تحصیل خود در لندن و علاقه‌شان به آواشناسی چنین گفته‌اند: «یادم هست که وقتی وارد دانشگاه شدم، تا مدتی، حداقل شش ماه، همه چیز برایم سیر و سیاحت بود و تازگی داشت چون با آن سیستم دانشگاهی کاملاً بیگانه بودم. از رفتار استادها گرفته تا طرز حرف زدن آنها با دانشجو، طرز رفتارشان، معاشرت‌شان با دانشجویها، تجهیزات کتابخانه‌ها، آزمایشگاه‌ها و امثال اینها همگی برایم تازگی داشت بعد از دو سال تحصیل در دوره‌ی فوق لیسانس و گذراندن واحدهای عمومی [در یونیورسیتی کالج دانشگاه لندن]، کمر کم احساس می‌کردم که از آواشناسی و واج‌شناسی خوشم می‌آید و این رشته از زبان‌شناسی بیشتر توجه مرا جلب می‌کرد. به خصوص از شخصیت استادم اوکانر خیلی خوشم می‌آمد و برخورد و رفتار او را خیلی دوست داشتم. مثلاً از اینکه قهرمان کریکت بود خوشم می‌آمد. روزهای یکشنبه در تلویزیون می‌دیدم یک استاد دانشگاه، با آن دیدی که ما نسبت به استاد دانشگاه و خود دانشگاه داشتیم، مثل یک آدم معمولی بازی می‌کند. برای ما استاد دانشگاه یک پیرمرد جاف‌تاده با حرکات خیلی ملایم و وزین بود. اما وقتی می‌دیدم استاد ما که دیروز در کلاس بود حالا لباس کریکت پوشیده و با توپ دارد این طرف و آن طرف می‌دود به نظرم خیلی جالب می‌آمد. این اوکانر برایم شخصیت خیلی جالبی بود. این قضیه شاید به لحاظ روانی در من اثر زیادی داشته و سرانجام باعث شد که به آواشناسی علاقه پیدا کنم، چون اوکانر آواشناسی درس می‌داد و آواشناسی معروفی در انگلستان بود. البته علاقه من به آواشناسی علت دیگری هم داشت. وقتی خودم را روان‌کاوی می‌کنم که چرا به آواشناسی علاقه پیدا کردم گمان می‌کنم که یکی از دلایل آن شاید این بود که روح تقلید در من نسبتاً قوی است و گفتار خیلی‌ها را می‌توانم تقلید کنم و مثل خودشان حرف بزنم خیلی از صداها را که پروفیسور اوکانر در کلاس آواشناسی تولید می‌کرد یا نحوه تولید آنها را می‌گفت و خیلی از دانشجویان نمی‌توانستند آنها را تولید کنند، من تولید می‌کردم و مورد تشویق اوکانر هم قرار می‌گرفتم. این بود که به تدریج احساس کردم رشته خوبی است و مورد علاقه‌ام

1. University College London(UCL)

است و سرانجام بعد از اینکه دو سال دوره عمومی زبان‌شناسی را خواندم برای دوره تخصصی به گروه آواشناسی رفتم». از استادان ایشان در لندن می‌توان اوکانر، رویترز^۲ و هالیدی^۳ را نام برد. دکتر یدالله ثمره در سال ۱۳۴۷ از رساله دکتری خود در زمینه آواشناسی دفاع کردند.

■ بازگشت به ایران

در سال ۱۳۴۷، با وجود دعوت دانشگاه‌های آمریکا و کویت و همچنین اصرار استاد ایشان در لندن برای تدریس، دکتر یدالله ثمره به ایران بازگشت و به عضویت هیئت علمی دانشگاه تهران درآمد و در سال ۱۳۴۹ به درجه استادی رسید. سپس گروه زبان‌شناسی دانشگاه تهران را از فرهنگ و زبان‌های باستانی جدا کرد، از نو برنامه‌هایش را نوشت و خود نخستین مدیر گروه زبان‌شناسی همگانی بود. از دیگر سمت‌های استاد در آن سال‌ها می‌توان به مدیریت پژوهشگاه گویش‌شناسی فرهنگستان زبان و ادب فارسی طی سال‌های ۱۳۵۴-۱۳۵۱ و عضویت دائمی انجمن آواشناسی بین‌المللی IPA اشاره کرد. ادریبهشت ۱۳۷۶ به‌ناگهان حکم بازنشستگی استاد به دستش رسید. ایشان این اتفاق تلخ را این‌گونه روایت کرده‌است: «من در نهایت شور و شوق و علاقه مشغول تدریس و کار دانشگاهی بودم که ناگهان حکم بازنشستگی به دستم رسید. یادم هست که وسط ترم بود و من داشتم برای رفتن به سی کلاس آماده می‌شدم که حکم بازنشستگی‌ام را توی صندوقچه‌ام دیدم. بعد رفتم سی کلاس و حکم بازنشستگی را برای دانشجویانم خواندم و دیدم که همه تعجب کرده‌اند. به هر حال بازنشستگی یک امر طبیعی است، منتهی به شرط آنکه به‌موقع باشد. من زمانی بازنشسته شدم که هنوز خیلی نیرو و شوق به کار داشتم. من حتی آرزو دارم که در راه دانشگاه بیفتم و بمیرم و نه بر اثر بیماری در رختخواب. من عاشق تدریس و دانشگاه و دانشجویانم هستم باور بفرمایید پس از آنکه بازنشسته شدم ... هنوز یک نفر از دانشکده ادبیات به من نگفته خسته نباشید. این برای من بسیار تعجب‌آور است. انگار من اصلاً در دانشکده ادبیات وجود خارجی نداشته‌ام!»

دکتر یدالله ثمره در سال ۱۳۷۷ در دانشگاه آزاد اسلامی و دانشگاه لندن به تدریس زبان‌شناسی پرداختند.

■ آثار

از دکتر یدالله ثمره آثار متعددی به چاپ رسیده است که از برجسته‌ترین آنها می‌توان از کتاب آواشناسی زبان فارسی، آواها و ساخت آوایی هجا نام برد. همچنین از کارهای ارزنده ایشان نوشتن کتاب‌هایی برای آموزش زبان فارسی بوده است که از آن میان راهنمای تدریس زبان فارسی است که تا کنون به زبان‌های فرانسه، آلمانی، روسی، اسپانیایی، ترکی استانبولی، هندی و ... ترجمه شده‌است. در ادامه چند اثر از آثار متعدد ایشان معرفی می‌شود. دکتر ثمره نگاه کاربردی به علم داشت و همین ویژگی باعث شده‌است کتاب‌های ایشان در رشته‌هایی مانند گفتاردرمانی و آموزش زبان هم استفاده شوند.

■ آواشناسی زبان فارسی، آواها و ساخت آوایی هجا

این کتاب که در مرکز نشر دانشگاهی به چاپ رسیده، یکی از منابع اصلی برای درس‌های آواشناسی در مقطع کارشناسی ارشد زبان‌شناسی و همچنین کارشناسی گفتاردرمانی است. این اثر مبنای سایر تحقیقات آواشناسی زبان فارسی قرار گرفته است و در حقیقت دکتر ثمره پیشگام این علم در ایران محسوب می‌شود. نثر این کتاب شیوا و رسا است و با وجود تخصصی بودن، نهایت سادگی و روانی در آن رعایت شده است. دکتر ثمره در ویرایش کتاب از سه نفر متخصص از جمله دکتر رضا نیلی‌پور، دکتر امید طبیب‌زاده و دکتر محمود بی‌جن‌خان بهره

2. R. H. Robins

3. M.A.K. Halliday

که بعد از چاپ مورد استقبال فراوان قرار گرفت و موجب به وجود آمدن یک روش تازه در آموزش زبان فارسی به خارجیان شد که به 'آزفا' معروف است. این مجموعه کتاب تاکنون به بیست زبان ترجمه شده است و تا به امروز یکی از کتاب‌های اصلی در سراسر جهان در زمینه آموزش زبان فارسی است. جلد ۱ و ۲ این کتاب، دوره مقدماتی، جلد ۳ دوره متوسطه و جلد ۴ به سطح پیشرفته زبان فارسی اختصاص دارد. جلد پنجم راهنمای تدریس برای کمک به کسانی است که قصد تدریس ۴ جلد قبلی را دارند و شامل ۴ بخش است. در بخش اول نحوه تولید صداهای زبان فارسی شرح داده شده است. در بخش‌های دوم تا چهارم نیز موضوعاتی که در جلد‌های ۱ تا ۴ باید آموزش داده شوند به همراه توضیحات و نکات دستوری به تفکیک هر درس و همچنین زمان‌بندی و روش تدریس آورده شده است.

■ درپچه‌ای به زبان فارسی و راهنمای زبان فارسی

این دو کتاب را دکتر ثمره با همکاری پروفیسور رستم‌اف برای دانشجویان قزاقی‌زبان دانشگاه‌های قزاقستان نوشته‌اند.

جسته‌اند. کیفیت معادل‌سازی اصطلاحات تخصصی گواه حساسیت بالای استاد در گزینش معادل فارسی واژه‌ها و اصطلاحات تخصصی است. در واژه‌نامه پایانی کتاب در حدود ۳۲۰ واژه را معادل‌یابی کرده است، که پس از انتشار این اثر در آثار دیگر زبان‌شناسان ایرانی متداول گردیده و به کار می‌روند.

کتاب از دو بخش تشکیل شده است. بخش اول توصیف ویژگی‌های تولیدی آواهای زبان فارسی است و بخش دوم به توصیف و تبیین ویژگی‌های توزیعی آواها در ساخت هجای زبان فارسی اختصاص دارد. واجگونه‌های واج‌های زبان فارسی با ذکر جزئیات در این اثر بیان شده است و ویژگی‌های آکوستیکی این واجگونه‌ها استخراج شده‌اند، که نمونه‌ای از نوآوری‌های این کتاب است. نویسنده ۲۵۰۰ واژه، ترکیب و جمله کوتاه را از رادیو، تلویزیون و گفتار افراد ضبط کرده و هر آوا را در بافت‌های گوناگون با همکاری ده نفر گویشور تهرانی آزموده و نتایج را با توجه به بیشترین بسامد کاربرد به دست آورده است و بر مبنای همین نتایج، ویژگی‌های آوایی واجگونه‌ها را فهرست، طبقه بندی و توصیف کرده است.

■ آموزش زبان فارسی

این مجموعه کتاب در ۵ جلد تألیف و توسط انتشارات بین‌المللی الهدی چاپ شده است

زبانهای خاموش

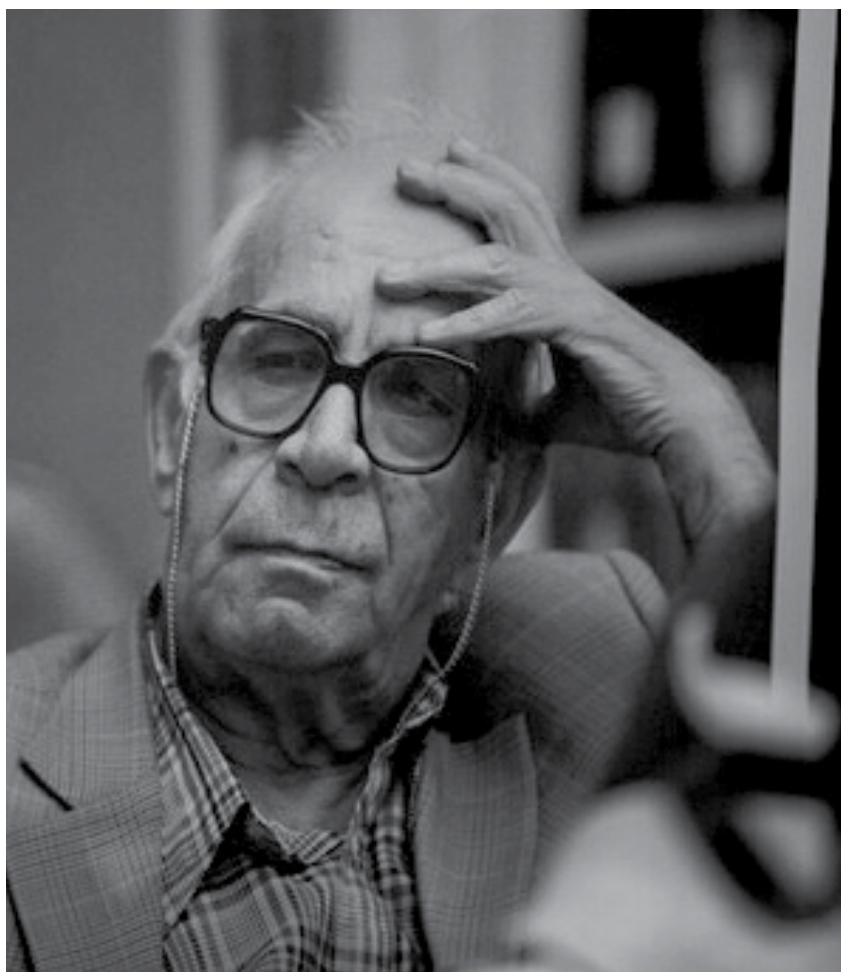
یوئانس فریدریش

ترجمه:

دکتر دایانده ثمره - دکتر دایانده ثمره



مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی



■ زبان‌های خاموش

دکتر ثمره این کتاب را که تألیف یوهانس فریدریش است، در سال ۱۳۶۵ به همراه دکتر بدرالزمان قریب ترجمه کرده‌است. این کتاب به رمزگشایی خطوط باستانی چون خط مصری، خط میخی بابلی، خط میخی پارسی باستان، خط قبری و ... می‌پردازد. این اثر به عنوان کتاب سال ۱۳۶۶ معرفی شده و توسط مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی به چاپ رسیده‌است.

از دیگر آثار قلمی استاد، باید به ترجمه نظام آوایی زبان: نظریه و تحلیل نوشته لاری ام. هایمن^۱ اشاره کرد. بدیهی است که فعالیت‌های علمی و پژوهشی دکتر ثمره به این چند عنوان محدود نیست. ذکر عنوان همه پایان‌نامه‌ها، رساله‌ها و طرح‌های پژوهشی‌ای که به راهنمایی ایشان تالیف شده و به انجام رسیده‌است، از مجال این نوشته فراتر می‌رود.

■ کتابنامه

۱. پورمقدم، سپیده. (بی‌تا). «دکتر یدالله ثمره، ثمره پنجاه سال زبان‌شناسی ایرانی». در <http://anjomanvirastar.ir/۷۷۷/>

1. Larry M. Hyman

۲. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. (۱۳۹۶). «مراسم بزرگداشت استاد ارجمند جناب آقای دکتر یدالله ثمره».
۳. ثمره، یدالله. (۱۳۹۷). آواشناسی زبان فارسی: آواها و ساخت آوایی هجا. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۴. ثمره، یدالله. (۱۳۸۹). آموزش زبان فارسی: راهنمای تدریس (جلد ۵). تهران: انتشارات بین المللی الهدی.
۵. راسخون. (۱۳۹۰). یدالله ثمره. در <https://rasekhoon.net/mashahir/show/۵۹۵۷۱>
۶. رستم اف؛ ثمره، یدالله. (۱۳۷۳). دریچه‌ای به زبان فارسی. تهران: هدی.
۷. شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی. بی‌تا. «نقد کتاب آواشناسی زبان فارسی». در <http://www.shmoton.ir/۳۲۸۱.html>
۸. فریدریش، یوهانس. (۱۳۸۱). زبان‌های خاموش. (ترجمه یدالله ثمره و بدرالزمان قریب). تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۹. مردم سالاری آنلاین (۱۳۹۷). «نگاه مردم سالاری آنلاین به ثمره‌ی یک زندگی علمی: یدالله ثمره از برجسته‌ترین زبان‌شناسان ایرانی درگذشت+فیلم». در <https://www.mardomsalari.ir/report/۱۰۳۳۸۱/>
۱۰. هایمن، لاری ام. (۱۳۸۳). نظام آوایی زبان: نظریه و تحلیل. ترجمه یدالله ثمره. تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی.





کارپوشه الکترونیکی: ارزشیابی زبان

زهرا تهوری، دانشجوی دکتری آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان، دانشگاه علامه طباطبائی، zahratahavvori@yahoo.com

می‌شود که تلاش‌ها و پیشرفت آن‌ها را در یک حوزه خاص نشان می‌دهد (ص ۹۹). گاتلیب^۵ (۱۹۹۰) سرواژه CRADLE را برای اشاره به شش ویژگی یک کارپوشه مطلوب پیشنهاد کرده‌است:

جمع‌آوری کردن	Collecting ➡
فکر کردن	Reflecting ➡
ارزشیابی کردن	Assessing ➡
ثبت کردن	Documenting ➡
مرتبط ساختن	Linking ➡
ارزشیابی کردن	Evaluating ➡

امروزه بیشتر باید به فرایند یادگیری توجه داشت تا به نتیجه کار. همان‌طور که ترون^۱ (۱۹۹۸) اظهار داشت، شناخت تغییرات زبان میانی^۲ در ارتباط با تغییرات متنی، مسئله کلیدی در آموزش زبان دوم و سنجش زبان است. پژوهشگرانی همچون پولمن^۳ (۲۰۰۲) به بررسی چگونگی استفاده از کارپوشه‌ها به منظور پیشرفت در زبان دوم پرداخته‌اند. مینوث^۴ (۱۹۹۹) به نقل از کارستی و کالین^۵ نپ در پژوهش خود به فوائد استفاده از کارپوشه‌های الکترونیکی اشاره می‌کند و معتقد است استفاده از این ابزار به

در دهه‌های اخیر با ورود تکنولوژی به عرصه‌های مختلف آموزش زبان دوم / خارجی، استفاده از کارپوشه الکترونیکی^۱ به عنوان ارزشیابی جایگزین در حوزه آزمون‌سازی زبان و در واقع یکی از معتبرترین روش‌های ارزیابی در فرایند یادگیری زبان خارجی / دوم به ویژه در چارچوب آموزش زبان ارتباطی مورد استقبال قرار گرفته است. کارپوشه الکترونیکی، به یک محیط ذخیره‌سازی و جمع‌آوری آنلاین گفته می‌شود که از آن برای نگهداری و سازماندهی و ارائه بازخورد به فعالیت‌ها و تکالیف زبان‌آموزان در طول دوره تحصیلی استفاده می‌شود و اطلاعات دقیقی در مورد توانایی زبان‌آموزان در حوزه‌های مختلف یادگیری زبان را نشان می‌دهد. در واقع کارپوشه الکترونیکی نشان‌دهنده میزان پیشرفت و موفقیت تحصیلی زبان‌آموزان در نیل به اهداف یادگیری زبان می‌باشد. این نوع ارزشیابی شیوه جدیدی است که بسیاری از کارشناسان و متخصصان این حوزه آن را یکی از بهترین شیوه‌های ارزشیابی مستمر، پویا^۲ و سازنده می‌دانند، چرا که تمام اطلاعات مربوط به سوابق یادگیری فرد گنجانده می‌شود و معلم‌ها و زبان‌آموزان با مراجعه به آن می‌توانند روند پیشرفت و نقاط قوت و ضعف زبان‌آموزان را به‌خوبی درک کنند و بدین ترتیب امکان تشخیص میزان رشد فردی در یک دوره زمانی مشخص فراهم می‌گردد. همچنین این فرایند باعث بهبود تعامل بین زبان‌آموز و معلم و هم‌چنین زبان‌آموزان با یکدیگر می‌گردد. از سوی دیگر، این نوع ارزشیابی پیامد آزمون بهتری^۳ را ارائه می‌دهد و نوعی از ارزشیابی تکوینی به شمار می‌رود که از روایی بالایی برخوردار است.

جنسی و آبشر^۴ (۱۹۹۶) معتقدند کارپوشه‌ها مجموعه‌ای از آثار دانش‌آموزان را شامل

5. Gottlieb

6. Tarone

7. Interlanguage

8. Pullman

9. Minuth

10. Karsenti & Collin

1. E-portfolio

2. Dynamic

3. Washback

4. Genesee & Upshur

زبان‌آموزان اجازه می‌دهد بر یادگیری و پیشرفت خود نظارت داشته باشند و در آن تأمل نمایند. به این صورت که به‌کارگیری آن، زبان‌آموزان را قادر می‌سازد تا پیشرفت یادگیری خود را ضبط و ثبت نمایند، فعالیت‌های خود را جمع‌آوری کنند، پیشرفت خود را در مهارت‌های مختلف مانند نوشتن، خواندن و شنیدن مشاهده نمایند و بر تجربه یادگیری خود تأمل کنند. هانگ و هوانگ^۱ (۲۰۱۰) در یک مطالعه کیفی با موضوع بررسی دیدگاه زبان‌آموزان زبان انگلیسی به‌عنوان زبان خارجی در مورد پوشه کار الکترونیکی، به این نتیجه رسیدند که زبان‌آموزان درک مثبتی نسبت به کارپوشه الکترونیکی دارند و استفاده از این روش به افزایش آگاهی فراشناختی و عاطفی آنها کمک می‌کند. بنابراین دیدگاه مثبت زبان‌آموزان نسبت به استفاده از این ابزار به دلیل اثرات مفید و مهمی است که این ابزار بر فرایند یادگیری آنها دارد که عبارتند از: تشویق و توسعه رویکرد اکتشافی و تأملی برای یادگیری؛ مشارکت زبان‌آموزان در تعامل اجتماعی واقعی؛ سازماندهی و به اشتراک گذاشتن کار علمی خود؛ هم‌چنین تقویت انگیزه درونی آنها؛ ذخیره آن برای استفاده در آینده؛ وسیله‌ای برای همکاری و تعامل با همسالان و معلمان خود، بر عهده گرفتن مسئولیت نظارت بر یادگیری خود، استفاده از آن برای برنامه‌ریزی نیازهای آموزشی خود.

از سوی دیگر، زبان‌آموز محوری^۲ تمرکز اصلی بسیاری از روش‌های یادگیری جدید است که کارپوشه الکترونیکی در آموزش زبان، بر آن تأکید دارد. به عبارت دیگر تمرکز اصلی این روش بر 'انجام دادن برای یادگیری'^۳ است. یستیباس و همکاران^۴ (۲۰۱۴) در پژوهشی به این نتیجه رسیدند که استفاده از کارپوشه الکترونیکی برای تقویت یادگیری خودتنظیمی زبان‌آموزان در آموزش زبان مؤثر است چرا که زبان‌آموزان از ابتدا تا انتهای فرایند یادگیری مسئولیت یادگیری خود را بر عهده دارند و سبب سهولت در تفکر تحلیلی و خودارزشیابی می‌گردد. اما آنچه اهمیت دارد چگونگی ایجاد یک پوشه کار و سازماندهی آن است و توجه به این امر باعث می‌شود تا از بی‌نظمی و نابسامانی‌ها پرهیز شود. همان‌طور که دواناس^۵ اشاره می‌کند استفاده از کارپوشه الکترونیکی باید با دقت در برنامه‌ریزی، طراحی و آزمایش صورت گیرد تا به ابزار آموزش و ارزیابی مؤثر تبدیل شود. در نتیجه یک کارپوشه الکترونیکی سازمان‌یافته درکنار سایر ابزارها و روش‌های ارزشیابی باعث انجام هر چه بهتر فرایند یاددهی-یادگیری می‌شود.

یافته‌های پژوهش‌های مختلف و متعدد نشان داده که ارزشیابی

1. Hung & Huang
2. Learner- Centred
3. Learning by Doing
4. Yastibas et al.
5. Devanas

از طریق کارپوشه الکترونیکی از نظر آماری تأثیر معناداری بر روی موفقیت کلی زبان‌آموزان داشته است. با توجه به مزایای زیادی که استفاده از این شیوه در کلاس‌های آموزش زبان دارد و به موفقیت زبان‌آموزان و درک و دیدگاه مثبت آنها منجر می‌گردد، معلمان و مدرسان آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان نیز می‌توانند در کلاس‌های خود چنین روشی را به‌کار گیرند. بدین ترتیب که زبان‌آموزان فعالیت‌های خود را در بخش‌های مختلف به یک محیط نگهداری اسناد آنلاین ارسال می‌کنند. سپس فایل برای معلم و تک تک زبان‌آموزان قابل رؤیت است و معلم و دیگر زبان‌آموزان می‌توانند آن فعالیت‌ها را مشاهده کنند و بر آن بازخورد دهند که در نتیجه زمینه یادگیری و ارزیابی پویا برای فارسی‌آموزان فراهم می‌گردد. با این که این نوع ارزیابی فرایندی وقت‌گیر است، اما سودمند است و در کنار آن مسئولیت‌پذیری بالایی را از سوی مدرسان آموزش زبان فارسی و فارسی‌آموزان می‌طلبد. با توجه به اینکه زبان فارسی دارای مخاطبان و علاقمندان زیادی برای یادگیری است و همچنین زبان فارسی به عنوان زبان علم در منطقه حائز اهمیت است، ما به عنوان مدرسان زبان فارسی نباید از روش‌های جدیدی که به تسهیل و مؤثر بودن فرایند یادگیری فارسی‌آموزان کمک می‌کند غافل باشیم و باید همواره مبتنی بر دانش‌های روز عمل نماییم و در این مسیر پیش‌رو باشیم.

■ کتابنامه

1. Devanas, M. (2010). «E-s for teaching improvement». In P. Seldin, J. E. Miller, & C. A. Seldin (Eds.) *The Teaching: A practical guide to improved performance and promotion/tenure decisions*. 4th ed. pp. 62-70. San Francisco: Jossey Bass.
2. Genesee, F & Upshur, J. (1996). *Classroom based evaluation in second language education*. Cambridge: Cambridge University Press.
3. Gottlieb, M. (1995). «Nurturing Students Learning through Portfolios». *TESOL journal*. 5. 12-14.
4. Hung, S., and Huang, H. (2010). «E-portfolio-based language learning and assessment». *The International Journal of Learning*. 17(7), 313-336.
5. Karsenti, Th. Collin, S. (2010). «The Eportfolio: How can it be used in French as a second language teaching and learning». *International Journal of Technologies in Higher Education*. 7(1). 68-75
6. Minuth, C. (1999). «Écrire pour construire une réflexion sur les apprentissages». *Tracer*. 15, 11-22.
7. Pullman, G. (2002). «Electronic portfolios revisited: The efolios project». *Computers and Composition* 19(2):151-169.
8. Yastibasa, A., Yastibas, G. (2014). «The use of e-portfolio-based assessment to develop students' self-regulated learning in English language teaching». *Procedia - Social and Behavioral Sciences*. 176 (2015) 3-13

معنی‌شناسی « مصاحبه‌ای با جری فودور »

زهرا خلجی پیربلوطی، دانشجوی کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه علامه طباطبائی، zara.khalaji@gmail.com

این مطلب ترجمه مصاحبه‌ای است با جری فودور^۱ که در

جلد ۵ شماره ۸ مجله‌ی *ReVEL - Revista Virtual de Estudos da Linguagem* آمده است.

۱۳-۱ (۸), Semantics – An interview with Jerry Fodor. *Revista Virtual de Estudos da Linguagem – ReVEL*

<http://www.revel.inf.br/en/edicoes/?id=8>

1. Jerry Fodor

جری فودور، یکی از سرشناس‌ترین فلاسفه ذهن است. او که سازوکار تکنولوژی کامپیوتر در قرن بیستم را تحت تأثیر پرسش‌های دیرینه درباره ساختار شناخت انسانی قرار داد، ۸ آذر ۱۳۹۶ در خانه‌اش در منهتن^۱ از دنیا رفت.

او مدت زیادی عضو هیئت علمی دانشگاه راتجز و در هنگام مرگش استاد فلسفه دانشگاه نیوجرسی^۲ بود. کارهای او در دهه ۶۰ میلادی شروع شد و در کنار زبان‌شناسی، منطق، نشانه‌شناسی، روان‌شناسی، انسان‌شناسی، علوم کامپیوتر و هوش مصنوعی و رشته‌های دیگر، به عنوان یکی از افرادی شناخته شده‌است که به پیدایش و رشد علوم شناختی کمک زیادی کرده‌است.

کتاب 'پیمانه‌ای بودن ذهن'^۳ بیان می‌کند ذهن از زیرسیستم‌های مختلف و ذاتی تشکیل شده‌است که به صورت مجزا تقسیم بندی شده‌اند و هر کدام را می‌توان با یک الگوریتم اختصاصی توصیف کرد. استدلال‌های فودور ضد پیوندگرایی (نظریه صورت تفکر که بعدها منجر به ایجاد 'یادگیری عمیق' شد)، امروزه بسیار به هوش مصنوعی مرتبط هستند، همان‌طور که به طور کلی محدودیت‌های موفقیت نظام‌های یادگیری عمیق را ارائه می‌کنند.

کارهای فودور در زمینه مفاهیم ذهنی در تلاش بود تا توضیح دهد که حالت نمادین ذهن چگونه دارای معنا است. او رویکردی طبیعت‌گرا به معنا داشت که یکپارچه‌سازی پدیده‌های ذهنی را در دامنه علم هدف قرار داده بود. وی چهره‌ای پیش رو در سنت طبیعت‌گرایی بود. کتاب 'زبان تفکر'^۴ او نیز به این بحث می‌پرداخت که ذهن با یک زبان درونی نمادین کار می‌کند.

فودور در کارهای اخیرش بیشتر درباره‌ی این احتمال بدین شده بود که علوم شناختی می‌تواند 'نظام مرکزی' یا به عبارت دیگر نظام (یا نظام‌هایی) که مسئول کارکردهای مهم شناختی هستند را توضیح دهد. بسیاری با او هم عقیده نبودند. اما به عقیده‌ی او «ما در علوم شناختی کار زیادی پیش رو داریم. در حقیقت کاری که علوم شناختی تا به حال انجام داده است تنها روشن کردن این واقعیت بوده است که چه تاریکی عظیمی در مقابل خود داریم».

1. Manhattan

2. New Jersey City University (NJCU)

3. Modularity of Mind

4. Language of Thought



کنش‌ها بر اساس باورهای غلط باشند- یعنی بر اساس سوء بازنمایی‌هایی از جهان- و موفق بشوند، تنها بر اساس تصادف چنین اتفاقی افتاده است. همینطور، این بخشی از آن دانشی است که انگلیسی‌زبانان از انگلیسی می‌دانند که اگر فردی این جمله را بر زبان بیاورد 'جان گرسنه است' (و تعدادی از آنچه که جان آستین^۴ شرایط کارایی^۵ نامیده است، مورد قبول قرار بگیرند) آن فرد می‌خواهد به شما بگوید که جان گرسنه است. در چنین مواقعی است که کارهایی که بر اساس چیزی هستند که یک فرد از دیگران شنیده با احتمال بیشتری به موفقیت ختم خواهند شد.

4. John Austin

5. Felicity conditions



این تا حدی عالی است؛ کاملاً قابل باور است که از دید معناشناختی، ذات زبان و ذهن بازنمایی باشد. اما این ادعا انگاشت‌های بنیادی و نظریات کلی ندارد، به ما نمی‌گوید که بازنمایی چه شکلی دارد جز اینکه با روابط نماد-جهان مانند صدق و مرجع نمونه‌سازی می‌شود. فهمیدن انگاشت‌های بنیادین بازنمایی در میان عمیق‌ترین و داغ‌ترین بحث‌های مسائل جاری فلسفه است، حتی اگر کسی بخواهد این فرضیه را، که انگاشت‌ها باید طبیعی‌گرا باشند، قبول کند، به عمق این بحث می‌افزاید. یعنی روان‌شناسی بازنمایانه (/زبان‌شناسی) باید با نظریه‌های دیگر تجربی که ما برای باور به صحتشان دلیل داریم، مطابقت داشته باشند؛ برای مثال با 'علم مغز' چیزی از نظریه‌های غیرزیستی در شیمی، فیزیک و ... به زبان نیاوریم. بسیاری از فلاسفه که به گونه‌ای از طبیعت‌گرایی معتقدند، فکر می‌کنند که یک نظریه مناسب بازنمایی باید ویژگی‌های معنایی را از راهی که به واسطه روابط سببی بین ذهن و جهان

نشان داد که این نظر درست است. استدلال زیر را در نظر بگیرید: 'دود به معنای دود است، دود به معنای آتش است؛ بنابراین دود به معنای آتش است' واضح است که این استدلال از ابهام 'معنی' بهره می‌برد؛ در فرضیه مقدم اول، 'معنی' به معنای چیزی مانند 'اشاره می‌کند' است، در فرضیه دوم به معنای چیزی مانند 'نشانه چیزی بودن'^۶ است. اگرچه اگر شما این را مسلم بدانید که در هر دو فرض مقدم 'معنی' یک معنا دارد، نمی‌توانید توضیح دهید که چرا این استدلال موثق نیست.

اگر اجازه بدهید با جکنداف^۷ مخالفت کنم، من فکر می‌کنم با قصد ساختن یک نظریه، به صلاح است که باور روزمره‌ای از معنا را کنار بگذاریم، آن معنی که به نظر می‌رسد زندگی‌مان را اشباع کرده است. حتی در گفتمانی به نظر علمی می‌آید، روان‌شناسان و فلاسفه منظورشان از 'معنی' چیزهای بسیار متنوعی است و تلاش برای گردآوری آنان درون یک چهارچوب نظری عموماً بسیار ناموفق بوده است. به عنوان مثال تداعی‌گرایی روان‌شناختی را در نظر بگیرید. خدا می‌داند که چند کتاب و مقاله در طول ۱۵۰ سال گذشته نوشته شده است که ادعا می‌کند معنی یک واژه یا مضمون یک مفهوم مجموعه تداعی‌های با احتمال بالایی است که برمی‌انگیزد. البته که این نمی‌تواند درست باشد؛ 'سگ' تداعی زیادی با 'گربه' دارد، اما 'گربه' به معنی 'سگ' نیست. با این حال سردرگمی معنی و تداعی در روان‌شناسی باقی مانده است و در علوم شناختی نیز تا حد زیادی ادامه دارد. چنین دیدگاه‌های رایج مانند این دیدگاه که مضامین مفهومی یک سری کلیشه هستند و یا این دیدگاه که مفاهیم درون یک 'شبکه عصبی' جای دارند، دیدگاه‌های کنونی تداعی‌گرایی سنتی است و آن‌ها در برابر استدلال‌های غیرتداعی‌گرایانه سنتی تسلیم می‌شوند.

من هنوز معتقدم که یک باور معناشناختی وجود دارد که در روان‌شناسی و زبان‌شناسی در مرکز توجه قرار دارد و بخشی از وظایفی را که به طور سنتی به‌عهده معنی بوده است انجام می‌دهد، به عبارت دیگر بازنمایی. شاید مهم‌ترین چیزی که باید درباره ذهن شناختی بفهمیم این است که آن به گونه‌ای قادر است جهان را بازنمایی کند. دلیل اهمیت بسیار زیاد آن این است که بدون توجه به عوامل دیگر، چگونگی بازنمایی یک فرد از جهان معین می‌کند که او چه رفتاری دارد (تا این که جهان واقعاً چطور است). البته اگر همه چیز به خوبی پیش برود و باور یک فرد درباره جهان صحیح باشد، شیوه‌ای که فرد جهان واقع را بازنمایی می‌کند در حقیقت همان واقعیت جهان است. در این مواقع است که کنش‌های بر اساس باور یک فرد انجام می‌شوند با احتمال زیادی به موفقیت ختم می‌شوند. برعکس اگر

1. REFERS to

2. INDICATES

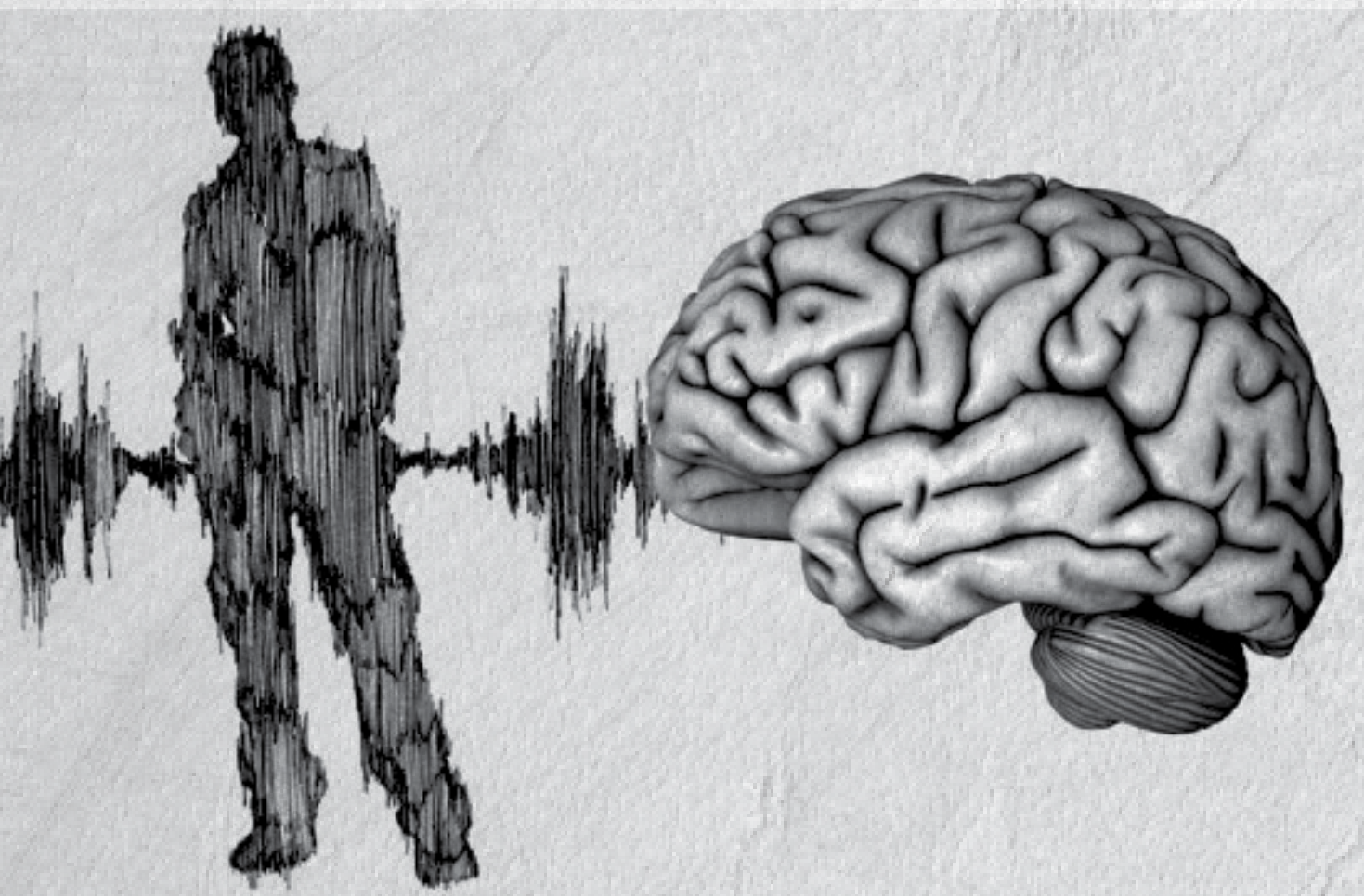
3. Ray Jackendoff

ایجاد شده تجزیه کنند. این در ذهن من مانند چیزی است که در نظر اول پیش از بررسی قابل قبول است، در بسیاری از موارد به نظر می‌رسد که برخورد‌های سببی که با جهان داریم باعث می‌شود افکارمان محتوایی را بگیرند که دارند. در موارد بسیار بسیار نادری الگو به این شکل می‌شود که مفهومی 'سگ'، سگ‌ها را بازنمایی کند به خاطر اینکه تعاملات ما با سگ‌ها سبب می‌شوند ما به 'سگ' فکر کنیم. عبارتی که اینجا به کار گرفتیم 'بسیار بسیار نادر' بود. کسی نمی‌داند که نظریه سببی بازنمایی^۱ در حقیقت ممکن است چطور کار کند، اما بهتر است اگر خط فکری که من دنبال می‌کنم قرار است حتی نزدیک به واقعیت باشد، به هر حال به نحوی جواب بدهد.

پرسش: مسئله‌ی معنا و دلالت در مطالعه معنی‌شناسی و فلسفه زبان موضوعی کلاسیک است. و شما سهم بسیار جالبی در آن داشتید. چگونه می‌توانید رویکرد خودتان به این مسئله را به عنوان مثال با رویکردی که نوام چامسکی^۲ ارائه می‌کند مقایسه کنید؟

1. Causal theory of representation

2. Avram Noam Chomsky



فودور: من دقیقاً مطمئن نیستم که بدانم چامسکی چه دیدی به معناشناسی دارد. اما تا آن جایی که متوجه شدم، او فکر می‌کند که موضوع روابط بین ایده‌ها و جهان نیست بلکه درباره‌ی روابط میان خود ایده‌ها است. از چنین منظری، روابط معنایی معمول بین ایده‌ها آن‌هایی هستند که باعث به وجود آمدن تحلیلی‌ها (مانند هرچیزی که به واسطه خود عمل زیر مفهوم 'مجرد' قرار می‌گیرد، جز مفاهیم 'مذکر ازدواج نکرده' قرار می‌گیرد) می‌گردد. در فلسفه پیشینه بلندی از چنین رویکردهایی وجود دارد. (برای مثال هیوم به نظر چنین دیدگاهی داشت، یا شاید کانت هم همین‌طور) اغلب اوقات دلایلی که منجر به چنین نظراتی می‌شود، معرفت‌شناسانه‌اند. آن خط فکری چیزی مانند این است: از آن جایی که دانش، بازنمایی را نیز در بر می‌گیرد، پس هیچ‌کس نمی‌تواند بداند که جهان 'به خودی خود' به چه شکل است یا به عبارت دیگر چگونه از شیوه‌هایی که ما آن را بازنمایی می‌کنیم مستقل است. بنابراین اگر بازنمایی خودش یک نوع رابطه ذهن-جهان است، ما نمی‌توانیم هیچ وقت بدانیم که آیا در فکر کردن درباره جهان موفق هستیم یا نه. (درباره اینکه واژه‌ای چه معنی دارد و غیره) اگرچه اگر بازنمایی‌های با روابط بین افکار شکل نگرفته باشد چه؟ چون ما می‌توانیم چنین روابطی را بشناسیم (مثلاً با درون‌کاوی) ما می‌توانیم مطمئناً چنین صدق‌های تحلیلی قلمدادشده‌ای را بدانیم مانند اینکه مجرد ازدواج نکرده است و گربه‌ها حیوان هستند و به همین ترتیب. در عمل پیشنهاد این است که از شکای درباره دانش با اتخاذ ایدئالیسم در مقابل معنا جلوگیری شود: همه ایده‌های ما ایده‌هایی هستند درباره‌ی ایده‌ها.

عبارتی دیگر مفاهیم ما با روابطشان با یکدیگر مقید شده‌اند و نه با روابطشان با جهان.

- به دلایل ذاتاً مشابهی، ایدئالیسم معناشناختی نمی‌تواند توضیحی برای این حقیقت داشته باشد که حداقل بعضی از اوقات، ما قادر هستیم در میان باورهای متضاد تصمیمات منطقی بگیریم؛ به خصوص در میان باورهای متضاد علمی. بلکه طبق ایدئالیست‌های معناشناختی نظریه‌ها نمی‌توانند به صورت منطقی مقایسه شوند به خاطر اینکه آنچه که معنای اصطلاحات را تعیین می‌کند از درون نظریه می‌آید. اگر من فکر کنم سگ‌ها دمر دارند و شما فکر کنید که ندارند،

پس بنابراین ما منظورمان از 'سگ' چیز دیگری است. - بنابراین راهی وجود ندارد که ما به نتیجه برسیم که عدم توافق بین ما در ظاهر چه می‌تواند باشد. در حقیقت اگر بخواهیم دقیق بیان کنیم، تفاوتی میان ما نیست. برای این که یک مثال فاحش از این دیالکتیک که برای خودش راه حل مطرح می‌کند ببینیم، به کتاب ساختار انقلاب‌های علمی^۱ از توماس کوهن مراجعه کنید که طبق آن دانشمندانی که نظریه‌هایشان با یکدیگر به شدت اختلاف دارد «در جهان‌های مختلفی زندگی می‌کنند». معنی‌شناسی که چنین چیزهایی را در بر می‌گیرد باید اشتباهی داشته باشد، آشکار است که ما همگی در دنیای یکسان زندگی می‌کنیم؛ یعنی این دنیا.

خلاصه‌اش این است که معنی‌شناسی ایدئالیستی تفکر تناظر ذهن-جهان را رد می‌کند و مفهوم باورهایمان را سرسختانه همدادگرا می‌خواند و این را که هر یک از باورهایمان منطقی باشد، نامفهوم می‌کند. من شک دارم که معنی‌شناسی ایدئالیستی با این اوصاف ارزشش را داشته باشد.

- اگر روابط معنایی تنها بین ایده‌ها برقرار باشند، پس هرچیزی که ما می‌توانیم به آن فکر کنیم به ذهنمان وابسته است. اما این کاملاً غلط است که هرچیزی که ما می‌توانیم به آن فکر کنیم وابسته به ذهن است. به طور مثال ما می‌توانیم به گراند کانیون فکر کنیم که مطمئناً قبل از این که هرگونه ذهنی وجود داشته باشد، وجود داشته و احتمالاً وقتی هیچ ذهنی نباشد هم، وجود دارد. جهان (به عنوان برون‌ذات بالقوه بسیاری از افکار در نظرش بگیرد) بر ذهن مقدم است. به طریق اولی، برون‌ذات‌های تفکر همگی نمی‌توانند ذهنی باشند. نشانه خطاناپذیر معنی‌شناسی بد است که به متافیزیک بد منجر می‌شود.

همان‌طور که گفتیم اصلاً مطمئن نیستیم که این دقیقاً دیدگاه چامسکی باشد. امیدوارم نباشد چون درحالی‌که اعتماد من به دیگر دیدگاه‌های چامسکی عملاً بی حد و حصر است، قبول کردن ایدئالیسم بازنمایانه به گمان من استراتژی است که باید در همه شرایط از آن دوری شود. این‌ها دلایلی هستند که کم و بیش به نظر من بدیهی هستند:

- این بسیار نامحتمل به نظر می‌رسد که ما دست کم بعضی اوقات درباره‌ی جهان اندیشه نمی‌کنیم. ایدئالیسم معناشناسی به نظر این را انکار می‌کند و بدین ترتیب در ظاهر نیز غلط است.

- معناشناسی نوع ایده‌آل به انگاره‌های تحلیلی زیادی نیاز دارد (به حدی کافی باشد که محتوای هرکدام از مفاهیم ما را درست کند). اما شواهد نشان می‌دهند که تعداد خیلی زیادی در اختیار نداریم. (به احتمال زیاد هیچ چیزی وجود ندارد که بدون سوگیری باشد از جمله 'مردهای ازدواج نکرده مجرد هستند' آیا پاپ مجرد است؟)

- این دیدگاه به معنی، که به فرض چامسکی از آن طرفداری می‌کند از شکاک بودن درباره این که آیا مجردها ازدواج نکرده‌اند جلوگیری می‌کند، ما واقعاً می‌توانیم بدانیم که آن‌ها ازدواج نکرده‌اند، در حقیقت هرکسی که مفهوم مجرد را در ذهن دارد می‌داند که این گونه است. به همین ترتیب برای این دانش که اگر جان مری را کشته، پس مری مرده است و غیره. اما واضح نیست که این چگونه باید برای دانش گزاره‌های 'تصادفی' عمل کند (برای مثال باور صحیح به دست آمده از راه درک که گریه روی پادری است) در چنین مواردی دانش ما به سادگی نمی‌تواند از فهم ما از روابط بین ایده‌ها بیاید: این بخش از ایده‌ی 'گریه' نیست که این یکی (که من در حال نگاه کردن به آن هستم) روی پادری است، بخشی از ایده‌ی 'پادری' نیست که این یکی روی خودش یک گریه دارد. در ظاهر ممکن به نظر می‌رسد که دانش تجربی یک رابطه ذهن-جهان است. اما در این صورت به نظر می‌رسد که ایدئالیسم معنی‌شناسی از شکاکیت درباره‌ی 'صدق‌های مفهومی' اجتناب می‌کند تنها به بهای این که از صدق تجربی یک معمای واقعی بسازد. (شایان ذکر است که نسی‌گرایی درباره‌ی صدق امروزی پست مدرن و چیزهای مشابه آن (که در ضمن من تماماً از آن‌ها پرهیز می‌کنم و به نظرم شما هم باید همین کار را بکنید) بدون هیچ تغییری از این جا شروع می‌کند که فرض کند 'هیچ چیز فراتر از متن وجود ندارد' و به

پرسش: در مقام یک معناشناس، فیلسوف و دانشمند علوم شناختی، لطفاً می‌توانید موارد اساسی، ضروری و برجسته یا کلاسیک برای مطالعه در حوزه معنی‌شناسی را معرفی کنید؟

فودور: این پرسش بسیار سختی است، چون که بسیاری از کتاب‌های کلاسیک و مقاله‌هایی که برخوردشان با معنی‌شناسی مورد تأیید من است نسبتاً فنی هستند (تا حدی به دانش منطق و زبان‌شناسی نیاز است تا بتوانید آن‌ها را بخوانید) و حتی مقصودشان هم این نیست که یک بازنمای کلی از راهکارهای فنی را ارائه کنند. و همان‌طور که بحث‌های قبلی مطرح شده بود، عدم توافق قابل‌توجه و شدیدی نه تنها بر سر این وجود دارد که کدام نظریه معنی‌شناسی بهترین است، بلکه درباره‌ی این که این گونه نظریه‌ها باید چگونه مسائلی را حل کنند و چه داده‌هایی باید فراهم کنند. بهترین کاری که من می‌توانم انجام دهم پیشنهاد دادن متون متفرقه است که کم و بیش با موضوعاتی که از نظر من اهمیت ویژه‌ای دارند غیرفنی رفتار می‌کنند. مواردی که من علامت زده‌ام مجموعه مقالات هستند که بیشترشان بسیار بنیادین هستند.

*Antony and Hornstein (eds) Chomsky and His Critics

Fred Dretske, Knowledge and The Flow of Information

Hartry Field, 'Tarski's theory of truth

*Geirsson and Losonsky (eds) Readings in Language and Mind

Christopher Hughes KRIPKE; Names, Necessity and Identity

Saul Kripke, Naming and Necessity

Hilary Putnam, The meaning of 'meaning'

Jerry Fodor, The Language of Thought

Jerry Fodor and Ernie Lepore, The Compositionality Papers

Jerry Fodor and Zenon Pylyshyn, Connectionism and cognitive architecture

*Margolis and Laurence (eds) Concepts

*Stich and Warfield (eds.) Mental Representation





ژنتیک در خدمت چامسکی

محمد لطفی، کارشناس ارشد زبان‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی

این مطلب ترجمه مقاله‌ای است از بیجل پی. تریودی (Bijal P. Trivedi) (۲۰۰۱):
Scientists Identify a Language Gene

از زمانی که چامسکی بحث غریزه زبانی و ذاق بودن آن در انسان را مطرح ساخت، بین صاحب‌نظران مختلف بحث‌های گوناگونی در مورد این موضوع مطرح شده‌است. در سال ۲۰۰۱ و در کشور انگلستان، گشایشی شگرف در این رابطه و توسط علم ژنتیک صورت پذیرفت. به همین منظور به گزارش روزنامه‌نگاری به نام بیجل پی.تریودی^۱ می‌پردازیم که با عنوان 'دانشمندان ژن زبان را مشخص کردند' در مجله National Geographic Today منتشر شده بود.

پژوهشگران در انگلستان اولین ژنی را که به زبان و گفتار مرتبط است، مشخص کرده‌اند که با توجه به این یافته می‌توان عنوان داشت که تمایل انسان به پرحرفی و گفتگو امری است ذاتی و درونی، و نیز توانایی زبان‌شناختی ما حداقل تا اندازه‌ای به صورت سخت‌افزاری در ما نهاده شده‌است. آنتونی موناکو^۲ از دانشگاه آکسفورد انگلستان، و کسی که جنبه‌های ژنتیکی این مطالعه را پیش‌برده‌است این گونه عنوان می‌دارد که: این مهم است بفهمیم که این ژن، با زبان مرتبط است و به طور خاص، ژن زبان نیست. این یک ژن ضروری و بایسته در طی سیر تکاملی آغازین جنین برای شکل دهی به مناطقی در مغز است که مرتبط با گفتار و زبان می‌باشد. ژنی که فاکس پی-۲^۳ نام گرفته است، طی مطالعاتی در رابطه با اختلال حاد زبانی و گفتاری‌ای کشف شد که تقریباً نصف اعضای خانواده‌ای با نام مستعار کی-ای^۴ را تحت تأثیر قرار داده بود. اعضای مبتلا به این اختلال در انتخاب و تولید حرکات زبان و لب‌هایشان که برای صحبت کردن و گفتار واضح، امری ضروری است ناتوان بودند.

فرانه وارفا خادم^۵ عصب‌شناس مؤسسه‌ای برای سلامت کودکان در لندن که این خانواده را مورد مطالعه قرار داده، این‌گونه عنوان می‌دارد که: عمده‌ترین مشخصه قابل مشاهده در آنها، نامفهوم بودن گفتارشان برای

1. Bijal P. Trivedi
2. Antony Monaco
3. FOXP2
4. KE
5. Faraneh Vargha-Khadem

شنونده‌های ناآشنا و نیز اعضای غیرمبتلا در خانواده کی-ای است. همچنین اعضای خانواده ضمن گرایش به نارساخوانی، دچار سختی پردازش جملات، و ضعف در تلفظ و دستور هستند.

موناکو می‌گوید که: «ژن فاکس پی-۲ مسئول این اختلال مشاهده‌شده نادر در خانواده کی-ای است که ترکیبی منحصربه‌فرد از ایراد در نیروی محرکه و زبانی می‌باشد». ضمناً موناکو با ملاحظات این‌گونه بیان می‌کند که: «بعید است که فاکس پی-۲ دلیل اختلالات و کاستی‌های زبانی کمتر حادی باشد که تقریباً ۴٪ از بچه‌های مدرسه‌ای را در برمی‌گیرد». یافته آنها در چهارم اکتبر ۲۰۰۱ در نشریه نیچر منتشر شد.

پژوهشگران با استفاده از داده‌های خانواده کی-ای موقعیت ژن فاکس-پی-۲ را در منطقه کروموزوم شماره ۷ محدود کردند که تقریباً شامل ۷۰ ژن می‌باشد. بررسی هرکدام از این ژن‌ها امر مهمی است که دست‌کم بیش از یک سال زمان می‌برد. ولی ناگهان تیم موناکو به پیشرفتی غیرمنتظره دست یافتند. پژوهشگری به نام جین-هارست^۱ از بیمارستان رادکلیف^۲ در آکسفورد^۳، پسری بریتانیایی را یافت که هیچ‌گونه نسبتی با خانواده کی-ای نداشت و تقریباً دچار همان اختلال زبانی بود. آن پسر با نام مستعار سی-اس^۴ نقص قابل مشاهده‌ای در کروموزوم شماره ۷ خود داشت که مشخصاً ژن فاکس-پی-۲ را تحت تأثیر قرار داده بود. موناکو می‌گوید: آن نقص ژنتیکی همچون یک نشانه راهنما بود که دقیقاً ژن مسئول اختلال زبانی را متمایز و برجسته کرده بود.

ژن "فاکس-پی-۲" پروتئینی به نام فاکتور انتقال^۵ تولید می‌کند که خود را به مناطق دیگری از دی‌ان‌ای^۶ می‌چسباند و ژن‌ها را خاموش یا روشن می‌کند.

در خانواده کی-ای تنها یکی از ۲۵۰۰ بخش دی‌ان‌ای، که ژن فاکس-پی-۲ را درست می‌کند، جهش^۷ یافته‌است. او عنوان می‌دارد که: «این واقعا خارق‌العاده است که چنین تغییری ناچیزی در ژن برای ایجاد اختلال در قوه حیاتی زبانی کافی است».

واراqa خادم می‌گوید: «اگرچه انسان‌ها از هر ژنی دو کپی دارند، تنها یک کپی جهش یافته از فاکس-پی-۲ همچون نمونه‌های سی-اس و خانواده کی-ای می‌تواند تأثیر ویران‌کننده‌ای بر رشد و تکامل مغز داشته باشد».

مطالعات مبتنی بر تصویربرداری مغزی از خانواده کی-ای نشان دادند که اعضای متأثر از این اختلال، غده‌های قاعده‌ای^۸ غیرطبیعی دارند؛ منطقه‌ای در مغز که درگیر اعمال حرکتی می‌باشد و می‌تواند توضیحی برای مشکل در حرکت لب‌ها و زبان باشد. همچنین مناطق مرتبط با گفتار و زبان، متفاوت از معمول به نظر می‌آیند.

کشف فاکس-پی-۲ این امکان را در اختیار موناکو و دیگر ژن‌شناسان قرار داد که کاوش را در جهت شناسایی دیگر ژن‌های مرتبط با پرورش و تکامل، و مشخصاً آنهایی که مستقیماً توسط فاکس-پی-۲ کنترل می‌شدند، شروع کنند. همچنین پروژه‌ای مبتنی بر تعامل و همکاری در پیش رو وجود دارد که به مطالعه تکامل ژن فاکس-پی-۲ انسان از طریق مقایسه آن با نسخه‌های موجود در شامپانزه‌ها و دیگر نخستی‌ها بپردازد.

1. Jane Hurst

2. John Radcliffe Hospital

3. oxford

4. CS

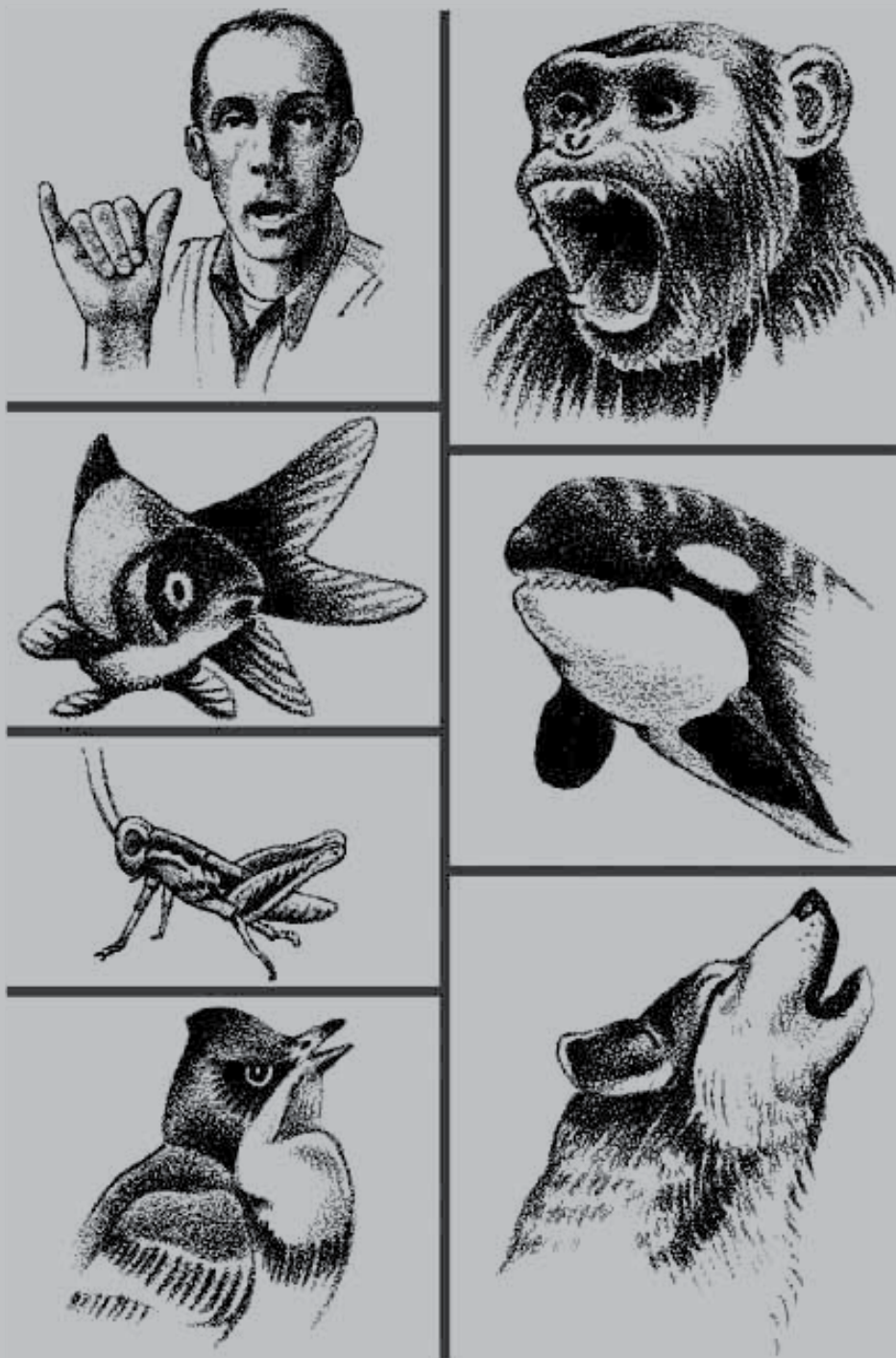
5. Transcription Factor

6. DNA

7. Mutate

8. Basal Ganglia





موناکو این گونه می‌اندیشد که: تفاوت‌های موجود بین ژن فاکس-پی-۲ در انسان‌ها و شامپانزه‌ها ممکن است تفاوت توانایی در برقراری ارتباط را بر مبنای ژنتیک آشکار سازد.

برگرفته از:

- Trivedi Bijal P. (2001). «Scientists Identify a Language Gene». National Geographic, October 4, 2001

بررسی الگوهای زبانی در نام‌گذاری مراکز فروش شهرستان رشت

۱- مقدمه

ورلات^۱ (۱۹۸۵:۲۶۵) انتخاب یک نام مناسب را اولین گام در راه موفقیت یک مرکز تجاری دانسته و معتقد است نام استعاری مناسب می‌تواند تصویر ذهنی مثبتی را در مخاطب ایجاد کند. استفاده از علائم در نام‌گذاری مراکز خرید و فروشگاه‌ها به امری بدیهی تبدیل شده‌است و محققان در رشته‌های مختلف اعم از نشانه‌شناسی، زبان‌شناسی، جغرافیا، برنامه‌ریزی شهری، علوم ارتباطات، جامعه‌شناسی و غیره به ابعاد مختلف آن می‌پردازند. آنچه در این میان برای زبان‌شناسان حائز اهمیت است، استفاده از صورت‌های زبانی در چشمانداز زبانی است، زبان به‌کار رفته در علائم راهنمایی و رانندگی، بیلبردهای تبلیغاتی، نام‌گذاری خیابان‌ها و معابر، نام‌گذاری اماکن، تابلوهای مراکز تجاری و دولتی به‌طور کلی چشمانداز زبانی یک منطقه معین را تشکیل می‌دهند (لندری^۲ و بورهیس^۳:۱۹۹۷:۲۵). این پژوهش در شهر رشت انجام شده تا ضمن ارزیابی تأثیر زبان گفتار بومیان منطقه (گیلکی) بر نام‌گذاری فروشگاه‌ها و مراکز خرید، تعامل زبان گیلکی و فارسی و زبان‌های خارجی در شکل‌گیری چشمانداز زبانی این شهر بررسی شود و همچنین ارتباط بین نام‌گذاری مراکز و شاخص رفاه اقتصادی نیز مورد ارزیابی قرار گیرد.

۲- مطالعات پیشین

کامران (۱۳۸۶) پس از عکس‌برداری از صد بیلبرد در سطح شهر تهران، داده‌های خود را در رده‌های موضوعی و محتوایی طبقه‌بندی کرده و مورد تحلیل قرار داده‌است و به این نتیجه‌گیری دست یافته‌است که جهت تحلیل دقیق بیلبوردها باید به عوامل مختلف نوشتاری و غیرنوشتاری همچون رنگ تصویر و غیره توجه داشت. نتیجه دیگر این پژوهش این بوده‌است که بر اساس ویژگی‌های اجتماعی و فرهنگی هر جامعه زبانی برخی کلمات و عبارات و اصطلاحات مفاهیم ضمنی را انتقال می‌دهند و همین مفاهیم ضمنی در شکل‌گیری کلیشه‌های حاکم بر متون تبلیغاتی مؤثرند.

حجتی (۲۰۱۳) تابلوها و فروشگاه‌ها و علائم راهنمایی رانندگی دو زیانه شهر اصفهان را با رویکردی مبتنی بر تحلیل خطاها بررسی کرد و به نتایج جالبی دست یافته‌است. در پیکره‌ای شامل ۸۰ تابلو، ۶۴ تابلو دارای خطا بودند، خطاهایی از قبیل ترتیب واژه‌ها، ترجمه لفظی از فارسی به انگلیسی، معادل‌های نامناسب، انتخاب لفظی از بخشی از یک اسم خاص و حتی خطا در املاء و نظایر آن.

صراحی و لطفی فروشان (۱۳۹۰) نام ۲۰۰۰ فروشگاه و مرکز تجاری در شهر اصفهان را گردآوری کرده و ابزارهای زبانی را که در فرایند نام‌گذاری آن‌ها به‌کار رفته بود بررسی کردند و نتایج آن‌ها نشان می‌دهد که در میان ۲۰۰۰ نام بررسی شده از فروشگاه‌های شهر اصفهان، ۳۳۲ نام تجاری به نام یا نام خانوادگی افراد مربوط می‌گردد که معمولاً نام یا نام خانوادگی صاحب فروشگاه یا یکی از فرزندان پسر آن‌ها می‌باشد.

به اعتقاد نگارندگان، این که ۱۶ درصد پیکره موجود را نام‌های خاص تشکیل می‌دهد، به دو صورت می‌توان توجیه کرد؛ اول این که با توجه به کثرت فروشگاه‌ها و تکراری بودن نام‌ها، اشخاص با انتخاب نام خود یا یکی از بستگان از تکراری شدن نام‌ها جلوگیری می‌کنند و از سوی دیگر این‌گونه انتخاب‌ها نشان‌دهنده توجه و اهمیتی است که فرد برای خود و هویت شخصی خود قائل است و نام خود را بر هر نام دیگری ترجیح می‌دهد. برخی از صاحبان فروشگاه‌ها از نام یکی از کالاهایی که عرضه می‌کنند به‌منزله نام مرکز تجاری خود استفاده می‌کنند. این نام گاهی نام محصولات ایرانی و گاهی هم نام محصولات خارجی است.

زندى و همکاران (۱۳۹۰) در مطالعه میدانی صورت گرفته ۱۰۰۰۰ خودرو نوشته را که ۷۰۰۰ متعلق به شهر تهران و ۳۰۰۰ متعلق به شهر اردبیل بودند از طریق عکس‌برداری گردآوری کردند. یافته‌های آنان گویای این است که درخودرو نوشته‌های شهر تهران ۶۲٫۴۳ درصد نوشته به خط فارسی و ۳۷٫۴۲ درصد خودرو نوشته‌ها به خط لاتین و ۰٫۱ درصد با سایر خطوط هستند. در خودرو نوشته‌های شهر اردبیل نیز ۵۷/۱ درصد از نوشته‌ها به خط فارسی

1. E. Vorlat

2. R. Landry

3. R.Y. Bourhis

و ۴۲٫۸ درصد به خط لاتین و ۰٫۱ درصد سایر خطوط است. در نتیجه استفاده از خط فارسی در خودرو نوشته‌های هر دو شهر تهران و اردبیل بیشتر از خط لاتین می‌باشد.

قلی‌فامیان و کلاهدوز محمدی (۱۳۹۵) الگوهای نام‌گذاری مراکز کسب‌وکار تبریز را بررسی کرده‌اند و از سه ناحیه مختلف ۹۰۰ داده جمع‌آوری کرده‌اند که از این میان ۷۸/۳ درصد داده‌ها یک‌زبان فارسی است و ۶ درصد از داده‌ها به صورت یک‌زبان ترکی است و حضور کم‌رنگی دارد. مقایسه یافته‌ها بر حسب مناطق سه‌گانه حاکی از آن است که میان استفاده از الگوهای زبانی از یک سو و رفاه اقتصادی اجتماعی از سوی دیگر ارتباط وجود دارد و در برخی مشاغل صاحبان رده‌های صنفی مانند بوتیک‌ها و رستوران‌ها گرایش بیشتری به استفاده از الگوهای متنوع چند زبانه دارند.

قلی‌فامیان و پژمان جم (۱۳۹۶) چشمانداز زبانی در سه منطقه مختلف در ارومیه را بررسی نمودند. نتایج پژوهش آنها به شرح زیر بود:

یک‌زبان فارسی ۹/۷۵ درصد؛ دوزبان فارسی-اروپایی ۸/۱۶ درصد؛ یک‌زبان اروپایی ۵ درصد؛ یک‌زبان ترکی ۷ درصد؛ دوزبان اروپایی-فارسی، دو زبان فارسی-ترکی؛ سه‌زبان فارسی-اروپایی-ترکی؛ و یک‌زبان کُرد. مقایسه داده‌ها در سه منطقه ارومیه نشان داد که میان رفاه و توسعه اقتصادی از یک سو و استفاده از الگوهای مختلف یک یا چندزبان از سوی دیگر ارتباط وجود دارد. استفاده از الگوهای یک‌زبان اروپایی بیش از منطقه نابرخوردار است. همچنین یافته‌ها حاکی از آن است که میان متغیر رده شغلی و استفاده از الگوهای زبانی همبستگی وجود دارد.

هابنر^۱ (۲۰۰۶) پانزده منطقه را در مرکز و حومه بانکوک، پایتخت تایلند، از منظر تابلوهای خیابانی بررسی کرده‌است، از ۶۱۳ پیکره بررسی شده، ۲۷۶ تابلو، ۴۵ درصد از کل پیکره یک‌زبان بودند و فراوانی تابلوهای یک‌زبان این‌گونه بود: تایلندی، انگلیسی، ژاپنی، عربی، چینی. بقیه پیکره شامل ۳۳۷ تابلو چندزبان بود. به این ترتیب ۵۵ درصد از کل پیکره شامل تابلوهای تایلندی-انگلیسی یا تایلندی-چینی-انگلیسی است. هابنر از بررسی‌های انجام شده دو نتیجه‌گیری داشت. نخست این‌که زبان انگلیسی تأثیری عمده در نام‌گذاری اماکن اداری و تجاری شهر بانکوک دارد و بر نظام خط، نظام آوایی و حتی نحو زبان تایلندی استفاده شده در تابلوهای شهر اثر گذاشته است. نتیجه دیگر این بود که میان موقعیت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مناطق

1. T. Heubner

مختلف شهر و الگوهای زبانی و چندزبانی به کار رفته در تابلوهای شهر بانکوک ارتباط وجود داشت. از دیدگاه هابنر تابلوهای بررسی شده شواهدی از شکل‌گیری گونه تایلندی انگلیسی را نیز به نمایش می‌گذارد.

توکيو پایتختی یک‌زبان به شمار می‌آمد، اما محققانی مانند ماهر^۲ و یاشیرو^۳ (۱۹۹۵)، گوبل نوگوچی^۴ و فوتوس^۵ (۲۰۰۱) و همین‌طور کولماس^۶ و وانتابی^۷ (۲۰۰۲) این تصویر عمومی را به چالش کشیدند. باکوس^۸ (۲۰۰۶) نیز بیست و هشت ایستگاه خط یامانوت در توکیو را جهت نمونه‌برداری انتخاب و بررسی کرده‌اند که مسیرهای خط راه‌آهن مجموعه‌ای از مکان‌ها همانند مراکز تجاری، مناطق مسکونی، پارک‌ها را در بر می‌گیرد. باکوس ضمن انتخاب محدوده جغرافیایی مطالعه خود، از تمام تابلوهای ثابت و متحرک، بنرها و پارچه‌نوشته‌های کوچک و بزرگ و حتی علائم چسبیده روی کف خیابان‌ها و توضیحات گیاه‌شناختی آویخته از درختان عکس‌برداری کرد. به این ترتیب ۱۱۸۳۴ داده زبانی جمع‌آوری شد، از این میان ۲۳۲۱ یعنی حدود ۱۹/۰۶ درصد تابلو به منظور داده چندزبان شناسایی شد. همین آمار به خودی خود نشان می‌دهد که زبان انگلیسی، و به طور کلی الفبای لاتین، به چه میزان در چشمانداز زبانی پایتخت ژاپن نقش دارد. یافته‌ها نشان داد که ۱۴ زبان خارجی در چشمانداز زبانی توکیو به چشم می‌خورد که در این بین انگلیسی با ۲۲۶۶ تابلو رتبه نخست را دارد و زبان چینی ۶۲، کره‌ای ۴۰، فرانسه ۲۰، پرتغالی ۱۲ و اسپانیایی ۸ و لاتین ۶ در رتبه‌های بعدی جای دارند. زبان‌های تایلندی (۵) ایتالیایی (۴) فارسی (۲) تاگالوگ (۲) آلمانی (۲) عربی (۱) و روسی (۱) نیز فضایی محدودتر را در چشمانداز زبانی منطقه مطالعه شده در توکیو به خود اختصاص داده‌اند. یکی دیگر از نتایج این پژوهش این است که با این‌که شهروندان توکیو معمولاً یک‌زبان هستند مراکز دولتی، سازمان‌ها و دفاتر مربوط به شهرداری ترجیح می‌دهند علاوه بر ژاپنی از سایر زبان‌ها نیز استفاده کنند.

سنوز و گرتر (۲۰۰۶) چشم انداز زبانی دو خیابان را در دو شهر

2. J. C. Maher

3. K. Yashiro

4. M. Goebel Noguchi

5. S. Fotos

6. F. Coulmas

7. M. Watanabe

8. P. Backhaus



« تصویر ۱ » نمونه ای از الگوی یک زبانه فارسی (منطقه ج)

« تصویر ۲ » نمونه ای از الگوی یک زبانه فارسی (منطقه ب)

« تصویر ۳ و ۴ » نمونه الگوی لاتین با الفبای فارسی منطقه (ب)



چندزبانه در فریزلند^۱ هلند (لوورت) و ایالت باسک^۲ اسپانیا (دونستیا) مورد ارزیابی قرار دادند. هدف بررسی آنان سنجش میزان استفاده از زبان‌های اقلیت (فریزی و باسک)، زبان رسمی (هلندی و اسپانیایی) و انگلیسی به منظور یک زبان جهانی است. پیکره زبانی شامل ۹۷۵ تابلو است، یافته‌ها نشان می‌دهد در لوورت، هلندی زبان غالب در چشم انداز زبانی منطقه است، انگلیسی در جایگاه دوم قرار دارد و زبان محلی فریزی حضور کم‌رنگی دارد. در دونستیا ترتیب زبان‌ها عبارت است از اسپانیایی، باسک، انگلیسی. در هر دو شهر مطالعه شده، زبان‌های غالب از نظر اندازه فونت، محتوای زبانی، جایگاه متن در کنار سایر زبان‌ها نیز برجسته می‌باشند. باسک به‌منزله زبان محلی شهر دونستیا، در مقایسه با زبان محلی فریزی شهر لوورت حضوری چشمگیر در چشم‌انداز زبانی دارد و این امر نشان می‌دهد، در ایالت باسک برنامه‌ریزی زبانی به‌گونه‌ای است که از زبان محلی (باسک) حمایت می‌شود. به‌موجب این حمایت و پشتیبانی است که نه تنها مراکز دولتی همانند فرمانداری و شهرداری دارای تابلوهای باسکی هستند، بلکه صورت‌های زبانی باسکی در تابلوهای مراکز تجاری نیز به‌وفور دیده می‌شود، علی‌رغم نزدیکی شهر لوورت به آلمان و دونستیا به فرانسه زبان دوم در چشم‌انداز زبانی این دو شهر نه آلمانی است و نه فرانسه، بلکه انگلیسی است. در برخی مطالعات رده شغلی و صنفی نیز بر نتایج تأثیرگذار بوده است استوارت^۳ و فاوست به بررسی فراوانی نشانه‌های زبان خارجی در تابلوی فروشگاه‌های شش شهر کوچک واقع در شمال غربی پرتغال پرداخته‌اند. مطالعه آنها شامل ۲۷۱ نمونه است که در این میان ۲۷ نمونه به زبان انگلیسی است و یکی از نتایج جالب این پژوهش این است که اغلب فروشگاه‌ها دارای اسامی انگلیسی در نواحی مرزی بین پرتغال و اسپانیا مستقرند و حدود دو سوم نمونه‌های زبان انگلیسی مربوط به دو صنف رستوران و بوتیک است.

۳- روش پژوهش

پژوهش پیش رو به روش تحلیل محتوا صورت گرفته و داده‌ها به صورت میدانی گردآوری شده‌است. ابتدا سه محله جغرافیایی متفاوت (برخوردار، متوسط، نابرخوردار) را در شهر رشت شناسایی کرده و سپس در هر منطقه یک خیابان برای نمونه‌برداری انتخاب شده‌است. در مرحله بعد یک نقطه از آن خیابان مد نظر قرار داده شده و در امتداد آن خیابان نام ۱۰۰ فروشگاه یادداشت گردیده‌است و به این ترتیب ۳۰۰ داده

-
1. Friesland
 2. Basque
 3. P. Stewart

گردآوری شد. در خصوص گردآوری داده‌ها دو نکته وجود دارد نخست این‌که انتخاب فروشگاه‌ها به صورت گزینشی نبوده و تمام فروشگاه‌ها و مراکز خرید اعم از بزرگ و کوچک مدنظر قرار گرفته‌اند و نکته دوم این‌که اندازه و کیفیت فنی یا هنری درج شده برای هر فروشگاه در جمع‌آوری داده‌ها تأثیری نداشته است. بنابراین برخی داده‌ها را نام‌هایی بر روی تابلوهای بزرگ تشکیل می‌دهند و شماری را برچسب‌های ساده. تقسیم‌بندی مناطق سه‌گانه الف (برخوردار) ب (نیمه برخوردار) ج (نابرخوردار) در هریک از نواحی شهر بر اساس ارزش زمین صورت گرفته‌است. در منطقه الف خیابان گلزار، در منطقه ب خیابان مطهری، و در منطقه ج خیابان جانبازان تعیین شده‌است.

۴- تجزیه و تحلیل داده‌ها

ارزیابی داده‌ها نشان می‌دهد در نام‌گذاری مراکز فروش و فروشگاه‌های شهر رشت چهار الگوی کلی و پرتکرار وجود داشت و دو الگو با بسامد کمتر نیز دیده شد. چهار الگوی تکرارشونده به صورت زیرند:

۱. الگوی یک‌زبانه فارسی

از مجموع ۳۰۰ داده جمع‌آوری شده ۲۱۶ واحد فروش برای نام‌گذاری محل کسب‌وکار خود از الگوی یک‌زبانه فارسی استفاده کرده‌اند. مانند بستنی فردین در منطقه (الف)، شال و روسری گیسو در منطقه (ب)، و تراشکاری اطلس در منطقه (ج).

بیشترین میزان این الگو به تعداد ۹۹ داده در منطقه کم‌برخوردار دیده شده‌است.

تصاویر (۱ و ۲) نمونه‌هایی از الگوی یک‌زبانه فارسی را در سه منطقه الف و ب و ج نشان می‌دهد.

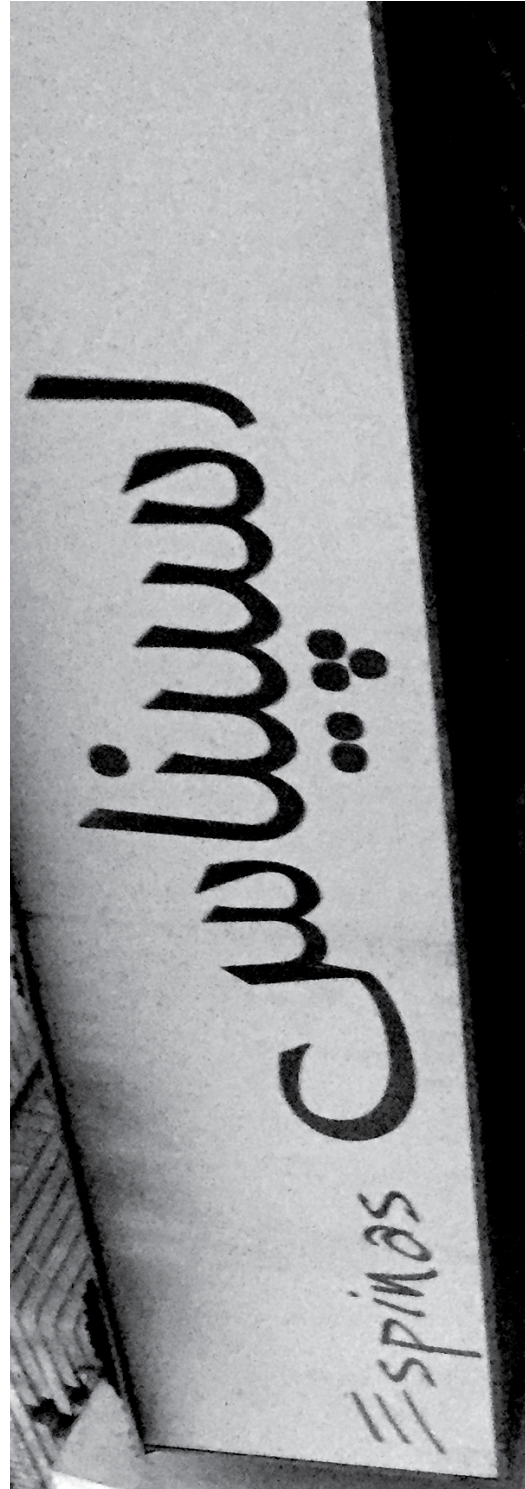
۲. الگوی لاتین با الفبای فارسی

صاحبان برخی از مراکز فروش برای نام‌گذاری واحد فروش خود از کلمات غیر فارسی که با الفبای فارسی درج گردیده‌است استفاده کرده‌اند. در واقع از مجموع داده‌های جمع‌آوری شده ۳۹ داده مطابق این الگو می‌باشند. نکته قابل توجه این است که این الگو در منطقه کم‌برخوردار (ج) دیده نشده‌است و تنها در مناطق (الف) و (ب) دیده شده‌است.

تصاویر زیر این الگو را در منطقه (ب) نشان می‌دهند. تصویر (۳ و ۴) نمونه الگوی لاتین با الفبای فارسی منطقه (ب)

۳. ترکیب فارسی و لاتین و الفبای ترکیبی

در تعدادی از فروشگاه‌ها در کنار نام فارسی معادل



▲ «تصویر ۷» نمونه الگوهای یک‌زبانه گیلیکی در مناطق (ب) و (الف)

▲ «تصویر ۵ و ۶» نمونه الگوی ترکیب فارسی و لاتین و الفبای ترکیبی ▲

انگلیسی یا آوانویسی آن نیز دیده شده است. تفاوت این الگو و الگوی لاتین با الفبای فارسی این است که در این گروه نام‌ها همراه با کلماتی از زبان‌های خارجی در یک تابلو آورده شده بودند. مانند پوشاک هارمونی همراه عبارت لاتین هارمونی در کنارش در منطقه (ب) و ویتامینه بوست همراه کلمه لاتین در منطقه (ج). این الگو نیز تنها در مناطق (الف) و (ب) دیده شده است. در تصاویر ۵ و ۶ نمونه الگوی ترکیب فارسی و لاتین و الفبای ترکیبی مشاهده می‌گردد.

■ ۴. الگوی یک‌زبانه گیلیکی

از میان ۳۰۰ داده گردآوری شده تنها ۱۰ داده به گیلیکی که زبان بومیان منطقه می‌باشد دیده شده است. نکته قابل توجه این است که این الگو همانند الگوهای لاتین با الفبای فارسی و ترکیب فارسی و لاتین و الفبای ترکیبی صرفاً در مناطق الف و ب مشاهده شده است؛ مانند پی اس پیلچی در منطقه (ب) و پوشاک گیل لاکو در منطقه (الف) در تصاویر ۷ و ۸ و ۹ نمونه الگوهای یک‌زبانه گیلیکی در مناطق (ب) و (الف) مشاهده می‌شود.



«تصویر ۹» نمونه الگوهای یک‌زبانه گیلکی در مناطق (ب) و (الف)



▲ «تصویر ۸» نمونه الگوهای یک‌زبانه گیلکی در مناطق (ب) و (الف)

۵. الگوی عددی

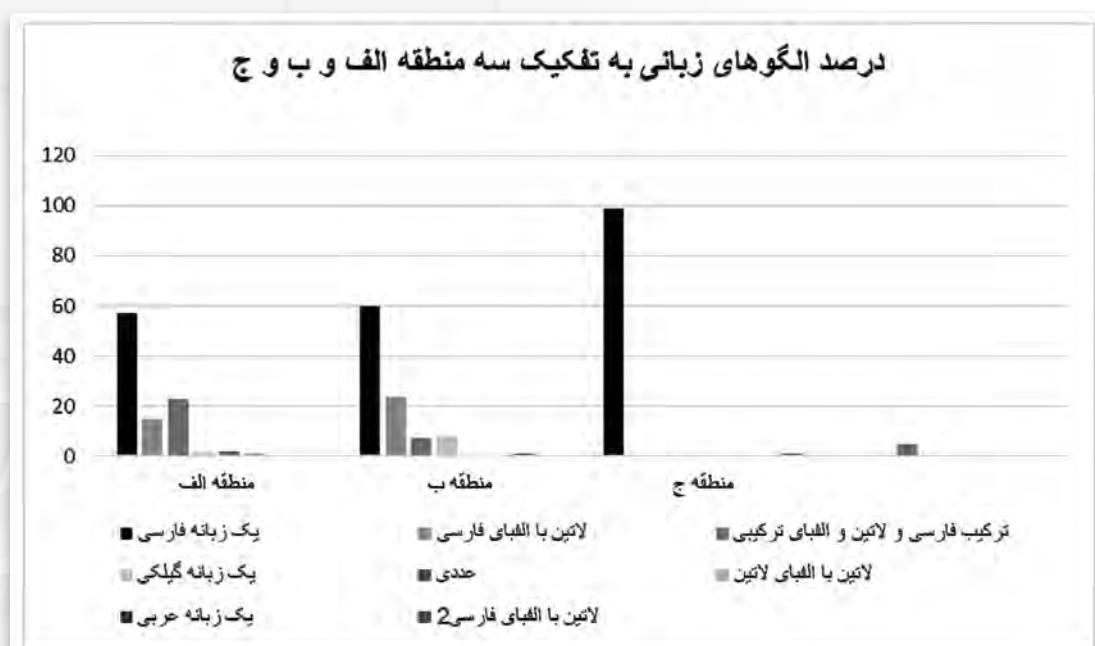
در منطقه الف ۲ داده با الگوی عددی مشاهده شده‌است که هر دوی این عددها نام خیابان فرعی بودند. برای مثال در خیابان ۱۱۷ گل‌سار این نام توسط افراد انتخاب شده‌است. برخی الگوها به تعداد بسیار کم دیده شده‌اند؛ همانند الگوی یک‌زبانه عربی و الگوی یک‌زبانه لاتین همراه الفبای لاتین. پس از مرور داده‌ها اکنون فراوانی و درصد الگوی شناسایی شده به شرح زیر است:

		منطقه (الف) گل‌سار	منطقه (ب) مطهری	منطقه (ج) جان‌بازان	مجموع	درصد
۱	یک‌زبانه فارسی	۵۷	۶۰	۹۹	۲۱۶	۷۲
۲	لاتین با الفبای فارسی	۱۵	۲۴	۰	۳۹	۱۳

۳	ترکیب فارسی و لاتین و الفبای ترکیبی	۲۳	۷	۰	۳۰	۱۰
۴	یک‌زبانگی	۲	۸	۰	۱۰	۴
۵	عددی	۲	۰	۰	۲	۱
۶	لاتین با الفبا لاتین	۱	۰	۰	۱	۰
۷	یک‌زبانگی عربی	۰	۱	۰	۱	۰
۸	لاتین با الفبای فارسی	۰	۰	۱	۱	۰

جدول ۱

فراوانی و درصد الگوهای زبانی در پیکره پژوهش



جدول (یک) نشان می‌دهد که گوناگونی الگوها در منطقه الف بیشتر از دو منطقه دیگر است و در منطقه ج تنها دو الگو دیده شده‌است.

▼ «تصویر ۱۰» نمونه الگوهای یک‌زبانگی در مناطق (ب) و (الف)



■ ۵- نتیجه گیری

مشاهدات نشان می‌دهد در هر سه منطقه مطالعه شده در رشت، زبان غالب نامگذاری مراکز فروش فارسی می‌باشد و با وجود استفاده بومیان رشت از زبان گیلکی تنها ۴ درصد نامگذاری ها با استفاده از این زبان است. در واقع زبان‌های خارجی مانند انگلیسی نقش بیشتری دارند. ۷۲ درصد داده‌ها را الگوی تک‌زبان فارسی تشکیل می‌دهد که بیشترین تعداد را در میان داده‌ها دارد. ۱۳ درصد داده‌ها مربوط به الگوی لاتین و الفبای فارسی است و ۱۰ درصد مربوط به ترکیب الگوی لاتین و فارسی است و تنها ۴ درصد پیکره را الگوی زبان گیلکی می‌سازد و نقش کم‌رنگ زبان بومیان منطقه را در نامگذاری نشان می‌دهد. این الگوهای متغیر تنها در ناحیه الف و ب دیده شده‌اند و نشان‌دهنده ارتباط بین شاخص رفاه اقتصادی و الگوهای متفاوت نامگذاری است.

■ کتابنامه

۵. کامران، افسانه (۱۳۸۶). «نشانه‌شناسی تبلیغات شهری در ایران» در فصلنامه مطالعات فرهنگ و ارتباط، دوره ۳، شماره ۸، صص ۷۹-۱۱۳.
6. Alder, M. K. (1998). *Naming and Addressing: A Sociolinguistic Study*. Hamburg: Busk.
7. Ben-Rafael, E. (2009) «A sociolinguistic approach to the study of linguistic landscapes». In *Linguistic Landscape: Expanding the scenery*. (eds. E. Shomay and D. Gurter). Routledge. pp.40-54
8. Backaus, P. (2006). «Multilingualism in Tokyo: A look into the linguistic landscape». In *Linguistic Landscape: A new approach to Multilingualism. Multilingual Matters* (eds. D. Gurter). pp 52-66.
9. Cenoz, J. & Gorter, D. (2006). «Linguistic landscape and minority languages». *International Journal of Multilingualism*. 3, pp 67-80.
10. Cenoz, J. & Gorter, D. (2009). «Language economy and linguistic landscape». in *linguistic landscape: Expanding the scenery*. (Eds. E. Shomay and D. Gurter) Routledge. pp. 55-59.
11. Coulmas, F. & Watanabe, M. (2002). «Japan's nascent multilingualism». In *Opportunities and challenges of Bilingualism* (eds. L. Wei, J. M. Dewaele and A. Housen). New York: Mouton de Gruyter. pp. 249-271.
12. Goebel Noguchi, M. and Fotos, S. (2001). *Studies in Japanese Bilingualism*. Clevedon: Multilingual Matters.
13. Gurter, D. (2006). *Linguistic landscape*. Washington: Library congress.

۱. زندی، بهمن؛ سمائی، سیدمهدی و شهبازی، مسعود (۱۳۹۰). «بررسی زبان‌شناختی خودرو نوشته‌های تهران و اردبیل» در فصلنامه تحقیقات فرهنگی، دوره چهارم، شماره ۴، صص ۱۸۵-۲۰۶.
۲. صراحی، محمدمبین و لطفی فروشان، عباس (۱۳۹۰). «نقش ابزارهای زبانی در نامگذاری فروشگاه‌ها و مراکز تجاری شهر اصفهان» در فصلنامه زبان و زبان‌شناسی، دوره ۷، شماره ۱۴، صص ۱۱۳-۱۳۷.
۳. قلی‌فامیان، علی‌رضا و پژمان‌جم، محبوبه (۱۳۹۶). «چندزبانگی در چشمانداز زبانی ارومیه» در مجله پژوهش‌های زبان‌شناسی، دوره ۲، شماره ۱۵، صص ۲-۳۶.
۴. قلی‌فامیان، علی‌رضا و کلاهدوز محمدی، ماندانا (۱۳۹۵). «بررسی الگوهای زبانی در نامگذاری مراکز کسب‌وکار شهر تبریز» در فصلنامه مطالعات فرهنگ و ارتباط، دوره ۱۷، شماره ۳۳، صص ۱۱۰-۱۲۵.

واکاوی یک جفت فعل حرکتی روسی در مفهوم مکانی و نحوه بیان آن در زبان فارسی

زهرا اصفهانی، دانشجوی کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی، zahraesfahani@gmail.com

چکیده

پژوهش حاضر به بررسی یک جفت فعل حرکتی زبان روسی به همراه پیشوندهایی که مفهوم مکانی دارند و نحوه ترجمه این افعال در زبان فارسی اختصاص داده شده است. این جفت فعل حرکتی یکی از پرکاربردترین افعال در زبان روسی به حساب می‌آید. نحوه بیان و یا ترجمه این افعال گاهی برای زبان‌آموزان و مترجمان این زبان اشکالاتی را به وجود آورده است و به دلیل نبود جفت در زبان فارسی، تفاوت‌هایی را در ترجمه به وجود آورده است. در این مقاله ضمن بررسی کلی چگونگی کاربرد این افعال در حالت بدون پیشوند، با پیشوند در مفهوم مکانی و همچنین مفهوم حرف اضافه‌ای که گاهی تفاوت‌هایی را با پیشوندهای متفاوت ایجاد می‌کند، سعی شده است علاوه بر نقش معنایی و دستوری، به تناقضات موجود در این زمینه پرداخته شود. در نهایت سعی شده است توصیه‌هایی برای رفع و یا کاهش مشکلات مربوط از طریق تحقیق میدانی ارائه شود.

واژه‌های کلیدی

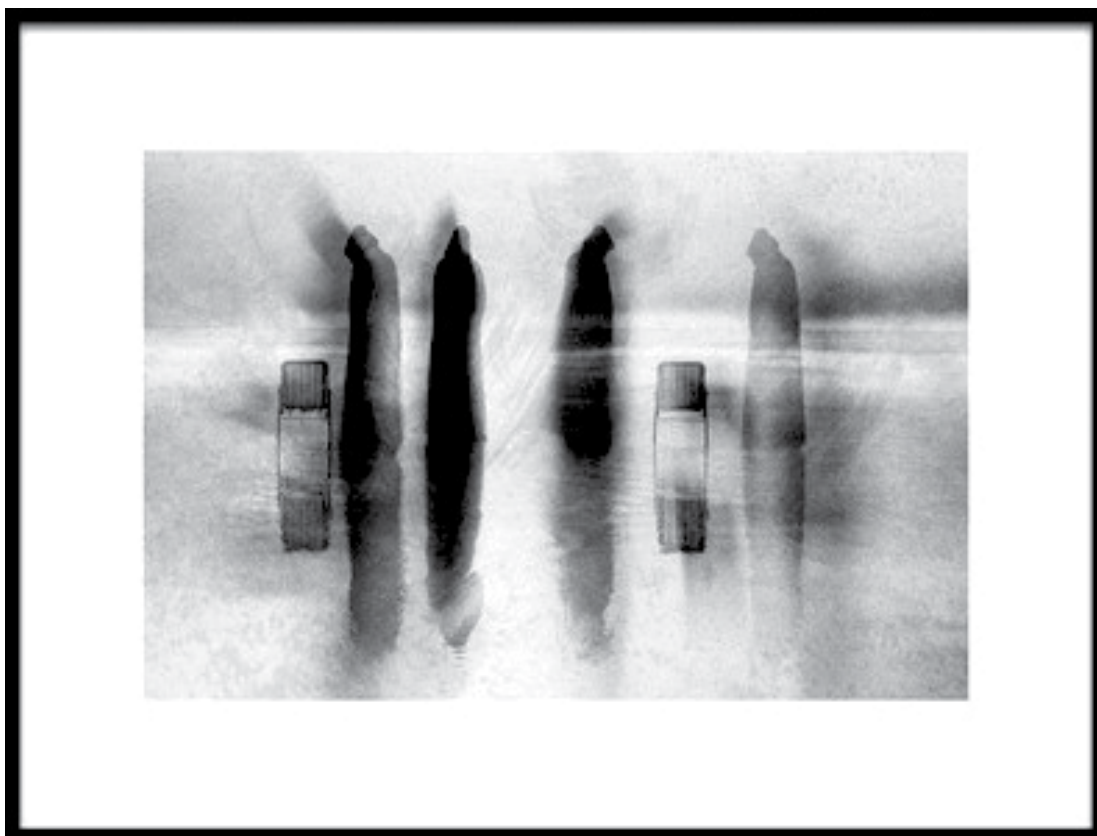
فعل، افعال حرکتی، جفت فعلی، یک‌جهته، چندجهته، پیشوند

۱- مقدمه

زبان روسی، زبان مادری ۱۱۷ میلیون نفر و زبان دوم ۱۱۳ میلیون نفر است و بعد از زبان انگلیسی، چینی، اسپانیایی و عربی پنجمین زبان رایج دنیا است. این زبان یکی از غنی‌ترین و پیچیده‌ترین زبان‌های دنیاست. دستور زبان روسی پیچیده است و یادگیری آن دشوار است. یکی از مواردی که این زبان را پیچیده کرده، یادگیری افعال حرکتی است. در زبان روسی و

۲- پیشینه

یکی از مقاله‌های مرتبط با این زمینه، مقاله ایزانلو (۱۳۸۷) است که در آن به بررسی کلی افعال حرکتی روسی پرداخته شده. افعال حرکتی در زبان روسی دشواری‌هایی برای زبان‌آموزان به وجود آورده است. فهم و درک معنایی لغوی و دستوری افعال حرکتی روسی و چگونگی کاربرد آن‌ها از جمله این دشواری‌هاست. در این مقاله با بررسی کلی افعال حرکتی چنین



نتیجه‌گیری شده که قبل از پرداختن به موضوع چگونگی کاربرد افعال حرکتی، می‌بایست مفهوم نمود فعلی را به زبان‌آموزان آموخت. مقاله دیگری نیز به زبان روسی توسط فاخار (۲۰۱۱) در مورد کارکرد فعل حرکتی روسی نوشته شده‌است. در این مقاله، چنین بیان شده‌است که در بیشتر آثار ادبی روسی، این جفت فعل حرکتی از پرکاربردترین افعال به شمار می‌آید. در مقاله‌ای که توسط (آهسته و همکاران، ۲۰۱۸) به زبان روسی نوشته شده‌است، افعال حرکتی روسی و فارسی به‌طور کلی مورد بررسی قرار داده شده‌اند. نتیجه حاصل از این مقاله این است که بیان حرکت در زبان فارسی فقط در معنای وسیع به‌کار می‌رود ولی در زبان روسی انتخاب نوع خاص این افعال به صورت کامل‌تر و جزئی‌تر بیان می‌شود.

۳- چارچوب نظری

افعال حرکتی در زبان روسی به‌وسیله ۱۴ جفت فعل استمراری بدون پیشوند ساخته می‌شوند. فعل‌های هر جفت یک نوع حرکت را نشان می‌دهد. در این مقاله یک جفت فعل حرکتی با پیشوندهای مکانی مورد بررسی قرارخواهد گرفت.

(حرکت یک جهته) پیاده رفتن / آمدن / *идти* /?dti/

(حرکت چند جهته) پیاده رفتن / آمدن / *ходить* /xadit/

زبان روسی زبانی تصریفی است. این افعال هم دارای صرف هستند. هر دو فعل استمراری هستند و در زبان فارسی به یک صورت ترجمه می‌شوند. (لسانی، ۱۳۸۷: ۱۳۹) اگر به سوال *куда? /Kuda* (به کجا؟) پاسخ دادند در معنای رفتن و اگر به سوال *от куда? /atkuda* (از کجا؟) پاسخ دادند در معنای آمدن ترجمه می‌شوند. از آنجایی که اشاره این جفت فعل به حرکت به‌صورت پیاده می‌باشد، از وسایل نقلیه سخنی به میان نمی‌آید. فعل *идти* /?dti/ معادل مضارع استمراری و ماضی استمراری زبان فارسی است.

Куда	ты	идёшь?
Kuda	ti	?dijof ?
به کجا	تو	داری می روی
تو داری به کجا می‌روی؟		



Он	ходит	на	факультет.
/on	xodit	na	fakuljtet/
او	می‌رود	به	دانشکده
او به دانشکده می‌رود. (مرتباً در حال رفت و آمد است.)			

این فعل می‌تواند حرکت رفت‌وآمد را در هر سه زمان بیان کند. (لسانی، ۱۳۷۸: ۱۴۲) اگر عمل فعل در زمان حال رخ دهد، معادل آن در زبان فارسی به صورت مضارع اخباری ترجمه می‌شود.

Моя	сестра	ходит	в	школу
/maja	sistra	xodit	v	ʃkolu/
من	خواهر	می‌رود	به	مدرسه
خواهر من به مدرسه می‌رود. (می‌رود و برمی‌گردد)				

در صورتی که فعل **ХОДИТЬ** /xodit/ حرکت رفت و برگشت را در زمان گذشته بیش از یک بار بیان کند معادل آن در زبان فارسی ماضی بعید ترجمه خواهد شد.

Вчера	мы	ходили	в	кино
/ftʃra	mi	xadili	v	Kino/
دیروز	ما	رفتیم	به	سینما
ما دیروز به سینما رفتیم.				

در صورتی که فعل **ХОДИТЬ** /xodit/ حرکت رفت و برگشت را در زمان گذشته بیش از یک بار بیان کند، معادل آن در زبان فارسی ماضی استمراری ترجمه خواهد شد.

В	прошлом	году	мой	брат	часьто	ходил	в	театр.
v	proʃlam	gadu	moj	brat	tʃasta	xodil	v	tijatr
در	گذشته	سال	من	برادر	اغلب	می‌رفت	به	تئاتر
پارسال برادر من اغلب به سینما می‌رفت.								

در زبان روسی گاهی برای بیان حالت‌های گوناگون باید به فعل پیشوندهای متفاوتی را اضافه کرد که هر کدام مفهوم و معنی متفاوتی دارند. اگر پیشوندی به فعل حرکتی اضافه شود، مفهوم جهت‌ها از بین می‌رود. افعال هر دو گروه بدون پیشوند استمراری هستند (ناکامل). افعال گروه **ИДТИ** /ʔdti/ با گرفتن پیشوند از حالت ناکامل به حالت کامل درمی‌آیند (مطلق) (ایزانلو، ۱۳۸۷: ۳۷).

/v / ≠ /vi / **В≠Вѣ**

مفهوم وارد شدن به جایی با پیشوند **В** /v/ و خارج شدن با پیشوند **Вѣ** /vi/ بیان می‌شود. باید توجه داشته باشیم، اگر مفهوم وارد شدن به

Откуда	она	Идёт?
atkuda/	ana	/ʔidijot
از کجا	او	می‌آید
او از کجا می‌آید؟		

شفای (۱۳۶۳: ۹۹) در فارسی هم عملی که در گذشته یا به طور مستمر انجام گرفته می‌شود با ماضی استمراری بیان می‌شود.

تکواژ صرفی + گذشته مطلق ← گذشته استمراری

می + رفتم ■■■ می‌رفتم

در زبان فارسی با اضافه کردن فعل کمکی 'داشتم'، داشتنی، داشت و ... به ابتدای گذشته استمراری، به فعلی اشاره می‌کنیم که در حین انجام آن، عمل دیگری صورت می‌گیرد و موجب قطع فعل می‌گردد. گذشته این فعل روسی هم به همین ترتیب ترجمه می‌شود. مثال ■■■ داشتم درس می‌خواندم که صدایی مرا به خود جلب کرد.

Когда	я	шла	на	факультет	видела	нашего	друга
/kagda	ja	ʃla	na	fakuljtet	videla	naʃeva	/druga
وقتی که	من	دشتم می‌رفتم	به	دانشکده	دیدم	مان را	دوست
وقتی داشتم به دانشکده می‌رفتم، دوستان را دیدم.							

وفای (۱۳۹۲: ۱۵۹) با افزودن فعل کمکی 'دارم'، داری، دارد و ... به حال اخباری فعل می‌توان مضارع استمراری ساخت.

Я	иду
/ja	ʔidu/
من	دارم می‌آیم
من دارم می‌آیم.	

اما فعل حرکتی **ХОДИТЬ** /xodit/ دقیقاً رفت‌وبرگشت را نشان می‌دهد. یعنی فاعل مرتباً در حال رفت‌وآمد است.

Pod=Om pod /=/ at / /

این پیشوند به معنی دور شدن اشاره می‌کند.

Ему	стало	холодно	И	он	отошёл	от	окна
iemu/	stala	xoladna	I	on	atafiol	at	/akna
او	شد	سردش	و	او	دور شد	از	پنجره
او سردش شد و از پنجره دور شد.							

فاعل در این مثال از محل خارج نشده فقط کمی از پنجره فاصله گرفته‌است.

Антон	отходит	от	панятника
anton/	atxodit	at	/panijatnika
آنتون	دور شد	از	مجسمه
آنتون از مجسمه دور شد.			

nog podt/ /

به معنی نزدیک شدن به کار می‌رود. گوینده زمانی می‌تواند از این پیشوند استفاده کند که تمامی مراحل نزدیک شدن، در میدان دید او قرار داشته باشد این فعل با حرف اضافه ka همراه است.

ОН	подходит	ко	мне
on/	padxodit	ka	/miniye
او	نزدیک شد	به	من
او به من نزدیک شد.			

3a /za/

(اکبری‌پور و همکاران، ۱۳۸۷)

این پیشوند دارای معانی متفاوتی است.

۱. سر زدن به کسی - فاعل ضمن حرکت به سوی هدف نهایی خود در راه به کسی یا محلی سر می‌زند که مدت زمان کوتاهی طول می‌کشد.

Уром	Я	пойду	на	факультет	и	по	дороге	зайду	к	тебе.
utram/	ja	pajdu	na	fakultet	i	pa	daroge	zajdu	k	tibije/
صبح	من	می‌روم	به	دانشکده	و	سر	راه	سر می‌زنم	به	تو
صبح به دانشگاه می‌روم و سر راه به تو سر خواهیم زد.										

۲. حرکت پشت جسم

Стало	темно	луна	зошла	за	тучу
stala/	timno	luna	zaʃla	za	/tutʃu
شد	تاریک	ماه	رفت	پشت	ابر

هوا تاریک شد و ماه به پشت ابر رفت.

۳. حرکت به داخل محلی

ЭТО	! ты	! заходи
ʔta/	!ti	! /zaxadi
این	تویی	بیا تو!

این تو هستی! بیا داخل!

۴. دور شدن زیاد از محلی، فاعل با حرکت خود مسافت زیادی را در محلی پشت سر می‌گذارد.

Посмотри	как	он	далеко	заходил	в	дароге
pasmotri/	kak	on	daliko	zaxadil	v	/daroge
نگاه کن	چقدر	او	زیاد	دور شده	در	جاده

نگاه کن، او چقدر از جاده دور شده.

Do /do/

بالاخره بعد از پشت سر گذاشتن فرایندی رسیدن به جایی و از حرف اضافه go استفاده می‌شود.

Она	дошла	до	школы	за	15	минут
ana/	daʃla	da	ʃkoli	za	15	/minut
او	رسید	به	مدرسه	در عرض	15	دقیقه

او در عرض 15 دقیقه به مدرسه رسید.

пере /pere/

رد شدن از عرض مکانی - نقل مکان کردن

Я	перешёл	через	улицу
ja/	pereʃiol	tʃjeriz	/ulitsu
من	رد می‌شوم	از	خیابان

من از خیابان رد می‌شوم.

про

/pro/

عبور کردن در امتداد مکانی - از طریق مسیری به جایی رفتن

Я	прошёл	через	парк.
ja/	proʃol	tʃijeriz	/park
من	رد شدم	از طریق	پارک
من از طریق پارک رفتم.			

Если	вы	не выходите	дайти	мне	пройти
jesli/	vi	nije vixodlt	dajte	miniye	/prajti
اگر	شما	خارج نمی شوید	اجازه بدهید	به من	رد شدم
اگر شما بیرون نمی‌روید اجازه دهید من عبور کنم (رد شوم)					

این پیشوند همراه با حرف اضافه، به معنی عبور از کنار کسی یا محلی می‌باشد.

Много	раз	я	проходил	мимо	этого	дома
mnoga/	raz	ja	proxadil	mima	etava	/doma
چند	بار	من	رد شدم	از کنار	این	خانه
بارها از کنار این خانه رد شدم.						

/aba/

обо

به معنی دور زدن به کار می‌رود . این پیشوند به معنی گذرایی ترجمه می‌شود.

Мы	обашли	сад
mi/	abafli	/sad
ما	دور زدیم	باغ را

حرکت فعل را به سمت پایین نشان می‌دهد .

Я	сошёл	с	лестницы
ja/	safijol	s	/lijestnitsi
من	پایین آمدم	از	پله ها
من از پله ها پایین آمدم.			

/raz/ + /sja/ раз+СЯ

(لسانی، ۱۳۹۷: ۱۸) حرکت از یک نقطه به نقاط مختلف می‌باشد.

Вчера	уже	кончился	и	все	разошлись	по	домом
vijetjer/	uze	kontfilsa	i	ficije	razaflis	pa	/domam
چشم	دیگه	تمام شده	و	همه	رفته‌اند	به	خانه‌هایشان
دیگه چشم تمام شده و همه به خانه‌هایشان رفتند.							

/s/ + /sja/ C+ СЯ

studenti/	safllis	f	/klase
Студенты	сошлись	в	класе
دانشجویان	جمع شدند	در	کلاس
دانشجویان در کلاس جمع شدند.			

■ ۴- روش پژوهش

پژوهش حاضر به بررسی یک جفت فعل حرکتی در زبان روسی اختصاص داده شده است. برای واکاوی این موضوع از روش میدانی استفاده نمودیم. روش تحقیق میدانی، می‌تواند روشی برای جمع‌آوری داده‌ها در نظر گرفته شود. در واقع محقق باید خود وارد میدان شود تا به صورت طبیعی با مسأله روبرو گردد. این روش بهترین و کارآمدترین راه برای کشف اطلاعات به‌روز است. محقق در جامعه مورد تحقیق خود زندگی می‌کند و به تحقیق درباره موضوعی خاص در آن محیط می‌پردازد. در بررسی روش تحقیق مذکور ۱۰۰ پرسش‌نامه تهیه گردیده که از آن بین، ۸۰ مورد به دست پژوهشگر رسیده است. این پژوهش به استناد بر این پرسش‌نامه‌ها صورت پذیرفته است.

■ ۵- تجزیه و تحلیل داده‌ها

در بررسی‌هایی که از دانشجویان زبان روسی به عمل آمده، مشخص شد که بیشتر زبان‌آموزان در ترجمه این افعال در جمله، بیشتر در مواردی هم چون انتقال معنای افعال حرکتی در زبان فارسی و همچنین در مواردی که پیشوندها کنار این افعال قرار می‌گیرند دچار مشکلاتی در ترجمه هستند.

مثال: я вышла на улица.

با اینکه از پیشوندی که معنی خارج شدن است استفاده شده ولی حرف اضافه به معنای داخل شدن به خیابان است یعنی فرد از جایی خارج شده و به خیابان وارد شده است. توجه به حرف اضافه مورد کاربرد در این جمله نشان‌دهنده این مفهوم است. بیشتر زبان‌آموزان به این مسئله فکر می‌کنند که حتماً باید در ترجمه‌های خود حرکت رفت و برگشت را ذکر کرد. در افعال مورد استفاده برای نشان‌دادن حرکت در زبان فارسی، به هیچ عنوان مفهوم جهت ذکر نمی‌شود. به عبارتی جهت در زبان فارسی در افعال حرکتی وجود ندارد. به خاطر همین مسئله زبان‌آموزان در این ترجمه‌ها سعی کردند حتماً به مخاطب خود بفهمانند که مفهوم جهت‌های فعل حرکتی روسی را به‌طور دقیق درک کرده‌اند. در صورتی که نیازی به این جزئیات نیست، زیرا از زیبایی ترجمه کاسته می‌شود و به عبارتی برای یک فارسی‌زبان مفهوم جهت در ترجمه اصلاً زیبا نیست و حتی دارای اشکال هم هست. در زبان روسی مفهوم عبارت در عرض یک ساعت با مفهوم یک ساعت طول کشیدن متفاوت است.

مثال: за час мы прошли 5 километроф

در بررسی‌های انجام شده متوجه شدیم زبان‌آموزان این دو مفهوم را یکی محسوب کردند. در صورتی که یک روس‌زبان این‌گونه تصور نمی‌کند. مفهوم بعضی از حروف اضافه با این افعال ممکن است تغییراتی را به وجود آورد. در مثال بالا حتماً منظور یک روس‌زبان در عرض یک ساعت بوده است در صورتی که بیشتر زبان‌آموزان به این نکته توجه نداشتند و این دو مفهوم را یکی تلقی کردند.

اگر یک روس‌زبان بخواهد مفهوم طول‌کشیدن را بیان کند حتماً حرف اضافه و پیشوند خود را این‌گونه بیان می‌کند.

مثال: мы дошли 5 часов



این پیشوند زمانی که به فعل می‌چسبد، نشان‌دهنده طول‌کشیدن می‌باشد. همان‌طور که دیدیم افعال حرکتی روسی با کوچک‌ترین تغییری در آنها مفهوم جدیدی به خود می‌گیرند. تقریباً می‌توان گفت ۳۰٪ دانشجویان به این موارد دقت کافی داشتند و همه این نکات را به‌کارگرفتند.

■ ۶ نتیجه‌گیری

به نظر می‌رسد به‌منظور ترجمه صحیح این افعال به فارسی بهتر است زبان‌آموزان علاوه بر یادگیری این افعال و مسأله نمود، به مفهوم دقیق پیشوندهای مورد کاربرد نیز توجه داشته باشند. همچنین حروف اضافه مورد استفاده همراه پیشوند را به‌خوبی درک کنند. از آنجایی‌که در این پژوهش پرکاربردترین افعال حرکتی مورد واکاوی قرار گرفت، با رعایت توصیه‌های فوق می‌توان ترجمه‌ای روان و زیبا را مشاهده کرد.

■ کتابنامه

۱. ایزانلو، حسن. (۱۳۸۷). «بررسی مشکلات یادگیری افعال حرکتی روسی برای فارسی‌زبانان». در مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد (علمی - پژوهشی) شماره ۱۶۱. تابستان ۱۳۸۷.
۲. پخلیانوا، لیبیدوا. (۱۳۸۷). دستور تصویری زبان روسی، مترجم: علیرضا اکبری پور. انتشارات پرسکا
۳. شفاپی، احمد. (۱۳۶۳). دستور زبان فارسی. تهران: انتشارات نوین.
۴. وفایی، عباسعلی. (۱۳۹۲). دستور زبان فارسی. تهران: انتشارات سمت.
۵. لسانی، حسین. (۱۳۷۸). آموزش نوین روسی. تهران: انتشارات نوین.
6. Ахесте Сейед Мохаммад Джавад и Валипур Алиреза. (2018). направленность Двежения в Русских Плаголах\Русский Журнал No21
7. Фахарова .Г.Р\2011\Функционировние глаголов Двежения в произведений Литературе\ публикаций 9 из 28498899 но 23



دولینگو، نرم افزار رایگان آموزش زبان

محبوبه نعمتی، دانشجوی دکتری آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان، دانشگاه علامه طباطبائی، nemati_mahboobeh@atu.ac.ir

همراکنون، حدود سیصد میلیون کاربر در سراسر جهان از برنامه دولینگو برای یادگیری زبان استفاده می‌کنند (کنراد^۴، ۲۰۱۶).

■ تاریخچه دولینگو

این پروژه در پایان سال ۲۰۰۹ در پیتسبورگ^۵، توسط استاد دانشگاه کارنگی ملون^۶، لوییس فون آن^۷ و چند تن از دانشجویان وی آغاز شد و انتشار اولیه این نرم افزار در تاریخ ۳۰ نوامبر ۲۰۱۱ بود. فون آن که در گواتمالا^۸ متولد شد، دریافت که گویشوران گواتمالایی که قصد یادگیری زبانی را داشتند، می‌بایست هزینه گزافی را برای یادگیری آن زبان

یکی از بزرگترین مشکلات زبان‌آموزان در امر یادگیری زبان، ناکافی بودن نرم افزارهای مناسب آموزش زبان است. پیشرفت‌های اخیر در زمینه فناوری، باعث شده‌است ابزار جدیدی به نام دولینگو به جعبه‌ابزار آموزش زبان اضافه شود. دولینگو^۱ نرم افزاری ویژه زبان‌آموزی و انبوه‌سازی است که شرکت دولینگو نرم افزارهای چندرسانه‌ای رایگان یا رایگان‌افزارهای آن را بر روی وب، IOS و اندروید تولید کرده‌است.

این نرم افزار برای کاربرانی که بر زبان انگلیسی تسلط نسبی دارند، این امکان را می‌دهد که زبان‌های آلمانی، فرانسه، اسپانیایی، روسی، ویتنامی، ایتالیایی، سوئدی، ترکی استانبولی، عبری، اسپرانتو، اوکراینی، نروژی، پرتغالی، هلندی، ایرلندی، دانمارکی، لهستانی، یونانی، مجارستانی، ولزی و انگلیسی را بیاموزند. همچنین، این نرم افزار به کاربران عرب‌زبان این امکان را می‌دهد که زبان‌های انگلیسی، اسپانیایی، آلمانی و سوئدی را یاد بگیرند، اما هنوز قابلیت آموزش به فارسی‌زبانان در این نرم افزار به وجود نیامده‌است. این موضوع نیز قابل توجه است که دو زبان کلینگان^۲ و های‌والرین^۳ نیز در این لیست به چشم می‌خورد.

4. Konrad

5. Pittsburgh

6. Carnegie Mellon University

7. Luis von Ahn

8. Guatemala

1. Duolingo

2. Klingon language

3. Valyrian languages

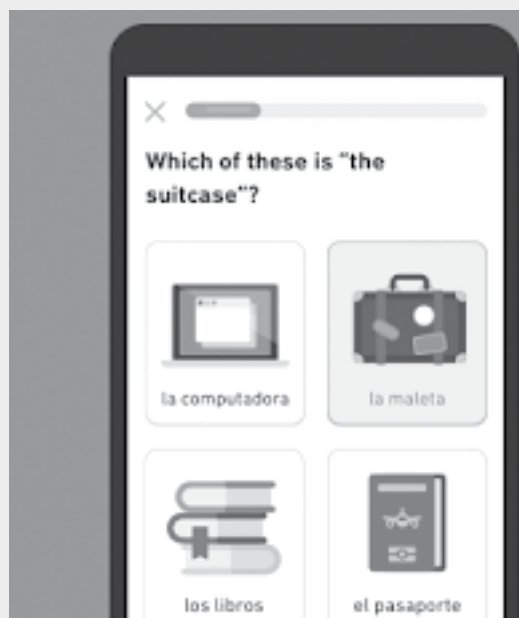
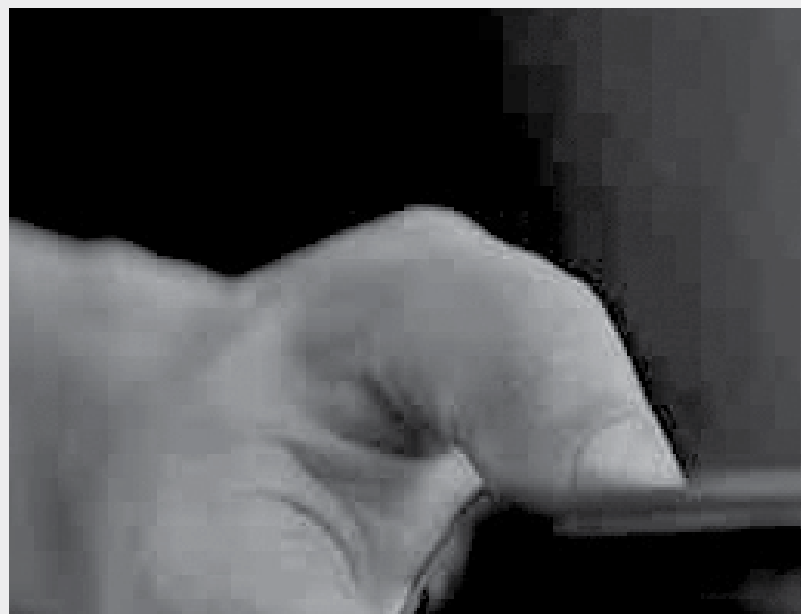
سوی کلایر کوفیلد و بایرز^۶ و ۴۵ میلیون دلار سرمایه گذاری سری D تحت رهبری گوگل کپیتال^۷، دریافت کرده است. دولینگو دارای ۹۵ کارمند است که بسیاری از آنها کارمندان گوگل نیز بوده و از یک دفتر در محله پیتسبورگ شرق لیبرتی^۸ فعالیت می کنند.

در ۱۳ نوامبر ۲۰۱۲، دولینگو برنامه IOS خود را از طریق فروشگاه App iTunes منتشر کرد. این نرم افزار رایگان بوده و با بیش تر دستگاه های آی فون، آی پد و اپل سازگار است. در تاریخ ۲۹ مه ۲۰۱۳، دولینگو نرم افزار اندروید خود را منتشر کرد که در حدود یک میلیون بار در سه هفته اول دانلود شد و به سرعت به برنامه

6. Kleiner Caufield & Byers

7. Google Capital

8. Pittsburgh neighborhood of East Liberty



duolingo

The world's most popular way
to learn a language

آموزش رایگان درجه یک در فروشگاه گوگل پلی تبدیل گردید. زبان برنامه نویسی دولینگو، پایتون^۹ است (الین، ۲۰۱۷). جهت اجرای نرم افزار تحت وب و نسخه اندروید و IOS، به ترتیب، به سایت <https://www.duolingo.com/> و نرم افزار بازار یا گوگل پلی مراجعه کنید و سپس، آن را بارگذاری و نصب نمایید.

■ کتابنامه

1. Elaine, R. (2017). «Duolingo Is Launching A Korean Course To Cash In On Asia's Booming Language Market». *Forbes*
2. Konrad, A. (2016). «Language App Duolingo Raises \$20M In Race To Teach English». *Forbes*. Retrieved 12 April 2018.

9. python

پرداخت می کردند. سینین هکر^۱ (متولد زوج^۲، سوئیس^۳)، یکی از بنیان گذاران دولینگو و فون آن معتقدند که «آموزش رایگان، جهان را تغییر خواهد داد» و از این رو، خواستار عرضه آن به صورت رایگان به مردم شدند. این پروژه، در ابتدا با مشارکت بنیاد مک آرتور^۴، لوئیس فون آن و کمک مالی بنیاد ملی علوم^۵ حمایت شد و بعدها، بودجه اضافی در قالب سرمایه گذاری از شرکت Ashton Kutcher A-Grade و شرکت بازیگر Union Square Ventures و شرکت Investments دریافت شد. دولینگو نسخه اولیه خود را در ۳۰ نوامبر ۲۰۱۱ منتشر کرد و یک لیست انتظار را با بیش از ۳۰۰,۰۰۰ کاربر ثبت کرد. در تاریخ ۱۹ ژوئن ۲۰۱۲، دولینگو برای عموم راه اندازی شد. با توجه به محبوبیت این نرم افزار، دولینگو سرمایه گذاری های زیادی را از جمله سرمایه گذاری ۲۰ میلیون دلاری سری C از

1. Severin Hacker

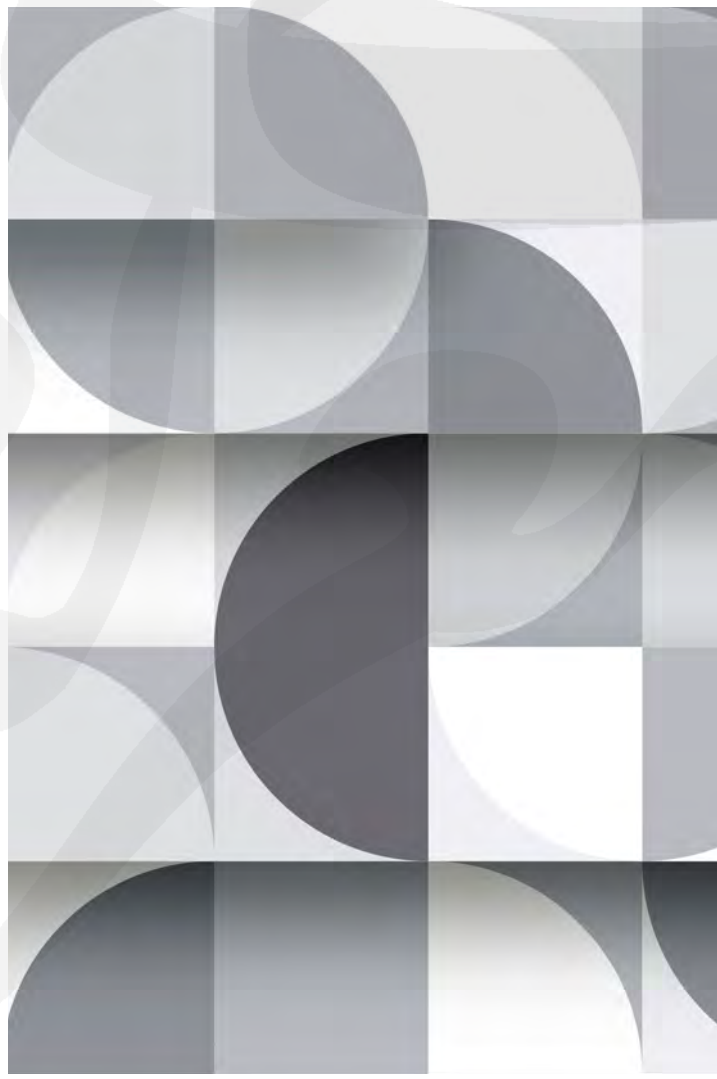
2. Zug

3. Switzerland

4. MacArthur

5. National Science Foundation

کتابخانه معماری



جغرافیای اندیشه؛ چگونه آسیابی‌ها و غربی‌ها متفاوت از هم می‌اندیشند ... و چرا؟

■ پیشگفتار مترجم

ریچارد ا. نیسبت^۱ متولد ۱۹۴۱ میلادی، استاد ممتاز روان‌شناسی اجتماعی و مدیر برنامه فرهنگ و شناخت در دانشگاه میشیگان در آن آربر^۲ آمریکاست. او نویسنده تعدادی از کتاب‌های معروف روان‌شناسی و مجلات علمی دانشگاهی است. نیسبت به مسائل مختلفی در زمینه شناخت اجتماعی، فرهنگ و طبقات اجتماعی علاقمند است و تا کنون جوایز متعددی کسب کرده که از آن جمله می‌توان به جایزه پژوهش برتر در حوزه روان‌شناسی اجتماعی از انجمن روان‌شناسی اجتماعی در سال ۱۹۸۲، جایزه همکاری علمی عالی در حوزه روان‌شناسی از انجمن روان‌شناسی آمریکا در سال ۱۹۹۱، جایزه دانشمند برتر از انجمن روان‌شناسی اجتماعی تجربی در سال ۱۹۹۵، جایزه دستاوردهای علمی برتر از انجمن روان‌شناسی آمریکا در سال ۱۹۹۶، پژوهانه گونهایم در سال ۲۰۰۲ و جایزه اوسوالد کولپه^۳ از دانشگاه ووتسبورگ آلمان در سال ۲۰۰۷ اشاره کرد. نیسبت نوشته‌های چالش‌برانگیزی در حوزه روان‌شناسی اجتماعی به رشته تحریر درآورده است و کتاب جغرافیای اندیشه؛ چگونه آسیابی‌ها و غربی‌ها متفاوت از هم می‌اندیشند ... و چرا؟ یکی از بحث‌برانگیزترین آنهاست که آغازگر نگرشی تازه در عرصه مجادله‌های علمی به حساب می‌آید. این کتاب در سال ۲۰۰۳ میلادی منتشر شد و توجه بسیاری از دانشمندان، اندیشمندان و منتقدان علوم شناختی و علوم انسانی اعم از متخصصان حوزه تجارت، اقتصاد، امور و روابط بین‌الملل، حقوق، آموزش و پرورش، منطق و فرهنگ را به خود جلب کرد. نیسبت پیشتر بر این باور بود که همه انسان‌ها به شیوه یکسان و مشابهی جهان را درک و استدلال می‌کنند، اما مجموعه‌ای از پژوهش‌های تجربی و مطالعات متعدد به تدریج او را متقاعد ساخت که آسیابی‌ها به ویژه چینی‌ها، ژاپنی‌ها و کره‌ای‌ها از یک سو و غربی‌ها به ویژه آمریکایی‌های اروپایی از سوی دیگر، از نظام‌های اندیشه و استدلال بسیار متفاوت برخوردارند و سابقه این تفاوت به هزاران سال پیش بازمی‌گردد. او به کمک آزمایش‌های تجربی و آزمون‌های روان‌شناختی متعدد و با همکاری پژوهش‌گران این حوزه در آمریکا و آسیای شرق مسئله شناخت انسان را بررسی می‌کند و در نهایت این نتیجه را به دست می‌دهد که «شناخت انسان‌ها در همه جا یکسان نیست»؛ افرادی که در فرهنگ غربی رشد کرده‌اند با کسانی که در فرهنگ شرقی پرورش یافته‌اند، تفاوت‌های شناختی عمده‌ای دارند که به شیوه‌ای علمی قابل ارزیابی است. این نگرش در نقطه مقابل دیدگاه مطرح در روان‌شناسی تکوینی، به ویژه نگرش استیون پینکر^۴ و متخصصان علوم شناختی قرار می‌گیرد که معتقدند ویژگی‌های قابل سنجش انسان‌ها اساساً ثابت و یکسان‌اند. به باور نیسبت، علت عمده تفاوت نگرش شرقی‌ها و غربی‌ها به جهان، ابزارهای متفاوتی است که هر یک برای درک این جهان به کار می‌برند. گوناگونی

زیست‌محیطی، ساختارهای اجتماعی، فلسفه و نظام‌های آموزشی مختلف سبب شده تا اندیشه آسیایی «کل‌گرا» و اندیشه غربی «جزء‌گرا» باشد. اگر این دیدگاه مورد پذیرش قرار گیرد، در جدال میان ژن‌ها به مثابه واحدهای وراثت جسمانی، و واحدهای توارث فرهنگی، این واحدهای وراثت فرهنگی‌اند که این بار پیروز میدان‌اند.

روبرت ج. استرنبرگ^۵، رئیس انجمن روان‌شناسی آمریکا، این کتاب را اثری برجسته و در واقع، فصل‌الخطاب می‌داند که به همت یکی از والاترین روان‌شناسان جهان به رشته تحریر درآمده است. مالکوم گلدول^۶، روزنامه‌نگار، نویسنده و جامعه‌شناس مشهور آمریکایی و برنده جایزه اول انجمن جامعه‌شناسی آمریکا در سال ۲۰۰۷، نیسبت را تأثیرگذارترین اندیشمند می‌داند و اعلام می‌کند که نگرش‌اش به جهان را مدیون اوست.

وال استریت ژورنال^۷ ضمن اشاره به یافته‌های این کتاب مبنی بر توجه غربی‌ها به «مقوله‌ها» و شرقی‌ها به «رابطه‌ها» اعلام می‌کند که این تفاوت در اندیشه‌ها می‌تواند منجر به اشتباه و شکست در تجارت و روابط سیاسی شود.

فوربز^۸، یکی از مشهورترین مجله‌های اقتصادی آمریکا و جهان، شجاعت نیسبت را در مقایسه کردن شیوه اندیشیدن آسیابی‌ها و غربی‌ها تحسین می‌کند و حاصل نهایی تحقیقات نیسبت را «واقعی بودن» این تفاوت‌ها می‌داند؛ تفاوت‌هایی که ممکن است همواره وجود نداشته باشند، اما باید مورد توجه قرار گیرند.

شینوبا کیتایاما^۹، عضو گروه مطالعات جامع علوم انسان در دانشگاه کیوتو، معتقد است که تفاوت‌های فرهنگی در شناخت آن‌گونه که در این کتاب به تصویر کشیده شده‌اند بسیار ژرف‌تر و گسترده‌تر از آنند که صد سال پیش می‌شد تصورش را کرد. به اعتقاد او، این یافته‌ها برای دانشجویان علوم شناختی بسیار تأمل‌برانگیزند.

با وجود این که با چند سال تأخیر از زمان چاپ این اثر به فکر ترجمه‌اش افتادم، اما مطمئناً دستاوردهای مطرح شده در این کتاب همچنان می‌تواند از تأثیرگذاری لازم در حوزه‌های گوناگونی نظیر علوم شناختی و انسانی در کشورمان برخوردار باشد. تب‌داغی که این روزها دانشجویان را در رشته‌های گوناگون علوم انسانی فراگرفته، نگرش به مسائل مرتبط با انسان، اعم از زبان و اندیشه در قالب دیدگاه شناختی است که اساساً ماهیت یکسان و مشابهی برای شناخت تمامی انسان‌ها در جهان قائل است. پیروی محض از خط فکری‌ای که از دیرباز رواج داشته و انسان را نه به مثابه موجودی وابسته به زیست‌بوم، جغرافیا و فرهنگ، بلکه به عنوان موجودی با

5. Robert J. Sternberg

6. Malcolm Gladwell

7. Wall Street Journal

8. category

9. relationship

10. Forbes

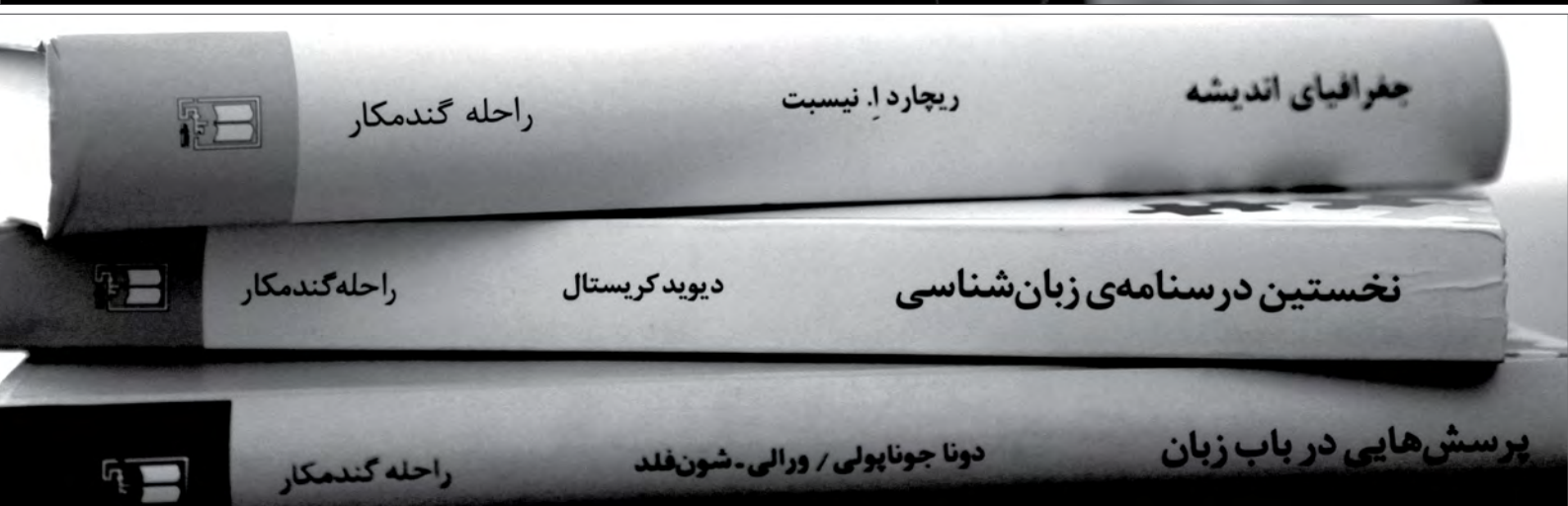
11. Shinoba Kitayama

1. Richard E. Nisbett

2. Ann Arbor

3. Oswald Külpe

4. Steven Pinker



راحله گندمکار
زمستان ۱۳۹۷

یادداشتی بر کتاب

فن دستور دیونوسیوس تراکس؛ ترجمه کورش صفوی

مریم رمضانی، دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه علامه طباطبائی، Maryam.rmznkhn@gmail.com

«آنچه رومیان از یونانیان کم داشتند، دست‌کم به اعتقاد نگارنده این سطور، اصالت بود و بس. همین امر باعث شد تا اینان، درنهایت، به تقلید از یونانیان بپردازند [...] و همین تقلیدها بود که بار دیگر به اقبال بلند دیونوسیوس تراکس پیوند خورد. زبان‌شناسی در روم از بسیاری از جهات، چیزی جز این نبود که آرای یونانیان در مطالعه زبان لاتین به‌کار گرفته شود و مقولات دستوری زبان یونانی [با] زبان لاتین انطباق یابد. آنچه کار تقلید را آسان می‌ساخت، شباهت نسبی میان دو زبان بود...» (صفوی، ۱۳۸۵: ۱۰). «سرانجام، به‌مبنای تقلید از آرای یونانیان، به‌ویژه فن دستور، نظامی که تراکس برای دستور زبان یونانی تدوین کرده بود، در آثار مقلدانی چون پریسیپانوس تثبیت شد» (صفوی، ۱۳۸۵: ۱۱). «فن دستور در جامه فاخر مبانی دستور زبان پریسیپانوس در حکم دستور زبان مسیحیت به قرون وسطی راه می‌یابد تا در مسیری شگفت‌انگیزتر از گذشته، اعتباری مضاعف یابد» (صفوی، ۱۳۸۵: ۱۳).

به نظر من، مهم‌ترین هدف صفوی آن است که اثرگذاری فن دستور و چگونگی راه‌یابی مفاهیم و اصطلاحات آن را به مطالعات سنتی دستور زبان فارسی، به خواننده بنمایاند و وی را به اندیشیدن آگاهانه به روند این تأثیرگذاری دعوت کند. «وقتی صحبت از دستورنویسان اروپایی است، تقلید از آثار یونان باستان دور از انتظار نیست، ولی در ایران... تقلید از آرای دیونوسیوس تراکس و فن دستور تا حدی باورکردنی است، زیرا براساس مطالعات دستوری ایرانیان و سابقه‌ای که از این قوم در بررسی‌های آواشناسی، نحو، معنی‌شناسی و جز آن موجود است، مشخص نیست که به چه دلیل ناگهان دستور زبان فارسی به ابزاری برای 'درست سخن گفتن و درست نوشتن' مبدل شده و به 'قواعدی برای تحلیل متون ادبی کهن' تبدیل گشته است» (صفوی، ۱۳۸۵: ۲۵). به عقیده صفوی، میرزا حبیب اصفهانی، به واسطه آشنایی با زبان فرانسه، در تطبیق فن دستور با دستور زبان فارسی نقش بارزی داشته است؛ از آن جمله، می‌توان به انتخاب واژه 'دستور' برای نام کتاب مجموعه قواعد زبان (دستور سخن که در سال ۱۳۰۸ خلاصه‌ای از آن با عنوان دبستان پارسی در استانبول به چاپ رسید) اشاره کرد. همچنین، «تقسیم‌بندی ده‌گانه اجزای کلام در فارسی از جمله کارهای تازه‌ای است که میرزا حبیب انجام داد» (صفوی، ۱۳۸۵: ۲۶). به این ترتیب، فن دستور از طریق دبستان پارسی، به کتاب سه جلدی دستور زبان عبدالعظیم خان قریب راه یافت. امروز، ردپای آن را در کتاب دستور زبان فارسی، معروف به دستور پنج استاد (قریب، بهار، فروزانفر، همای و یاسمی؛ انتشار ۱۳۲۹) می‌بینیم.

کتابنامه

- صفوی، ک. (۱۳۸۵). فن دستور، تهران: هرمس.

کتاب فن دستور، کتابی است کوچک که مقدمه کورش صفوی بر آن از برگردان اثر طولانی‌تر است (۴۵ صفحه مقدمه و ۲۰ صفحه ترجمه فن دستور). لازم به ذکر است که نسخه اصلی کتاب به زبان یونانی نیز موزج بوده و در ۱۵ صفحه پاپیروس (احتمالاً در اوایل قرن اول پیش از میلاد، اواخر دوران طلایی یونان باستان) نگاشته شده است. در این برگردان مختصر- جدا از نکات فنی که توصیفی قدیمی از یک زبان باستانی است و شاید چندان هم گیرا نباشد- به مطالب جالبی برخوردیم که همان‌طور که صفوی نیز در مقدمه ذکر کرده، در مطالعات بعدی دستور سنتی اروپاییان در منابع مختلف تکرار شده است؛ از آن جمله، تعریف دستور است که بنا بر آن، دستور، «مطالعه علمی استعمال عام زبان است نزد شاعران و نثرنویسان». این تعریف، در قرون بعد نیز به همین ترتیب به چشم می‌خورد. همین‌طور، اصطلاحاتی که عیناً (anaphoric, clitic, syntax, etc.) یا معادل‌های آن‌ها از راه لاتین (pronoun, subjunctive, adverb, etc.) به مطالعات بعدی راه یافته‌اند.

اما در مقدمه خواندنی اثر، صفوی سعی کرده اهمیت کاوش در سیر تاریخی مفاهیمی را گوشزد کند که از فرط به‌کار گرفته شدن در حوزه‌های مرتبط و حتی گاه نامرتبط، به اصول بدیهی و نقض ناشدنی بدل شده‌اند. وی به نقشی که زمانه در اشاعه دستاورد اشخاص دارد، اشاره می‌کند و از دانشمندان «خوش‌اقبال» و «بدایع‌ی» سخن می‌گوید که آرای آنان به اقتضای وضعیت اجتماعی و تاریخی که در آن زندگی می‌کرده‌اند، به دست فراموشی سپرده شده، یا از مرزهای زمان و مکان عبور کرده، به متون معاصر راه پیدا کرده‌است. «یکی از این بدایع‌ها، مخترع چرخ است. هیچ‌کس از او خبر ندارد ولی اختراعش دنیا را دگرگون ساخته‌است. بدایع‌تر از او گالیله بود که به خاطر اعتقاد به گشتن زمین به دور خورشید محاکمه شد... آخفیش اوسط از گالیله هم بدایع‌تر بود و با تمامی پژوهش‌هایش در فن عروض، معروف نشد، ولی بُرش به شهرت رسید» (صفوی، ۱۳۸۵: ۲). «میان خوش‌اقبال‌ها نیز تفاوت‌هایی دیده می‌شود. برخی، هم خودشان معروفند و هم اختراع یا اکتشافشان برای همگان شناخته شده است. ادیسون یکی از این‌هاست. برخی دیگر خودشان معروفند، ولی کشف یا اختراعشان برای همه شناخته شده نیست...» (صفوی، ۱۳۸۵: ۲).

آنچه که بیش از همه در این مقدمه قابل توجه است، به‌دست دادن اطلاعات کافی و مرتب در سیر مطالعات سنتی دستور، از دوران باستان تا به امروز، در اروپاست. صفوی نشان داده که همه این مطالعات بر پایه کتاب فن دستور نوشته دیونوسیوس تراکس است. تأکید بر درهم‌تیدگی وقایع تاریخی و سرنوشت فن دستور تراکس، یکی دیگر از نکات جالب‌توجه در مقدمه است و این فکر را در خواننده ایجاد می‌کند که اگر سیر آن‌چه که تاریخ می‌خوانیم به‌گونه‌ای دیگر بود، نه‌تنها این امکان وجود داشت که سازوکار دنیای کنونی، متفاوت باشد، بلکه به احتمال زیاد اصطلاحات و شاید روش‌های متفاوتی برای مطالعه دستور زبان در اختیار داشتیم.

«... فن دستور، مجموعه‌ای را تشکیل داد که با تمامی نارسایی‌ها و فشرده‌گی‌اش، در پایان عصر طلایی یونان باستان قرار گرفت و دیگر برای فرهیختگان آزاداندیش یونان آن ایام فرصتی پیش نیامد تا دستوری مطلوب‌تر برای زبان یونانی آن ایام فراهم سازند و این همه را شاید بتوان خوش دیونوسیوس تراکس دانست» (صفوی، ۱۳۸۵: ۹ و ۱۰).



فن دستور

دیونوسیوس تراکس

ترجمه کورش صفوی



■ مقدمه:

انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی کتاب دستور زبان فارسی باستان را به قلم دکتر احسان چنگیزی، عضو هیئت علمی گروه زبان‌شناسی این دانشگاه، در پاییز سال ۱۳۹۷ به طبع رساند. این کتاب از لحاظ سبک نگارش پیرو شیوه جدیدی در نگارش درس‌نامه‌های دانشگاهی در ایران است که به پیشنهاد اعضای هیئت علمی گروه زبان‌شناسی دانشگاه علامه و با موافقت انتشارات این دانشگاه تحت عنوان 'مجموعه تک نگاشته‌های زبان‌شناسی' منتشر شده است. کتاب دستور زبان فارسی باستان سومین کتاب از این مجموعه است و آن‌گونه که نگارنده در متن کتاب ذکر کرده است، در نظر دارد که **دستور زبان فارسی باستان** را با رویکردی هم‌زمانی و بدون پرداختن به مباحث تاریخی - تطبیقی توصیف کند تا دانشجویان بتوانند با مهم‌ترین ویژگی‌های این زبان آشنا بشوند. تنها در فصل بررسی نظام آوایی، مختصری در باب واج‌های فارسی باستان و صورت‌های اوستایی و هندواروپایی آنان سخن رفته است. مؤلف در پایان هر فصل خواننده را به منابع بسیاری که مباحث آن فصل را شامل می‌شوند، رهنمون کرده تا خواننده از آرا و نظرات گوناگونی که پیرامون هر بحث در کتب و منابع دیگر ذکر شده، آگاه گردد. این کتاب شامل پنج فصل با عناوینی چون نظام آوایی، نظام نوشتاری، اسم، صفت، ضمیر و قید، فعل، ساختمان و مقوله‌های آن، و ویژگی‌های نحوی است در پایان نیز اصطلاحات دستوری و قوانین خاص این زبان در چارچوب واژه‌نامه‌ای توصیفی، و برابر نهاد انگلیسی اصطلاحات به‌کاررفته در متن کتاب در قالب دو واژه‌نامه فارسی - انگلیسی و انگلیسی - فارسی ذکر شده است.

■ اهمیت زبان فارسی باستان:

زبان فارسی باستان یکی از زبان‌های دوره ایرانی باستان^۱ (۳۳۱-۱۰۰۰ پ.م) و زبان مورد استفاده در سنگ‌نوشته‌های شاهان هخامنشی است که عمده آثار آن در تخت جمشید، نقش رستم، شوش، همدان، بیستون و وان قابل مشاهده است. این زبان از چند منظر مورد توجه است: نخست آن‌که از جمله زبان‌های کهن خانواده زبان‌های هندواروپایی است و دستور و واژه‌های آن در شناخت بهتر زبان‌های کهن هندواروپایی و تحول آنها به گونه‌های جدیدتر و بازسازی گونه‌های کهن‌تر بسیار رهگشاست؛ دیگر آنکه فارسی باستان زبانی ایرانی است و شناخت آن در اندریافت بهتر زبان‌های ایرانی باستان، میانه و نو اهمیت بسیار دارد و همچنین نام‌گذاری این زبان با توجه به زبان فارسی نو صورت پذیرفته و اساس واژه‌ها و دستور فارسی نو از این زبان یا یکی از گویش‌های آن منشأ.

به دلیل موقعیت جغرافیایی خاصی که پارسیان در آن ساکن بودند، گونه‌های کهن بسیاری از گویش‌های استان فارس و نواحی جنوب و جنوب غربی ایران از این زبان تأثیر پذیرفته‌اند و احتمالاً بازمانده همین زبان هستند. از این‌رو، فارسی باستان

معرفی کتاب دستور زبان فارسی باستان

میلاد عابدی، کارشناسی ارشد زبان‌های باستانی، دانشگاه علامه طباطبائی،
miladabedi@gmail.com

1. Old Iranian

در مطالعات گویش‌شناسی نیز بسیار حائز اهمیت است. همچنین نظام نوشتاری این زبان کلید کشف رمز سایر خطوط میخی را پدید آورد و فارسی باستان نخستین خط از خطوط میخی بود که رمزگشایی شد. همچنین افزون بر زبان و خط میخی فارسی باستان، کتیبه‌های هخامنشی به زبان‌هایی غیر ایرانی (سامی: اکدی؛ منفرد: عیلامی) که از نظام‌های نگارشی میخی متفاوت بهره می‌جستند نیز نوشته شده‌اند و کشف رمز خط فارسی باستان و اندریافت مفهوم کتیبه‌های آن، کلید کشف رمز سایر خطوط میخی و مفهوم تحریرهای دیگر کتیبه‌های هخامنشی را نیز فراهم آورد.

■ سابقه نشر آثار مرتبط با دستور زبان فارسی باستان در ایران:

سابقه طبع آثاری در باب فارسی باستان در کشور ایران به دوران محمدعلی شاه قاجار بازمی‌گردد و ترجمه فارسی کتیبه بیستون در آن دوران به همت لسان‌الملک^۱ صورت پذیرفت. همچنین انتشارات دانشگاه آکسفورد، احتمالاً در سال‌های پیش از جنگ جهانی دوم، کتابی با عنوان دستور زبان فارسی کهنه را به قلم علی اکبر داریوش^۲ و به زبان فارسی به چاپ رساند^۳. این کتاب پنج جلدی، مشتمل بر دستور، واژه‌نامه، داستان کشف خط میخی، ترجمه و واج‌نویسی کتیبه‌ها است. در سال ۱۳۱۴ نیز محمد مقدم جزوه شماره چهار ایران‌کوده را با عنوان از متن نوشته‌های فارسی باستان منتشر کرد. اساس کار محمد مقدم در دستور، کتاب میه - بنویست^۴ بود و در واژه‌نامه و حرف‌نویسی متون به فرهنگ ایرانی باستان^۵ از بارتولومه^۶ و آثار تولمان^۷ رجوع کرده بود. رلف نارمن شارپ^۸ در سال ۱۳۴۶ در قالب کتابی با نام فرمانهای شاهنشاهان هخامنشی کل پیکره کتیبه‌های فارسی باستان مکشوفه تا آن زمان را چاپ کرد. در سال ۱۳۴۷ بدرالزمان قریب کتیبه نویافته‌ای از خشایارشا (XPI) را واج نویسی، ترجمه و تحلیل کرد. در طول این سالیان آثار زیادی در قالب کتب گوناگون به طبع رسیدند؛ برای نمونه در ذیل عنوان تاریخ زبان فارسی و دستور تاریخی زبان فارسی کتاب‌های

1. محمدتقی سپهر کاشانی

2. A. A. Daryush

۳. بر روی نسخه‌های کتابخانه مرکز ایران‌شناسی فرانسه و کتابخانه ملی تاریخ چاپی ذکر نشده‌است.

4. Meillet-Benveniste, *Grammaire du Vieux Perse*, 1931

5. *Altiranisches Wörterbuch*, 1904

6. Friedrich Christian and Leonhard Bartholomae

7. Herbert Cushing Tolman

8. Ralph Norman Sharp



مجموعه تک نگاشته های زبان شناسی

دستور زبان فارسی باستان

احسان چنگیزی

چاپ دوم



انتشارات
دانشگاه
تهران

بسیاری به چاپ رسیدند که حاوی اطلاعاتی در مورد دستور زبان فارسی باستان بودند، مانند:

دستور تاریخی زبان فارسی از پرویز نائل خانلری، کتابی با همین عنوان از محسن ابوالقاسمی و کتاب راهنمای زبان‌های باستانی ایران از محسن ابوالقاسمی، که به ذکر ویژگی‌های زبان فارسی باستان و برخی از متون آن می‌پردازد هم از این جمله کتاب‌هاست. در سال ۱۳۶۵ شادروان پرویز رجبی در شماره‌های ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰ مجلهٔ چیرستان واژه‌نامه‌ای نو از زبان فارسی باستان را به چاپ رسانید. همچنین ترجمه‌هایی از آثار اشمیت^۱، لکوک^۲ و کنت^۳ نیز در سالیان اخیر انجام شده‌است، اما متأسفانه اکثر این ترجمه‌ها همچون ترجمه فارسی کتاب کنت^۴ با اشتباهات و کاستی‌هایی همراه‌اند. در سال ۱۳۸۴ چنگیز مولایی کتاب راهنمای زبان فارسی باستان را به طبع رساند که از منظر واژه‌نامه نظرات جدیدتری را در بر می‌گیرد و واژه‌نامه کاملی را به فارسی ارائه کرده‌است. برخی از جداول آن مانند کتاب برنشتاین و مایرهوفر^۵ است و فاقد توضیحات برخی از مسائل پیچیده دستوری و ویژگی‌های نحوی و جزئیات دیگر این زبان است. در سال ۱۳۸۶ بدرالزمان قریب کتابی با عنوان خط میخی فارسی باستان را منتشر کرد. در این میان نیز آثار بسیاری به زبان فارسی در مورد خط و دستور فارسی باستان به چاپ رسیدند که غالباً الگوهای سنتی را به کار گرفته‌اند. در نهایت در سال ۱۳۹۷ کتاب دستور زبان فارسی باستان از احسان چنگیزی با رویکردی نوین آماده طبع شد. در میان آثار ذکر شده تنها دو کتاب علی اکبر داریوش و چنگیز مولایی با کتاب احسان چنگیزی قابل مقایسه هستند.

نگاهی به کتاب دستور زبان فارسی باستان

فصل یکم: نظام آوایی

نظر به اینکه نویسه‌های موجود در خط میخی فارسی باستان بر همهٔ واج‌ها دلالت نمی‌کنند و برخی واج‌ها و همخوان‌های پایانی در این خط نشان داده نمی‌شوند، شناخت زبان فارسی باستان و نظام آوایی و واجی آن کاری دشوار است و آن‌گونه که چنگیزی در پیشگفتار این فصل به آن اشاره کرده، برای تکمیل اطلاعات باید داده‌ها را از طریق مطالعات تاریخی - تطبیقی و روش بازسازی درونی تحلیل کرد، واج‌های زبان‌های اوستایی و سنسکریت را در نظر داشت و به صورت تحول‌یافتهٔ آن واج‌ها در فارسی میانه نیز توجه کرد. در این فصل چنگیزی با معرفی واژه‌ها و همخوان‌ها و تهیه جداولی به توصیف واج‌های این زبان پرداخته‌است و این شیوه از توصیف

واج‌های فارسی باستان در دستورهای فارسی باستانی که در ایران به چاپ رسیده‌اند، سابقه‌ای ندارد. وی سپس به ساختار هجایی و محدودیت‌های واج آوایی در این زبان پرداخته و در بخش پایانی این فصل در جداولی تحول صوت‌های هندواروپایی به فارسی باستان و برابر اوستایی صوت‌های فارسی باستان را مشخص کرده‌است. در آخر نیز خواننده را به کلیهٔ آثاری که در مورد آواشناسی و واج‌شناسی فارسی باستان به چاپ رسیده رهنمون شده و منابع را به تفکیک هر صوت دسته‌بندی کرده‌است.

فصل دوم: نظام نوشتاری

فارسی باستان به خطی که اصطلاحاً میخی نامیده می‌شود، نگاشته شده‌است. این خط بر پایه خطوط میخی بین‌النهرینی که برای نگارش زبان‌های اکدی، عیلامی و ... به کار می‌رفته‌اند، ابداع شده، ولی خط فارسی باستان با انواع خطوط میخی بین‌النهرینی تفاوت‌های بسیار دارد و شامل ۳۶ نویسه آوایی، یک نویسه برای جداکردن واژه‌ها، ۸ نویسه تکراری و ۲۲ نویسه برای اعداد است. در این فصل مؤلف کتاب پس از معرفی نظام نوشتاری و نویسه‌های آن به شیوه نگارش اصوات مهم و قواعد مربوط به خوانش آن‌ها تحت عنوان بخشی با نام قواعد خوانداری پرداخته‌است. با توجه به دشواری‌های خط میخی مانند عدم نشان‌دادن همه واج‌ها، در این فصل تمامی واج‌های بحث‌برانگیز این زبان با ذکر مثال‌های بسیار و ذکر قوانین مرتبط با شیوه نگارش آن‌ها مورد بررسی قرار گرفته و پس از بخشی با عنوان رمزگشایی خطوط میخی، این فصل به پایان می‌رسد و مؤلف مانند فصل قبل به ذکر منابع بسیاری در مورد نظام نوشتاری و واجی فارسی باستان پرداخته است تا خواننده با منابع گوناگون و نظرات مختلف آشنا شود.

فصل سوم: اسم، صفت، ضمیر و قید

به گفته مؤلف کتاب، زبان فارسی باستان از منظر رده‌شناختی، ساختار آوایی و در شمار زبان‌های ادغامی^۶ است و در آن ریشه اساس ساخت واژه است و اسم و صفت با وندافزایی در این زبان ساخته شده‌اند. در این فصل چنگیزی ابتدا به معرفی و بررسی ریشه و ماده در زبان فارسی باستان و سپس بررسی ساختمان اسم و صفت پرداخته‌است و به ذکر مسائل اساسی در مورد ریشه، گردش واژه^۷ ریشه، انواع اسم، صفت و قید پرداخته‌است. در زبان فارسی باستان، اسم و صفت و حرف تعریف، دارای جنس، شمار و حالت^۸ هستند. جنس در این زبان دستوری است و شامل مذکر، مونث و خنثی است. شمار نیز شامل مفرد، مثنی و جمع است. فارسی باستان از روش حالت‌نشانی برای کدگذاری روابط دستوری اسم با فعل و دیگر اسم‌ها استفاده می‌کند و هفت حالت فاعلی، مفعولی، اضافی-برایی، دری، بایی، ازی و ندایی را دربرمی‌گیرد. در این فصل با مثال‌های فراوان ساختمان اسم و صفت و روش وندافزایی به ریشه

6. Fusional language

7. vowel gradation

8. Case

1. Rüdiger Schmitt

2. Pierre Lecoq

3. Roland G. Kent

4. *Old Persian: Grammar, Texts, Lexicon*. 1953

5. Brandenstein-Mayrhofer, *Handbuch des altpersischen*, 1964

و درجات گوناگون آن شرح داده شده و سپس با استفاده از جداول فراوان پایانه‌هایی که جنس و حالت را مشخص می‌کنند، ذکر شده‌اند. سپس مؤلف در جداولی جداگانه نشانه‌های حالت‌ها را بر اساس واج پایانی ماده اسم و صفت آورده‌است و در بخش ضمائر انواع ضمائر را به همراه توضیحات و جداول صیغگان هر ضمیر ذکر کرده‌است. این فصل شامل بخشی ارزشمند تحت عنوان کارکردهای حالت است که در کمتر دستور فارسی باستانی از آن سخن رفته و در میان منابع فارسی اشاره‌ای به آن نشده‌است. در این بخش وی به این موضوع اشاره دارد که نام هر حالت تنها یادآور ویژگی‌های اصلی آن حالت است و تمامی کارکردهای آن را دربرنمی‌گیرد و به بررسی حالت‌های معنایی و حالت‌های دستوری به همراه توضیحات و مثال‌های گوناگون می‌پردازد. پس از اشاره به موضوع ادغام حالت‌ها به مانند فصل‌های پیشین منابع بسیاری در مورد مطالب مذکور در فصل سوم آورده شده‌است.

■ فصل چهارم: فعل، ساختمان و مقوله‌های آن

در این فصل انواع ماده‌های فعلی فارسی باستان بر اساس شیوه ساخت و زمان، دسته‌بندی شده و با مثال‌های گوناگون روش ماده‌سازی توضیح داده شده‌است. ویژگی بارز این فصل مثال‌های گویای آن است که ساختمان فعل و شیوه ساختن آن را از ریشه تا ماده‌های فعلی آشکارا بیان کرده‌است. سپس در بخش شناسه با جداولی انواع شناسه‌های اولیه (مضارع) ثانویه (ماضی) و امر دسته‌بندی شده‌است. ویژگی قابل توجه دیگر این کتاب، بخش وجه‌های افعال فارسی باستان است و فارغ از مثال‌های گویا و توضیحاتی کافی که در باب شیوه ساخت افعال در وجه‌های گوناگون آورده شده، مؤلف این کتاب با ذکر مثال به شرح مفاهیم گوناگونی که هر وجه به آن‌ها دلالت می‌کند پرداخته‌است. برای نمونه وجه تمنایی در فارسی باستان کارکردهایی چون امر و فرمان، دعا و درخواست، توانایی و قابلیت انجام عمل در فاعل، فرضی یا غیرواقعی بودن گزاره را دارد و در این کتاب برای هر کارکرد آن مثالی روشن ذکر شده و برای کارکردهای سایر وجه‌ها نیز این امر انجام شده‌است. توصیف وجه‌های فارسی باستان به این دقت در کمتر منبعی دیده شده‌است. در ادامه این فصل مقولاتی چون جهت به همراه کارکردهای آن، افعال سببی، جعلی، پیشوندهای فعلی، انواع صفت‌های فعلی و صفت فاعلی با ذکر مثال آورده شده‌است. پایان این فصل نیز چون سایر فصول با ذکر منابع گوناگون همراه است.



■ فصل پنجم: ویژگی‌های نحوی

این فصل نیز در شمار فصولی از این کتاب است که شامل نکات و مطالبی است که در کمتر منبعی از آن‌ها سخن رفته و دستورهای فارسی به چاپ رسیده فاقد بخشی ویژه در مورد ویژگی‌های نحوی فارسی باستان هستند. در این فصل با ذکر مثال‌های فراوان به مسائلی چون مطابقه بدل و هسته، نهاد و مسند، صفت و موصوف و ضمیر اشاره و مرجع آن، اشاره شده و مطابقه‌های دیگر چون حرف تعریف با اسم هسته و ضمیر موصولی با مرجع یا هسته بند موصولی و فعل و فاعل نیز بررسی شده‌است. ترتیب واژه‌ها و موارد خاص در آرایش واژگانی با ذکر مثال‌های گوناگون، ضمائر پی‌بستی و مسائل مربوط به آن‌ها، ترتیب صفت و موصوف، مضاف و مضاف‌الیه، حروف ربط و انواع آن، بندهای موصولی، حروف اضافه و بررسی جملات اسنادی، مالکیت محمولی و کاربرد صفت فعلی برای بیان نمود تامر از رئوس مطالب این فصل هستند که هرکدام با مثال‌هایی آشکار تشریح شده‌اند. به مانند کلیه فصول، این فصل نیز با یادآور شدن منابع گوناگونی که برای مطالعه بیشتر خواننده در نظر گرفته شده، به پایان می‌رسد.

◀ پیوست‌ها

پس از پایان فصل پنجم، کتاب با سه واژه‌نامه به پایان می‌رسد. نخست واژه‌نامه توصیفی که به تشریح قوانین و برخی اصطلاحات فنی در زبان‌شناسی تاریخی چون قاعده روی^۱، قانون بارتولومه^۲، قانون زیورس^۳، قانون واکر ناگل^۴ و ... می‌پردازد. آگاهی از این قوانین و موضوعات زبان‌شناسی تاریخی از موارد ضروری برای هر دانشجو و پژوهشگری است که در مورد فارسی باستان تحقیق می‌کند، اما سایر کتب و مقالات مرتبط با فارسی باستان این قوانین و موضوعات را برای خواننده بدیهی فرض کرده‌اند و از ذکر و توضیح آن‌ها غافل شده‌اند. از ویژگی‌های بسیار خوب این کتاب این است که خواننده آن به‌صورت فنی و دقیق با فارسی باستان و مسائل خاص آن آشنا می‌شود و برخی قوانین خاص که در متن کتاب به آن‌ها اشاره شده، به دقت در پایان کتاب شرح داده شده‌اند. همچنین واژه‌نامه فارسی به انگلیسی و انگلیسی به فارسی این کتاب به جهت گسترده بودن حجم واژه‌های به‌کاررفته، فارغ از آشنا کردن خواننده با برابرهادهای فارسی

و انگلیسی اصطلاحات دستوری و قوانین خاص زبان فارسی باستان، یاریگر دانشجویان و محققان در خوانش مقالات انگلیسی مرتبط با فارسی باستان و زبان‌های ایرانی است.

◀ برآیند سخن

اگرچه مؤلف در مقدمه این کتاب منبع اصلی شناخت دستور زبان فارسی باستان را کتاب کنت دانسته اما به‌هیچ‌عنوان از منابع جدیدتر غافل نبوده و در جای‌جای کتاب در هنگام بحث و تشریح مسائل دستوری و در پایان هر فصل خواننده را به منابع مختلفی هدایت کرده و به همراه نظرات خود نظراتی را که در سالیان اخیر در مقالات گوناگون آمده‌است، نیز در شمار آورده و این دستور قابل مقایسه با دستورهای فارسی باستانی است که اخیراً در خارج از ایران به چاپ رسیده‌اند و همچنین این کتاب بهره‌مند از شیوه‌ای نوین و مطالبی است که در کمتر دستور فارسی باستانی از آن‌ها سخن رفته و از این منظر برخی از مسائل دستوری فارسی باستان را برای نخستین بار بصورت آشکار و با مثال‌های فراوان تشریح کرده است، کارکردهای حالت و وجه‌ها، ویژگی‌های نحوی و تهیه جداولی برای واج‌های فارسی باستان و استفاده از توضیحات زبان‌شناختی، از این دسته از مطالب هستند. واژه‌نامه انگلیسی به فارسی این کتاب، دانشجو را در اندریافت درست کتب و مقالات انگلیسی یاری می‌کند. همچنین واژه‌نامه توصیفی خواننده را به درک قوانین و برخی ویژگی‌های زبان‌شناختی زبان فارسی باستان رهنمون می‌شود. به عبارتی خواننده این کتاب حتی اگر هیچ اطلاعی از زبان فارسی باستان نداشته باشد، با خواندن فصل فصل این کتاب و رجوع به منابع فراوانی که مؤلف آن در پایان هر فصل گرد آورده، می‌تواند به‌صورت علمی با زبان فارسی باستان آشنا شده و آن را به دقت بیاموزد و حتی در مورد آن پژوهش و تحقیق کند. هرچند واژه‌نامه زبان فارسی باستان و متون آن بارها در چارچوب ترجمه‌ها و تألیف‌ها در سال‌های اخیر به چاپ رسیده‌اند و موضوع متون و واژه‌نامه تألیفات و کتب خاص خود را می‌طلبند، اما اگر گزیده‌ای از پیکره متون فارسی باستان به همراه واژه‌نامه این زبان پیوست این اثر بود خواننده در هنگام تحلیل متون فارسی باستان از مراجعه به واژه‌نامه‌های گوناگون بی‌نیاز می‌شد.

1. Ruki sound law
2. Bartholomae's law
3. Sievers's law
4. Wackernagel's law



دانشگاه علامه طباطبائی
معاونت فرهنگی و اجتماعی
مدیریت امور فرهنگی



فراخوان

دوفصل نامه علمی زبان شناسی نظری، کاربردی و تاریخی

گزاره برای شماره‌های آتی خود نیاز به مقالات علمی و مطالب شما عزیزان دارد و از همهٔ دوستان علاقه‌مند دعوت به عمل می‌آورد.

پژوهشگران و دانشجویان ارجمند می‌توانند آثار خود را در هر یک از موضوعات مختلف مرتبط با دانش زبان‌شناسی برای ما ارسال نمایند. برخی از موضوعات پیشنهادی ما عبارتند از:

- ❖ کاربردهای زبان‌شناسی در مشاغل مختلف و حوزه‌های اجتماعی از قبیل روان‌پزشکی، روان‌شناسی و مشاوره، حقوق و مشاغل حقوقی و قضایی، تجارت، تبلیغات، محیط زیست، آموزش زبان، ادبیات، هنر، فرهنگ‌نویسی، گفتاردرمانی، هوش مصنوعی و ...
- ❖ موضوعات جالب در حوزهٔ زبان‌های بشری
- ❖ ارتباط زبان‌شناسی با سایر علوم انسانی و پایه از قبیل ادبیات، آموزش زبان، جامعه‌شناسی، علوم سیاسی، تاریخ، جغرافیا، فلسفه، منطق و ...
- ❖ معرفی کتاب‌های نوین و نشریات داخلی و ژورنال‌های خارجی و بین‌المللی مربوط به هر یک از حوزه‌های دانش زبان‌شناسی
- ❖ گزارش و خبر از رخداد‌های زبان‌شناسی در ایران و جهان از قبیل همایش‌ها، سمینارها و ...
- ❖ مناظره‌ها و مباحثه‌های تاریخی میان زبان‌شناسان و روان‌شناسان و جامعه‌شناسان و فیلسوفان در طول تاریخ این دانش در حیطهٔ مباحث مربوط به زبان و زبان‌شناسی
- ❖ زبان‌شناسی چه چیزی نیست؟ (عقاید رایج نادرست دربارهٔ زبان‌شناسی)
- ❖ معرفی وب‌سایت‌ها و نرم‌افزارهای مرتبط با حوزه‌های مختلف زبان‌شناسی به همراه کاربرد و نحوهٔ استفاده از آن‌ها
- ❖ ارتباط زبان‌شناسی و رشته‌های مختلف هنری و کاربرد زبان‌شناسی در حوزه‌های مختلف هنر از قبیل موسیقی، شعر، سینما، تئاتر، نقاشی و ...
- ❖ ارتباط ساحت‌های مختلف زبان‌شناسی و کاربرد آن‌ها در ترجمه
- ❖ روش‌ها، رویکردها، ابزارها و راهبردهای نوین در حوزهٔ آموزش زبان و زبان‌شناسی کاربردی
- ❖ کاربرد IT و کلیهٔ فناوری‌های فضای مجازی در حوزهٔ آموزش زبان و زبان‌شناسی کاربردی (CALL, MALL, ...)
- ❖ مطالعات جدید در حوزهٔ زبان‌شناسی تاریخی
- ❖ دستاوردهای زبان‌شناسی تاریخی در حوزه‌های مختلف زبان‌شناسی نوین (کاربردی و نظری)
- ❖ جایگاه فرهنگ و کاربرد مباحث میان‌فرهنگی در زبان‌شناسی نوین (کاربردی و نظری)
- ❖ معرفی هریک از مکاتب و جنبش‌های زبان‌شناسی، ویژگی‌ها، مؤلفه‌ها و چهره‌های شاخص آن‌ها در هر شماره
- ❖ و ...

از همهٔ پژوهشگران عزیز خواهشمندیم اختصار و ایجاز را با توجه به فضای محدود این نشریه رعایت فرمایند. بزرگوارانی که برای ما مقالهٔ علمی یا هر مطلب دیگری ارسال می‌کنند، لطفاً از شیوه‌نامهٔ گزاره، که در کانال انجمن علمی-دانشجویی به آدرس @laatu موجود است، دقیقاً پیروی نمایند. مطالبی که شیوه‌نامهٔ این نشریه را رعایت نکرده باشند، برای مرحلهٔ داوری فرستاده نخواهند شد.

آخرین مهلت پذیرش مطالب برای **شمارهٔ ششم گزاره، ۳۰ بهمن ماه ۱۳۹۸** خواهد بود.

پژوهشگران و دانشجویان گرامی می‌توانند مطالب و آثار خود را به پست الکترونیکی Gozare.atu@gmail.com ارسال کنند.

با سپاس فراوان، سرافراز باشید!

گزاره



گزارش تصویری مراسم نکوداشت استاد دکتر ویدا شقاقی



Gozare

Biannual Journal of Theoretical, Applied and Historical Linguistics

Vol. 5, No. 5, Spring & Summer 2019